



مجله علمی - تحقیقی دعوت

سال دوم، شماره سوم و چهارم، تابستان و خزان ۱۴۰۰ هـ

آدرس: کابل، چهارراهی قمبر، ناحیه پنجم، پوهنتون دعوت - دفتر مجله علمی - تحقیقی دعوت.

۰۷۰۷۲۰۰۲۳۲

journal@dawat.edu.af

www.dawat.edu.af





مرکز تحقیقات علمی و نشرات

شناس نامه

صاحب امتیاز:

پوهنتون دعوت

مدیر مسؤول:

لعل محمد دورانديش

سر دبیر:

دکتر محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی

ویراستاران:

ویرایش فارسی: ویرایشگاه پرنیان صفحه

ویرایش پشتو: محمد عارف لودین

اعضای هیئت تحریر:

پوهاند عبد رب الرسول سیاف

پوهاند محمد قاسم صدیقی

پوهاند میر حیات الله هاشمی

پوهنوال حمید الله نورالعباد

پوهاند داد محمد نذیر

دکتر محمد یوسف نیازی

دکتر شیرعلی ظریفی

دکتر عنایت الله خلیل هدف

دکتر حبیب الرحمن احمدی

دکتر عبدالودود محمدی

دکتر اظهار الحق عزیز

پوهالی عبدالحمید رسولی

استاد ابوالحسن صالحی

استاد عبدالمنان دهراد

استاد عبدالناصر شفیق

طرح جلد:

محمد شفیع فرملی

برگ‌آرایی:

اکرام الدین سعیدی

مسؤول توزیع:

عبدالباسط نوید

تیراژ:

۱۰۰۰ نسخه

ناشر:

نشرات پوهنتون دعوت

قیمت:

۱۵۰ افغانی

آمریت مجله علمی-تحقیقی و مرکز تحقیقات علمی در بازنگری، اصلاح و ویرایش مقالات، دست باز داشته و نیز استفاده از مطالب این مجله با ذکر منبع مجاز است.

سال دوم، شماره سوم و چهارم، تابستان و خزان ۱۴۰۰ هـ ش

فهرست مطالب

- ۱..... سرمقاله
- ۵..... پیش‌فهم‌های امام محمدغزالی و تأثیر آن‌ها بر بهبستگی اخلاق و سیاست
- دکتور محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی
- ۳۹..... د تسعیر احکام د اسلامي فقهي په رڼا کې
- رقیب الله ابراهیمی
- ۷۱..... حاکمیت یوزې د الله تعالی دی
- دکتور شیر علی ظریفی
- ۸۷..... ظهور چین؛ فرصت‌ها و چالش‌های آن در افغانستان
- ابوالحسن صالحی
- ۱۲۳..... جایگاه منافع ملی در دولت‌های مدرن (با تأکید بر افغانستان بسا ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰)
- عبدالمنان دهراد
- ۱۴۱..... هم‌گرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا و تأثیرات آن بر افغانستان
- عبدالمقیمت آریانفر
- ۱۵۹..... نقش عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم
- عبدالبشیر محمدی
- ۱۸۱..... د آسیا زړه بهیر او د افغانستان پر محور سیمه‌یزي همکاري؛ فرصتونه او ننګونې
- محمد خالد حبیب عمر

نظریات مندرج این مجله به مرکز تحقیقات پوهنتون دعوت تعلق نداشته و پوهنتون

دعوت صرف نشر کننده این مطالب می‌باشد.

سر مقاله



هر دم از این باغ بری می‌رسد نغز تر از نغزتری می‌رسد

جستجوگری و تحقیق هم‌زاد بشر بوده و با سرشت و فطرت او عجین شده است. روح عطش آلود انسان همواره در پی کشف مجهولات، فهم معماها و درک رازهای نهفته در اعماق طبیعت، آدم و عالم است. توسعه علمی بشر در گستره تاریخ و جوامع، معطوف به روحیه پرسشگری است. استفاده از آخرین دست‌آوردهای علمی بشر با خصیصه جستجوگری انسان پیوند خورده است. یکی از نقاط اساسی افتراق انسان و حیوان را نیز در امر تحقیق می‌توان جستجو کرد: انسان؛ جستجوگر و تجسس‌گرا است؛ اما حیوان هیچ‌گونه دغدغه و پرسش ندارد. از همین رو زندگی حیوانات یکنواخت؛ ولی زندگی انسان با توسعه و تغییر همراه است. تمدن بشری بدون تحقیقات علمی بی‌مفهوم و فاقد توجیهات عقلانی است. انسان ذاتاً جستجوگر و کنجکاو آفریده شده است. این کنجکاوای همراه با خردمندی وی، ریشه تمامی علوم و معرفت بشری است. حرص و ولع کودکان و سؤال‌های متعدد آنان از والدین برای دستیابی به پاسخی قانع‌کننده، حاکی از روحیه جستجوگر انسان است. افزون بر این، کاوش‌گری انسان هیچ وقت به پایان نمی‌رسد و عطش خواستن و دانستن او هرگز سیراب نمی‌شود. از این رو از گهواره تا گور در جستجوی دانش است. انسان، علاقه‌مند به کشف ناشناخته‌هاست و می‌خواهد بداند ماهیت اشیا و پدیده‌ها و ویژگی‌های آن‌ها چیست و روابط آن‌ها با یکدیگر چگونه است؟ انسان بر اساس فطرت جستجوگرش می‌خواهد کهکشانش را بشناسد و دنیای ماورای طبیعت و عالم معنا را فهم نماید. بشر از آغاز تاریخ حیات خود همواره در جستجوی

پی بردن به کشف قواعد و نظام‌های موجود در پدیده‌ها و رویدادهای جهان اطراف خود بوده است. هر چند او تاکنون هیچ‌گاه نتوانسته است ماهیت واقعی جهان را دریابد یا حتی راهی برای دست یافتن به آن پیدا کند؛ ولی در همین مسیر توانسته است هم به مجموعه عظیمی از نظریات، یافته‌ها و اطلاعات متنوعی دست یابد و هم روش‌های دستیابی به این قوانین و اصول را اصلاح نموده و توسعه دهد. همان‌گونه که تحقیق و پژوهیدن نیاز فطری انسان است، پاسخگویی به نیازهای حیاتی وی نیز در گرو تحقیق است. انسان موجودی است که از بدو حیات تا مرگ با مسائل گوناگون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی روبرو است. او عضوی از سه سیستم اکولوژیک، اجتماعی- انسانی و ماورای طبیعت است؛ بنابراین با خارج از خودش روابط الزامی دارد. از یک طرف با خالق و خدای خویش یا ماورا الطبیعه و عالم معنا و از طرف دیگر با انسان‌ها و جامعه بشری و نیز عالم طبیعت و سایر مخلوقات و موجودات رابطه معناداری دارد. ارتباط صحیح درگرو آگاهی و شناخت مسیر می‌گردد.

بدون تردید هدف تحقیق همان تشریح پیش‌بینی و توضیح پدیده‌ها است چنانچه هدف تمام علوم را می‌توان سعی در شناسایی دنیای اطراف آدمی دانست. در این فعالیت سه جز اصلی وجود دارند: ۱ توصیف، ۲. کشف نظم و ۳. صورت‌بندی نظریه‌ها و قوانین. یک دانشمند ممکن است ابتدا اشیا و رویدادهایی را که در اطرافش اتفاق می‌افتد مشاهده و بررسی کند. این توصیف‌ها از جمله طریق هدفی که دنبال می‌کنند، هدایت می‌شوند. در حالت دوم او همچنین ممکن است نظم و بی‌نظمی‌هایی را که گاهی اوقات در پدیده یا شیء مورد مطالعه وجود دارد، کشف کند. بدین ترتیب او ممکن است مثلاً دریابد که فشارهای هوا به ارتفاع بستگی دارد و در حالت سوم ممکن است سعی کند که نظام کشف شده را صورت‌بندی کند و آن را تعمیم دهد و سرانجام آن را به قانون و نظریه تبدیل کند. برای مثال قانون نیوتن از این سنخ بود. با توجه به این مسأله تحقیقات علمی سه کارکرد عمده را دارا هستند: الف) نتیجه تحقیقات علمی می‌تواند شناخت ما را از محیط، پدیده‌ها، اشیا و در مجموع عالم و آدم تکمیل و اصلاح کنند، یا به کلی تغییر دهند. ب) تحقیقات علمی می‌تواند بینش، نگاه و رویکرد ما را نسبت به جهان اطراف تکمیل کرده، اصلاح کنند و یا به کلی تغییر دهد. پ) نتایج حاصل از تحقیقات قادرند به انسان در حل مسائل و مشکلات یاری رسانند.

حقیقت آن است که دایره مجهولات بشر نسبت به معلومات کسب شده بسیار وسیع است و نقطه پایانی برایش قابل تصور نیست؛ چنانچه اگر مجهولی توسط افراد نوع بشر کشف شود، ضمن گسترده‌تر شدن دایره دانش بشری، گویی به همراه خود زنجیره از مجهولات را ایجاد می‌کند. در این زمینه می‌توان از استعاره «قطره و دریا» بهره گرفت؛ یعنی معلومات ما در برابر مجهولات ما قطره‌ای در برابر دریاست. این ویژگی در همه انسان‌های عادی وجود دارد. غیر از آنانی که بر اساس آموزه‌های اسلامی «راسخان در علم» هستند. این امر نشان دهنده این مسأله اساسی است که پرسشگری، دست یازیدن به معلومات و کشف مجهولات توقف‌ناپذیر است و سرزندگی و حیات فعال جامعه مرهون طرح سؤال و تلاش برای یافتن پاسخ‌ها و نو پیدایها و حوادث واقعه است. بدین‌سان؛ انسان و جامعه بی سؤال و عاری از پژوهش جامعه مرده است. همان‌گونه که اندیشه شکاکانه دکارت زیربنای یقین‌های فلسفه اوست که در جمله «من می‌اندیشم پس هستم» و «شک می‌کنم پس هستم» تبلور یافته است. طغیانگری انسان علیه پوچ‌گرایی در آلبرکامو نقطه عزیمت «رساله انسان طاغی» است که در جمله «من طغیان می‌کنم پس هستم» ظهور یافته است. اضطراب در هایدگر در فهم پدیدارشناسی و وجود شناسی یک اصل است (من اضطراب دارم پس هستم) دلهره در سارتر از اولین احوالاتی است که فرد هستی‌دار با آن درگیر است (من تهوع دارم پس هستم) نشانه هستی و بودگی است. پرسشگری نیز به نظر نویسنده این سطور علامت پویایی و کنشگری است: (من سؤال می‌کنم پس هستم!).

با توجه به این مسأله اساسی است که امروزه پیوستاری بهینه و بسامان آموزش و پژوهش به صورت یک اصل پذیرفته شده و مسلم درآمده است.

پوهنتون دعوت با توجه به نکات فوق و نیز ضرورت پیوستاری و همبستگی آموزش و تحقیق فلسفه تأسیس خود را که از سوی رهبری آن به کرات مورد توجه قرار گرفته، تعلیم و تربیت نیروی انسانی کارآمد و متعهد در عرصه نظر و عمل می‌داند تا از این رهگذر بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام برساند. از این حیث آموزش و پژوهش را می‌توان مقوله محوری یاد نمود که از وظایف و کار ویژه‌های این دانشگاه در چوکات آن معنا می‌یابد؛ زیرا توأمانی علم و تحقیق است که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد. از سوی دیگر، دانشگاه دعوت بر این باور است که: سیاست‌های علمی دانشگاه‌ها

تابع اصول و مبانی علمی است و نمی‌توان منکر تجربه تاریخی شد؛ زیرا استواری و کارآمدی سیاست‌ها درگرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش راهبران اصلی جریان فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توجه به توانایی‌های علمی-پژوهشی رقم زد و سخن از مرجعیت علمی درواقع پاسخگویی به نیازهای بنیادین است.

پوهنتون دعوت یکی از مراکز علمی پیشتاز است که برای تحقق ایده‌های وزارت محترم تحصیلات عالی تلاش‌های وافر انجام داده است. این دانشگاه در طول حیات بالنده‌اش خدمات درخوری را به جامعه علمی کشور ارائه داده است که ثمرات نیکوی آن در فضای علمی و ملی به وفور قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و تلاش علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و هیئت علمی آن است. این دانشگاه در راستای پلان استراتژیک و عملیاتی خود به‌منظور ارائه بهتر خدمات علمی و تولید علم، این تصمیم را اتخاذ نموده که در کنار آموزش، به تحقیقات علمی مطابق با نیازها و مقتضیات جامعه نیز مبادرت ورزد. همچنین این دانشگاه در تلاش است تا مطابق با راهبردهای کلان خود از تحقیقات علمی استادان و کدر علمی خود حمایت لازم را به عمل آورد. مجله علمی-تحقیقی دعوت با توجه به مقتضیات جامعه و به‌منظور پاسخگویی به نیازهای علمی کشور، بستر لازم را برای محققان ارجمند فراهم نموده است تا از آخرین یافته‌های خود تشنگان وادی معرفت را سیراب نماید. در شماره پیش رو بر اساس فراخوان که از سوی مرکز تحقیقات علمی مجله صورت گرفت، مورد استقبال محققان قرار گرفت و تحقیقات زیادی دریافت نمودیم که از تمامی محققان بابت ارسال آثارشان سپاس و تشکر به عمل می‌آید؛ اما از این‌که بنا به برخی محذوریت‌ها و محدودیت‌ها نتوانستیم تمامی مقالات ارسالی را چاپ کنیم از صاحبان آثار طلب عذر داریم. فرصت را مغتنم می‌شماریم تا دست صاحبان آثاری را که در این شماره پس از ارزیابی به زیور طبع آراسته شد، به گرمی بفشاریم. امید است در آینده تیزچشم انتظار دریافت آثار علمی و معیاری از سوی پژوهشگران محترم باشیم. دست حق یارتان باد!

دکتر محمد عارف فصیحی دولتشاهی

سردبیر مجله علمی-تحقیقی پوهنتون دعوت

پیش‌فهم‌های امام محمد غزالی و تأثیر آن‌ها بر همبستگی اخلاق و

سیاست

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۵

تاریخ تأییدی: ۱۴۰۰/۱۰/۶

دکتر محمد عارف فصیحی دولت‌شاهی*

*عضو کادر علمی بوردا ماستری روابط بین‌الملل پوهنتون دعوت^۱

Dwlat1352@gmail.com

چکیده:

نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که پیش‌فهم‌های همچون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی امام محمد غزالی چه نقشی در مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان داشته‌اند؟ در مقام پاسخ‌گویی همه‌جانبه و درست به سؤال مذکور و سؤالات فرعی دیگر از رهیافت هرمنوتیک بهره‌گرفته شده است. مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه امام محمد غزالی از طریق الگوی گادامر که در فهم اندیشه‌ها بر علایق و پیش‌فهم‌های اندیشمند تأکید و تمرکز ویژه دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس این الگو تأملات شخصیت مورد نظر پژوهش در باب چگونگی رابطه اخلاق و سیاست به پیش‌فهم‌ها و الزامات زمانه آنان بازگشت داده شده است. مخرج و راندها قالب نظری پژوهش حاضر این خواهد بود که تفسیر نظریه رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی متفکران مسلمان تحت تأثیر عوامل مختلف صورت می‌گیرد و نیز نشان می‌دهد که در حوزه تمدن اسلامی رابطه اخلاق و سیاست از حیث نظری می‌تواند به

۱- دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر مسائل و اندیشه سیاسی

صورت‌های مختلف متجلی شود. فرضیه تحقیق که در پژوهش حاضر مورد سنجش و آزمون قرار گرفته است، چنین خواهد بود: امام محمد غزالی با پذیرش نظریه همبستگی اخلاق و سیاست، تفسیرهای به خصوصی از اخلاق و سیاست و مناسبات آن دو ارائه داده است. این تفاسیر تحت تاثیر پیش فهم‌های وی صورت گرفته است. فرضیه تحقیق با روش تفسیری و تأویل مورد تایید قرار گرفته و تلاش شده است با استفاده از یافته‌های علم تأویل و با روش اسنادی- کتابخانه‌یی مناسبات دوسویه متغیرهای وابسته اخلاق و سیاست را از طریق متغیرهای مستقل همچون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بسنجد.

واژگان کلیدی: امام محمد غزالی، پیش فهم‌ها، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، اخلاق، سیاست، رابطه اخلاق و سیاست.

مقدمه

«اخلاق» و «سیاست» از مختصات جامعه انسانی بوده و موضوعی است که از دیرباز اندیشه جست‌وجوگر بشری را به خودش مشغول داشته است. از این رو، می‌توان گفت تأمل در دو مقوله «اخلاق» و «سیاست» و چگونگی رابطه آن‌ها عمری به درازای تاریخ حیات سیاسی - اجتماعی انسان‌ها دارد. اما تأملات جدی و اساسی در این باره از زمانی آغاز شد که مطالعات سیستماتیک در باره «سیاست» و «اخلاق» آغاز شد و علمی به نام «فلسفه سیاسی» پا گرفت. به طور کلی، نتیجه تأملاتی که در این زمینه توسط نظریه پردازان اندیشه و فلسفه سیاسی صورت گرفته، به گونه‌های زیر قابل تشخیص و ردیابی است:

۱. بینش غیر اخلاقی سیاست؛

۲. بینش اخلاقی اقتدارگرا؛

۳. بینش اخلاقی دوگانه؛

۴. بینش وحدت اخلاق و سیاست.

اگر اندیشه سیاسی را به دو ساحت اسلام و غرب قابل تقسیم‌بندی بدانیم دست کم دو ویژگی عمده اندیشه مدرن را از اسلام متمایز می‌سازد: نخست این‌که پویش و سیر مستمر آن به سمت تفکیک دین از سیاست بوده است؛ دوم این‌که بر سیاست اخلاق‌زدا و اخلاق سیاست گریز تأکید و تمرکز ویژه دارد. این در حالی است که در اندیشه سیاسی اسلام هم می‌توان از پیوند وثیق دین و سیاست سخن گفت و هم بر همبستگی و پیوستاری اخلاق و سیاست

تاکید کرد. عالمان دینی مسلمان، از دیرباز بر همسازی و پیوستاری «اخلاق» و «سیاست» پای فشرده‌اند. آنان علاوه بر این‌که در نظر و عمل متعهد و معتقد به اصول اخلاقی بوده‌اند، رعایت فضایل اخلاقی و تقوای سیاسی را به حاکمان زمانه‌شان توصیه می‌کرده‌اند تا آن‌جا که می‌توان از وجود نظریه کلی — عمومی پیوند اخلاق و سیاست در حوزه اندیشه سیاسی اسلام سخن به میان آورد. این رویکرد که در تقابل باره آورد و پارادایم حاکم بر اندیشه سیاسی مدرن قرار دارد نکات مسأله‌برانگیز و کشف نشده‌ای فراوانی دارد. به منظور استخراج و کشف پاره‌ای از نکات و نیز تبیین و بررسی دقیق‌تر مسأله از میان خیل کثیری از دانشمندان صاحب نظر اسلامی به طور مشخص امام محمد غزالی که آیینۀ تمام نمای تفکر اسلامی است، برگزیده شده است تا آراء و اندیشه‌های اخلاقی — سیاسی این شخصیت بزرگ اسلامی که تاملاتی ژرف درباره اخلاق و سیاست داشته است به بررسی گذاشته و به سوال اصلی تحقیق پاسخی درخور داده شود.

سوال اصلی تحقیق

پیش‌فهم‌های امام محمد غزالی چه نقشی در مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان داشته‌اند؟

سوال‌های فرعی تحقیق

۱. هستی‌شناسی امام محمد غزالی چه نقشی در مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان داشته است؟

۲. انسان‌شناسی امام محمد غزالی چه نقشی در مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان داشته است؟

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه: امام محمد غزالی با پذیرش نظریه همبستگی اخلاق و سیاست، تفسیرهای به خصوصی از اخلاق و سیاست و مناسبات آن دو ارائه داده است. این تفاسیر تحت تأثیر پیش‌فهم‌های همچون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه وی صورت گرفته است.

فرضیه‌های فرعی

- ۱- هستی‌شناسی امام محمد غزالی نقش اساسی در ارائه نظریه همبستگی اخلاق و سیاست داشته است.
- ۲- انسان‌شناسی امام محمد غزالی نقش بی بدیلی در ارائه نظریه پیوستاری اخلاق و سیاست ایفا نموده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه اخلاق و سیاست و مناسبات آن دو در حوزه تمدن اسلامی تحقیقاتی نسبتاً مطلوبی در مراکز علمی و آکادمیک انجام یافته است که از این نظر موضوع تحقیق حاضر را دارای پیشینه و پشتوانه می‌سازد. به صورت مشخص در رابطه با اندیشه‌های سیاسی - اخلاقی امام محمد غزالی ادبیات چشم‌گیری از تحقیقات وجود دارد. برای مثال کتاب سیاست غزالی اثر هانری لائوست (هانری لائوست، ۱۳۵۴) اندیشه سیاسی غزالی اثر حاتم قادری (قادری، ۱۳۷۰) و نیز بخشی از کتاب اندیشه‌های سیاسی اسلام و ایران نوشته علی اصغر حلبی. (حلبی، ۱۳۹۸) از آثار قابل توجه محسوب می‌شوند.

در رابطه با اندیشه‌های اخلاقی این شخصیت نیز می‌توان از آثاری سخن به میان آورد که در راستای فرضیه تحقیق نکات ارزنده‌ای قابل کشف و استخراج است، بعضی از این آثار توسط خود آنان به رشته تحریر در آمده است و برخی نیز از استظهارات دانشمندان محسوب می‌شود. احیاء علوم الدین (۱۳۸۴) کیمیای سعادت (۱۳۶۸) و نصیحة الملوك (۱۳۶۱) از آثار گرانبهای است که توسط شخص غزالی تدوین یافته است.

پژوهش‌های نسبتاً ارزنده و مطلوب در سطح آکادمیک در ارتباط با اندیشه‌های امام غزالی و امام خمینی (ره) انجام یافته است که کوشیده‌اند اندیشه‌های این دو شخصیت را با یکی از شخصیت‌های مطرح اسلامی از دید تطبیقی بررسی کند. برای مثال «بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)» پژوهشی است که در خصوص بحث مهم رابطه دین و دموکراسی و رابطه اسلام و جمهوریت که توسط آقای دکتر محمد منصور نژاد و منصور نژاد، (۱۳۸۲) سامان یافته و از سوی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی برای چاپ پذیرفته شده است «رابطه دین و سیاست» تحقیقی است که آقای ایرج

میر (ایرج میر، ۱۳۸۰) آراء و اندیشه‌های دینی — سیاسی غزالی و خواجه نصیر طوسی را به مقایسه گرفته و مباحث تئوریک مهمی را در اختیار محققان قرار داده است. «اجتهاد و سیاست از دیدگاه غزالی و امام خمینی» پایان‌نامه‌ای است که برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد در دانشگاه باقرالعلوم نهایی شده و نویسنده (یوسفی فخر، ۱۳۸۹) در زمینه دو متغییر اجتهاد و سیاست زوایای تازه‌ای را مطرح کرده است.

در زمینه رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی آن‌گونه که نگارنده جست‌وجو کرده است برای فرضیه پژوهش حاضر و موضوع بحث آن تحقیقات مستقل و کامل انجام نگرفته است از این روی انجام این اثر از زاویه دید متناسب با آن فاقد پیشینه است. با این وصف ساماندهی این پژوهش ضرورت کامل داشته و از قابلیت دفاع عقلانی برخوردار است. ناگفته نماند مطالب این نوشتار با کتاب بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه فقهی - سیاسی امام محمد غزالی و امام خمینی که توسط نگارنده (فصیحی دولتشاهی، ۱۳۹۷) تدوین یافته است قرابت نزدیکی دارد

ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه شخصیت مورد پژوهش از چند منظر قابل اثبات است:

۱- امام محمد غزالی متفکر برجسته و پر آوزه اهل سنت در قرن پنجم هجری محسوب می‌شود. نویسنده باورمند است که تامل در آراء و افکار اخلاقی — سیاسی این شخصیت فرهیخته ما را به چارچوب فکری یکی از نحله‌های مسلمانان رهنمون خواهد ساخت.

۲- در خصوص رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه شخصیت یاد شده تا جای که نگارنده جست‌وجو کرده، هیچ‌گونه بررسی تحلیلی انجام نگرفته است. بنابراین، تحقیق حاضر که به بررسی اندیشه‌های اخلاقی — سیاسی این شخصیت بزرگ همت گماشته اهمیت و ضرورت پژوهش را دو چندان کرده است.

۳- اخلاق و سیاست جزو حکمت عملی است. روشننگری در زمینه مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه امام محمد غزالی بر نحله‌های مسلمانان، دارای نقش و تاثیر بوده و نیز سرنوشت بسیاری از مقولات دیگر نظیر عدالت، آزادی، توسعه و... روشن خواهند کرد.

۴- مهم‌ترین مسأله فراوی انسان معاصر، اخلاق و سیاست است. وجود فقر تئوریک در عرصه اندیشه و جانب‌داری اخلاق و اخلاق منهای سیاست در عرصه عمل چالش جدی دنیای معاصر است. مطالعات تئوریک در زمینه اخلاق و سیاست به عنوان مقدمه عمل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند گره‌های کور از زندگی آدمیان باز کرده و به کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی در نظر و عمل بینجامد

۵- در نهایت این که در عصر حاضر سوال‌های مختلفی در زمینه‌های مختلف و به خصوص دین اسلام در مورد رابطه اخلاق و سیاست مطرح است و ضروری به نظر می‌رسد و با توجه به پویایی اندیشه‌های غزالی پاسخ درخور به این مسأله اجتماعی داده شود تا اسلام «به عنوان آیین که نه تنها به انسان دیروز، بلکه به بشر امروز و فردا تعلق دارد، برتری منطق و توان خود را در حل معضلات و مشکلات بشری به تاریخ نشان دهد.»

هدف تحقیق

هدف علمی پژوهش پاسخگویی به سوال اساسی تحقیق است. اگر نگارنده بتواند به این سوال پاسخ مناسب ارایه کند به مهم‌ترین دغدغه‌های خود جامه عمل پوشانده و به هدف نهایی‌اش دست یازیده است. از طرف دیگر و از منظر اهداف کاربردی ارایه پاسخ صحیح به این پرسش ره‌آورد تئوری مهمی است که می‌تواند فراسوی اندیشه‌های سیاسی، چشم‌انداز جدیدی در مسایل سیاسی و حکومت‌داری قرار دهد.

جنبه جدید بودن و نوآوری موضوع

این مسأله که بررسی اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی موضوع جدیدی است از زاویه‌های مختلفی می‌توان بدان استدلال کرد:

۱- به رغم آن‌که غزالی ساز اندیشمندان مطرح در حوزه فقه، اخلاق و سیاست می‌باشند لکن آن‌گونه که شایسته مقام علمی و معنوی این بزرگان می‌باشد کاری درخور انجام نشده و هنوز هم که هنوز است نکات تامل برانگیز زیادی در مورد آراء و اندیشه‌های آنان وجود دارد. پژوهش حاضر تلاش کرده است که در پرتو بررسی رابطه اخلاق و سیاست نکات جدید و تحقیق‌پذیری را کشف کند. این ادعا در مقایسه این اثر با آثاری که پیش از آن تحریر یافته‌اند قابل تایید و اثبات خواهد بود.

۲- با توجه به زاویه دید فرضیه، این تحقیق کاملاً بدیع و فاقد پیشینه است. هیچ‌یک از آثاری که در زمینه اندیشه‌های اخلاقی — سیاسی این دو شخصیت نگاشته شده‌اند با رویکرد تطبیقی به سامان نرسیده‌اند. پس این پژوهش از لحاظ رویکردش نیز جدید است.

روش تحقیق

روش به کار رفته در این پژوهش تفسیری است؛ یعنی از طریق کند و کاو در آراء و اندیشه‌های اخلاقی — سیاسی امام محمد غزالی و دیدگاه‌های دیگر اندیشمندان در راستای موضوع مورد نظر از الگوی تفسیر و تحلیل محتوا بهره برده‌ایم و فرضیه‌ها را با روش تفسیری یا هرمنوتیکی به آزمون گذاشته‌ایم. آزمون فرضیه‌های تحقیق از طریق نشان دادن عوامل موثر در تفسیر امام محمد غزالی نسبت به نظریه پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه شخصیت مورد نظر صورت گرفته است.

روش و ابزار گردآوری اطلاعات

شیوه گردآوری اطلاعات متناسب با ماهیت پژوهش کتابخانه‌یی و اسنادی است. ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه متون و منابع است؛ یعنی در این پژوهش اولاً به سراغ کتاب و کتابخانه، متون و منابع موجود رفته‌ایم و آنگاه از طریق تعقل و عملیات ذهنی به تجزیه و تحلیل مفاهیم انتزاعی و مولفه‌های سازنده آن، به حکم و استدلال، نقد و ارزیابی دست یازیده‌ایم.

در این مقطع از پژوهش با توجه به موضوع تحقیق، کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب که توسط خود آنان به منصفه ظهور رسیده است و همچنین آثاری که دیگران در زمینه مورد نظر تدوین نموده‌اند مورد توجه قرار گرفته است. یعنی علاوه بر آثار مکتوب که مستقیم و غیرمستقیم راجع به موضوع مورد نظر تالیف و نگارش یافته است از جمله احیاء علوم دین، کیمیای سعادت و نصیحة الملوك مورد مطالعه قرار داده و فیش‌برداری نمودیم. سپس داده‌ها و اطلاعات را دسته‌بندی نموده و به شرح و تفسیر آنان همت گماشته و در نهایت به جمع‌بندی و مقایسه و نتیجه‌گیری پرداختیم.

چارچوب نظری

با توجه به فرضیه‌های اصلی پژوهش، بررسی مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه امام محمد غزالی بر اساس پیش فهم‌های وی صورت می‌گیرد. این بررسی در چارچوب نظریه هرمنوتیک به عنوان یکی از شاخه‌های رویکرد تفسیری که امروزه یک پروژه مطرح و در حال گسترش محسوب می‌گردد، انجام می‌شود. تمرکز ما در این پژوهش بر الگوی روشی هرمنوتیک گادامر که نوعی هرمنوتیک موقعیتی است، خواهد بود. الگوی هرمنوتیکی گادامر به جای تاکید بر قصدیت بر «علاق» و پیش فهم‌ها و امتزاج افق مفسر و متن تاکید ویژه‌ای داشته و چارچوب تاریخی را پیش شرط و تاویل متون می‌داند. (گادامر، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

هرمنوتیک غیر قصدی گادامر از چشم‌انداز خاص خود به تفسیر عمل و اثر می‌پردازد. به عبارت دیگر معنا در مدل گادامر این معنا را نه بر قصدگرایی که هم در افق تاریخی و هم بر مبنای پیش فهم‌ها قابل درک است.

با توجه به نکات مذکور در این قسمت اولاً به تاریخچه و سیر تحول مفهومی و نظری هرمنوتیک می‌پردازیم و آنگاه هرمنوتیک گادامر و اسکنیر را شرح داده، مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های آن را که در راستای فرضیه تحقیق است استخراج می‌کنیم. در ادامه این عملیات، سنتزی از این عناصر به دست داده و بدان‌ها به عنوان چارچوب نظری تمرکز خواهیم کرد. پرداختن به سیر تحول مفهومی و نظری هرمنوتیک این نکته را بر ملا می‌کند که اندیشه هرمنوتیکی گادامر و اسکنیر اندیشه‌های بی‌بنیاد نیستند؛ بلکه از آب‌خورهای مختلفی سیراب شده‌اند به گونه‌ای که آشنایی یا اندیشه‌های هرمنوتیک گادامر و اسکنیر منوط به فهم این پیشینه و مشرب‌های فکری می‌باشد.

هرمنوتیک چه به عنوان نظریه یا به مثابه روش دارای پیشینه درازای است و می‌توان رد پای آن را تا یونان باستان و عهد عتیق عقب برد. (معینی علمداری، ۱۶۸: ۱۳۸۵-۱۶۹-۱۸۲) در یونان باستان به عنوان خواستگاه هرمنوتیک میان تفسیر و تقدیس پیوند وثیق بر قرار بود؛ زیرا هرمنوتیک برای تاویل متون مقدس به کار می‌رفت. تاویل و تفسیر متون از کار ویژه‌های اصلی حلقه‌های باطنی و دینوزیوسی بود که با استمداد از ابهامات مشهوری صورت می‌گرفت. بنابراین، عجیب نیست که ریشه واژه هرمنوتیک و واژگان هم خانواده آن از قبیل هرمایوس و

هرمینویئین به نام هرمس یکی از خدایان یونانی توجه داده شده و این کلمات از نام او گرفته شده باشد.

مارتین هایدگر، فیلسوف که خود فلسفه را نیز تاویل می‌انگارد صریحا فلسفه به منزله علم هرمنوتیک را با هرمس مرتبط می‌داند. بر اساس اسطوره‌های یونانی هرمس هر کسی بود که وظیفه داشت پیام‌های خدایان را به مردم انتقال داده و آن‌ها را تفسیر کند. (پالمر ریچارد، ۱۳۷۷: ۹)

اساسا هرمنوتیک از فعل یونانی هرمینویئین مشتق شده است که به معنای بیان کردن، تبیین کردن، ترجمه یا تفسیر کردن است. صورت اسمی این واژه هرمنیا به معنای تفسیر و اغلب تفسیر پیام مقدس می‌باشد. هرمینوسین و هرمنیا در بسیاری از آثار نویسندگان و متفکران دنیای باستان یافت می‌شود. هرمنوتیک تا آن‌جا دارای اهمیت بود که به کرات در آثار افلاطون از آن سخن رفته است، ارسطو نیز آن را آنقدر با اهمیت فرض کرد که رساله بزرگ به نام ارغنون را به آن اختصاص داد. افلاطون شاعران را مفسران خدایان لقب داد. با این وصف هرمنوتیک به مثابه عمل تفسیر ریشه در زبان و ادبیات یونانی داشته است. ویژگی مهم آن علاوه بر در هم تنیدگی و در هم ریختگی تفسیر و تقدیس، تاکید بر ابهامات مشهوری به عنوان مبنای تاویل بود. این دو ویژگی باعث می‌شد که مفسران رسالت بزرگ خود را در عمل تفسیر همان پرده بر گرفتن از سیمای پر فروغ حقیقت قلمداد کند؛ زیرا متون قابل تفسیر سرشار از حقایق بزرگ معنوی و اخلاقی فرض می‌گردید.

گذشته از این امر که واژه هرمنوتیک در شمار معتابهی از متون یونانی دیده می‌شود آن را به مثابه علم تفسیر در تمثیلات هومر در قرن ششم قبل از میلاد و نیز تفاسیر خاخام‌های یهودی از تلمود و مدراشیسم می‌توان ردیابی کرد.

هرمنوتیک مسیحی با تأثیر پذیری از این تفاسیر، عموما فیلوجودئوس در قرن یکم میلادی پایه‌گذاری شد. تفسیر روشمند فیلو از کتاب مقدس نه تنها اریگن، اگوستین و بسیاری دیگر را پیش از نهضت اصلاح دین تحت تأثیر قرار داد؛ بلکه سال‌ها پیش از آن نیز ديلتای و بتی تأثیر گذاشت. سلسله مراتب چهار لایه‌ای معنا که در قرن پنجم ظاهر شد و تفاسیر تیپ‌شناسی، اخلاقی و باطنی که امروزه در کلیساها مورد انتقاد قرار می‌گیرد و ام‌دار فیلوجودئوس است.

هرمنوتیک به عنوان یکی از شاخه‌های مهم رویکرد تفسیری امروزه طرفداران زیادی را به خود اختصاص داده است. متن در هرمنوتیک مدرن بر خلاف هرمنوتیک سنتی یک نظریه تفسیر کتاب مقدس مطرح نیست؛ بلکه مربوط به فهم و تفسیر هر نوع رویداد اجتماعی است چه به صورت مکتوب باشد یا به صورت کنش و رویدادهای سیاسی - اجتماعی. در واقع هرمنوتیک مدرن تلاشی است برای فهم رویدادها، متون و کنش‌های معنادار. هرمنوتیک مدرن همان‌گونه که گفتار و نوشتار و تجلی مقاصد گوینده و مولف قلمداد می‌شود، افعال و حوادث نیز تجلی مقاصد صاحبان آن تلقی می‌گردد.

هرمنوتیک مدرن که در واکنش به رویکردهای تجربی و پوزیتیویستی به وجود آمده است جنبه انتقادی داشته، عناصر و مولفه‌های پذیرفته شده اثبات‌گرایی را مورد نفی و انکار قرار داده است. اگر بخواهیم این دو رویکرد رقیب را که هر دو نسبت به یکدیگر جنبه انتقادی داشته است با توجه به عناصر و مؤلفه‌های آن دو به مطابقه و مقایسه بگذاریم به گونه زیر قابل توصیف خواهد بود:

در نگرش تجربه‌گرایی و پوزیتیویستی بر «تبیین» تمرکز می‌شود که خود بر قوانین کلی و قابل مشاهده تجربی مبتنی است در حالی که در هرمنوتیک به جای تبیین بر تفهیم تأکید می‌گردد. در تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم طبیعت بر فرهنگ و اندیشه مقدم داشته می‌شود لکن در هرمنوتیک فهم کنش‌ها با توجه به عوامل ذهنی و فرهنگی است. ملاک معناداری گزاره‌ها در اثبات‌گرایی عینیت است؛ اما طرفداران رویکرد هرمنوتیکی ملاک معناداری گزاره‌ها را نه عینیت که تفسیر معنی رویدادها اعم از رفتار سیاسی، اخلاقی می‌داند. (رهبری، ۱۳۸۵: ۸۵)

خلاصه این که در هرمنوتیک نقطه عزیمت همان تفسیر است نه رویدادهای تجربی و فاکت‌ها. فاکت در تاویل سیاسی از اهمیت درجه دوم برخوردار است به عبارت دیگر اگر فاکت‌ها بتواند به ایضاح تفسیر کمک کند ارزش و اهمیت پیدا می‌کند.

از نظر طرفداران هرمنوتیک، تفسیر در خلق معانی جدید فاکت‌ها نقش اساسی دارد. هرمنوتیک معاصر که در واکنش به تجربه‌گرایی به وجود آمد دارای گرایش‌های متعددی است؛ هرمنوتیک فلسفی، انتقادی و رادیکال از معروف‌ترین آن‌ها است. در میان گرایش‌های هرمنوتیکی هرمنوتیک فلسفی گادامر به دلیل این‌که تغییرات اساسی در مطالعات تاویلی به وجود آورد و نیز شاخه‌های جدیدتر هرمنوتیک در زمینه افق تاریخی و

فلسفه عملی از دیدگاه هرمنوتیکی وی تأثیر فراوان پذیرفت، از اهمیت خاصی برخوردار است. این تأثیرگذاری به گونه‌ای بوده است که می‌توان ادعا کرد که هرمنوتیک معاصر با نام گادامر پیوند خورده است. هرمنوتیک گادامر همان‌گونه که بر نحله‌های هرمنوتیکی بعد از خود تأثیرگذار بوده است از گونه‌های مختلف هرمنوتیکی دیگر تأثیر پذیرفته است و بیشتر از همه تحت تأثیر هرمنوتیک شلایرماخر و دیلتای و تاملات فلسفی استادش هایدگراگزیستالیست بوده است. اندیشه‌های فلسفه هایدگر در باب ماهیت فهم و ساختار وجودی آن که در کتاب «هستی و زمان» بازتاب پیدا کرد، افق جدیدی را در مطالعات تفسیری گشود و گادامر بیش از همگان تحت تأثیر این وضعیت جدید قرار گرفت به گونه‌ای که می‌توان گفت حقیقت و روش او شرح و تبیین منظم از آموزه‌های هایدگر در کتاب هستی و زمان است. گادامر به پیروی از هایدگر عمل فهم و شرایط وجودی و حصول آن را تبیین فلسفی کرد. افزون بر این، گادامر با طرح دیدگاه‌های جدید، هرمنوتیک قرن بیستم را وارد فاز جدید ساخت. او در واقع در گسترش دامنه مباحث هرمنوتیک به علوم اجتماعی، آثار هنری، تفسیر امور تاریخی و الهیات نقش چشم‌گیری ایفا نمود.

گادامر همچون هایدگر هرمنوتیک را روش شناسی علوم انسانی تلقی نکرد؛ بلکه هستی‌شناسی خود را واکاوی در ماهیت فهم و زبان معطوف دانست. از این رو وی با دو نحله فکری به مقابله برخاست؛ یکی رئالیسم آلمانی و دیگری پوزیتویسم.

سنت‌های رمانتیک و ایده‌السیم آلمانی را از آن جهت نقد می‌کند که «روش‌شناسی علوم انسانی» را رقیب جدی روش‌های علوم طبیعی تلقی می‌کند. انتقاد او از بنیان‌گزاران هرمنوتیک معاصر یعنی شلایرماخر و دیلتای به این امر بر می‌گردد که متأثر از ایده‌السیم آلمانی است.

پوزیتویسم از نظر گادامر با پذیرش این ایده که راه منحصر به فرد نیل به حقیقت روش‌شناختی است باعث انحراف هرمنوتیک از مسیر اصلی آن شده است. غلبه روش‌شناختی علمی کمترین پیامد آن به حاشیه رفتن اومانیسیم است. بنابراین، هرمنوتیک گادامر گونه‌ای از نظریه‌شناخت نیست؛ بلکه فهم را در وراء روش مطرح می‌کند؛ یعنی هرمنوتیک گادامر هستی‌شناسی فهم است. به اعتقاد گادامر فهم بدون نیاز به روش صورت می‌گیرد. روش و فهم در اندیشه وی قابل جمع نیست، این‌که گادامر نام کتاب خود را «حقیقت و روش» نامیده

است، جنبه طنزآمیز دارد؛ لکن به رغم این طنز عناصر و مولفه‌های را برای فهم هرمنوتیکی خود بیان می‌کند که عبات‌اند از:

پیش‌داوری‌های ذهنی و انتظارات، اثرپذیری از تاریخ، سنت، گفت‌وگو با متن بر اساس پرسش و پاسخ، در آمیختگی افق‌ها و بالاخره علائق.

گادامر معتقد است که با ذهن خالی متن را به خوانش نمی‌گیرد؛ بلکه با مجموعه از پیش‌داوری‌های پرسش‌ها و انتظارات سراغ متن می‌شتابد. او پیش‌داوری را نه تنها مانع فهم نمی‌داند که آن را ضروری فهم تلقی می‌کند. به گفته خود او شروع هرگونه فهمی با پیش‌داوری است تاکید بر نقش پیش‌داوری‌ها در فهم در واقع در برابر عقل‌گرایی و روشنگری بسط و گسترش یافت. پیش شرط عصر روشنگری دخالت ندادن پیش‌داوری‌ها در فهم بود. روشنگری میان علوم طبیعی و فهم رخدادهای تاریخی تفاوت قایل نبودند و معتقد بود که شناخت حوادث تاریخی باید فارغ از هرگونه پیش‌داوری باشد. از نظر متفکران عصر روشنگری خصوصاً دکارت دخالت پیش‌داوری در تحقیق، منشاء خطا عقل است. اما در هرمنوتیک رمانتیک و تاریخ‌گروی قرن نوزدهم بر پیش‌داوری‌ها تمرکز صورت گرفت. نیچه فیلسوف آلمانی با طرح نظریه «چشم‌انداز» و این‌که هر شخصی مقهور چشم‌انداز خود است در نقش پیش‌داوری‌ها در فهم تاکید کرد. بعداً هایدگر بحث پیش‌ساختار را مطرح کرد و عملاً در برابر روشنگری ایستاد. او معتقد شد که هیچ تفسیری بدون پیش‌فرض ممکن نیست. رودلف بولتمان به پیروی از هایدگر از مفهوم «پیش‌دانسته» سخن گفت و بر نقش آن در حصول فهم تأکید داشت. گادامر در ادامه این نظریات مسأله پیش‌داوری را پیش کشید و برای آن نقش محوری قایل شد. (گادامر، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

منظور گادامر از طرح مفهوم «پیش‌داوری» این نیست که موضوعات اشیاء و آثار عملی در عمل فهم دخیل نیستند و نیز در وراء این مفهوم در صدد اثبات ذهن‌گرایی و تحمیل فهم مفسر بر دیگران هم نیست؛ بلکه مقصود آن است که تمایلات، دیدگاه‌ها و انتظارات ما در فهم دخالت دارد بدون پیش‌داوری نه تنها نمی‌توان متن را تفسیر کرد که این تفسیر بی‌معنا خواهد بود.

طرح مفهوم پیش‌داوری و قرائت که گادامر از آن ارایه داد اندیشه هرمنوتیکی او را در این مقوله در برزخی از پوزیتویسم و نیچه قرار داد. از طرفی او چون فهم را از ناحیه ذهنیت مفسر

متاثر می‌داند و از تأثیرات عنصر سوپژکتیو که موثر در فضای دیالوک است غافل نیست از پوزیتویسم فاصله می‌گیرد. از طرفی هم با دیدگاه دترمینیستی نیچه که فهم را مقهور چشم‌انداز می‌دانست به مخالفت بر می‌خیزد و اعتقاد دارد که موضوع شناسایی می‌تواند در افق ذهنی مفسر تغییر ایجاد کند. به اعتقاد گادامر مفسر اسیر پیش‌داوری‌ها نیست؛ بلکه همواره امکان نقد آن‌ها برای مفسر وجود دارد. از این رو وی فهم را بازی تصور می‌کند. در عین حال که نقش بازی (متن) اقتضائات خود را دارد بازی‌گر به عنوان عنصر سوپژکتیو در این فرایند مهم است.

گادامر نقش مثبتی را برای پیش‌داوری‌ها در فرایند فهم و تجربه هرمنوتیکی قایل است. او تفسیر کردن را به معنای وارد کردن پیش‌تصورات در «بازی» می‌داند تا جایی که معنای متن واقعا بتواند برای ما سخن بگوید. (گادامر، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

گادامر معتقد است پیش‌داوری‌ها را نباید منفی تلقی کرد چرا که آن‌ها ارزش مثبت دارند. در عصر روشنگری چون میان عقل و مرجعیت. تعارض برقرار بود. مرجعیت به دلیل این که منشاء خطا بود منفی تلقی می‌شد و عقل روش‌مند چون عامل مصونیت از خطا فرض می‌شد مثبت ارزیابی می‌گردید. گادامر در مقام دفاع از اتوریته بر بسیاری از فیلسوفان از جمله شلایرماخر به دلیل این که به اتوریته توجه نکرده است اعتراض کرده او معتقد است که چون مرجعیت بعضی افراد مبتنی بر اندیشه و معرفت است قابل پذیرش است. مرجعیت در دیدگاه گادامر اعطا شدنی نیست بلکه به دست آوردنی است. در سامان فکری گادامر هر چند لازمه مرجعیت دستور دادن و مورد اطاعت واقع شدن است، اما عقل مرجعیت کسی را که دارای جهان‌بینی وسیع و اطلاعات گسترده است می‌پذیرد. بنابراین، مرجعیت مبتنی بر معرفت نا معقول و تحکمی نیست و این ماهیتی مرجعیتی است که معلم، یک فرد ممتاز و یا متخصص دارند. همچنین او تأکید دارد که فهم و تفسیر همان گفت‌وگوی خواننده و متن است. مفسر در مواجهه با متن سوالاتی دارد که انتظار دارد متن به این سوالات پاسخ بدهد:

می‌توان در جریان فهم هرمنوتیکی با یک متن نیز به گفت‌وگو پرداخت، اما به این شرط که مفسر پیش از این که صرفاً عقاید خود را به متن نسبت دهد، واقعا بکوشد ناگفته‌های خودش را دنبال کند. معنای متن یا یک مفهوم، معنایی است که مفسر بدان می‌بخشد، زیرا متن او را در وضعیت تاریخی خاص خودش در برابر پرسشی قرار می‌دهد و او نیز با انتظارات از پیش

تعیین شده‌ای به سراغ متن می‌رود، اما به مفهومی می‌توان گفت که انتساب معنا به متن یکی از کارکردهای خود متن است، زیرا به مفسر اجازه می‌دهد تا انتظارات خویش را در مقیاس با آن بسنجد (کورنفرهوی، ۱۳۷۱: ۹). به زعم گادامر متن صامت نیست بلکه می‌تواند با خواننده و مفسر به گفت‌وگو بنشیند. به عبارت دیگر، هرمنوتیک او علاوه بر این که بر پایه دیالوگ و دیالیکتیک استوار است از روش پرسش و پاسخ نیز بهره می‌گیرد. گادامر نتیجه این دیالوگ را گشودگی متن و به زبان در آمدن آن می‌داند.

از دیدگاه گادامر هر چند متن در زمانه و شرایط خاص به رشته تحریر در آمده است لکن فهم و رسیدن به تجربه هرمنوتیکی صاحب آن بدون در نظر داشت تاریخ و سنت ممکن نیست. چرا که نه متن و نه مفسر خارج از آن دو قرار ندارند. سنت در اندیشه گادامر به گونه مستمر در حال بازسازی است سنت از دیدگاه گادامر «واسط گفت‌وگو» «شیوه تاریخی بودن سوژه» و چیزی است که «سرشت زبانی» دارد:

اهمیت هرمنوتیکی این واقعیت است که سنت سرشت زبانی دارد، وقتی به روشنی آشکار می‌شود که سنت شکل مکتوب به خود بگیرد. در نوشتار، زبان از تحقیق کامل خود فاصله می‌گیرد. هر سنتی از پیکر نوشتار همزمان، زمان حال می‌شود، نوشتار با خود همزیستی یگانه گذشته و حال را همراه دارد تا آن حد که آگاهی اکتونی، امکان دست‌رسی آزادانه به تمامی سنت مکتوب را دارد. (گادامر، ۱۳۷۷: ۲۱۲) گادامر بر این اعتقاد است که هر یک از مفسر و متن دارای موقعیت و افق معنایی خاص هستند و عمل فهم با درهم آمیختگی این دو افق صورت می‌گیرد. با این وصف هرمنوتیک فلسفی گادامر یک هرمنوتیک موقعیتی است. منظور از آن، توجه به شرایطی است که مفسر در آن قرار دارد و تاویل در چارچوب آن شکل می‌گیرد. گادامر از این امر، زیر عنوان تاریخ موثر یاد می‌کند. تاریخ موثر شامل چند مقوله است آگاهی فرد از افق و شرایط خود، برقراری ارتباط گفت و شنودی بین متن و مفسر و گشودگی فرد نسبت به سنتی که در آن قرار دارد. در واقع، تاریخ مؤثر ترکیبی از یک «آگاهی هرمنوتیک» و آگاهی تاریخی است. گادامر بر آن است که فهم دایم متأثر از افق معنایی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر است و چون این افق معنایی از تاریخ تاثیر می‌پذیرد، پس فهم دایما تاریخی است. دلیل دیگر بر تاریخی بودن فهم آن است که افق فهم امری سیال و قابل انعطاف است. بنابراین، افق فهم دایما در حال شکل گرفتن است. افق حاضر بدون استمداد

از گذشته حاصل نمی‌شود؛ زیرا آزمون پیش‌داوری‌های که از تاریخ و گذشته متأثر شده است از طریق مواجهه دادن آن‌ها به سنت و گذشته انجام می‌پذیرد.

سخن اصلی گادامر آن است که فهم به مثابه رخداد و واقعه در همه اشکال خود از تاریخ و سنت اثر می‌پذیرد اثر پذیری فهم از تاریخ با موقعیت هرمنوتیکی مفسر که مشحون از پیش‌داوری‌ها است پیوند اساسی دارد.

سنت در بحث‌های گادامر به عنوان پیش شرط حصول فهم مطرح است؛ یعنی همان‌گونه که فهم و درک ما از تاریخ موثر است از سنت نیز اثر می‌پذیرد. البته رابطه ما با سنت یکسویه نیست بلکه فهم ما از سنت سهیم شدن ما در تکامل آن است ما به نوعی مولد سنت هستیم. سنت با دریافت کنندگان به تعامل می‌رسد و باز تولید می‌شود. پیوند ما با سنت اساساً به این معنا است که سنت صرفاً چیزی نیست که آدمی از وجودش باخبر است و آن را به منزله منشأ خویش می‌شناسد، بلکه ایجاد تفسیر در اشکال موجود و مستقر هم به اندازه دفاع از آن‌ها نوعی پیوند با سنت است گادامر آگاهی از سنت را از طریق رابطه گشودگی می‌داند. رابطه گشودگی از دیدگاه گادامر بدین معنا است که به جای این که ما سخن بگوییم اجازه دهیم سنت با ما سخن بگوید. متناسب با این نگرش آگاهی ما از سنت از طریق رابطه دو سویه مفسر و متن ممکن می‌گردد.

گادامر بر آن است که این رابطه را در قالب استعاره امتزاج افق‌ها توضیح دهد. مفهوم کلیدی «امتزاج افق‌ها» بیانگر این نکته است که مفسر باید افق معنایی و موقعیت هرمنوتیکی خود را با موقعیت و افق هرمنوتیکی اثر در هم بیامیزد. زیرا فرایند فهم از نظر او تابع امتزاج افق‌ها است (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۱۶۹ - ۱۸۲).

گادامر قبلاً با طرح دو مفهوم «افق» و «موقعیت هرمنوتیکی» بر آن بود که نشان دهد این دو مفهوم در فهم دخالت تام دارد. و با بحث «تاریخ» و «سنت تاثیرگذار» این مطلب را تکمیل کرد که افق معنای مفسر از سنت و تاریخ اثر پذیر است. پیش‌داوری‌های ذهنی مفسر در باب اثر و موضوع به نوعی بر خاسته از تاریخ و سنتی است که مفسر در آن قرار دارد. «امتزاج افق‌ها» می‌خواهد این را بگوید که فهم و تفسیرهای پیشین در باره موضوع و اثر در ترسیم افق معنایی و موقعیت‌های هرمنوتیکی او نقش‌آفرین است یک روی سکه است و روی دیگر آن معطوف به تاثیر و نقش خود اثر و موضوع در شکل‌دهی فهم است و این که عمل فهم

سوبژکتیو محض نیست. از این رو گادامر فهم را بازی و فهمیدن را ورود به بازی تشبیه می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که نقش بازی به عنوان ابژکتیو نقش دارد بازی گر هم به عنوان عنصر سوبژکتیو در این فرایند سهیم است.

نکته در خور توجه دیگر این است که رسالت هرمنوتیک همان ایجاد ارتباط میان سنت‌ها و افق‌ها است نه این‌که افق و سنتی را بر یکدیگر برتری بخشد. این ایجاد ارتباط بدون امتزاج افق‌ها ممکن نیست بنابراین، گادامر یک پلورالیست است. «بدین‌سان به نظر می‌رسد رویکرد هرمنوتیکی گادامر، دارای نتایج سیاسی خاص بوده و می‌تواند پایه‌های معرفتی قدرت سیاسی مبتنی بر کثرت را فراهم سازد» کثرت‌گرایی فرهنگی و معرفتی گادامر باعث شد که وی تجربه معنا را پایان ناپذیر تلقی کرده و امتزاج افق‌ها را مستلزم گسترش افق‌های جدید بداند. این نشان می‌دهد که گادامر عینی‌گرا نیست که از فهم مطلق دفاع کند بلکه او یک تاریخ‌گرا و نسبی‌گرا است. اختلاف قرائت‌ها به نظر او امری طبیعی است.

یکی دیگر از مسایل محوری در اندیشه هرمنوتیکی گادامر پیوند عمیقی است که او میان فهم و پراکسیس برقرار می‌کند. در سامانه فکری وی فهم همچون فرونسیس است علاوه بر این‌که هر گونه تامل را شامل می‌شود ادراک و تجربه را نیز در بر می‌گیرد. فرونسیس با حکمت عملی واپیستمه یا حکمت نظری به گونه دیالیکتیکی در عمل فهم شریک است. این تحلیل گادامر از فهم مبانی خود را در اندیشه‌های ارسطو جست‌وجو می‌کند. در نظر ارسطو، پراکسیس به واقع نقطه مقابل «تئوریا» خود شکلی از پراکسیس است. (گریستین، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

ارسطو تلاش کرد فضیلت و معرفت یا آرته و لوگوس را به وحدت برساند. گادامر نیز یکی از اهداف رسالت‌های خود را روشن کردن رابطه فهم و پراکسیس می‌داند. به گفته خود او این همان پیوندی نزدیک هرمنوتیک فلسفی او با فلسفه عملی ارسطو است. (روی بوینی، ۱۳۷۳: ۲۹۷)

او صراحتاً اظهار می‌دارد که هر آنچه ارسطو در باره فرونسیس می‌گوید، به طور کلی در مورد فهم نیز صادق است. تفاوت در این است که پراکسیس مورد نظر ارسطو در اخلاق نیکو ماخس، کنش اخلاقی است و پراکسیس مورد نظر گادامر تفسیر است. این تفسیر فقط شامل متون نیست بلکه تفسیر بسیاری از رویدادهای تجربی و غیر تجربی را شامل است. نتیجه که از این امر حاصل می‌شود این است که در اندیشه هرمنوتیکی گادامر، اخلاق و سیاست سویه‌های مجزا از هم نیستند بلکه به عنوان دو عنصر از فرونسیس یا حکمت عملی در

ماهیت فهم کاملاً به وحدت می‌رسند و این خود یکی دیگر از محسنات هرمنوتیک گادامر به عنوان چارچوب نظری این تحقیق است.

نتیجه: با توجه به آنچه گذشت می‌توانیم به این نتیجه‌گیری مختصر اشاره کنیم که نظریه هرمنوتیک فلسفی گادامر می‌تواند چارچوب بنیادهای روش‌شناختی لازم را برای اثر حاضر فراهم ساخته و فهم اندیشه‌های اخلاقی و سیاسی اندیشمندان مورد نظر در این پژوهش را ممکن سازد. نظریه هرمنوتیکی گادامر نتایج و یافته‌های متعددی را به دنبال دارد لکن آنچه به موضوع و فرضیه اساسی این تحقیق ارتباط پیدا می‌کند اموری است که نظریه هرمنوتیک گادامر به آن‌ها تکیه دارد و آن‌ها عبارت‌اند از: پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر. بر این اساس آنچه در تحقیق حاضر مطرح نظر قرار می‌گیرد یافته‌های است که از نظریه هرمنوتیک گادامر قابل استخراج است و آن عبارت‌است از: نقش پیش‌فهم‌های امام محمد غزالی در تفسیر وی از چگونگی رابطه اخلاق و سیاست.

پیش‌فهم‌های امام محمد غزالی

۱-۱. هستی

هستی‌شناسی غزالی، هستی‌شناسی دینی و اسلامی است. بر اساس مکتب اسلام، جهان هستی مجموعه‌ای از دنیا و آخرت یا ماده و روح است و میان تشکیل دهنده عناصر هستی‌شناسی وی ارتباط تنگاتنگ برقرار است. چون پرداختن به تمامی مسایل اساسی هستی از دیدگاه غزالی از حوصله این نوشتار بیرون است. از این رو در زیر به برخی از مهم‌ترین محورهای قابل بررسی در باره هستی‌شناسی وی عطف توجه شده و تأثیر آن را بر چگونگی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه وی بررسی می‌شود.

۲-۱. حکیمانه و خدامند بودن هستی

هسته مرکزی اندیشه غزالی خدامندی و حکیمانه بودن جهان هستی است. غزالی هستی را یک مجموعه یکپارچه و همبسته‌ای که دارای پروردگار حکیم و علیم است تصور می‌کند. او هستی را دارای غایت‌مندی می‌داند و معتقد است که خداوند آن را بر مقتضای حق و حکمت آفریده و در تدبیر آن احسان و اتقان ظاهر گردانیده است. (غزالی، ۱۳۸۴: ج ۵، ۳) حکمت و

تدبیر که غزالی از آن سخن می‌گوید بدین معناست که جهان هستی از روی «لهو و لعب» آفریده نشده؛ بلکه دارای هدف و غایت است.

حکیمانه بودن خلقت، شرط ضروری برای تصور غایت‌انگاران جهان است. غایت جهان دنیا نیست که ریشه در آخرت دارد. غایت به مفهوم پایان نیست که خود ابدیت است. غایت تنها از این رو معنی و مفهوم می‌یابد که دنیا تنها جزئی از جهان آنهم جزء خردی از آن، بیش نیست. غایت‌انگاری مستلزم ارتباط منسجم میان دنیا و آخرت است. (قادری، ۱۳۷۰: ۱۹۵)

در نگرش هستی‌شناسانه غزالی همان‌گونه که معاش وسیله معاد است، دنیا مزرعه آخرت است که بی‌سلوک دنیا آخرت دست‌نیافتنی است. بدین ترتیب دنیا و آخرت از نظرگاه غزالی از یکدیگر جدا نبوده؛ بلکه دنیا مقدمه آخرت است. اگر چنین است به ناچار انسان باید به آخرت نیز عطف توجه کرده و بر این دنیای زودگذر و فانی تکیه نکند. «انا لله و انا الیه راجعون» در نظر غزالی دنیا دار فنا و آخرت دار بقا ست. غزالی نظام دین را به نظام دنیا مرتبط می‌داند. او دنیا را همچون وسیله‌ای برای رساندن انسان به بارگاه حضرت باری معرفی می‌کند. از نظرگاه غزالی کار دنیا از طریق اعمال انسان قوام پیدا می‌کند. اصول اعمال انسان چهار «اصل» است که عبارت‌اند از: کشاورزی، تهیه خواروبار، لباس و تهیه مسکن و سیاست. غزالی معتقد است زندگی انسان‌ها بدون این مهمات متصور نیست. در میان این اصول سیاست از جایگاه ویژه برخوردار است؛ زیرا سیاست سبب اصلاح انسان‌ها و هدایت آنان به سوی صفات و اخلاق ستوده است. (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

3-2. توحید روح و محور هستی

روح و جوهره هستی‌شناسی غزالی را اصل توحید تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که اگر این روح از هستی گرفته شود به فساد و ابتذال کشیده شده و از بین خواهد رفت. دلیل آن فرموده خداوند متعال است. (غزالی، ۱۳۸۴: ۴۳۶) «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (قرآن کریم، انبیا: ۲۲)

غزالی معتقد است که بنای توکل بر توحید است. ترجمه توحید کلمه «لا اله الا الله وحده لا شریک له» است. و نیز ایمان به قدرت خداوند است که له الملك ترجمه آن است. ایمان به جود و حکمت خداوند که له الحمد بر آن دلیل است. و هر کس همه این‌ها را باهم داشت ایمان انسان که اساس توکل است به کمال خود می‌رسد. (غزالی، ۱۳۸۴: ۴۲۲)

توجه اساسی غزالی به توحید در هستی‌شناسی باعث شده است که آراء و سخنان وی حکیمانه جلوه نماید. این حکمت را می‌توان در آراء توحیدی غزالی نیز به خوبی لمس کرد. چنانچه یکی از محققان بدرستی می‌گوید سخنان غزالی در باب توحید برخلاف آنچه انتظار می‌رود کمتر با روح اشعریت سازگار است و با مذاق حکمای الهی موافقت و قرابت بسیار دارد. به همین رو فیض در بخش توحید این کتاب کمتر تصرف کرده است. یکی از نادرترین جایی که روح اشعریت در آراء موحدانه و شکرانه غزالی خود را نمایانده است آنجاست که غزالی از این قدرت یگانه تصویری وحشت‌انگیز ارایه می‌کند. از این رو غزالی در برابر چنین خدایی از خوف و سوء عاقبت بر خود می‌لرزد و از آینده تاریک و ابهام آمیز خود سخت بیمناک و مشوش است. او از سطوت خدا چنان خود را زخم زده کرده است که به گفته همین محقق در همه دنیای فراخ او نیم لبخند هم نمی‌گنجد و زخم‌های او به عوض او می‌خندد. (سروش، ۱۳۷۲: ۱۲۶)

تأثیر نگرش هستی‌شناسی غزالی بر تفسیر وی از رابطه اخلاق و سیاست

از نظر غزالی چنانچه اشاره گردید آفرینش هستی حکیمانه است و توحید روح و جوهره عالم هستی محسوب می‌شود. با این فرض اخلاق و سیاست از نظر غزالی هر دو ادامه توحید، نبوت و معاد است. در جامعه توحیدی همان‌گونه که میان روح و ماده، دنیا و آخرت به مثابه اجزاء عالم هستی ارتباط اصولی برقرار است. میان اخلاق و سیاست به مثابه عناصر اصلی حیات اجتماعی این ارتباط تنگاتنگ و ژرف است. اخلاق و سیاست در جامعه توحیدی افزون بر آن که از نیازهای اساسی زندگی آدمیان محسوب می‌شود متناسب با غایت هستی نیز است. غزالی در ادامه توحید به سیاست توجه می‌کند. از همین رو است که نظریه‌های غزالی در باب سیاست متفاوت از نظریه‌های جدید می‌گردد؛ زیرا چنانچه بعداً توضیح خواهیم داد نظریات جدید سیایات را به مثابه علم قدرت در نظر می‌گیرد در حالی که در نگرش توحیدی غزالی سیاست همان نیکو کردن مردم و هدایت آنان به راه راست است که در دنیا و آخرت نجات بخش است. پرواضح است که این نجات بخشی در دنیا و آخرت در سایه پیوند و پیوستاری سیاست با اخلاق امکان‌پذیر می‌گردد. بدین ترتیب رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی، اخلاقی غزالی در مسیر اصل توحید قابل تفسیر و تفهم است. پیش فرض اساسی پیوند اخلاق و سیاست در نظرگاه غزالی جامعه توحیدی است یعنی در جامعه توحیدی

اساس سیاست و اخلاق هر دو بر توحید است. این همان پیوستگی و پیوستاری اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی است.

در نظر غزالی سیاست بر سه پایه استوار است: پایه اول توحید و ایمان به خداوند یکتاست که قوام جامعه اسلامی منوط به آن است. پایه دوم اجتناب از معاصی و منکرات و پایه سوم عمل به ادامه و دستوره‌های شرع است. در واقع دو پایه دوم و سوم به همان پایه اول که توحید است، باز می‌گردند و اگر بخواهیم دقیق‌تر گفته باشیم، توحید تنها پایه است و مابقی متفرعات این پایه‌اند. (قادری، ۱۳۷۰: ۹۸)

غزالی معتقد است که سیاست زمانی با غایت هستی متناسب و دارای قرابت است که با عقاید دمساز و همسو باشد. در صورت هم‌آوایی سیاست با عقاید و اخلاق، سیاست انسان را آماده تحقق و عینیت بخشیدن به استعدادهای خود و شایسته امامت در جوار حضرت باری تعالی می‌سازد. (قادری، ۱۳۷۰: ۹۸) این که غزالی احیاء علوم خود را در چهار ربع تنظیم کرده (عادات، عبادات، مهلکات و منجیات) و در آن از اعتقادات، اخلاقیات، سیاسیات و احکام سخن به میان آورده، حکایت از پیوند اخلاق و سیاست در بینش توحیدی غزالی دارد.

تا این جا رابطه اخلاق و سیاست با توجه به نگرش هستی‌شناسانه و توحیدی غزالی با قطع نظر از روح اشعریت بررسی نموده و به پیوستاری و هم‌آوایی اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی حکم نمودیم. لیکن با در نظر داشت روح اشعریت در غزالی رابطه اخلاق و سیاست دچار نوسان شده و به گونه دیگری رقم می‌خورد؛ زیرا در اعتقاد اشعری گرایانه غزالی خدای یگانه هر که را بخواهد پاداش می‌دهد و هر که را اراده کند مجازات می‌کند. هر چه او می‌کند مشروع است و فعل او در معرض پرسش قرار ندارد، چرا که هر چه می‌کند، در دایره تملک وی است.

تحت تاثیر این اعتقاد رابطه اخلاق و سیاست نه از نوع تلازم منطقی (Implication) است و نه از نوع این‌همانی (Identification) است. زیرا وقتی خداوند خود خلف وعده کند، پیمان شکن باشد و رفتارش هیچ وجهه منطقی اخلاقی یا عقلانی را پذیرا نباشد بندگان وی نیز به طریق اولی می‌تواند بفریبد، پیمان شکنی کند و حيله و مکر نماید. به گفته شاعر:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردن غلامان او درخت بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

(گلستان سعدی، ۱۳۸۲ حکایت ۱۹)

و یا به قول مولانای رومی:

چون طمع خواهد زمن سلطان دین خاک بر فرق قناعت بعد از این
(بلخی رومی، ۱۳۷۶: دفتر پنجم)

۲. انسان

انسان شناسی غزالی بخشی از هستی‌شناسی وی است؛ زیرا او انسان را در کلیت هستی و به عنوان بخش اساسی آن مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر نگاه ایشان به ماهیت انسان، ابعاد وجودی، دامنه حیات او به جایگاه کلی در هستی ارتباط می‌یابد. غزالی در تئوری انسان شناسی‌اش آفرینش انسان را همانند مجموعه هستی عبث و بیهوده نمی‌داند بلکه غایتمند و هدفدار می‌شناسد. براساس این تئوری، انسان موجودی کمال جو و قابل تربیت است و کمال و سعادت او در گرو کسب فضایل اخلاقی است. این نوع نگاه به انسان به گونه‌ای قابل توجه بر نوع نگاه وی به اخلاق و سیاست و رابطه آن دو تأثیر خاص خود را بر جای گذاشته است. پیش از آن که این تأثیر را بیان کنیم مسایلی زیر را که به مثابه پشتوانه‌های نظری انسان شناسی در اندیشه غزالی اهمیت جدی دارد بیان می‌کنیم و سپس نحوه این تأثیر را در چگونگی اخلاق و سیاست نشان می‌دهیم.

۱-۲. انسان موجود چند ساحتی

در دستگاه انسان‌شناسی غزالی انسان ترکیب یافته از جسم و نفس است. جوهر اصلی آدمی نفس است که از آن به نام‌هایی چون «عقل» «روح» و «قلب» تعبیر می‌کند. روح لطیفه‌ای روحانی و ربانی است که به دنیای دیگر مرتبط است و بدین عالم غریب آمده است و به راه گذر آمده است. (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶)

غزالی در کیمیای سعادت آدمی را آفریده شده از دو چیز می‌داند: یکی کالبد که به چشم می‌توان دید و یکی روح که جز به چشم دل اندر نتوان یافت. هر یکی را در این نیکویی و زشتی است یکی را حسن خُلق گویند و یکی را حسن خُلق. حسن خُلق عبارت از صورت باطن است چنانکه حسن خلق عبارت از صورت ظاهر است. غزالی بیشترین اهمیت را در میان زیبایی ظاهری و باطنی به زیبایی باطنی می‌دهد. او معتقد است هر کس باطن او زشت است به شیطان نزدیک بود. زشتی شیطان زشتی باطن، صفات و اخلاق است. (غزالی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶)

غزالی در میزان العمل انسان را دارای دو نفس می‌داند: نفس حیوانی و نفس انسانی. نفس حیوانی را دو نیرو است. یکی «محرکه» و دیگری «مدرکه» قوه محرکه بر دو قسم است یکی «باعثه» که برانگیزنده است و دیگری «فاعله» که مجری و مباشر حرکت است. مباشر حرکت نیرویی است که در عضلات و اعصاب انسان جا دارد و این نیرو عضلات را تهیج می‌کند. این تهیج یا به سوی مبدء است یا برخلاف آن. این نیرو در واقع خدمتگزار نیروی باعثه است. نیروی باعثه دارای دو شعبه است: یکی شهوانی و دیگری غضبی. اولی نیرویی است که صاحب خود را به حرکت به سوی آن چه ضروری یا سودمند است و می‌دارد. و دومی صاحب خود را به وضع چیزی که زیانمند است و باید بر آن غلبه کرد تحریک می‌کند. نیروی مدرکه نیز دو شعبه دارد: ظاهری و باطنی. نیروی ظاهری حواس پنجگانه است نیروی باطنی پنج تا است: نیروی خیال، نیروی نگهدارنده و اردات خیال، نیروی واهمه، نیروی ذاکره و نیروی مفکره. غیر از نیروی تفکر در بقیه نیروها انسان با حیوان شریک است.

نیروهای نفس انسانی به دو نیروی «عالمه» و «عامله» قابل تقسیم است. هر یک از این دو را بر سبیل اشتراك لفظی «عقل» نیز نامیده می‌شود. نیروی «عامله» را از این جهت عقل می‌گویند که خدمتگزار قوه عالمه است. کار ویژه قوه عالمه درک کلیات و معقولات است لیکن قوه عالمه عبارت است از قوت و معنای نفس و مبدء حرکت بدن انسان به سوی افعال معین جزئی که انجام آن با تامل و اندیشه همراه بوده و مطابق با اقتضانات قوه عامله است. اهمیت قوه عامله در اخلاق فوق العاده زیاد است و می‌توان گفت هیچ قوه به اندازه اهمیت قوه عامله در اخلاق نمی‌رسد.

قوه عامله اگر بتواند استیلای خود را بر قوای دیگر حفظ کرده و آن‌ها را در انقیاد خود داشته باشد باید به شکل فضیلت و اخلاق نیکو بروز می‌کند لیکن اگر مقهور قوای دیگر شود به اخلاق بدنام بردار می‌گردد. بدین قرار رذایل و فضایل اخلاقی مربوط به نیروی عامله است. (میزان العمل، ۷۸۱۳: ۳۷-۴۰)

از نظر غزالی قوای نفس با همدیگر تعامل دارند در تعامل قوا این نکته را گوشزد می‌کند که قوای نفس دارای رتبه‌های یکسان نیستند؛ بلکه بعضی خادم و بعضی مخدوم‌اند. رئیس مطلق قوا همه آن‌ها را برای خود می‌خواهند. غزالی در بیان سلسله مراتب قوا عقل را رئیس

مخدوم و عقل عملی (قوه عامله) را یگانه‌وزیری می‌داند که از همه نیروها به او نزدیک‌تر است. در واقع عقل عملی برای سیاست کردن بر بدن است و بدن ابزار و مرکب آن است. (میزان‌العمل، ۱۳: ۴۵-۴۶)

غزالی میان جنود عقل عملی که علم و اراده است و میان جنود جسم که شهوت و غضب است نزاع دایمی تصور می‌کند او در این نزاع همیشگی جانب عقل را می‌گیرد. شهوت و غضب باید با قوه عقل عملی مهار، سیاست و تادیب شوند تا اخلاق حسنه به وجود آید. این همان معنای عقل عملی است: فاذا العمل معناه كسر الشهوات بصرف النفس عن صوبها الى الجنبه العاليه الالهيه، ليمحي عن النفس الهيات الخبيثه والعلايق الرويه التي ربطتها بالجنبه السافله، حتى اذا محقت تلك العلايق او ضعفت حوذى بها نحو النظر فى الحقايق الالهيه ففاضت عليه من جهة الله تعالى تلك الامور الشريفه كما فاضت على الاولياء و الانبياء و الصديقين (میزان‌العمل، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۳).

عمل معنایش شکستن شهوات و متوجه کردن آن به جنبه عالی الهی است تا شکل‌های خبیث که نفس را به جنبه سافل می‌کشاند بر او چیره نگردد. تا آن جا که اگر علایق زشت در نفس از میان رفت نفس در حقایق الهی گام برمی‌دارد و امور شریف بر او فیضان پیدا می‌کند چنانچه بر انبیا و صدیقین این فیض بخش شده است.

بدین قرار اخلاق حسنه حاصل استیلای قوه عملی انسان بر بقیه نیروهاست و رذایل اخلاقی نتیجه پیروزی لشکر شهوت و غضب در مملکت تن آدمیان است.

تئوری انسان شناختی غزالی نیروهای دیگری را نیز در وجود انسان شناسایی می‌کند و ارتباط این نیروها را با فضایل و رذایل اخلاقی نشان می‌دهد. غزالی خلقت انسان را ترکیب یافته از چهار عنصر می‌داند: سبوعیت، بهمیت، شیطانیت و ربانیت. به اقتضای این ترکیب چهار نوع صفت یا خُلق در انسان‌ها قابل شناسایی است که عبارتند از: صفات سبعی، بهیمی، شیطانی و ربانی. آدمی از آن رو که خشم بر او استیلا یابد کارهای گرگان و سگان که همان عداوت، زدن و دشنام دادن است انجام می‌دهد. اگر شهوت که خوی بهایم است بر وی مسلط شود از او حرص و شره صادر می‌شود. و چون شیطنت بر او غالب شود مکر، حيله و شرارت از او سر می‌زند. و چون عنصر ربانیت بر او غایب آید، استیلا و ریاست بر مردمان و احاطه بر امور آنان از او سر می‌زند.

وجود هر شخصی آمیزشی از این چهار اصل است و آن‌ها همه در دل مجموع است. غزالی از این چهار اصل به خوکی، سکی، دیوی و حکیمی نیز یاد می‌کند؛ او خوگ را شهوت، سک را خشم، دیو را مکاری و حکیم را عقل می‌داند حکیم که مثال او عقل است مامور است که مکر و حيله دیو، شهوت خوگ و خشم سک را دفع کند و همه این صفات را در سایه سیاست و تدبیر خود مقهور سازد. (غزالی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۵) اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد کارها اعتدال پذیرد و در مملکت تن عدل ظاهر می‌گردد.

۲-۲. انسان موجود اجتماعی

انسان درنگرش غزالی موجودی اجتماعی است. او معتقد است میل به اجتماع از دو نیاز عمده و اساسی انسان نشأت می‌گیرد: میل به بقا و ادامه نسل و دیگری نیاز به تعاون و همیاری در تأمین ضروریات زندگی.

زندگی جمعی در تئوری جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی غزالی به طور طبیعی با خصومت و نزاع همراه است و ریشه در فزون خواهی‌های انسان‌ها دارد؛ بدین معنا که هیچکس سهمی را که داراست بدان راضی نیست و دوست دارد بیشتر از آنچه در اختیار دارد به چنگ آورد. این جاست که اجتماع انسانی نیاز به قانون و فقه و حکومت پیدا می‌کند. غزالی معتقد است اگر انسان‌ها به عدالت پای بند می‌بود دیگر به فقه نیاز نبود؛ زیرا دیگر نزاع و خصومتی در میان نبود «فلوتناولواها بالعدل لا نقطعت الخصومات و تعطل الفقها» لکن فزون خواهی‌ها و طمع بیشتر انسان‌ها در کسب مال و دارایی‌ها باعث نیازمندی جامعه انسانی به قانون، حقوق و حکومت گردید. کسی که قانون و حقوق را استخراج و تدوین می‌کند و در اختیار حکومت قرار می‌دهد فقهاست. مجموعه از احکام و قوانین است که امور معیشت انسان‌ها را سامان داده و خصومت و نزاع را از صحنه حیات اجتماعی می‌زداید. پس در زندگی اجتماعی عدالت و قانون ضرورت می‌یابد، علم فقه بیان این قانون و تأمین کننده عدالت است. غزالی معتقد است اگر علاقه و محبت به علم فقه همانند علم طب و علوم دیگر از سوی خداوند در دل برخی از مردم قرار ن‌می‌گرفت بدون تردید این علوم تعطیل می‌شد و نظام زندگی اجتماعی اختلال می‌یافت (میزان العمل، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

۲-۳. خوب‌پذیر بودن نفس آدمی

بر اساس تئوری انسان‌شناسی غزالی، نفس انسان خوب‌پذیر و قابل تربیت و اصلاح است. او با استفاده از حدیث پیامبر اکرم که فرمود: «حسنوا اخلاقکم؛ «اخلاق خود را نیکو سازید» می‌گوید: انسان قابل تربیت و اصلاح است. هرچند تغییر عادت کاری سخت است، اما در اثر ممارست و طلب توفیق و رحمت خداوند می‌توان آن را تغییر داد.

غزالی بر اساس تئوری انسان‌شناسی خود، آن‌هنگامی که در قلمرو تربیت اخلاقی آغاز به سخن می‌کند، شیوه تربیت اخلاقی را عادت دادن (Hapituation) می‌داند. غزالی می‌گوید: «پس هر که به کاری نیکو عادت کند، خلق نیکو اندر وی پدید آید و سر این که شریعت دعوت به کار نیکو فرموده است، این است که مقصود این، گردیدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو و هر چه آدمی به تکلف عادت کند، طبع وی می‌شود، که کودک اندر ابتدا از دبیرستان و از تعلیم‌گریزان بود و چون وی را به الزام به تعلیم فرا دارند، طبع وی شود و چون بزرگ شود، همه لذت وی اندر علم بود، خود از آن صبر نتواند کرد. بلکه کسی که کبوتر بازی یا شطرنج بازی یا قمار بازی عادت گیرد، چنان که طبع وی گردد، همه راحت‌های دنیا و هر چه دارد اندر سر آن، دست از آن برندارد، بلکه چیزهای که بر خلاف طبع است به سبب عادت، طبع گردد.» (غزالی، ۱۳۴۶: ۱۱-۱۲)

غزالی برخلاف ارسطو، که عادت دادن را منتج به نتیجه ضروری اخلاقی شدن می‌داند. بر آن است که عمل مکرر، علت پدید آمدن اخلاق نخواهد بود، بلکه جریان عادت، فرایندی است که آدمی واسطه جریان یافتن قدرت خداوند و مسیر میانی آن است. قدرت خداوند برای آدمی و مبتنی بر قانون خداوند جریان می‌یابد. (Abulquasom Muhammad:1975: 252) او با آنکه والدین را از همان کودکی توصیه به تکوین عادت نیک در کودک می‌کند و بر آن است که «هر کار عظیم بود، تخم آن اندر کودکی افکنده باشند»، مع الوصف معتقد است که دست قدرت خداوند جریان عادت را منجر به نتیجه می‌کند و در نهایت باید برای تربیت اخلاقی، طالب توفیق و رحمت خداوند بود.

در بخش چهارم از احیاء علوم الدین غزالی می‌گوید: «معلم باید بداند که تزکیه نفس از رذایل، تنها با لطف و رحمت خداوند جل و علا و کمک او ممکن است و اگر به خود بنده واگذار شود، کمترین شری را از خود نتواند دور کند.» (غزالی، ۱۳۸۴: ۳۶۸)

در موارد دیگری نیز غزالی در بحث درمان رذایل آدمی، سخن از نیاز به اشکال مختلف مددالهی با تعبیر «هدایت الهی» و «رحمت الهی» و «توفیق الهی» می‌کند. (غزالی، ۱۳۸۴: ۳۶۸)

ارسطو معتقد بود که آدمی با سعی خویش به اخلاق نایل می‌شود. ابن مسکویه نیز پیش از غزالی می‌گوید: «فضایل اخلاقی» با سعی، تلاش و جدیت آدمی یافت می‌شوند، کمال می‌یابند و به دست می‌آیند» ولی او نیز همچون غزالی در درمان امراض نفسانی بر آن است که کمک خداوند را باید طلب نمود تا توفیق در تربیت اخلاقی تضمین شود؛ چرا که این تلاش با توفیق الهی دو چندان می‌شود و کس بدون یکی به آن دیگری نمی‌تواند دست یافت». (مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۲۳)

به هر حال انسان غزالی انسانی خوپذیر و قابل اصلاح است. تربیت اخلاقی در انسان زمانی ممکن می‌گردد که بتواند خشم و شهوت را مقهور خود سازد. و این امر کاری سخت و طاقت فرسا است ریاضت و مجاهدت، به علاوه لطف حق لازم است تا عقل انسانی خشم و شهوت را تحت سیات و تدبیر خود در آورد.

غزالی می‌گوید بعضی معتقدند همان‌گونه که صورت ظاهر تغییر نمی‌پذیرد مثلاً کوتاه دراز نمی‌شود و دراز کوتاه نمی‌گردد؛ زشت نیکو نمی‌شود هیمنطور اخلاق که صورت باطن است تغییر نمی‌پذیرد. غزالی این اعتقاد را باطل و خطا می‌داند. زیرا اگر چنین بود تأدیب و ریاضت و پند دادن و وصیت نیکو کردن همه عبث بود و رسول خدا نمی‌فرمود: حسنوا اخلاقکم. چگونه تغییر صورت باطن در انسان غیر ممکن است در حالیکه حیوان سرکش را به ریاضت نرم و رام می‌کنند و حیوان وحشی را اهلی می‌کنند؟! (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۲۱)

اما باید توجه داشت که غزالی آفرینش انسان‌ها را مختلف می‌داند بعضی به زودی اخلاق و تربیت را قبول می‌کنند و بعضی به دیری. او انسان‌ها را به چهار دسته رده بندی می‌کند:

۱. انسان‌های که فطرت دست نخورده دارند و به کار نیک و بد خود نگرفته‌اند. از نظر غزالی این‌ها تربیت‌پذیرند و زود اصلاح می‌شوند. نیازمند مربی و معلم اند که آفات اخلاق بد را برای آنان باز گویند و به اخلاق نیکو رهنمون شوند. از نظر غزالی کودکان در ابتدای فطرت هم‌چنین هستند، دل آنان از همه اعتقادهای خالی است لیکن این پدر و مادرند که اینانرا به دنیا حریص کرده و یا به حال خود رها می‌کنند. از این جهت خداوند متعال فرمود: قوانفسکم و اهلیکم نارا... خود و خاندان خود را از آتش دوزخ نگاه دارید.

۲. کسانی که نسبت به کارهای زشت معرفت پیدا کرده‌اند لیکن بر کارهای نیک خو نگرفته‌اند. اینان بر اساس خواسته‌های نفس از نظر صواب روی گردان شده‌اند و به کارهای بد نیز پرداخته‌اند لیکن می‌دانند که درکار خود تقصیر کرده است. غزالی معتقد است کار این دسته دشوارتر از کار دسته اول است زیرا دو وظیفه دارند: ۱. آنکه خوی فساد را از خود بیرون کند ۲ آنکه عادت صلاح را در نفس خود راسخ گرداند. غزالی این دسته را نیز تربیت پذیر می‌داند لیکن بدان شرط که با جدیت تمام بدان اقدام کند.

۳. کسانی که با اخلاق فاسد پرورش پیدا می‌کند و نیز اخلاق فاسد در نظر آنان خوب و زیبا در نظر می‌آید. غزالی معتقد است علاج این درد غیر ممکن است. اصلاح آنان به ندرت اتفاق می‌افتد و این امر بدان دلیل است که اسباب گمراهی در آنان دو چندان جمع شده‌اند.

۴. کسانی که به رای فاسد نشو و نما کرده و بر کارهای بد خو گرفته‌اند و بر آن‌ها فخر و مباحثات نیز می‌کنند. غزالی می‌گوید این مرحله مشکل‌ترین مرحله است.

غزالی دسته اول را جاهل مجرد، دوم را جاهل و گمراه، سوم را جاهل و گمراه و فاسق، چهارم را جاهل، گمراه، فاسق و شریر می‌داند.

۲-۴. انسان و آزادی

غزالی از یک سو تحت تأثیر آموزه‌های اشعریت انسان را در انجام کار نیک و بد مجبور نمی‌داند زیرا اعتقاد به جبر را خطا می‌داند. از سوی دیگر انسان را آزاد و مختار هم نمی‌داند زیرا این دیدگاه معتزله است و غزالی شدیداً با آن مخالف است. بدین ترتیب از نظر غزالی انسان در انجام کار خیر و شر نه آزاد است و نه مجبور بلکه کاسب است. این کسب نیز بر اساس اراده خداوند صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که خداوند در انسان هم قدرت را ایجاد می‌کند و هم کاری که قدرت بدان متعلق است مثلاً اگر انسان حرکت کند، خداوند قدرت و اختیار حرکت را در او آفریده و این حرکت چون به قدرت نسبت دارد آن را کسب می‌نامند. (غزالی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

تأثیر پیش‌فهم‌غزالی از «انسان» بر تفسیر وی از چگونگی رابطه اخلاق و سیاست

پیش از این گفته آمد که در اندیشه غزالی انسان ترکیب یافته از جسم و نفس است. جسم و نفس مبدأ صفات و اخلاق متضاد و کشش‌های متخالف در انسان است. از همین رو انسان

از يك سو به صفات نکوهیده و از ديگر سو به تعالی اخلاقی تمایل دارد. غزالی معتقد است در زندگی اجتماعی این کشش‌های متخالف شدیدتر و بیشتر می‌گردد؛ زیرا بیشتر مردم عقلشان اسیر شهوات شان است و قلوب آنان کانون صفات حیوانی و شیطانی: «و ذلك حالة اکثر الخلق؛ فان عقولهم صارت مسخرة شهواتهم في استنباط الحيل لقضاء الشهوة و كان ينبغي ان تكون الشهوة مسخرة لعقولهم فيما يفتقر العقل اليه». (غزالی، ۱۳۸۴: ۶)

چون چنین است عدالت و قانون ضرورت می‌یابد. علم فقه بیان این قانون و تأمین کننده این عدالت است. قانون و عدالت که فقه آن را تأمین کرده و در اختیار حکومت قرار می‌دهد به همان اندازه که حقوقی است، اخلاقی و سیاسی نیز است. از همین رو است که غزالی می‌گوید: اگر علم فقه نبود نظام زندگی اجتماعی اختلال می‌یافت. (میزان العمل، ص ۱۳۹) بنابراین، عدالت به عنوان فضیلت حقوقی و سیاسی عامل پیوند دهنده اخلاق و سیاست است. قوام نظام اجتماعی همان‌گونه که به سیاست و ابسته است به اخلاق نیز نسبتی وثیق پیدا می‌کند.

غزالی معتقد است در پرتو قانون و سرمشق که فقیه در اختیار حکومت می‌گذارد امنیت و آرامش در جامعه حکم فرما می‌شود. در پناه استقرار امنیت، انسان‌ها به کمال و خیر و تعالی اخلاقی که غایت هستی آنان است دست می‌یابد. در باور او سازمانی که وظیفه تأمین امنیت و عدالت را دارد حکومت است. اگر حکومت از فضیلت و عدالت فاصله گرفته و در حق مسلمانان ظلم و جور روا دارد وظیفه سیاسی و اخلاقی مسلمانان آن است که با چنین حکومتی قطع رابطه کند. از این لحاظ او رابطه بین مسلمان و حکومت ظالم و غیراخلاقی را در سه حالت تصویر می‌کند:

۱. اگر حکام جور بر منبر اولیاء خدا تکیه زنند به نام دین به مردم تعدی و ظلم نمایند، باید از آن‌ها دوری نمود.
۲. اگر سلطان ظالم به زیارت عالم در آید، صرفاً به خاطر احترامی که او به علم گذارده دوستی‌اش را باید سپاس گذاشت.
۳. اگر حاکم ظلم و ستم کند، با آن‌ها قطع رابطه کنید و بر آنان ثنا نگوئید و از احوال ایشان نپرسید و از آنچه به سبب دوری از ایشان از دست برود تأسف نخورید. (توانایان فرد، بی تا: ۵۰-۵۲)

غزالی بر اساس تئوری انسان‌شناسی‌اش انسان را موجود خوپذیر، سعادت‌جو و کمال‌طلب معرفی می‌کند. سعادت و رستگاری وی را در گرو تحصیل معرفت و کسب فضایل می‌داند. او معتقد است انسان در تحصیل فضایل دو راه دارد: تعلیم و تادیب. تعلیم و تادیب در اندیشه غزالی از وظایف اساسی نظام سیاسی است در نظر غزالی گسترش فضایل، تادیب و تعلیم در سایه سازمان سیاسی خلافت و سلطنت ممکن است. این جا است که وظیفه نظام سیاسی نزد غزالی بسیار دارای اهمیت است که می‌تواند در ساخت و گسترش اخلاق مؤثر باشد. از نظر غزالی کسی که در راس نظام سیاسی قرار گیرد هم خود اخلاق اسلامی را رعایت کند و هم دیگران را به آن وا دارد. از نظر غزالی سلطان باید دارای فضیلت و عدالت باشد از تکبر بپرهیزد نسبت به احتیاجات و انتظارات رعیت بی‌توجه نباشد. از افتادن در دام شهوت پرهیز کند، قناعت را سرمشق خود سازد، از خشونت و سختی دوری جوید و در هر حال خلاف شرع عمل نکند. (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۰-۵۱) اگر سلطان این امور را رعایت و عمل کند اخلاقی عمل کرده است لیکن این مقدار کافی نیست وظیفه اخلاقی او این است که دیگران را نیز وادار به رعایت این امور نماید.

غزالی آنگاه که در قلمرو تربیت اخلاقی آغاز سخن می‌کند، شیوه تربیت اخلاقی را عادت‌داندن (Habituation) می‌داند. دلیل این که اخلاق از راه عادت حاصل می‌شود نمونه‌هایی است که در شهرها می‌توان دید، زیرا سیاست‌مداران و حاکمان، شهروندان را با عادت دادن به افعال خیر، و در مسیر کمال و سعادت قرار می‌دهند. به بیان دیگر اخلاق آنان بر اساس عادات شکل می‌گیرد در نتیجه اخلاق مسیر سیاست را مشخص می‌کند و مقدم بر آن است. (بشریه، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۱)

نکته دیگر در این قسمت این است که غزالی یک اندیشمند غایت‌گرا و همدفمدار است. همان‌گونه که برای کل هستی غایت‌قایل است برای انسان نیز این غایت را در نظر می‌گیرد. غایت‌اندیشی در هستی‌شناسی باعث شده است غزالی در اخلاق و سیاست نیز به این غایت توجه اساسی مبذول کند. غایت‌اندیشی در عرصه اخلاق و سیاست باعث شده که غزالی در نصیحت‌الملوک و وظایف سلطان را به دو قسم تقسیم کند: وظایف علمی و وظایف عملی. غزالی از وظایف علمی به بیخ ایمان و از وظایف عملی به شاخ ایمان تعبیر می‌کند. بیخ ایمان

همان اصول اعتقادی است لیکن شاخ ایمان همان قواعد کرداری می باشد. اهم وظایف علمی براساس فضایح الباطنیه به چهار اصل است:

۱. انسان مخلوق خداست و این دنیا محل قرار و بقا نیست. ۲. توجه به زاد و توشه راه یعنی تقوا. ۳. امام به عنوان خلیفه خداوند موظف بر اصلاح خلق است. ۴. انسان باید بداند که ترکیبی از صفات ملکی و بهیمی است. (غزالی، ۱۳۷۷-۲۸۲: ۱۹۵)

وظایف عملی بخشی در خصوص رابطه میان انسان و خدایش است همچون نماز و روزه و... و بخشی دیگر رابطه سلطان و امام با خلق است. اهم وظایف امام یا سلطان در برابر خلق در ۱۰ اصل است:

۱. امام و سلطان باید قدر قیمت ولایت را بدانند. ۲. همواره تشنه دیدار علمای دین و شنیدن نصیحت ایشان باشد. ۳. سلطان و امام نه تنها خود ظلم نکند که غلامان و گماشتگان خود را نیز از ظلم باز دارد. ۴. باید از تکبر بپرهیزد. ۵. رعایت انصاف را داشته باشد. ۶. باید نسبت به احتیاجات و انتظارات رعیت حساس باشد. ۷. باید از افتادن در دام شهوت پرهیز کند. ۸. کارها را از روی رفق و مدارا انجام دهد. ۹. خشنودی همگان را در چارچوب شرع طالب باشد. ۱۰. برخلاف شرع عمل نکند. (غزالی، ۱۳۷۷: ۲۷-۵۱)

نکته نهایی در این قسمت این است که چون غزالی همانند اشاعره انسان را نه مجبور و نه آزاد بلکه کاسب می داند و این کاسب را نیز به اراده و قدرت خداوند پیوند می زند، آزادی انسان را با قدرت و حاکمیت خداوند در تعارض می بیند. اگر چنین باشد که غزالی می گوید دیگر رابطه اخلاق و سیاست به گونه دیگر رقم می خورد. زیرا براساس نظریه کاسب اساسا تکلیف انسان بیهوده است و سلوک و تربیت انسان بی معناست. تالی منطقی نظریه کاسب که همان بی تکلیفی انسان در همه عرصه ها خصوصا عرصه سیاست می باشد چیزی است که خود غزالی نیز آن را بر نمی تابد. لیکن این يك کاری است که دیگر از دست او در رفته است براین اساس وصله زدن اخلاق و سیاست وصله ناجور و نامیمونی است زیرا دیگر سیاست تکلیف بردار نیست. تکلیفی از قبیل رفق و مدارا، رعایت انصاف، عمل کردن به شرع حساسیت نسبت به انتظارات و احتیاجات رعیت و...

نتیجه‌گیری

در این جستار تأثیر پیش‌فهم‌های غزالی در تفسیر وی از چگونگی رابطه اخلاق و سیاست مورد ملاحظه قرار گرفت. پیش‌فهم‌های غزالی عبارت‌اند از: هستی و انسان، درباره تأثیر نگرش هستی‌شناسی غزالی بر تفسیر او گفته شد که اخلاق و سیاست هر دو ادامه توحید، نبوت و معاد است. پیش‌فرض اساسی غزالی از رابطه اخلاق و سیاست جامعه توحیدی است. در جامعه توحیدی اخلاق و سیاست از نیازهای اساسی زندگی و هر دو متناسب با غایت هستی است. از این رو است که نظریه غزالی در باب سیاست متفاوت از نظریات جدید می‌گردد زیرا نظریات جدید سیاست را به مثابه علم قدرت در نظر می‌گیرد در حالی که در نگرش توحیدی غزالی سیاست هدایت مردم به راه راست است که در دنیا و آخرت نجات‌بخش است و پر واضح است که این نجات‌بخشی در سایه پیوستاری اخلاق و سیاست امکان‌پذیر می‌گردد. لکن با در نظر داشت روح اشعریت در غزالی رابطه اخلاق و سیاست دچار گسست قطعی می‌گردد. زیرا زمانی که خالق هستی غیر اخلاقی باشد بندگان وی به طریق اولی می‌تواند خودکامه و غیر اخلاقی باشد.

چون طمع خواهد زمن سلطان دین خاک بر فرق قناعت بعد از این

در بررسی پیش‌فهم غزالی از انسان نیز گفته شد اگر در انسان‌شناسی غزالی محاکات اشعریت را در نظر بگیریم غزالی همان‌گونه که برای کل هستی غایت قایل است برای انسان، اخلاق و سیاست نیز این غایت را در نظر می‌گیرد. غزالی نایل آمدن به غایت هستی را از مسیر پیوند اخلاق و سیاست جست‌وجو می‌کند. از سوی دیگر چون غزالی در تئوری انسان‌شناسی اش انسان را کاسب می‌داند که شکل تصعید یافته و بازسازی شده نظریه جبر است، دیگر رابطه اخلاق و سیاست به شکل دیگر بازنمایی می‌گردد. زیرا تالی منطقی نظریه کسب همان چیزی است که غزالی خود آن را بر نمی‌تابد لکن کاری است که دیگر از دست غزالی در رفته است.

سرچشمه‌ها

الف- کتاب‌ها

- ایرج میر (۱۳۸۰) رابطه دین و سیاست: تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، نشرنی.
- بلخی رومی، جلال الدین محمد (۱۳۷۶) به تصحیح عبدالکریم سروش، دفتر پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷) علم هرمنوتیک، ترجمه سعیدحنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- توانایان فرد، حسن (بی‌تا) نظریات اقتصادی، ترجمه موی‌الدین محمد خوارزمی، تهران: انتشارات جمهوری، (بی‌تا).
- حلبی، علی اصغر (۱۳۹۸) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، انتشارات دانشگاه پیام نور
- رهبری، مهدی (۱۳۸۵) هرمنوتیک و سیاست، مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر، تهران: کویر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶) قصه ارباب معرفت، موسسه فرهنگی صراط، چ چهارم.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۲) گلستان سعدی، گروه انتشاراتی ققنوس.
- غزالی (۱۳۸۴) احیاء علوم الدین، ربع دوم، ترجمه مویدالدین خوارزمی، چ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی امام محمد (۱۳۷۸) میزان العمل، ترجمه علی اکبرکسمایی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- غزالی، امام محمد (۱۲۸) نصایح الباطنیه، قاهره، الدار العرمیه الطباعة.
- غزالی، امام محمد (۱۳۴۶) کیمیای سعادت، تصحیح: حسین جم، ج ۲، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۱) -نصیحة الملوك، جلال الدین همایی، تهران: نشر بابک.
- فصیحی دولتشاهی، محمدعارف (۱۳۹۷) بررسی رابطه اخلاق و سیات در اندیشه فقهی سیاسی امام محمد غزالی و امام خمینی، نشرجامعه المصطفی.
- قادری، خاتم (۱۳۷۹) اندیشه سیاسی غزالی، چ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کورنفرهوی، دیوید (۱۳۷۱) حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران: روشن‌گران.

- گادامر، هانس کئورک (۱۳۷۷) زبان به مشابه میانجی تجربه هرمنوتیکی در هرمنوتیک مدرن، گزینه جستارها، ترجمه بابک احمدی و دیگران، تهران: (بی‌جا).
- مرکز مطالعات تربیت اسلامی - تربیت اسلامی (ویژه تربیت اخلاقی، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، مقاله علیت و اخلاق از منظر کانت و غزالی).
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵) روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲) بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)، چ. اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- هانری، لائوست (۱۳۵۴) سیاست و غزالی، ترجمه مهدی مظفری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یوسفی فخر، سید حسین (۱۳۸۹) سیاست و اجتهاد در اندیشه غزالی و امام خمینی، انتشارات موسسه چاپ و نشر عروج.

ب- مقالات

- بشریه، حسین، دین و سیاست و توسعه، «مجله راه نو»، سال اول، ش ۱۱، ۱۳۷۷.
- روی بویی، گفت‌وگو با هانس گئورگ گادامر، ترجمه هاله لاجوردی، در رمانتسیم، (مجموعه مقالات) «فصلنامه ارغنون»، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳.
- گریستین کرسگارد (۱۳۷۹) سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت، ترجمه محسن جواد، در فلسفه اخلاق (مجموعه مقالات) «فصلنامه ارغنون»، شماره ۱۶، تابستان.

ج- منابع انگلیسی

- Abulquasom Muhammad: the Ethics of al. ghasali(a composite Ethics in isiam.petaling jaya 1975.

د تسعير احكام د اسلامي فقهي په رڼا كې



تاريخ دريافت: ۱۴۰۰/۹/۱۵

تاريخ تاييد: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

رقيب الله ابراهيمي *

*د دعوت پوهنتون د شرعياتو پوهنځی علمی کادر

raqibullahebrahimi12@gmail.com

لنډيز:

تسعير (د نرخونو ټاكل) د اسلامي فقهې له مهمو مباحثو څخه گڼل كېږي، چې پدې مقاله كې بهي احكام د اسلامي فقهي له نظره په تفصيل سره څېړل شوي او په اړه بهي د معلوماتو په راټولو كې له دقت څخه كار اخيستل شوی. د دې تحقيق محوري پوښتنه داده چې د سوداگرو د ظلم په صورت كې آیا دولت كولاى شي، چې دوى ته نرخونه وټاكي؟ غالبه فرضيه دا ده چې كه د اسلام د سپېڅلي دين روح ته وكنل شي، نو ويلاى شو، چې پدې ډول شرايطو كې حكومت كولاى شي، چې مناسب نرخونه وټاكي. او د تحقيق له كتابتونى ميتود څخه پكې گټه اخيستل شوې، چې د توصيفى تحقيق له ډلې څخه گڼل كېږي. د اسلام مبارك دين دې موضوع ته پوره پاملرنه كړې ده. د بحث په پايله كې لاندې نتايج ترلاسه كولاى شو: بايع د خپل مال اړوند هر ډول اختيار لري او په عادي حالاتو كې د نرخ ټاكل ورته تحريمي مكره او د جمهورو په وړاندې حرام دي او په غير عادي حالاتو كې حكومت كولاى شي، چې پدې اړوند د سوداگريزو چارو له ماهرينو سره مشوره وكړي او په رڼا كې بهي مناسب نرخونه وټاكي، خو نه پيرونكي او نه هم پلورنكي زيانمن شي.

بنسټيزى كلمى: تسعير، سعر، بيع، ثمن، قمية، احتكار.

سرېزه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على آله و صحبه و من والاه.

وبعد: الله تعالى خپلو بندگانو ته د معاملاتو په اړه ځانگړي احكام رالېږلي او دوى ته يې آزادي ورکړې، چې د شرعي قواعدو په رڼا کې خپلې معاملې په آزاده توگه ترسره کړي. خو ځينې خلک د خپلو دنيوي گټو د ترلاسه کولو په موخه شرعي احكامو ته پاملرنه نه کوي او په خپلو سوداگريزو معاملاتو کې د خپلې گټې لپاره د نورو خلکو حقوق تر پښو لاندې کوي، خپل مالونه د احتکار په نيت له ځانونو سره ساتي، يا يې نرخونه لوړوي څو خلک مجبور کړي، چې د دوي د خوښې په نرخ يې وپيري، نو پدې صورت کې آيا دولت کولای شي، چې دوى ته نرخونه وټاکي؟ که د اسلام د سپېڅلي دين روح ته وکتل شي، نو ويلاى شو، چې پدې ډول شرايطو کې حکومت کولای شي، چې مناسب نرخونه وټاکي.

په انساني ټولنو کې د تاريخ په اوږدو کې ډول ډول سياسي او اقتصادي بدلونونه راغلي، چې ځينو يې خپلو وگړو ته د پير او پلور په اړه مطلقه آزادي ورکړې، ځينو يې بيا خپل پيروان دې ته اړ کړي، چې په هر صورت کې بايد د خپل نظام خوښه په پام کې ونيسي او له هغو سره سم خپل توکي او مالونه وپلوري، چې دا کار د دواړو نظامونو د ناکامۍ له سترو لاملونو څخه گڼل کېږي. خو د اسلام مبارک دين په خپل اقتصادي نظام کې دې موضوع ته پاملرنه کړې او د خپلو اتباعو او پيروانو لپاره يې داسې لارې چارې په گوته کړې، چې له امله به يې د ژوند په اوږدو کې، تر کومه چې دا نړۍ ودانه وي، له کومې ستونزې او مشکل سره مخ نشي، چې پدې سره د دې موضوع اهميت او ارزښت څرگندېږي. نو د تسعير د همدې ارزښت له امله زه د خپلې موضوع (د تسعير احكام د اسلامي فقهې په رڼا کې) د غوره والي لاملونه په لاندې څو ټکو کې رالندوم:

- د الله تعالى د رضا حاصلولو او خپلې ټولنې ته د خدمت کولو په موخه.
- خپلې ټولنې او خلکو ته د تسعير په اړه د اسلامي فقهې په رڼا کې ثقه او رښتوني معلومات وړاندې کول.
- خپلو حکومتي چارواکو ته د تسعير په اړه ثقه معلومات وړاندې کول، څو د خلکو په سوداگريزو چارو کې غير اړينه مداخله ونه کړي، او له خپل صلاحيت څخه چې شريعت ورته ټاکلى، تېرى ونه کړي.
- خپل سوداگر هم د تسعير په اړه پوهول، څو کله ناکله د خلکو (پېرودونکو) حقوق تر پښو لاندې او په راکړه ورکړه کې د شريعت مخالفت ونه کړي.

- تر ټولو لوی او مهم لامل یې دا دی، سره له دې چې پخوانیو علماوو پدې اړه په عربي ژبه زیاتې لیکنې کړې دي، خو په پښتو ژبه کې داسې هر اړخیزې، مفصلې او روانې لیکنې نشته چې زموږ د هېوادوالو ستونزه پرې حل شي.

د موضوع شالید

د تسعير احكام هغه موضوع ده، چې په پښتو ژبه کې یې په اړه مفصلې او هر اړخیزې لیکنې ندي ترسره شوي، که شوي هم دي، نو یا یې د تسعير يوه برخه را نغښتې او یا زموږ تر لاسه ندي رارسېدلې، خو په عربي ژبه کې پدې اړه ډېرې مفصلې او هر اړخیزې لیکنې شوي، ځینې یې د کتابونو په بڼه تالیف شوي او ځینې یې په موسوعاتو او مقالو کې ذکر شوي دي، چې ځینې یې په لاندې توگه دي:

۱- (مسائل في الفقه المقارن) د دكتور عمر سلمان ابو زخية، الدكتور ماجد شبير، الدكتور محمد عثمان، او ابوالبصل الدكتور عبدالناصر گډ تالیف، پدې کتاب کې یې مختلف فقهي موضوعات څېړلي چې يوه موضوع یې تسعير هم ده.

۲- (احكام التسعير في الفقه الاسلامي) د حسيب عرفاوي تالیف.

۳- (مجلة البحوث الاسلامية) په سعودي کې چاپېدونکې مجله، چې د ۱۳۹۸ قمری کال په څلورمه گڼه کې یې د تسعير په اړه تفصیلي لیکنه کړې ده.

دې ته ورته نور هم په دې اړه ډېر کتابونه او مجلې شته، چې د بحث د اوږدوالي د مخنیوي په موخه دلته د همدې څو بېلگو په ذکر کولو بسنه کوو.

نظري چوکاټ

پدې مقاله کې د تسعير په اړه د څلورو مذاهبو (حنفي، مالکي، شافعي، حنبلي) نظرونه د هر يوه د دلایلو په رڼا کې بیان شوي دي، خو څرنگه چې زموږ ټولنه د حنفي مذهب پیرو ده، نو د حنفي مذهب نظر په پوره تفصیل سره بیان او د غوره والي لاملونه یې ذکر شوي دي.

لومړی مبحث

د تسعیر تعریف، حکم او د جواز شرطونه یې

لومړی مطلب: د تسعیر تعریف او له تسعیر سره تړلي اصطلاحات

لومړی - د تسعیر تعریف

په لغت کې: تسعیر په لغت کې په مختلفو معناگانو استعمال شوی، چې ځینې یې په لاندې ډول

دي:

● تسعیر: تسعیر د سَعَّر مصدر دی، د تفعیل له باب څخه او معنا یې د نرخ ټاکل دي او (أَسْعَرُوا

وَسَعَّرُوا) ټول د یوې معنی لپاره استعمالېږي، عرب وايي: (أَسْعَرُوا وَسَعَّرُوا) یعنې په / قیمت

کې سره جوړ شول. (۱)

● همدارنگه سعر له سعرت النار څخه اخستل شوی دی، ځکه سعیر هغه اور ته ویل کېږي

چې ډېر شدید وي، الله تعالی فرمایي: ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرْتُ﴾ (۲)

ژباړه: او کله چې دوزخ په ځوښ راوستل شي.

همدارنگه الله تعالی فرمایي: ﴿وَكَفَىٰ بَعْهِنَّمْ سَعِيرًا﴾ (۳)

ژباړه: او مخ اړوونکیو ته خو یوازې د دوزخ تاوجن اور کافي دی.

● د گړندیتوب او لېونتوب په معنی هم ذکر شوی دی، لکه چې عرب وايي: (سَعَرَتِ الناقَة)

یعنې اوبښه لېونی غوندې تېزه او گړندی شوه، همدارنگه الله تعالی فرمایي: ﴿إِنَّا إِذَا لَفِي

ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ (۴)

ژباړه: - که موږ د ده پیروي ومانو نو د دې معنا به دا وي - چې موږ گمراه شوي یو او موږ پوهه له

لاسه ورکړې ده.

● همدارنگه (الشُّعْرَة) هغه رنگ ته وايي، چې توروالي ته ورته وي. (۵)

1- فیروز آبادي، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادي، ۱۴۲۶ هـ. ق. القاموس المحيط: بیروت - مؤسسة الرسالة. ۱/

۵۱۸. د سعر ماده. / ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، جمال الدین ابن منظور الأنصاري، ۱۴۱۴ هـ. ق. لسان العرب: بیروت -

دار صادر. ۴ / ۳۶۵. / زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله، ۱۳۹۹ هـ، أساس البلاغة: بیروت

- دار الفکر. ۱ / ۲۹۶. د "سعر" ماده.

۲- د تکویر سورت، ۱۲ آیت.

۳- د نساء سورت، ۵۵ آیت.

۴- د قمر سورت، ۲۴ آیت.

5- فیروز آبادي، القاموس المحيط: ۱ / ۵۱۸. د سعر ماده. / زمخشری، أساس البلاغة: ۱ / ۲۹۶. د (سعر) ماده.

په اصطلاح كې: د فقهي علماوو د تسعير په اړه مختلف تعريفونه ذكر كړي، چې ځينې يې په لاندې ډول دي:

امام بهوتي رحمه الله عليه وايي: د سلطان يا يې د نائب له لوري خلكو ته د توکو د نرخونو ټاکنو او دوی په هماغه نرخ مکلف گرځولو ته تسعير وايي.^(۱)

امام شوکاني رحمه الله عليه وايي: د امام يا يې د نائب او يا هر هغه چا له لوري چې د مسلمانانو د چارو واگې په لاس کې لري، د بنار خلكو ته پدې امر كولو ته تسعير وايي، خو خپل ټوكي په ټاكني نرخ وپلوري او د مصلحت له مخې يې د نرخ له لوړولو او ټيټولو څخه منع كړي.^(۲)

• شرييني رحمه الله عليه وايي: د امام له لوري سوداگرو ته د دوی د توکو لپاره د نرخونو ټاکنو ته تسعير وايي.^(۳)

• حسيب عرفاوي وايي: تسعير د دولت له خوا د اهل خبره په مشوره د توکو، کار او منافعو د قيمت او اجورې ټاکنو او خلك يې منلو ته اړ ايستل دي، پدې ډول چې خلك به له ټاكني نرخ څخه سرغړونه نه كوي او د مخالفت په صورت کې به سرغړوونكو ته ټاكنې جزا وركول كېږي.^(۴)

غوره تعريف:

که پورته ټول تعريفونه سره پرتله کړو، نو يو له بل سره ډېر توپير نه لري، ټولو د اولي الامر واک او لاس لرل پکې اړين بللي دي، خو يو څه چې د حسيب عرفاوي په تعريف کې شته او په نورو کې نشته، هغه دا دي، چې له اهل خبره اشخاصو سره مشوره کول يوازې د عرفاوي په تعريف کې ذکر شوي دي، چې دا ډېر مهم او ارزښتناک ټکي دی، ځکه پاچا يا له هغه څخه بنسخته مامورين يې ټول مسلکي پوهه نه لري، چې له مخې يې د پوره عدل او عدالت له مخې نرخونه وټاکلی شي، نو په دوی لازمه ده، چې له اهل خبره خلكو سره مشورې وکړي او د هغو په ترڅ کې مناسب او په عدالت ولاړ نرخونه وټاکي، او بل دا تعريف د توکو له نرخونو پرته د کار په بدل کې مزد او د منافعو په وړاندې کړايې ته هم شامل دی، چې دا ټکي په نورو تعريفونو کې نشته، نو زما په نظر همدغه د حسيب عرفاوي تعريف تر ټولو تعريفونو جامع او د اوس وخت لپاره تر نورو ټولو غوره او مناسب تعريف دی.

1- بهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع: ۱ / ۰۲ /

2- شوکاني، محمد بن علي بن محمد الشوکاني، 1419 هـ، نیل الاوطار من أحاديث سيد الأخبار شرح منتقى الأخبار: تحقيق، أحمد محمد السيد. دمشق - دار الكلم الطيب. 3 / 628 - 629.

3- شرييني، مغني المحتاج: ۲ / ۳۸.

4- حسيب عرفاوي، ۲۰۰۰م احكام التسعير في الفقه الاسلامي: (ب - ط)، ۲۷۱.

دویم - له تسعیر سره ترلی اصطلاحات

سعر، بیع، ثمن، تقویم او احتکار ټول یو بل ته نږدې او له یو بل سره ترلی الفاظ دي، چې ځینې وخت علماوو یو د بل پر ځای استعمال کړي دي، لکه: د دې شي قیمت دومره او د دې شي ثمن دومره دي. ځینې یې بیا یو له بل سره ضد او نقیض دي، نو د دې لپاره چې د تسعیر په اړه مو لازمه پوهه تر لاسه کړې وي، اړ یو څو تسعیر ته په معنا کې نږدې او ضد الفاظ وپېژنو، چې په لاندې ډول دي:

سعر: په لغت کې هغه شي ته ویل کېږي، چې ثمن پرې معلومېږي جمع یې اسعار ده.^(۱)
اصطلاحی معنا یې هم دا ده، چې بایع یې د خپلې مبیعې لپاره او یا یې هم حاکم د ثمنو په توګه ورته ټاکی، خو قیمت بیا هغه شي ته ویل کېږي، چې د سوداګرو په وړاندې له مال سره مساوي وي.
(2)

• بیع: بیع مصدر د باع دی په لغت کې د مال په مقابل کې د مال ورکولو ته وايي^(۳) او په اصطلاح کې د عاقدینو په خوښه او رضا سره د مال بدلول دي په مال باندې.^(۴)

• ثمن: ثمن په لغت کې عوض ته ویل کېږي، جمع یې اثمان ده، ثمن هغه شي ته ویل کېږي، چې بایع یې له مشتری څخه د مبیعې په مقابل کې اخلي، که هغه عین وي، یا نغدې پیسې وي او یا نور څه شی وي.^(۵)

او په اصطلاح کې هر هغه شی چې مشتری یې د مبیعې د ترلاسه کولو په موخه بایع ته ورکړي، ثمن بلل کېږي، خو په عرف کې د ثمن اطلاق یوازې په درهمو او دینارو باندې کېږي.^(۶)
نو دې ته په کتلو سره ثمن هغه څه دي، چې بایع او مشتری پرې راضي شوي وي، که له اصلي قیمت څخه زیات وي او یا کم.

1- ابن منظور، لسان العرب: ۴ / ۳۶۵. / فیومي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقرئ، (ب - ت) المصباح المنیر: بیروت - المكتبة العلمية. ۱ / ۱۴۵ د (سعر) ماده.

2- سیوطي، مصطفى السیوطي الرحباني، ۱۹۶۱م. مطالب أولي النهی: دمشق - المكتب الإسلامي. ۳ / ۶۲.

3- ابن منظور، لسان العرب: ۸ / ۲۳. د "بیع" ماده.

4- ابن نجيم، البحر الرائق: ۵ / ۲۷۷.

5- ابن منظور، لسان العرب: ۱۳ / ۸۰. / زبيدي: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، ابو الفيض، الزبيدي، (ب - ت) تاج العروس من جواهر القاموس: بیروت - دار الهداية. ۳۴ / ۳۳۷. / جوهری، المصباح المنیر: ۱ / ۴۸. د (ثمن) ماده.

6- عمارة، دكتور محمد عمارة مصطفى عمارة، (ب - ت) قاموس مصطلحات الاقتصادية في حضارة الاسلامية: بیروت - دار الشرق،

- امام ابن حجر العسقلاني رحمه الله عليه هم دا نظر تاييدوي او وايي: (الثلث ما اشترت به العين) يعنې ثمن هغه څه دي، چې عين دې پرې اخستې وي.⁽¹⁾
- **تقويم:** تقويم ميمي مصدر دی، د ارزښت ټاکنو په معنا استعمالېږي، عرب وايي: (قوم المتاع) يعنې د متاع او شي قيمت او نرخ يې وټاکه. اصطلاحي معنا يې هم له لغوي معنا سره کوم توپير نه لري.⁽²⁾
 - **قيمه:** القيمه په لغت کې هغه پيسو ته ويل کېږي، چې مال پرې اندازه کېږي، القيمه واحد او جمع يې القيم دی.⁽³⁾
 - **په اصطلاح کې:** قيمت هغه شي ته ويل کېږي، چې مالونه او نور شيان د يو معيار او اندازې په توگه پرې اندازه کېږي، پداسې ډول چې زياتوالی او کموالی پکې نه وي.⁽⁴⁾
 - **احتکار:** احتکار په لغت کې له (حکر) څخه اخستل شوی دی، (حکر) د حا په زور او د کاف په سکون سره ظلم، سختی او له خلکو سره بد چلند ته ويل کېږي.⁽⁵⁾
 - د احتکار لپاره په اصطلاح کې مختلف تعريفونه ذکر شوي چې په لاندې ډول دي:
 - **احناف:** د خوراکي توکو او يا دې ته ورته شيانو اخيستل او د نرخونو د لوړوالي په موخه يې تر څلوېښتو ورځو پورې له ځان سره ساتلو ته احتکار وايي.⁽⁶⁾
 - **مالکيان:** د قيمتونو د لوړوالي په موخه د بازارونو تر نظر لاندې ساتلو ته احتکار وايي.⁽⁷⁾
 - **شوافع:** د نرخونو د لوړوالي په وخت کې د خوراکي توکو اخيستل او وروسته يې د خلکو د اړتيا له امله په هغوی باندې له اصلي نرخ څخه په لوړ نرخ پلورلو ته احتکار وايي.⁽⁸⁾
 - **حنابله:** د خوراکي توکو اخيستل او د نرخونو د لوړوالي په موخه يې له ځان سره ساتلو ته احتکار وايي.⁽⁹⁾

1- عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، 1421 هـ، فتح الباري شرح صحيح البخاري: رياض - دار السلام، 190/5.
 2- ابن منظور، لسان العرب: 12 / 496. د " قوم " ماده.
 3- فيومي، المصباح المنير: 1 / 268.
 4- ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: بيروت - دار الفكر، 4 / 575.
 5- ابن منظور، لسان العرب: 4 / 208. د (حکر) ماده.
 6- ابن عابدين، حاشية ابن عابدين: 398/6.
 7- أبو البركات، أحمد بن محمد بن أحمد الدردير العدوي، (ب - ت) الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك: تحقيق: الدكتور مصطفى كمال وصفي. قاهره - دار المعارف، 639/1.
 8- رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة الرملي، 1404 هـ. ق. نهاية المحتاج: بيروت - دار الفكر، 3 / 56.
 9- ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، 1405 هـ. المغني: بيروت - دار الفكر، 4 / 305.

دویم مطلب - د تسعیر حکم

د نرخونو د ټاکلو د جواز او عدم جواز په اړه د علماوو تر منځ اختلاف دی، ځینې یې په مطلق ډول ناروا بولي او ځینې نور یې له خوراکي توکو پرته په نورو شیانو کې روا گڼي. همدارنگه ځینې یې د نرخونو د لوړوالي په صورت کې روا بولي او داسې نور اقوال هم شته، چې په لاندې ډول په تفصیل سره د شرعي دلایلو په رڼا کې څېړل کېږي:

علماوو د تسعیر لپاره حالات په دوه ډوله ویشلي دي:

- عادي حالات
- غیر عادي حالات.

لومړۍ - په عادي حالاتو کې تسعیر

په عادي حالاتو کې علماء د تسعیر په اړه په دوو ډلو وېشل شوي دي:

لومړۍ ډله:

په عادي حالاتو کې چې د توکو په نرخونو کې د پام وړ لوړوالی نه وي رامنځ ته شوی، تسعیر (د نرخونو ټاکل) د احنافو په وړاندې تحریمي مکروه او د جمهورو په وړاندې په مطلق ډول حرام دي، چې دلایل یې په لاندې ډول دي: (۱)

قرآن کریم:

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن

تَرَاضٍ﴾ (۲)

ژباړه: ای مؤمنانو! په خپلو مینځو کې یو د بل مالونه په ناروا توگه مه خورئ، مگر خورئ یې چې راکړه ورکړه د دواړو خواو په خوښه سره (په روا توگه) وي.

له دې آیت څخه لاندې ټکي څرگندېږي:

الف - الله تعالی د یو بل مالونو ته د لاس رسیدو له لارو څخه یوه هم د سوداګرۍ لار په ګوته کړې

.ده

1- مرغېباني، الهدایة فی شرح البیادیه: ۹۳/۴ / کاساني، البدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع: ۱۲۹ / ۵ / زیلي، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق: ۲۸ / ۶ / ابن عابدين، حاشیة ردالمحتار علی الدر المختار: ۲۵۶ / ۵ / رملي، نهایة المحتاج: ۴۵۶ / ۳ / بهوتي، کشف القناع عن متن الإقناع: ۴ / ۴۴ / ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، ۱۳۵۶ هـ - ق. الاختیار لتعلیل المختار: مصر - القاهرة - مطبعة الحلبي. ۴ / ۱۶۰ - ۱۶۱ / خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب لرُعيني، ۱۴۲۳هـ، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر. ۳۸۰ / ۴ / شرييني، مغني المحتاج: ۲ / ۳۸ / ابن قدامه، المغني: ۲۴۰ / ۴ / ۲۴۴.

2- د نساء، سورت، 29 آیت.

په سوداگرۍ كې د پېرودونكو او پلورونكو خوښه او رضایت شرط دی، پداسې حال كې چې د نرخونو د ټاكلو په صورت كې دا رضایت له منځه ځي، ځكه سره له دې چې د نرخونو د ټاكلو په صورت كې به د عامو افرادو او پېرودونكو گټه نغښتې وي، خو كېدای شي چې په پدې نرخ باندې سوداگر خوښ نه وي، نو سوداگر به د خپلې خوښې پر خلاف د مجبوریت له مخې خپل ټوكي په دې ټاكل شوي نرخ پلوري، پداسې حال كې چې امام به هر وخت د ټولو مسلمانانو مصالح په پام كې نيسي. (1)

ب - كه چېرې حاكم نرخ وټاكي، پلورونكي له خپل حق څخه محرومېږي او دا پر دوی ظلم دی. (2)

احاديث

انس رضی الله عنه له نبي کریم صلی الله علیه وسلم څخه روایت کړې چې فرمایلي یې دي: **غلا السعر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا يا رسول الله سعر لنا قال: «إن الله هو المسعر القابض الباسط الرزاق وإني لأرجو أن ألقى ربي وليس أحد منكم يظلمني بمظلمة في دم ولا مال»** (3) ژباړه: د رسول الله صلی الله علیه وسلم په زمانه كې نرخونه لوړ شول، صحابه و رسول الله صلی الله علیه وسلم ته وويل: اې د الله تعالی رسوله! موږ ته نرخونه وټاكه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمايل: الله تعالی د نرخونو ټاكونکی، ټيټوونکی، لوړوونکی او رزق ورکوونکی دی، زه غواړم، له خپل رب سره پداسې حال كې وگورم، چې په ما باندې د هېچا د وينې او مال پور نه وي.

همدارنگه أبو هريرة رضی الله عنه هم پورتنی روایت ته ورته له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه روایت کړې چې: **«أن رجلا جاء فقال يا رسول الله سعر. فقال «بل أدعو».** ثم جاءه رجل فقال: يا رسول الله سعر. فقال: «بل الله يخفض ويرفع وإني لأرجو أن ألقى الله وليس لأحد عندي مظلمة». (4)

1- كاساني، البدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ٥ / ١٢٩.

2- شرييني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي، ١٤١٥هـ. ق. مغني المحتاج - بيروت - دار الكتب العلمية. ٣٨٨/٢ / شوکاني، نیل الأوطار: - ٥ / ٢٧٦.

3- ترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، ١٤٠٣هـ. ق. سنن الترمذي: بيروت - دار إحياء التراث العربي. ٣ / ٦٠٥. باب: باب ما جاء في التسعير. د حديث كڼه: ١٣١٤. د دې حديث له ذكر كولو وروسته امام ترمذي رحمه الله فرمايې، دا حديث حسن او صحيح دی، خو شيخ الباني رحمه الله عليه يې صحيح گڼي. / الباني، محمد ناصر الدين الألباني، ١٤١٩هـ. ق. صحيح وضعيف سنن الترمذي: رياض - مكتبة المعارف. ٣ / ٣١٤.

4- أبو داود، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، (ب - ت) سنن أبي داود: تحقيق، محمد محيي الدين عبد الحميد. دمشق - دار الفكر. ٣ / ٢٨٦. باب: باب في التسعير. د حديث كڼه: ٣٤٥٢. شيخ الباني رحمه الله عليه دا حديث صحيح گڼي دی. / الباني، محمد ناصر الدين الألباني، ١٤٢٣هـ. ق. صحيح وضعيف أبي داود: الكويت - مؤسسة غراس للنشر والتوزيع. ٧ / ٤٥٠.

ژباړه: له حضرت ابو هريرة څخه روايت دی، چې يو سړی راغی او رسول الله صلی الله علیه وسلم ته یې وویل: نرخ وټاکه. رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: له الله تعالی څخه یې وغواړئ. بیا بل سړی راغی هغه هم وویل: ای د الله تعالی رسول، نرخ وټاکه. رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: الله تعالی نرخونه لوړوي او ټیټوي، زه غواړم، له خپل رب سره پداسې حال کې وگورم، چې په ما باندې د هېچا د وینې او مال پور نه وي.

امام شافعي رحمه الله علیه د ابوهریره رضی الله عنه له دې روايت وروسته وايي: د همدې حديث پر بنسټ وایم چې تسعیر ناروا دی، ځکه خلک په خپلو مالونو کې د هر ډول تصرف حق لري، هېڅوک دا حق نه لري، چې له دوی څخه یې ټول یا ځینې مالونه د دوی له خوښې پرته واخلي، مگر په مشخصو مواردو کې بیا دا کار کولای شي، خو دا یې ځای نه دی. (۱) نو له دې څخه معلومېږي، چې د ځینو شوافعو له نظره د مشخصو حالاتو په را منځ ته کېدلو سره تسعیر روا کېږي.

د استدلال وجه

له دې دواړو احادیثو څخه د نرخونو د ټاکلو حرمت په لاندې توگه څرگندېږي:

- صحابه کرامو په مکرر ډول له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه وغوښتل چې نرخونه وټاکي، خو رسول الله نرخونه ونه ټاکل، که د نرخونو ټاکل روا وای، رسول الله صلی الله علیه وسلم به ټاکلي وای.
- کله چې رسول الله صلی الله علیه وسلم پداسې حال کې چې نرخونه لوړ شوي هم وو، بیا یې هم و نه ټاکل نو معلومېږي، چې په عادي حالاتو کې د نرخونو ټاکل جواز نه لري.
- رسول الله صلی الله علیه وسلم د نرخونو ټاکل ظلم وباله او ظلم د اسلام په مبارک دین کې حرام دی، نو تسعیر هم حرام دی. (۲)

1- مزني، أبو إبراهيم إسماعيل بن يحيى المزني رحمه الله، ۱۴۱۰هـ مختصر المزني: بيروت - دار المعرفة. ۱۹۱/۸.
 2- ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: ۵ / ۲۵۶. / مرغبناني، الهداية في شرح البداية: ۴ / ۹۳. / كاساني، البدائع الصنائع في ترتيب الشرائع: ۵ / ۱۲۹. / زبلي، تبين الحقائق شرح كنزالدقائق: ۶ / ۲۸. / رملي، نهاية المحتاج: ۳ / ۴۵۶. / بهوتي، كشف القناع عن متن الإقناع: ۴ / ۴۴. / ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي، ۱۳۵۶ هـ. ق. الاختيار لتعليل المختار: مصر - القاهرة - مطبعة الحلبي. ۴ / ۱۶۰ - ۱۶۱. / خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب لُرعي، ۱۴۲۳هـ، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر. ۴ / ۳۸۰. / شرييني، مغني المحتاج: ۲ / ۳۸. / ابن قدامه، المغني: ۴ / ۲۴۴، ۲۴۰. / نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، ۱۴۱۲هـ، روضة الطالبين وعمدة المفتين: بيروت - المكتب الاسلامي. ۳ / ۴۱۱، ۴۱۲. / سيوطي، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي شهرة، الرحيباني مولدًا ثم الدمشقي الحنبلي، ۱۴۱۵هـ، مطالب أولي النهي في شرح غاية المنتهى: بيروت - المكتب الإسلامي. ۳ / ۶۲.

• امام شوکاني رحمة الله عليه وايي: د احاديثو له ظاهر څخه څرگندېږي، چې د نرخونو په ټاکلو کې د نرخونو لوړېدل او ټيټېدل دواړه برابر دي، نو په هېڅ وخت کې د نرخونو ټاکل جواز نه لري. (۱)

• همدارنگه امام بيهقي رحمة الله عليه په سنن الکبری کې روايت کړی، چې: يوه ورځ حضرت عمر فاروق رضي الله عنه د مصلى په بازار کې په حاطب بن ابى بلتعنه باندې تېرېده، چې ممیز يې پلورل، حضرت عمر فاروق رضي الله عنه د نرخ پوښتنه ترې وکړه. ده ورته وويل: دوه مده يې په يوه درهم دي.

حضرت عمر فاروق رضي الله عنه ورته وفرمايل: ښه خبر يې چې له طایف څخه په ممیزو د بار اوبانو قافله را روانه ده، هغوی د تا په قېمت کې زيان کوي، نو يا خو د خپلو ممیزو قېمت لوړ کړه او يا يې کور ته يوسه او وروسته يې چې څرنگه پلورې، ويې پلوره. کله چې حضرت عمر فاروق خپل ځای ته ستون شو او له خپل ځان سره يې محاسبه وکړه، نو د حاطب بن ابى بلتعنه کور ته ورغی او ورته يې وويل: هغه خبره چې ما درته وکړه، هغه مې له زړه ونه کړه او نه مې هغه فيصله ده، بلکې د ښار خلکو ته مې د خیر او ښېگڼې اراده وه، نو چېرته دې چې خوښه وه، هغلته يې پلوره او څنگه دې چې خوښه وه، هغسې يې پلوره. (۲)

عقل

په عادي حالاتو کې د تسعير حرمت په عقلي دلايلو هم ثابت دی، چې په لاندې ډول بيانېږي:

• خلک په خپلو مالونو کې اختيار لري او د نرخ د ټاکلو په صورت کې په دوی محدوديت واردېږي، پداسې حال کې چې امير پدې مکلف دی، څو د خلکو د مصلحت او ښکمرغی لپاره کار وکړي، نو د پيرونکو لپاره د نرخ په ټيټوالي کې مصلحت له هغه مصلحت څخه چې د پلورونکي لپاره د نرخ په لوړوالي کې دی، غوره نه دی، نو د دواړو اړخونو مصلحت بايد په پام کې ونيول شي.

• د نرخونو د ټاکلو په صورت کې سوداگر مالونه بازارونو ته نه راوړي، تر څو په هغه ټاکلي نرخ چې پرې راضي نه دي، مکلف شي او پدې سره په بازار کې مالونه کمېږي او راکړه ورکړه سرېږي، چې پدې کې هم د پلورونکو او هم د پيرونکو زيان دی، پدې معنا چې د

1 - شوکاني، نيل الأوطار: ۲۶۰/۵.

2- بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، ۱۴۲۴ هـ. السنن الکبری: بيروت - دار الکتب العلمیة. ۴۸/۶. باب: باب التَّسْعِير. د حديث گڼه: ۱۱۴۷۷.

ملکیتونو او مالونو خاوندان به خپل مالونه نشي پلورلی او پېرودونکي به خپلې موخې نشي ترلاسه کولای. (۱)

• همدارنگه پیسې د عاقد حق دی، نو اندازه کول یې هم د عاقد اختیار دی. (۲)

دویمه ډله

له سعید ابن المسیب، یحیی بن سعید الأنصاري او ربیعة بن عبدالرحمن څخه په مطلق ډول د تسعیر جواز نقل شوی دی، ځکه چې په تسعیر کې له یوه لوري د خلکو عامې گټې خوندي کېږي او له بل لوري د نرخونو د لوړوالي مخه هم نیول کېږي. (۳)

همدارنگه امام اشهب له امام مالک رحمه الله علیه څخه د عتیبې د بنساروال په اړه روایت کړی، چې: ((يُسَعَّرُ عَلَى الْجَزَارِينَ لَحْمَ الصَّانِ ثَلَاثَ رَطْلٍ، وَلَحْمَ الْإِبِلِ نِصْفَ رَطْلٍ، وَإِلَّا حَرَجُوا مِنَ السُّوقِ قَالًا إِذَا سَعَّرَ عَلَيْهِمْ قَدْرَ مَا يَرَى مِنْ شِرَائِهِمْ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ يَقُومُوا مِنَ السُّوقِ)) (۴)

ژباړه: دغه بنساروال د بنسار د قصابانو لپاره د غوښو نرخونه وټاکل، چې د پسه غوښه به د رطل په دریمه برخه پلوري او د اوښ غوښه به د رطل په نیمایي پلوري، که داسې نه کوي نو بیا دې له بازار څخه ووځي، ده وویل: که ددوی د پلورلو په پام کې نیولو سره ورته نرخونه وټاکل شي، نو دا کومه بده خبره نه ده، خو زه وېرېږم چې له بازار څخه به ولاړ شي.

دا روایت پدې دلالت کوي، چې په تسعیر کې د خلکو لپاره مصلحت دی، همدارنگه تسعیر په حقیقت کې سوداگر له ډېرې گټې څخه راگرځوي او د لږ گټې په ترلاسه کولو یې مجبوروي، پدې معنا چې د رأس المال څخه یې بیه نه ټیټیږي، چې په دې کې د ټولو خلکو لپاره مصلحت دی. (۵)

غوره نظر:

غوره قول

که د دواړو ډلو دلایل په غور او دقت سره مطالعه کړو، نو معلومېږي، چې په عادي حالاتو کې د تسعیر په اړه د جمهورو علماوو قول غوره او دلایل یې قوي دي، ځکه د دوی قول له قرآني نصوصو

1- ابن قدامه، المغني: ۲۳۹/۴. شوکاني، نیل الاوطار من أحاديث سيد الأخبار شرح منتقى الأخبار: ۵ / ۲۲۰.

2- مرغیناني، الهدایة فی شرح البدایة: ۴ / ۹۳. زبلي، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق: ۶ / ۲۸. زبیدی، أبو بکر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبیدی الیميني الحنفي، 1322هـ-الجمهورية النيرة: مصر - المطبعة الخيرية. ۲ / ۳۸۷. قندهاي، العلامة الشیخ عبد الحکیم الأفغانی القنډهاری، 1318هـ-کشف الحقائق: مصر - دار النوادر. ۲ / ۲۳۷. شوکاني، نیل الاوطار من أحاديث سيد الأخبار شرح منتقى الأخبار: ۵ / ۲۲۰. ابن مودود، الاختیار لتعلیل المختار: ۴ / ۱۶۱. الحلبي، إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحلبي الحنفي، 1419هـ-مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر: بیروت - دار الکتب العلمیة. ۲ / ۵۴۸.

3- الأشقر، الدكتور عمر سلمان أبو رخیة او ملکري یې، ۱۴۲۴هـ. مسائل فی الفقه المقارن: اردن - دار النفايس. ص ۲۳۰.

4- باجي: سليمان بن خلف، ۱۴۲۰هـ-المنتقى شرح الموطأ: بیروت - دار الکتب العلمیة. ۳ / ۴۲۴.

5- باجي، المنتقى شرح الموطأ: ۵ / ۱۹.

او د نبوي احاديثو له ظاهر سره برابر دی. لکه څرنګه چې رسول الله صلی الله عليه وسلم سره له دې چې د نرخونو د ټاکلو غوښتنه هم ترې وشوه، خو ده مبارک نرخونه و نه ټاکل، نو د دې صریح حدیث په وجود کې بیا څرنګه موږ په دې ډول عادي حالاتو کې نرخونه وټاکو، چې دې ته په کتلو سره د مجوزینو قول له دې حدیث سره صریح په ټکر کې دی.

له بلې خوا الله تعالی خپل بنده ګان په سوداګریزو معاملاتو کې تر هغه وخته آزاد ګرځولي دي، چې د نورو بنده ګانو لپاره مضر واقع نشي، چې همدا آزادي یې د پرمختګ او ښه‌بازۍ لامل شوي ده، نو بیا څرنګه موږ له دوی څخه دا آزادي سلب او دوی ترې محروم کړو.

دویم - په غیر عادي حالاتو کې تسعیر

غیر عادي حالات هغه حالاتو ته ویل کېږي، چې سوداګر د خپلو توکو نرخونه د ظلم او زور زیاتي له امله دومره لوړ کړي، چې هېڅ توجیه ونه لري.^(۱)

د نرخونو د لوړوالي په صورت کې د تسعیر په هکله علماء په دوو ډلو وېشل شوي دي، لومړۍ ډله یې ناروا او دویمه یې روا ګڼي، چې تفصیل یې په لاندې ډول دي:

لومړۍ ډله

اکثره مالکیان، شوافع او حنابلې د نرخونو د لوړوالي په صورت کې هم د عادي حالاتو په څېر تسعیر ناروا بولي، دوی د حالاتو کتلو ته اعتبار نه ورکوي، چې په عادي حالاتو او غیر عادي حالاتو کې د تسعیر حکم توپیر ومومي، بلکې هماغه پخوانی نظر دلته هم بیانوي او ټول هغه دلایل چې په عادي حالاتو کې جمهورو د تسعیر د حرمت لپاره بیان کړي وو، هغه دلته بیانوي، لکه د ابوهیرة رضي الله عنه حدیث چې مخکې مو ذکر کړ، یا د امیر المؤمنین عمر فاروق رضي الله عنه او حاطب بن ابی بلتعہ رضي الله عنه تر منځ پېښه شوې واقعه.

همدارنګه هغه ټول احادیث او نور دلائل چې په عادي حالاتو کې یې د تسعیر د حرمت لپاره پرې استدلال شوی و، دلته یې هم پرې استدلال کړی دی، چې له هغو ټولو څخه په څرګنده توګه د تسعیر حرمت معلومېږي، ځکه تسعیر په ټاکلي نرخ باندې د خلکو له خوښې پرته، اړ ایستل دي، چې دا کار په هغو ټولو ذکر شویو احادیثو کې زیان بلل شوی دی.^(۲)

1- زيلعي، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق: ۶ / ۲۸ / ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: بيروت - دار الفكر. ۶ / ۴۰۰.

/ ابن نجيم، البحر الرائق: ۸ / ۲۳۰.

2- رملي، نهاية المحتاج: ۳ / ۴۵۶. بهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع: ۴ / ۴۴. / حطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب لرُعيني، ۱۴۲۳هـ، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر. ۴ / ۳۸۰. / شرييني، مغني المحتاج: ۲ / ۳۸. / ابن قدامة، المغني: ۴ / ۲۴۰، ۲۴۴.

دویمه دله

احناف، حینې مالکیان، حینې شوافع، شیخ الاسلام ابن تیمیة او ابن القیم الجوزیة رحمة الله علیهم وایي: که چبری سوداگرو او د کار خاوندانو د خلکو له اړتیا او ضرورت څخه ناوړه گټه پورته کړه، له خلکو سره یې د توکو په نرخ او قیمت کې ظلم او زیاتوالی وکړ، خپل توکي یې په دومره لوړ نرخ پرې وپلورل چې په دومره لوړ نرخ مخکې نه وو پلورل شوي، همدارنگه له مخکیني نرخ څخه په دوه برابره یا له هغو څخه هم په لوړ نرخ یې پرې وپلورل او د دې ظلم د مخنیوي او د خلکو د عامه گټو د خوندي کولو لپاره له تسعیر پرته بله لاره هم موجوده نه وه، نو پدې صورت کې نه یوازې چې اولي الامر کولای شي، بلکې په اولي الامر باندې لازمه ده، چې د توکو نرخونه وټاکي، ځکه په ټولنه کې د عدالت ټینګول، خلکو ته د سهولتونو برابرول، د ظلم مخنیوی او داسې نورې کړنې د اولي الامر له مهمو دندو څخه شمېرل کېږي، همدارنگه ظلم که په هر ډول کې وي، له منځه وړل یې اړین او ضروري دي، نو دلته هم څرنگه چې په خلکو باندې ظلم ترسره شوی او د دې ظلم مخنیوی د نرخونو له ټاکلو پرته نشي کېدلای نو باید نرخونه وټاکل شي، ترڅو هم د ظلم مخه نیول شوې وي او هم د خلکو عامه گټې خوندي شوي وي.^(۱)

همدارنگه په ټولنه کې د ځینو توکو د نرخونو د ټاکلو په اړه اجماع هم نقل شوی ده، لکه د ډوډۍ او غوښو د نرخونو په اړه، یعنې په ټولنه کې د اجماع له مخې باید د دې توکو هم وزن او هم یې نرخونه ټاکل شوي وي، چې د مخالفت په صورت کې مشتري کولای شي، په بايع باندې دعوا قایمه کړي او له اولی الامر څخه پدې اړه د عدالت غوښتنه وکړي.^(۲)

د لومړۍ ډلې د دلایلو په وړاندې وایي: کوم آیت چې دوی د تسعیر د حرمت لپاره پرې استدلال کړی، له تسعیر سره په ټکر کې نه دی، ځکه تسعیر په حقیقت کې په هغه نرخ باندې د سوداگرو ملزم گرځول دي، چې په هغې کې هم د سوداگرو گټه وي او هم د عامو وگړو، نو له دې امله تسعیر ته په ناروا سره د خلکو د مالونو خوړل نه ویل کېږي، همدارنگه که سوداگر خپلې خوښې ته پرېښودل شي، د خلکو له اړتیاوو ناوړه گټه پورته کړي او په ډېر لوړ نرخ خپل توکي پرې وپلوري، نو دا اصلاً په ناروا سره د خلکو د مالونو خوړل دي، نو په هغه تسعیر کې چې شریعت روا گرځولی په

1- ابن نجیم، البحر الرائق: ۵ / ۳۱۱. / الحلبي، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر: (۴ / ۲۱۵). / ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: ۶ / ۴۰۰. / حصكفي، محمد بن علي بن محمد الحضني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي، ۱۴۲۳هـ. الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار: بيروت - دار الكتب العلمية. ۶ / ۴۰۰. / مرغيناني، الهداية شرح البداية: ۴ / ۹۳.
2- ابن نجیم، البحر الرائق: ۵ / ۳۱۱. / حصكفي، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار: ۶ / ۴۰۰.

ناروا سره د سوداگرو د مالونو خوړل نشته، ځكه په هغې كې د توکو اصلي نرخ په نظر كې نيول كېږي او د سوداگرو لپاره مناسبه گټه پرې اضافه كېږي.

همدارنگه هغه احاديث چې نبي كريم صلى الله عليه وسلم پكې له تسعير څخه منعه كړې، له يوې خوا هغه په يو ځانگړي حالت حمل كېږي، چې هغه د هماغه وخت د سوداگرو تقوا او صلاح وه، نو دوى خپل توکي په مناسبه بيه پلورل او همدارنگه په هغه وخت كې د توکو د نرخونو په لوړوالي كې د دوى لاس نه و، بلكې د عرضې د كموالي او د تقاضا د ډېروالي له امله د توکو بيه لوړې شوې وې، له بلې خوا په هماغه احاديثو كې هم داسې ندي فرمايلي: چې تسعير روا نه دى، يا تسعير حرام دى او يا داسې نور، نو له دې څخه څرگندېږي، چې په هغو دواړو احاديثو كې داسې څه نشته چې د سوداگرو د ظلم او له معقول او معمول حد څخه د تېرېدلو په صورت كې د تسعير حرمت ترې ثابت شي.

د نرخونو په ټاكلو كې بايد قاضي يا اولي الامر د سوداگرۍ او تجارت په چارو كې له ماهر او متخصصو اشخاصو سره مشوره وكړي او د مشورې له لارې نرخونه وټاكي، تر څو عدالت ټينگ شوى او هغه ظلم چې له امله يې د نرخونو ټاكل روا شوي دي، په بله بڼه تکرار نشي، نو له ماهر او متخصصو اشخاصو سره سلا او مشوره ضروري او اړينه ده.^(۱)

همدارنگه ابن عربي المالكي وايي: ((د خلکو لپاره د نرخونو ټاكل هغه وخت روا دي، چې د بازار د اوسېدونكو له لوري د مسلمانانو په مالونو كې د فساد وېره موجوده شي... او هغه څه چې حضرت رسول اكرم صلى الله عليه وسلم فرمايلي حق او څه يې چې ترسره كړي هغه حكم دى، خو دا ټول د هغه چا په حق كې چې د الله تعالى په دين ټينگ ولاړ او خپل رب ته تسليم وي، مگر هغه خلك چې قصداً او عمداً د خلکو مالونه په ظلم او تېري سره خوري او په دوى تنگسيا راوولي، بيا د الله تعالى دروازي پرانېستې دي او حكم يې پلى كېدونكى دى.^(۲)

شيخ الإسلام ابن تيمية رحمة الله عليه وايي: كله چې د مالونو خاوندان وغواړي، څو خپل مالونه په رائج او اصلي نرخ نه، بلكې په لوړ نرخ وپلوري او خلك هم دې مالونو ته اړتيا ولري، نو پدې صورت كې بايد پر دوى لازمي شي، چې خپل مالونه د مناسب او مثلي نرخ په بدل كې وپلوري، دلته له تسعير څخه مراد په مثلي نرخ باندې د دوى له مكلف گړخولو څخه پرته بل څه نه دي، نو دوى

1- ابن نجيم، البحر الرائق: ۵ / ۳۱۱. / الحلبي، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر: (۴ / ۲۱۵ / مرغيناني، الهداية شرح البداية: ۴ / ۹۳ / ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: ۶ / ۴۰۰. / حصكفي، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار: ۴۰۰ / ۶.

2- ابن عربي، أبو بكر بن العربي الإشبيلي المالكي، 1418هـ. عارضة الأحمدي: بيروت - دارالكتب العلمية. ۵۳/۶.

باید په هغه څه ځانونه ملزم وکړي، په کومو چې الله تعالی ملزم او مکلف کړي دي، ځکه رسول الله فرمایلي دي: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًَا لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ وَعَتَقَ عَلَيْهِ»**^(۱)

ژباړه: له عبدالله بن عمر رضی الله عنهما څخه روایت دی، چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایلي: که څوک له خپل شریک غلام څخه خپله برخه آزاده کړي او دومره نور مال هم ولري، چې د غلام اصلي قیمت پوره کړای شي، نو هغه غلام به ده ته د عدل له مخې ورپه کېږي، بیا به یې خپلو شریکانو ته د دوی برخې ورکوي او په ده باندې غلام آزادېږي.^(۲)

نو دا هغه څه دي، چې رسول الله صلی الله علیه وسلم پرې امر کړی، یعنې باید د ټول غلام لپاره مناسب نرخ وټاکل شي، چې همدا د تسعیر (د نرخ د ټاکلو) حقیقت دی.^(۳)

همدارنگه رسول الله صلی الله علیه وسلم د ښار اوسېدونکي د بیرونیو خلکو له وکالت څخه منع کړي، پدې که څوک له ښار څخه بیرون په کلیو کې اوسې او خپل سوداگریز توکي د پلورلو لپاره ښار ته راوړي، نو د ښار اوسېدونکي نشي کولای چې ورته ووايي، ته د ښار له نرخ څخه نه یې خبر، ما خپل وکیل ونیسه، خو ستا توکي په ښه لوړ نرخ درته وپلورم، ځکه که چېرې د ښار خلک د بیرونیو خلکو لپاره مالونه وپلوري، پداسې حال کې چې د ښار خلک د خلکو له اړتیاوو خبر دي، نو پدې صورت کې د مشتریانو او ښاریانو لپاره د مالونو نرخونه لوړېږي، نو له دې امله رسول الله صلی الله علیه وسلم له دې وکالت څخه منع کړې ده، سره له دې چې وکالت مباح دی.^(۴)

همدارنگه له سمره بن جندب رضی الله عنه څخه روایت دی: **أَنَّه كَانَ لَهُ عَصَدٌ مِنْ نَخْلٍ فِي حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَمَعَ الرَّجُلِ أَهْلُهُ، وَكَانَ سَمْرَةَ يَدْخُلُ إِلَى نَخْلِهِ، فَيَتَأَدَّى بِهِ، فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُ، فَأَبَى، فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَطَلَبَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيعَهُ، فَأَبَى، فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى، قَالَ: «فَهَبْهُ لَهْ وَلَمْ يَكُذَّ وَكَذًّا» أَمْرًا رَغِبَهُ فِيهِ،**

1- بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، ۱۴۰۷هـ. صحيح البخاري: تحقيق، مصطفى ديب البغا، بيروت - دار

ابن كثير. ۳۳۴/۱. باب: بَابُ الْعَبْدِ إِذَا أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ سَيِّدَهُ. د حديث گڼه: ۲۵۵۳.

2- ابن التيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي، (ب-ت) الحسبة في الإسلام: بيروت - دار الكتب العلمية. ۲۹/۱.

3- پورتنی مرجع: ۵۶/۱.

4- پورتنی مرجع: ۶۳/۱.

فَأَبَى، فَقَالَ: «أَنْتَ مُصَاوِرٌ» وَقَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ: «ادْهَبْ فَأَقْلَعِ نَحْلَهُ». (1) ژباړه: ده د يوه انصاري په ځمکه کې ونه درلوده او له انصاري سره يې خپله کورنۍ هم اوسېده، چې د ده په ورتللو سره ورته ستونزه وه. نو د ځمکې خاوند له ده څخه غوښتنه وکړه، خو دا ونه يې پرې وپلوري، خو ده قبوله نه کړه، بيا يې په بله ونه باندې د بدلولو غوښتنه ترې وکړه، هغه يې هم ونه منله. له دې څخه وروسته انصاري رسول الله صلی الله عليه وسلم ته راغی او له ده څخه يې شکایت وکړ، رسول الله صلی الله عليه وسلم له ده څخه وغوښتل چې هغه ونه په انصاري وپلوري، خو سمره قبوله نه کړه، بيا يې ترې وغوښتل چې له انصاري سره يې په بله ونه بدله کړي، دا يې هم ونه منله، بيا يې ورته وويل: نو د ځمکې خاوند ته يې وېښه الله تعالی به دا او دا درکړي، (هڅاوه يې) هغه يې هم ونه منله، له دې څخه وروسته رسول الله صلی الله عليه وسلم سمره ته وويل: ته ضرر رسونکې يې او انصاري ته يې وويل: ولاړ شه او هغه ونه له بېخه وباسه.

نو له دې حديث څخه څرگندېږي، چې رسول الله صلی الله عليه وسلم د ونې خاوند اړ کړ، چې خپله ونه يا د ځمکې پر خاوند د پيسو په بدل کې وپلوري يا يې ورسره په بله ونه بدله کړي او يا يې پرته له پيسو ورکړي، له دې څخه معلومېږي، چې د مشتري د اړتيا په وخت کې د مال پر خاوند د خپل مال پلورل د مناسب نرخ په بدل کې واجب دي، ځکه د ځمکې خاوند چې له خپل ځان څخه د ضرر دفعه کولو په موخه د ونې ايستلو ته څومره اړتيا درلوده، ډوډۍ ته د عامو خلکو د اړتيا په پرتله ډېره کمه ده. (2)

د دواړو ډلو د دليلونو تر منځ پرتله

د نرخونو د لوړوالي په صورت کې د دويمې ډلې دلايل چې له مخې يې د نرخونو ټاکلو جواز ثابتېږي، د لاندې دلايلو له امله غوره دي:

- د دوی دلايل د شريعت له اصلي مقصد سره موافق دي، ځکه اسلامي شريعت فردي او ټولنيزې دواړې گټې خوندي کړې دي، خو د اختلاف په صورت کې يې د عامه گټو خونديتوب ته لومړيتوب ورکړی دی.
- د هغې اصولي قاعدې له مخې چې وايي: ((اعمال المدليلين اولى من اهمال احدهما)) يعنې پر دواړو دليلونو باندې عمل له دې غوره دی چې يو يې پرېښودل شي، نو که چېرې د مالونو د

1- سجستاني، سنن أبي داود: ۳/۳۵۲. باب: باب في القَصَاءِ. د حديث كڼه: ۳۶۳۸. شيخ الباني رحمة الله عليه دا حديث ضعيف كښلی دی. / الباني: الباني، محمد ناصر الدين الألباني، ۱۴۲۳ هـ - ضعيف أبي داود: كويت - مؤسسة غراس للنشر و التوزيع. ۳۶۱/۱.

2- ابن التيمية، الحسبة: ۶۶.

کموالی او د خلکو د اړتیاوو د زیاتوالي له امله د مالونو نرخونه لوړ شول او پدې لوړوالي کې خلکو هېڅ ډول لاس نه درلود، پدې صورت کې د لومړۍ ډلې د احادیثو له مخې تسعیر ناروا دی او که چېرې خلکو په خپله خوښه د مالونو نرخونه لوړ کړل، پدې صورت کې باید د امام له لوري نرخونه وټاکل شي، خو په ټولنه کې عدالت پلي او د خلکو حقونه خوندي شي.

• همدارنگه د نرخونو د لوړوالي په صورت کې د تسعیر روا گڼل، له حدیث سره مخالفت نه دی، ځکه په حدیث کې داسې کوم لفظ نشته چې عام وي او په هر وخت کې د تسعیر په حرام والي دلالت وکړي، بلکې هغه حدیث په یوه ځانگړې پېښه کې روایت شوی، کله چې په مدینه منوره کې د مالونو د کموالی او د خلکو د اړتیاوو د زیاتوالي له امله نرخونه لوړ شول، پدې صورت کې رسول الله صلی الله علیه وسلم نرخونه ونه ټاکل، چې دا یوه ځانگړې پېښه وه او په هر وخت کې حرمت نه افاده کوي.

• د نرخونو لوړوالی هغه ستونزه ده، چې وگړي له دوو پایلو سره مخ کوي، یا به له اړتیا سره سره مال نه اخلي او یا به یې په لوړ نرخ اخلي، نو دې دواړو ستونزو ته باید د حل لاره ولټول شي چې هغه د نرخونو ټاکل دي.^(۱)

غوره قول

که د دواړو ډلو دلیلونه و ارزوو او ښه دقت پکې وکړو، همدارنگه د اسلامي شریعت اصلي مقصد او مطلب په غور سره مطالعه کړو، نو څرگندېږي، چې اسلام د داسې یوې ټولنې رامنځ ته کول غواړي، چې په هغې کې د ټولو وگړو حقوق خوندي، عدالت پکې قایم او ټول وگړي ښه هوسا ژوند ولري، هر څوک د حق د تر لاسه کولو په موخه د نورو خلکو حقونه تر پښو لاندې نه کړي، په هغې ټولنې کې ظلم نه وي، عداوت او دښمنۍ پکې شتون ونه لري، نو دې ټولو ته په کتلو سره وایو:

که له تسعیر پرته هم پورته موخې تر لاسه کېدلې نو نه یوازې چې تسعیر ته هېڅ اړتیا نشته، بلکې تسعیر حرام او ناروا دی، خو که چېرې له تسعیر پرته پورته موخې ته رسېدل ناشوني شول، قاضي او اولي الامر له تسعیر پرته نشوای کولای چې د خلکو حقونه خوندي کړي، بلکې یوازینی لار یې همدا تسعیر و، نو پر قاضي د خلکو لپاره تسعیر او د نرخونو ټاکل لازمي او ضروري دي.

همدارنگه که نرخونه د طبیعي پېښو له امله لوړ شول، چې په لوړ والي کې یې د سوداگرو هېڅ اثر موجود نه و، بیا هم تسعیر جواز نه لري، خو که د سوداگرو له لوري نرخونه لوړ شول او د ټولنې د وگړو حقوق له تسعیر پرته نه خوندي کېدل نو پدې صورت کې بیا تسعیر روا دی.

درېم مطلب - د تسعير د جواز شرطونه

په دويم مطلب كې مو د تسعير حكم څرگند كړ، چې په عادي حالاتو كې د احنافو او ټولو جمهورو علماوو له نظره تسعير ناروا گڼل شوی او په غير عادي حالاتو كې هم د اكثره مالكيانو، اكثره شوافعو او حنابله وو له نظره ناروا گڼل شوی، خو د احنافو، ځينو مالكيانو او ځينو شوافعو، همدارنگه د شيخ الاسلام ابن تيميه او ابن قيم الجوزيه له نظره په غير عادي حالاتو كې د مشخصو شرائطو په موجوديت كې تسعير روا گڼل شوی دی، چې پدې مطلب كې هغه شرائط په تفصيل سره بيانوو.

لومړی - خوراكي توکي په ډېر لوړ نرخ پلورل

حنفي علماوو ويلي، که چېرې د خوراكي توکو خاوندانو خپل مالونه له اصلي نرخ څخه په لوړ قیمت پلورل او حاکم د وگړو د حقونو د خونديتوب لپاره له نرخ ټاکلو پرته بله لاره نه درلوده، کولای شي، د پوهو او ماهرو سوداگرو په مشوره مناسب نرخ وټاکي، دا غوره قول دی او په همدې فتوا هم ده، ځکه پدې سره د ټولني له عامو وگړو ضرر دفعه کېږي.⁽¹⁾

امام زيلعي رحمة الله عليه او نور علماء وايي، هغه لوړ نرخ چې مسلمانان ترې منع شوي، دا دی، چې مال له خپل اصلي قیمت څخه په دوه برابره لوړ قیمت وپلورل شي.⁽²⁾

دويم - نرخونو ټاکلو ته د خلکو اړتيا

فقهاء د هغه ضرر د مخنيوي په موخه چې عامو وگړو ته رسېږي، چارواکي اړ باسي تر څو خلکو ته نرخونه وټاکي او بيا پيرونکي او پلورونکي پرې مکلف کړي.⁽³⁾

ابن تيمية رحمة الله عليه پدې اړه وايي: امام کولای شي، چې پلورونکي اړ باسي، خو خپل مالونه د مثلي قیمت په بدل کې وپلوري او دا په هغه صورت کې چې پيرونکي ورته اړتيا ولري.

د بېلگې په توگه: که له چا سره غنم يا نور خوراكي توکي وي او د ده له اړتيا څخه زيات وي، خلک ضرورت ورته ولري، پدې صورت کې امام کولای شي چې د غنمو يا نورو خوراكي توکو خاوند مجبور کړي، تر څو خپل خوراكي توکي د مثلي قیمت په بدل کې وپلوري.

1- ابن عابدين، حاشية ابن عابدين: ٢٥٦/٥ / موصلي: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدي، الحنفي، 1356هـ. الاختيار لتعليل المختار: قاهرة - مطبعة الحلبي - القاهرة. ١٦١/٤. / مرغيناني، الهداية في شرح البداية: ٩٣/٤. / زيلعي، جمال الدين أبو

محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي، ١٤١٨هـ، نصب الراية لأحاديث الهداية: بيروت - الريان مؤسسه. ٢٨/٦.

2- زيلعي، تبين الحقائق شرح كنزالدقائق: ٢٨ / ٦. / ابن عابدين، حاشية ردالمحتار على الدر المختار: بيروت - دار الفكر. ٤٠٠ / ٦. / ابن نجيم، البحر الرائق: ٨ / ٢٣٠.

3- مرغيناني، الهداية في شرح البداية: ٩٣ / ٤. / ابن التيمية، الحسبة في الإسلام: ٢٧، ٢٨، ٤١. / جوزية، الامام أبي عبد الله محمد بن ابي بكر بن ايوب ابن قيم الجوزية، (ب - ت) الطرق الحكمية: مكة المكرمة - دار عالم الفوائد. ٢٥٣، ٢٤٢، ٢٤٣.

له دې امله فقهاوو ویلي: که څوک خوراکي توکو ته اړ شول، کولای شي، د بل چا خوراکي توکي د هغه له اجازې پرته د مثلي قیمت په بدل کې وپېري او که چېرې یې د مثلي قیمت څخه په لوړ قیمت وپېرل نو خاوند یې یوازې د مثلي قیمت مستحق دی. (1)

دریم - د تولیدوونکو او یا سوداگرو له لوري احتکار

پدې ټول فقهاء متفق دي، چې په خوراکي توکو کې احتکار حرام دی، همدارنگه پدې هم متفق دي، چې د احتکار جزا دا ده، څو مالک یې اړ ایستل شي، چې په احتکار کې ساتل شوي توکي په مناسب او معقول نرخ له تعزیر او جزا سره وپلوري. (2)

څلورم - په مشخصو او معلومو خلکو باندې د توکو پلورل

ابن تیمیه رحمة الله علیه وايي: کله چې خلک اړ ایستل شي، څو خپل خوراکي توکي په معلومو او مشخصو خلکو وپلوري، نو علماء په یوه خوله وايي چې، تسعیر واجب دی او دوی نشي کولای چې له مثلي قیمت څخه یې په لوړ قیمت وپلوري او همدا راز مشتریان هم نشي کولای چې له مثلي قیمت څخه یې په لوړ قیمت وپېري.

ځکه که چېرې د پیر او پلور حق مشخصو خلکو ته ورکړل شي، پدې صورت کې د هغو خلکو په حق کې چې د دې مالونو د پیرلو او یا پلورلو هیله لري زیاتې کېږي، نو پدې صورت کې تسعیر په اتفاق د علماوو واجب دی. (3)

پنځم - د پیروونکو پر ضد د پلورونکو اتفاق او یا برعکس

کله چې سوداگر او د فابریکو خاوندان اتفاق وکړي، چې خپل توکي به له ټاکلي لوړ قیمت څخه په کم نرخ نه پلوري او په هغه قیمت کې دوی ته زیاته گټه وه او یا بالمقابل مشتریان اتفاق وکړي، چې هغه توکي به په ټیټ نرخ اخلي، پدې صورت کې هم د نرخ ټاکل واجب دی.

1- ابن تیمیه، الحسبة في الإسلام: ۱۷ او ۴۱. / جوزیه، الطرق الحکمیة: ۲۶۲.

2- موصلی، الاختیار لتعلیل المختار: ۱۶۱/۴. / مرغینانی، الهدایة في شرح البدایة: ۹۳/۴. / زرقانی، محمد بن عبد الباقي بن یوسف الزرقانی، ۱۴۱۱ هـ، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک: بیروت - دار الکتب العلمیة، ۴/۵. / رملی، نهاية المحتاج: ۴۵۶/۳. / بهوتي، کشف القناع عن متن الإقناع: ۳۶/۲.

3- ابن تیمیه، الحسبة في الإسلام: ۱۸، ۱۹. / جوزیه، الطرق الحکمیة: ۲۴۵.

ابن تيميه رحمه الله هم همدا قول غوره كړى دى،^(۱) ځكه پدې كې په ظلم باندې اتفاق دى او د اسلام په مبين دين كې په ظلم باندې اتفاق ناروا دى، الله تعالى پدې اړه فرمايلي دي: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۲)

ژباړه: كوم كارونه چې د نيكي او خداى پالنې دي په هغو كې سره مرسته وكړئ او كوم كارونه چې د گناه او تيري وي په هغو كې د هېچا ملاتړ مه كوئ.

شپږم - كله چې خلك د يوې ډلې كسبگرو كار ته اړ شي

دې ته په فقه كې ((تسعير فى الاعمال)) وايي او هغه دا چې كله خلك د كسبگرو (تركاب، پښ او داسې نورو) كار ته اړ شي او دوى ډېره لوړه اجوره غواړي، نو حاكم كولاى شي، چې په عدالت او مصلحت ولاړه اجوره ورته وټاكي او بيا دوى پرې مكلف كړي.^(۳)

احناف، همدارنكه ابن تيميه او ابن القيم الجوزي رحمة الله عليهما وايي: كه د خلكو گټې پرته له نرخ ټاكلو څخه نه خوندي كېدلې نو اولي الامر به په عدل ولاړ نرخ ټاكي، كه د خلكو گټې له نرخ ټاكلو پرته هم خوندي كېدلې بيا د نرخ ټاكلو ته اړتيا نشته.^(۴)

دويم مبحث

د نرخونو ټاكلو تنظيم، تگلاره او له ټاكلو نرخونو څخه د سرغړوونكو جزا

لومړى مطلب - د تسعير د وجوب حالات، د تسعير په اړه له متخصصو او اهل نظر خلكو سره مشوره كول او د نرخونو نظارت او څارنه

لومړى - د تسعير د وجوب حالات

د اړتيا له مخې په ځانگړو حالاتو كې د نرخونو ټاكل واجبېږي، دا ځكه چې اصل په معاملاتو (راكړه وركړه) كې آزادي او د خپلې خوښې تصرف دى، خو كه څوك له خپل دې حق څخه ناوړه گټه پورته كړي او خلكو ته ضرر ورسوي، بيا اسلام د ده آزادي مقيده او له خپلسرو تصرفاتو څخه يې مخنيوى كړى دى او ضرورت ته په دومره اندازه جواز وركول كېږي، چې د خلكو اړتيا پوره او ستونزه يې حل

1- پورتنى مرجع.

2- د مائده سورت، ۲ آيت.

3- جوزية، الطرق الحكمية: ۲۴۷.

4- مرغيناني، الهداية فى شرح البداية: ۹۳/۴. / زيلعي، تبين الحقائق شرح كنزالدقائق: ۶ / ۲۸. / ابن التيمية، الحسبة فى الإسلام:

۴۴، ۴۵. / جوزية، الطرق الحكمية: ۲۶۴.

شي؛ ځکه دا فقهي قاعده ده چې (الضرورات تقدر بقدرها)^(۱) نو د اړتيا له پوره کېدلو وروسته نور جواز نه ورکول کېږي.

هغه حالات چې د نرخ ټاکل پکې واجبېږي په لاندې ډول دي:

لومړی حالت

کله چې مالونو او توکو ته د خلکو اړتيا عامه شي او له هغو توکو پرته ژوند ناشونی وي او د مالونو او يا کمپنيو خاوندان د خلکو له دې اړتيا نه د ناوړه گټې پورته کولو په نيت خپل مالونه په ډېر لوړ نرخ وپلوري، پدې وخت کې امام د دې مالونو لپاره مناسب او په عدل ولاړ نرخ ټاکي.

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله عليه وايي: ((امام يا اولی الامر کولای شي، چې د خلکو د اړتيا په وخت کې د مالونو او توکو خاوندان اړ کړي، څو خپل مالونه په مناسب قیمت وپلوري، د مثال په ډول: که له چا سره خوراکي توکي موجود وو او ده ورته اړتيا نه درلوده پداسې حال کې چې نورو خلکو ورته اړتيا لرله يعنې د مخمصې په حالت کې وو، پدې صورت کې امام کولای شي، چې د دې خوراکي توکو خاوند اړ کړي، څو خپل خوراکي توکي پر خلکو په مناسب قیمت وپلوري.

له همدې امله فقهاوو ويلي دي: که څوک د چا خوراکي توکو ته اړ شو، له هغه څخه يې د مثلي او مناسب قیمت په بدل کې په زور سره هم اخستلای شي او که چېرې يې خاوند له اصلي نرخ څخه په لوړ نرخ وپلورل، خاوند يې يوازې د هماغه اصلي نرخ مستحق کېږي او له اصلي او مناسب نرخ څخه زياتې پيسې له مشتري څخه نشي اخستلای)).^(۲)

همدارنگه شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله عليه په بل ځای کې وايي: ((کله چې د يو شي اخستلو او پلورلو ته ټول خلک اړ شي، نو پر خاوندانو يې لازم دي، چې د قېمة المثل (چې همدغه توکي په نور بازار کې څه قیمت لري) په بدل کې يې وپلوري. او يقيناً هغه شی چې عام خلک ورته اړ شي، په هغې کې حق يوازې الله تعالی لره دی، نو له همدې امله علماوو دا د الله تعالی حقوق او حدود گڼلي دي.^(۳)

دا ځکه چې په عامو خلکو کې کونده، يتيم، معلول، مسکين، فقير، مسافر او د ټولني نور د اړتيا خاوندان شته، الله تعالی په خپل عظمت سره له دوی سره ځان شريک وباله، تر څو شتمن او د ثروت خاوندان ورباندې په پير او پلور کې ظلم ونه کړي، نو ځکه بايد امام مداخله وکړي او نرخونه وټاکي.

1- زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا، 1409هـ شرح القواعد الفقهية: دمشق - دار القلم، ص ۱۰۹.

2- ابن التيمية، الحسبة في الاسلام: ص ۲۷.

3- ابن التيمية، الحسبة في الاسلام: ص ۳۲ او ۶۰.

دويم حالت

كله چې خلك خپل مالونه د احتكار په نيت له خپلو خانونو سره وساتي او د ټولني خلك ورته اړتيا ولري، نو امام كولاى شي، چې د دوى مالونه بازار ته عرضه او د ټاكلې نرخ له مخې يې وپلوري، ځكه احتكار د اسلام په مابين دين كې حرام او لويه گناه ده، رسول الله صلى الله عليه وسلم د احتكار په اړه فرمايلي دي: «لا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ»⁽¹⁾ يعنې: احتكار له گناه گار څخه پرته بل څوك نه كوي.

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله عليه فرمايي: له ځان سره د هغو شيانو ساتل چې عام خلك ورته اړتيا لري، ناروا كار دي، ځكه پدې اړه امام مسلم رحمه الله عليه په خپل صحيح كې له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه روايت كړى دى: «لا يَحْتَكِرُ الا خَاطِئٌ»⁽²⁾ يعنې احتكار له گناهگار پرته بل څوك نه كوي.

ځكه احتكار كوونكى هغه څوك دى، چې د خلكو د اړتيا وړ شيان اخلي او له ځان سره يې ساتي، تر څو په دوى باندې نرخونه لوړ شي، چې دا د الله تعالى د بندگانو په وړاندې لوى ظلم دى، نو ځكه امام يا اولي الامر ته لازمه ده، چې خلك د مثلي قېمت په بدل كې د خپلو مالونو پلورلو ته اړ باسي.

(3)

درېم حالت

كله چې سوداگري د څو مشخصو خلكو تر منځ منحصره كړاى شي او پلورونكي د ژوندانه اړين ټوكي له ځان سره وساتي په همدې وخت كې امام بايد مداخله وكړي او نرخونه وټاكي، تر څو د پلورونكي لاس له ظلم څخه ونيسي او د عامو خلكو پدې ستونزمن وخت كې لاسنيوى وكړي.

كله دولت او يا هم لوى شركتونه د خپلو ټوكو د واردولو او پلورلو جواز خاصو او محدودو خلكو ته وركوي چې پدې كار سره پلورونكي د نورو خلكو له رقابت څخه بې غمه كړي او وكولاى شي، چې په خپله خوښه مالونه وپلوري.

شيخ الاسلام ابن تيميه پدې اړه ويلي دي: د احتكار نه هم سخته او ناوړه دا چې ځينو خلكو ته د ځينو ټوكو او مالونو د سوداگرۍ اجازه وركړل شي او نور خلك ترې منع كړاى شي، چې پدې ډول د مالونو خاوندان خپل مالونه پر همدغو مشخصو سوداگرو پلوري او وروسته يې همدغه سوداگر په نورو خلكو باندې وپلوري. پدې صورت كې بايد دولت مداخله وكړي او په دوى لازمي كړي، چې د

1- مسلم، ابى الحسين مسلم بن حجاج القشيري، ١٤٢٧هـ. صحيح مسلم: بيروت - دار طيبة. ٣ / ١٢٢٨. باب: باب تحريم الاحتكار

في الأقوات. د حديث گڼه: ١٦٠٥.

2- پورتنى مرجع.

3- ابن التيمية، الحسبة في الإسلام: ص ٢١.

خلکو مالونه به له مثلي قېمت څخه په ټيټ نرخ نه پيري او نه به يې له مثلي قېمت څخه په لوړ نرخ پلوري. نو پدې صورت کې تسعير په اتفاق د علماوو سره واجب دی او پدې اړه هېڅ عالم مخالف نظر نه لري.^(۱)

ابن تیمیة رحمة الله عليه دا حالت د احتکار له حالت څخه هم سخت او ناوړه گڼلی او حکومت يې مکلف بللی تر څو د دې جواز د ورکړې سره سم د دوی نرخونه هم تعين او کنترول کړي.^(۲)

خلورم حالت

کله چې د مالونو خاوندان په يوه غږ د خپلو مالونو قېمتونه لوړ کړي او پيرودونکي يې اخستلو ته اړ باسي او يا هم پيرودونکي په يوه غږ د توکو نرخ ټيټ کړي او پلورونکي په هماغه ټيټ نرخ پلورلو ته اړ باسي: اتفاق دوه حالتونه لري، يا به پلورونکو توافق کړی وي او د خپلو مالونو لپاره به ډېر لوړ نرخ ټاکي، چې له هغه څخه به يې په ټيټ نرخ نه پلوري، چې پدې صورت کې د پيرودونکي حق تر پښو لاندې کېږي، يا هم پيرودونکي يو له بل سره اتفاق وکړي، چې دا مالونه به له دې نرخ او ټيټ قېمت څخه پورته نه اخلي، څو د پلورونکو تاوان وشي.

شيخ الاسلام ابن تیمیة پدې اړه وايي: نو له دې امله زياتو علماوو لکه امام ابو حنیفة رحمة الله عليه او ملگرو يې هغه خلک چې ځمکې او يا نور مالونه د اجورو په بدل کې سره شريکوي، پداسې حال کې چې عام خلک ورته اړتيا لري، منع کړي دي.^(۳) ابن القيم الجوزية رحمة الله عليه پدې اړه فرمايي: يقيناً چې دا بيع د تلقی الركبان او نجش له بيعو څخه هم ډېره گناه لري.^(۴)

له احتکار سره يې توپير: څلورم حالت د احتکار سره دوه څرگند توپيرونه لري:

- احتکار له يو پلورونکي څخه هم متصور دی، حال دا چې په څلورم حالت کې بايد ټول پلورونکي سره سلا شي.
- احتکار يوازې له پلورونکو څخه متصور دی، حال دا چې په څلورم حالت کې هم پلورونکي او پيرودونکي کېدای شي، د خپل ځان په گټه په يوه نرخ سره سلا شي.^(۵)

1- ابن تیمیة، الحسبة: ص ۲۹.

2- د سعودي دار الافتاء، ۱۳۹۸ هـ. ق، مجلة البحوث الإسلامية: ج ۱، ۱.

3- ابن تیمیة، الحسبة في الإسلام: ص ۲۴.

4- جوزية، الطرق الحكمية: ص ۲۰۸.

5- د سعودي دار الافتاء، ۱۳۹۸ هـ. ق، مجلة البحوث الإسلامية: ج ۱، ۱.

دويم - د تسعير په اړه له متخصصو او اهل نظر خلكو سره مشوره كول

شيخ الاسلام ابن تيميه رحمة الله عليه فرمايي: ((امام به د بازار مشهور سوداگر را ټولوي، همدارنگه په سوداگريزو چارو كې نور ماهر او متخصص خلك به هم راغواړي، تر څو د دوى رښتينولي روښانه كړي، بيا به له دوى څخه دا پوښتنې كوي، چې دا مالونه څه ډول اخلي؟ څه ډول يې پلورئ؟ بايد له پلورونكو او پيرودونكو څخه دومره پوښتنې وشي، چې په پايله كې يې د دواړو گټې پكې خوندي او هېڅ لورى پكې متضرر نشي، ځكه كه چېرې د دوى له خوښې پرته، داسې نرخ وټاكي چې دوى پرې خوښ نه وي كېداى شي، نرخونه فاسد او په پايله كې به په بازارونو كې خوراكې توکي كم او مالونه به تلف او له منځه ولاړ شي)).⁽¹⁾

پدې اړه امام اشهب له امام مالک رحمة الله عليه څخه داسې روايت كړى دى: د بازار مشر يا ښاروال د قصابانو لپاره د غوښو نرخونه وټاكل او وروسته يې وويل: دا غوښه په دومره پيسو او دا غوښه په دومره پيسو پلورئ، كه مو خوښه نه وي، نو بازار پرېږدئ.

امام مالک رحمة الله عليه وويل: كه د دوى د مالونو اخستلو ته په كتلو ورته نرخونه وټاكي نو دا سمه ده، خو زه پدې وېرېم چې بازار به پرې ږدي.⁽²⁾

له دې نه دا معلومېږي، چې امام مالک رحمة الله عليه د دولت مداخله تر داسې حده روا گڼلې چې دواړه طرفونه (پيروونكي او پلورونكي) خوشحاله وي او يو طرف دې ته اړ نشي، چې سودا پرېږدي.

نو هر هغه نرخ چې د مالونو له خاوندانو سره له څېړنې پرته وټاكل شي او د اخستلو له كيفيت او د راوړلو له ستونزو څخه يې ځانونه خبر نه كړي، دا بيا له سوداگرۍ څخه د سوداگرو د نفرت لامل گرځي، ځكه پدې صورت كې دوى په خپلو ځانونو باندې د ظلم او زياتي احساس كوي، پداسې حال كې چې اسلام د عدل او انصاف دين دى او دا نه خوښوي چې څوك د بل چا حق تر پښو لاندې او تر خپل حد ور واړوي.⁽³⁾

درېم - د اسلامي فقهي له نظره د نرخونو څارنه

دا چې د نرخونو ټاكل يو ضرورت او د عامه مصلحت غوښتنه ده، نو اړينه ده، چې د امام له لوري يې دقيق كنترول او څارنه وشي.

1- ابن التيمية، الحسية: ص ٥٢. / جوزية، الطرق الحكمية: ص ٢١٦.

2- باجي، المنتقى شرح الموطأ: ١٨/٥.

3- د سعودي دار الافتاء، ١٣٩٨ هـ. ق، مجلة البحوث الإسلامية: ج، ١.

د یادونی وړه ده، چې په اسلامي نظام کې د نرخونو څارنه د محتسب او د امر بالمعروف او نهی عن المنکر د منسوبینو له دندو څخه شمېرل کېږي او دوی د شریعت د نورو احکامو د پلي کېدلو او نظارت تر څنګ بازارونه هم څاري او د خلکو تلې او پېمانې گوري، خو له دې لارې د خیانت او سرغړونې مخه ونیسي.^(۱)

دویم مطلب - له ټاکلو نرخونو څخه د سرغړونکو جزا

د مقالې تېرو مطالبو ته په کتلو سره که چېرې امام د خپل رعیت د مصالحو د خونديتوب لپاره د توکو نرخونه وټاکل، د هغې منل واجب دي او سرغړوونکي به مقررره جزاګانې ځکه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۲) ژباړه: ای مؤمنانو د الله حکم ومنئ او د رسول ومنئ او د خپلو چارواکو. نو د ژوند په ټولو برخو (سیاست، د لښکرو تنظیم، د ښارونو کنترول، د توکو د نرخونو کنترول او داسې نورو) کې د امام د امر منل واجب او سرغړونه ترې گناه بلل کېږي او د جزا وړ ګرځي.^(۳)

جزاګانې (مجازات) په دوه ډوله دي:

- هغه جزاګانې دي، چې په اسلامي شریعت کې ټاکل شوي دي، لکه حدود، قصاص، دیتونه او کفارات.
- هغه جزاګانې دي، چې په اسلامي شریعت کې ندي ټاکل شوي، بلکې گناه ته په کتلو سره یې ټاکل قاضي یا امام ته سپارل شوي او دوی د وخت او ظروفو په پام کې نیولو مناسبه جزا ورته ټاکي، چې دې جزا ته په اسلامي فقه کې تعزیرات وايي، نو د امام له ټاکل شوي نرخ څخه د مخالفت او سرغړونې جزا هم په تعزیراتو کې شاملېږي. د تعزیرې جزاګانو ډولونه زیات دي، لکه: به ژبه رټل، ربرول، بندي کول، له هېواد څخه شړل، وهل، مالي جریمه او داسې نور.^(۴)

امام له دې جزاګانو څخه هره یوه چې د سرغړوونکي له حال سره مناسبه وگڼله، پرې پلي کولای شي. ځکه خلک یو له بل سره توپیر لري، ځینې په توبیخ او زجر له خپل مخالفت څخه لاس اخلي،

1- پورتنی مرجع.

2- د نساء سورت، ۵۹ آیت.

3- زحیلي، دکتور وهبه بن مصطفى الزحیلي، ۱۴۱۸ هـ. تفسیر المنیر: دمشق - دار الفكر المعاصر. ۵ / ۱۲۶.

4- شریني، معنی المحتاج: ۲ / ۳۸. ابن التیمیة، الحسبة في الإسلام: ص ۴۵. / جوزية، الطرق الحكمية: ص ۲۲۳.

ځينې بيا له بند او حبس پرته له خپل مخالفت څخه لاس نه اخلي، ځينې بيا ډېر مخالف وي، چې دا يوه جزا هم ورته بسنه نه كوي، بلکې بايد له دې څخه درنه جزا ورکړل شي. همداراز امام د قاضي، څارنوال او بناړوال له لارې كولاى شي، چې د بازار د نرخونو او د خلكو تر منځ د راكړې وركړې د تنظيم او كنترول په موخه د خلكو د حال او شان سره مناسبه او اغېزمنه جزا تعين كړي.

له حضرت ابوهريرة رضي الله عنه څخه روايت دى: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: ((مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟)) قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ! مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».**^(۱)

ژباړه: رسول الله صلى الله عليه وسلم د خوراكي توکو په درمند باندې تېرېده، لاس يې په هغه کې د ننه کړ، چې گوتې يې لمدې او نمجنې شوې، نو ويې ويل: اې د توکو خاونده، دا څه دي؟ هغه وويل: اې د الله رسوله، دا باران لامده کړي دي. رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وفرمايل: نو بيا د ولې نه رابرسېره کول، تر څو خلک يې وويني! څوک چې له مورې سره فرېب او دوکه کوي له مورې څخه نه دى.

همدارنگه حضرت عمر فاروق رضي الله عنه هغه څوک چې ناروا کار به يې وکړ او د تعزير وړ به و، په دورو او متروکو واهه.^(۲)

نو له همدې امله شيخ الاسلام ابن تيميه رحمة الله عليه وايي: ((د تعزيري جزاگانو اندازه او صفت د گناه په لوى والي او کوچينوالي، د گناهگار شخص په حالت او همدارنگه د گناه له ډېروالي يا لږوالي سره توپير مومي)).

امام ابن القيم الجوزية رحمة الله عليه فرمايي: د وخت، ځاى، حال او د مصلحت په تغير سره تعزيري جزا هم تغير مومي، همدارنگه تعزيري جزا د گناه له حجم او خطر سره او د گناهگار په نفس او وجود کې د تحقق له مخې تغير مومي.^(۳)

پايلى

په علمي-تحقيقي مقالو کې د پايلو ذکر کول يو اړين امر دى له همدې کبله د دې مقالې مهمې پايلې په لاندې ډول بيانېږي:

۱- مسلم، صحيح مسلم: ۹۹/۱. باب: باب قول النبي صلى الله عليه وسلم من غشنا فليس منا. د حديث گڼه: ۱۰۲.

۲- د سعودي دار الافتاء، ۱۳۹۸ هـ. ق، مجلة البحوث الإسلامية: ج. ۱.

۳- ابن التيمية، الحسبة في الإسلام: ص ۴۵. / جوزية، الطرق الحكمية: ص ۲۲۳.

- ۱- تسعیر د دولت له خوا د اهل خبره په مشوره د توکو، کار او منافعو د قیمت او اجورې ټاکل او خلک یې منلو ته اړ ایستل دي، پدې ډول چې خلک به له ټاکلي نرخ څخه سرغړونه نه کوي او د مخالفت په صورت کې به سرغړوونکو ته ټاکلې جزا ورکول کېږي.
- ۲- د رسول الله صلی الله علیه وسلم په وخت کې نرخونه ځکه نه دي ټاکل شوي، چې هغه وخت نرخونه د موسمي بدلونو له مخې لوړ شوي وو.
- ۳- په عادي حالاتو کې اولي الامر ته شرعاً جواز نه لري، چې د سوداګرو لپاره د دوی د مالونو د پلورلو نرخ وټاکي.
- ۴- په غیر عادي حالاتو کې دولت شرعاً باید د خلکو د مصالحو د خوندي کولو په موخه سوداګرو ته د توکو نرخونه وټاکي، څو د عامو خلکو مصالح خوندي شي.
- ۵- د نرخونو د ټاکلو د جواز لپاره د هغو شپږو شرطونو وجود لازمي او ضروري دی، د کومو چې په دویم مبحث کې یادونه وشوه.
- ۹- امام یا اولي الامر کولای شي، چې د نرخونو د ټاکلو په صورت کې هغه چا ته چې له ټاکلي نرخ څخه سرغړونه کوي، د مخالفت کوونکي له حال سره مناسبه جزا ورکړي.
- ۱۰- د نرخونو ټاکل د اړوندې ادارې د مالي او اقتصادي چارو د ماهرینو او متخصصو کدرونو په مرسته ترسره کېدلای شي.

وړاندیزونه

- په آخر کې غواړم خپلو مشرانو او اولیاء امورو ته د خپلو هېوادوالو د حقوقو د خوندي کولو او له دوی څخه د هر ډول ظلم او زور زیاتي د مخنیوي په موخه، ځینې وړاندیزونه وکړم، څو وکولای شم، چې د دوی پاملرنه ورته راواړم او زما دا کار د ټولې ټولنې د رفاه او پرمختګ لامل وګرځي:
- د سوداګرۍ په معاملاتو کې باید اسلامي شریعت په بشپړه توګه پلي شي.
 - سوداګر له احتکار څخه منع او د خلکو له اړتیا څخه د ناوړه ګټې اخیستنې څخه یې مخنیوی وکړي.
 - د نرخونو د ټیټ ساتلو په موخه باید سوداګر وهڅول شي او د دوی ټولې شرعي او قانوني ستونزې حل شي.
 - د تخلف په صورت کې باید په هر مخالفت کوونکي شرعي جزا پلې شي.
 - دولت باید د خلکو د اقتصادي ستونزو د له منځه وړلو لپاره له هرې ممکنې وسیلې او وسلې څخه ګټه پورته کړي.

مراجع

١. قرآن الكريم.
٢. ابن التيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي، (ب - ت) الحسبة في الإسلام: بيروت - دار الكتب العلمية.
٣. ابن النجيم: زين الدين ابن نجيم الحنفي، (ب - ت) البحر الرائق: بيروت - دار المعرفة.
٤. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين، (١٣٨٦ هـ - ق.) حاشية ردالمحتار على الدر المختار: بيروت - دار الفكر.
٥. ابن عربي، أبو بكر بن العربي الإشبيلي المالكي، (1418 هـ.) عارضة الأحوذ: بيروت - دارالكتب العلمية.
٦. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، (١٤٠٥ هـ.) المغني: بيروت - دار الفكر.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، جمال الدين ابن منظور الأنصاري، ١٤١٤ هـ - ق. لسان العرب: بيروت - دار صادر.
٨. ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلبي، (١٣٥٦ هـ - ق.) الاختيار لتعليل المختار: مصر - القاهرة - مطبعة الحلبي. ١٦٠ / ٤ - ١٦١.
٩. ابن مودود، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلبي، (١٣٥٦ هـ - ق.) الاختيار لتعليل المختار: مصر - القاهرة - مطبعة الحلبي.
١٠. أبو البركات، أحمد بن محمد بن أحمد الدردير العدوي، (ب - ت) الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك: تحقيق: الدكتور مصطفى كمال وصفي. قاهره - دار المعارف.
١١. أبو داود، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السَّجِسْتَانِي، (ب - ت) سنن أبي داود: تحقيق، محمد محيي الدين عبد الحميد. دمشق - دار الفكر..
١٢. الأشقر، الدكتور عمر سلمان أبو رخية او ملكري بي، (١٤٢٤ هـ.) مسائل في الفقه المقارن: اردن - دار النفائس.
١٣. باجي: سليمان بن خلف، ١٤٢٠ هـ. المنتقى شرح الموطأ: بيروت - دار الكتب العلمية.
١٤. الباني: الباني، محمد ناصر الدين الألباني، (١٤٢٣ هـ - ق.) ضعيف أبي داود: كويت - مؤسسة غراس للنشر و التوزيع.

١٥. الباني، محمد ناصر الدين الألباني، (1419 هـ. ق.) صحيح وضعيف سنن الترمذي: رياض - مكتبة المعارف.
١٦. الباني، محمد ناصر الدين الألباني، (١٤٢٣ هـ. ق.) صحيح وضعيف أبي داود: الكويت - مؤسسة غراس للنشر والتوزيع.
١٧. بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، (١٤٠٧ هـ. ق.) صحيح البخاري: تحقيق، مصطفى ديب البغا، بيروت - دار ابن كثير.
١٨. بهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين بهوتي، (١٤٠٢ هـ. ق.) كشاف القناع عن متن الإقناع. تحقيق: هلال مصلحي هلال. بيروت - دار الفكر.
١٩. بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، ١٤٢٤ هـ. السنن الكبرى: بيروت - دار الكتب العلمية.
٢٠. ترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، (١٤٠٣ هـ. ق.) سنن الترمذي: بيروت - دار إحياء التراث العربي.
٢١. جوزية، الامام أبي عبد الله محمد بن ابي بكر بن ايوب ابن قيم الجوزية، (ب - ت) الطرق الحكمية: مكة المكرمة - دار عالم الفوائد.
٢٢. حسيب عراقوي، (٢٠٠٠م) احكام التسعير في الفقه الاسلامي: (ب - ط).
٢٣. حصكفي، محمد بن علي بن محمد الجصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي، (1423 هـ) الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار: بيروت - دار الكتب العلمية. ٦
٢٤. خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب لرُعيني، (١٤٢٣ هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر.
٢٥. خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب لرُعيني، (١٤٢٣ هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر.
٢٦. خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب لرُعيني، (١٤٢٣ هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل: بيروت - دار الفكر.
٢٧. الحلبي، إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحلبي الحنفي، (1419 هـ. ق.) مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر: بيروت - دار الكتب العلمية.

٢٨. د سعودي دار الافتاء، (١٣٩٨ هـ. ق) مجلة البحوث الإسلامية.
٢٩. رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة الرملي، (١٤٠٤هـ — ق.) نهاية المحتاج: بيروت - دار الفكر.
٣٠. رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة الرملي، (١٤٠٤هـ — ق.) نهاية المحتاج: بيروت - دار الفكر.
٣١. زيبيدي: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، ابو الفيض، الزبيدي، (ب - ت) تاج العروس من جواهر القاموس: بيروت - دار الهداية.
٣٢. زيبيدي، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي العبادي الزبيدي اليمني الحنفي، (1322هـ —) الجوهر النيرة: مصر - المطبعة الخيرية.
٣٣. زحيلي، دكتور وهبة بن مصطفى الزحيلي، (١٤١٨ هـ —) تفسير المنير: دمشق - دار الفكر المعاصر.
٣٤. زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا، (1409هـ —) شرح القواعد الفقهية: دمشق - دار القلم. ص ١٠٩.
٣٥. زرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني، (١٤١١ هـ —) شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك: بيروت - دار الكتب العلمية.
٣٦. زركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي، (٢٠٠٢ م.) الأعلام: بيروت - دار العلم للملايين.
٣٧. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، زمخشري جار الله، (١٣٩٩هـ —) أساس البلاغة: بيروت - دار الفكر.
٣٨. زيلعي، جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي، (١٤١٨هـ —) نصب الراية لأحاديث الهداية: بيروت - الريان مؤسسه.
٣٩. زيلعي، فخر الدين عثمان بن علي الزيلعي، (١٣١٣ هـ — ق.) تبين الحقائق شرح كنز الدقائق: مصر - قاهرة - دار الكتب الاسلامي.
٤٠. سيوطي، مصطفى السيوطي الرحباني، (١٩٦١ م.) مطالب أولي النهى: دمشق - المكتب الإسلامي.
٤١. سيوطي، مصطفى بن سعد بن عبده السيوطي شهرة، الرحباني مولد ثم الدمشقي الحنبلي، (1415هـ) مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى: بيروت - المكتب الإسلامي.

٤٢. شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي، (١٤١٥هـ - ق.) مغني المحتاج: بيروت - دار الكتب العلمية.
٤٣. شوكاني، محمد بن علي بن محمد الشوكاني، (1419 هـ.) نيل الاوطار من أحاديث سيد الأخبار شرح منتقى الأخبار: تحقيق، أحمد محمد السيد. دمشق - دار الكلم الطيب.
٤٤. عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، (1421 هـ.). فتح الباري شرح صحيح البخاري: رياض - دار السلام.
٤٥. عمارة، دكتور محمد عمارة مصطفى عمارة، (ب - ت) قاموس مصطلحات الاقتصادية في حضارة الاسلامية: بيروت - دار الشرق.
٤٦. فيروز آبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، (١٤٢٦ هـ - ق.) القاموس المحيط: بيروت - مؤسسة الرسالة.
٤٧. فيومي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقري، (ب - ت) المصباح المنير: بيروت - المكتبة العلمية.
٤٨. قندهاي، العلامة الشيخ عبد الحكيم الأفغانى القندهارى، (1318 هـ.). كشف الحقائق: مصر - دار النوادر.
٤٩. كاساني، علاء الدين أبي بكر بن مسعود، (١٤٠٢ هـ - ق.) البدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع: بيروت - دار الكتاب العربي.
٥٠. مرغبناني، أبي الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني المرغبناني، (ب - ت) الهداية في شرح البداية: بيروت - دار احياء التراث العربي.
٥١. مزني، أبو إبراهيم إسماعيل بن يحيى المزني رحمه الله، (١٤١٠ هـ.). مختصر المزني: بيروت - دار المعرفة.
٥٢. مسلم، ابي الحسين مسلم بن حجاج القشيري، (١٤٢٧ هـ.) صحيح مسلم: بيروت - دار طيبة.
٥٣. الموسوعة العربية العالمية <http://www.mawsoah.net>
٥٤. موصلي: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلي البلدحي، الحنفي، (1356 هـ.) الاختيار لتعليق المختار: القاهرة - مطبعة الحلبي - القاهرة.
٥٥. نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، (1412 هـ.) روضة الطالبين وعمدة المفتين: بيروت - المكتب الاسلامي.

حاکمیت یوازی د الله تعالی دی



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۷

دکتور شیر علی ظریفی *

*د دعوت پوهنتون د علمي چارو مرستیال

Zarifi60@gmail.com

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، محمد وعلى آله وصحبه
ومن اهتدى بهديه إلى يوم الدين و بعد:

څرنګه چې انسان یو ټولنیز موجود دی، له نورو سره راکړه ورکړه لري، او هیڅوک له مالي،
کورنیو، او نورو ډول ډول اړیکو ساتلو څخه مستغني او بې حاجته نه دی، په دې اړیکو کې
اختلاف او کړکېچ راځي، که د دې شخړو لپاره له پخوا څخه منل شوي اصول نه وي، د وګړو تر
منځ تاوتریخوالی او جګړې رامنځ ته کیږي، او پیاوړی او کمزوری دواړه له سوکاله ژوند څخه بې
برخې کیږي.

له همدې کبله د بشر تاریخ د دې ګواه دی چې په ټولو بشري ټولنو کې څه منل شوي اصول وو،
چې خلکو به په خپلو کړنو کې هغه په پام کې نیول او په ټولنو کې داسې یوه واکمني وه چې له
ټولنیزو اصولو څخه، سرغړولو ته به بې څوک نه پریښودل.

په دې مقاله کې کوښښ شوی واضح شي چې د اسلام په رڼا کې به دا اصول څوک جوړوي؟ څوک
به بې پلي کوي؟ او د علماوو، واکمنانو او عامو خلکو ونډه په دې هکله څه ده؟ همداراز: د
حاکمیت معنا څه ده؟ د حاکمانو د ټاکلو او څارلو دنده د چاده؟ د عقل او نقل په رڼا کې الهي
قوانینو ته ولې اړتیا ده؟ که حاکم په قدرت خپله واچوله، او د خلکو ګټې بې له خپلو ځانګړو او د
کورنی له ګټو قربانولې، دا کار بې څه ډول دی؟ او خلک به په داسې وخت کې څه کوي؟

د حاکمیت معنا

حاکمیت په عربي ژبه کې د حَكَمٍ يَحْكُمُ له مادې څخه د پریکړې کولو او واکمني چلولو په معنا ده.

په اسلامي سیاسي اصطلاح کې: هغه واکمني ده چې قوانین جوړوي، هغه اجرا کوي او د مخالفت په صورت کې یې، په پېښو باندې تطبیقوي.

نو حاکمیت درې برخې لري: د قانون جوړول، د قانون پلي کول او د قانون تطبیق (په شخړو کې پریکړې او د مجرمینو مجازات)، دوه وروستی برخې یې د دولت دنده او صلاحیت دی، خو د قانون جوړول د دولت په انحصار کې نه دي، بلکې دا خبره تفصیل ته اړتیا لري:

د قانون د جوړولو واک

د اسلام له نظره قانون جوړوونکی یواځې الله تعالی دی او د قانون کشف کوونکی او پیژندونکی انسان دی، د تقنین عام اصول او بنسټونه الله تعالی د اسلامي شریعت په ښوونو کې بیان کړي، او د هغو په رڼا کې انسان کولی شي څو د وخت او ځای له بدلون سره سم، تیار جوړ شوي قوانین کشف کړي، د اصول فقهي د علم مطابق یې چې بیا کوم قوانین وپیژندل هغه د الله تعالی احکام گڼل کېږي او د ده مسؤولیت تر سره شو.

نو د حاکمیت لومړۍ برخه (د قانون جوړول) په حقیقت کې درې برخې لري:

لومړۍ - د قانون جوړول. (دا د الله تعالی ځانگړتیا ده)

دوهم - د جوړ شوي قانون کشفول. (دا د علماوو او مجتهدینو مکلفیت دی)

درېم - د کشف شویو ډول ډول نظریاتو په منځ کې د عمل لپاره د ځینو غوره کول. (دا د مقننه قوې دنده ده)

په دې پسې درې نورې چارې تر سره کېږي، چې په ترتیب سره په لاندې توگه دي:

څلورم - د قانون نافذول او اجرا کول، (دا د اجرایه قوې دنده ده).

پنځم - قانون ته درناوی او په هغه عمل کول، (دا د ټولو مسلمانانو دنده ده، که حاکم دی او که عام اوسیدونکی).

شپږم - د جنجالونو او سرغړونو په صورت کې، د قانون پر بنسټ پریکړې کول، (دا د قضایه قوې دنده ده).

په لاندې شکل کې موضوع ښه واضح شوې ده.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ (فرمان یوازې او یوازې د الله دی)

حاکمیت

هدف: د دین په اقامه کولو کې د عبادو ابتلا او امتحان
 الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (الحج: ۴۱)
 هغه کسان چې موږ په ځمکه کې واک ورکړو لمنځته بریا کوي، زکات ورکوي، په نیکي امر کوي او له بدې منعه کوي.
 الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ... (الملك)
 الله هغه ذات دی چې مرگ او ژوند یې ستاسو د ازمویلو لپاره پیدا کړل چې د عمل په اعتبار په تاسو کو کوم یو غوره دی.

د الله تعالی احکام

د قرآن، سنتو، اجماع او قیاس په شکل کې

عام اصول او قواعد اېښودل

خلافت

د علماوو او مجتهدینو استنباط

د روا او ناروا احکامو استنباط د مختلفو فقهي مذاهبو په شکل کې

د لارښوونو کشف او پېژندل

د خلکو اسازي د مختلفو تخصصونو لرونکي

مفسنه قوه

اساسي قانون، مدني قانون، د جزا قانون، د تجارت قانون، اداري او مالي قانون، مقررات او لوايح

مختلفو فقهي نظرياتو ته په پام د قوانينو جوړول

وزارتونه او مستقل رياستونه

اجرائيه قوه

امر بالمعروف، نهی عن المنکر، تعليم، صحت، امنيت او نيکمرغي عامول کومی چارې چې دا مختلف وزارتونه يې ترسره کوي.

د دې قوانينو اجرا کول

عام مسلمانان

د قوانينو درناوی او پابندي

په قوانينو عمل کول

ستره محکمه

قضائيه قوه

د امنيت او عدالت تامين

په شخړو کې پريکړې او د متخلفينو مجازات

پایله: د الله عبادت، د ځمکې اعمار، د دنیا او آخرت نيکمرغي.

د طبیعی او تشریعی قوانینو تر منځ پرتله

په طبیعت کې تکویني قوانین الله تعالی جوړ کړي دي؛ د فزیک، کیمیا، بیالوژي او د نورو طبیعی علومو پوهان یې کشف کوي، بیا نور تخنیکي او مسلکي اشخاص عملي گټې ورڅخه اخلي.

تشریعی قوانین (امر او نهی) الله تعالی جوړ کړي، د شریعت د علماوو دنده ده خو د زمان او مکان له غوښتنو سره سم، دا قوانین کشف کړي، هرې مسألې ته خپل حکم ورکړي، او د دوی دا نظریات د دولت په مخ کې مختلفې لارې چارې دي، کوم یې چې حق ته نږدې او د امت د گټو د خوندي کولو لپاره وړ وگڼل، هغه عملي کوي.

حاکمیت او خلافت

حاکمیت د قانون جوړونې په بڼه کې یواځې د الله تعالی انحصاري حق او مقام دی، انسان د دې وړتیا نه لري چې ریښتیني او سم قوانین جوړ کړي او د قوانینو پیژندل، اجرا کول او تطبیقول د بنده دنده او مقام دی، چې د دې دواړو مطلبونو څخه په اسلامي سیاسي فقه کې لنډه تعبیر داسې کیږي: حاکمیت د الله صلاحیت او خلافت د بنده مکلفیت دی، د قوانینو جوړونکی الله تعالی او پلي کوونکی یې بنده دی.

الله تعالی فرمایي: {إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ} [الأنعام: ۵۷، یوسف: ۴۰ او ۶۷] حکم (د روا او ناروا گروځولو واک) یواځې د الله جل جلاله دی.

او فرمایي: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى} [القيامة: ۳۶] آیا انسان گمان کوي چې خپل سړی دې پرېښودل شي (امر او نهی دې نه وي ورته شوې).

همدا راز فرمایي: {فَأَخَكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ} [المائدة: ۴۸] نو ته د دوی تر منځ د الله تعالی په نازل کړي کتاب حکم کوه! او د دوی په بې

ځایه غوښتنو پسې مه ځه! چې له درغلي حق څخه دې واړوي.

او فرمایي: {إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً} [البقرة: ۳۰] زه په ځمکه کې ځای ناستی پیدا کوم.

او فرمایي: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} [النساء: ۵۹] د الله تعالی اطاعت وکړئ او د رسول علیه السلام او په تاسو کې د چارواکو اطاعت وکړئ.

نو د مطلق حاکمیت واکمن الله تعالی دی او انسان یې د پلي کولو مکلفیت په غاړه لري.

د حاکمیت برپا کول فرض دي

په مسلمانانو باندې فرض دي چې د دین د برپا کولو، د گډوگټو د ساتلو او د خلکو د دنیا او آخرت د چارو د سمولو لپاره به یو مشر ټاکی او له هغه سره به د اطاعت تړون کوي.

- الله تعالی فرمایي: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} {النساء: ۵۹} د الله تعالی، د رسول علیه السلام او په تاسو کې د چارواکو اطاعت وکړئ.
- همدا راز فرمایي: {فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ} {المائدة: ۴۸} نو د دوی تر مینخ په هغه څه پرېکړه وکړه چې الله نازل کړي.
- رسول الله علیه السلام فرمایي: (مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً)^(۱) چا چې له طاعت څخه لاس واخیست له الله تعالی سره به د قیامت په ورځ مخامخ شي (د نجات) دلیل به نلري او څوک چې مړ شي او (له چارواکو سره) بیعت او تړون ونه لري نو د جاهلیت په مرگ ومړ.

- همدا راز فرمایي: (مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِغِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي وَإِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَعَدَلَ فَإِنَّ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرًا وَإِنْ قَالَ بِغَيْرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِنْهُ)^(۲) چا چې زما اطاعت وکړ نو د الله اطاعت پې کړی او چا چې زما نافرمانی وکړه نو د الله نافرمانی پې کړې او چا چې د امیر اطاعت وکړ نو زما اطاعت پې کړی او چا چې د امیر معصیت وکړ نو زما معصیت پې کړی، امام خو یواځې یو ډال دی چې تر شا پې جگړه کیږي او ځان ورباندې ساتل کیږي، که د الله په تقوا پې امر کاوو او عدل پې وکړ، نو په هغه اجر وړکول کیږي او که بل څه پې ویل، نو هغه په ده دي.

- او فرمایي: (السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ)^(۳) اوریدل او منل حق او لازم دي تر هغه پورې چې چاته د ناروا امر نه وي شوی، کله چې د ناروا امر ورته وشو نو نه اوریدل شته او نه منل.

۱ - صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۴۷۸ د حدیث شمیره: ۱۸۵۱.

۲ - صحیح البخاري د حدیث شمیره: ۲۹۵۷.

۳ - صحیح البخاري، د حدیث شمیره: ۲۹۵۵.

- له عبادہ بن صامت - رضي الله عنه - شخه روايت دی: (بَايَعْنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةً عَلَيْنَا وَأَنْ لَا نُنَارِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ) ^(۱) مورې له رسول الله عليه السلام سره په اوریدلو او منلو تړون وکړ، په لیوالتیا او ناخوښی کې، په سختی او آسانی کې او په مورې باندي د بل چا د غوره کولو په صورت کې او دا چې له چارواکو سره به په چارو کې شخړه نه کوو، خو که ښکاره کفر مو ولیده، له تاسو سره د هغه په هکله له الله تعالی شخه ښکاره دلیل وو (نو بیا شخړه کول په کار دي).
- په در مختار کې راغلي: (ونصبه أهم الواجبات فلذا قدموه على دفن صاحب المعجزات) ^(۲) او د امام ټاکل تر ټولو واجباتو مهم واجب دی، له همدې کبله د امام ټاکل، صحابه وو د معجزاتو د خاوند له دفن شخه مخکې کړل. (د رسول الله عليه السلام د وفات په وخت ېې لومړی ابوبکر صدیق د خلیفه په توگه وټاکه، له هغه وروسته ېې هغه مبارک دفن کړ).

د الهي قوانینو گټه ور توب

دا چې انسان عاقل مخلوق دی، نو الهي قوانینو ته ېې څه اړتیا ده؟ لکه په غربي نړۍ کې، انسان په خپله ولې ځان ته قوانین نه جوړوي؟

د نقل او عقل له مخې دا ثابت حقیقت دی چې انسان په مطلقه او بې واړو توگه د دې وړتیا نلري چې د خپلو کړو وړو (قول او عمل) د تنظیم لپاره قوانین په خپله جوړ کړي، نو باید د الله تعالی له لوري اوامر او نواهي ورته راشي، که په دې ښوونو په سمه توگه وپوهیده او عمل ېې پرې وکړ، نو دنیا او آخرت ېې دواړه نیکمرغه کیږي، او که له دې تعلیماتو شخه ېې مخ واړوو، په دنیا او عقبی دواړو کې به بد مرغه وي.

الله تعالی فرمایي: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۱) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْتَىٰ} [القيامة : ۳۶ ، ۳۷] آیا انسان گمان کوي چې سریله دې پرېښودل شي (امر او نهی دې ورته ونشي)؟

آیا دی د منویو یوه نطفه نه وو چې په رحم کې غورځیده؟

۱ - متفق عليه صحيح البخاري د حديث شميره: ۷۰۵۵، صحيح مسلم، د حديث شميره: ۱۷۵۵.

۲ - الدر المختار ټوک ۷۵ مخ. (د حنفي فقهې معتبر کتاب دی)

نو انسان قانون ساز نشي جوړېدای، بلکې دا مقام یواځې الله تعالی ته حاصل دی. الله تعالی فرمایي: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} [النحل : ۹۷]، څوک چې نیک عمل کوي نارینه وي که ښځینه او دی ایمانداره وي، نو مونږ به (په دنیا کې) ښکلی ژوند ورکړو، او (په آخرت کې به یې هم) د نیکو اعمالو اجر ورکړو^(۱).

او همداراز فرمایي: {وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى} [طه : ۱۲۴] او هغه څوک چې زما له ښوونو مخ واړوي نو هرو مرو د ده لپاره (په دنیا کې) تنگ ژوند دی او د قیامت په ورځ به یې ږوند راپاڅوو^(۲). او د عقل له مخې پراخه استدلالونه په دې خبره شته چې د الله تعالی قوانین د انسان له خپل سرو قوانینو غوره دي دلته په لنډ ډول یو څه یادونه کوو:

لومړی دا چې تکویني قوانین د الله تعالی وضعه دي نو تشریعي هم له هغه سره ښایي. دوهم دا چې انسان که هر څومره عاقل هم شي که قوانین په خپل سر جوړ کړي نو هرو مرو به هغه قوانین د ده له انانیت او ځان غوښتنې څخه اغیزمن وي، خپلې گټې به یې پکې خوندي کړي وي، د نورو مصالح به یې له پامه غورځولي وي او قوانین به یې ظالمانه وي، د انساني تاریخ پېښې د دې خبرې گواهي ورکوي چې انسان خپل همنوعې ته د استبداد او ځان غوښتنې له لاسه، زښت زیات زیان اړولی، انسان د تاریخ په اوږدو کې، ملتونه مریان کړي، او په پیرويو پیرويو یې په غلامۍ کې ساتلي.

دریم دا چې د انسان پوهه لږه ده، دی له خپل چاپېریال څخه اغیزمن کیږي، د عملونو په مقابل کې افراطي عکس العملونه ښکاره کوي، هیڅ وخت په خپل سرې توگه د ژوند عادلانه نظام جوړولی نشي.

۱- ابن کثیر - رحمه الله - یې په تفسیر کې وايي: هذا وعد من الله تعالى لمن عمل صالحا... بأن يحييه الله حياة طيبة في الدنيا وأن يجزيه بأحسن ما عمله في الدار الآخرة. (تفسیر ابن کثیر تحقیق سامي بن محمد سلامة، د دار طيبة دوهم چاپ ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م ۴ ټوک ۶۰۱مخ.

۲- ابن کثیر - رحمه الله - یې په تفسیر کې وايي: {وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي} أي: خالف أمري، وما أنزلته على رسولي، أعرض عنه وتأساه وأخذ من غيره هداه {فإن له معيشة ضنكا} أي: في الدنيا، فلاطمأنينة له، ولا انشراح لصدره، بل صدره ضيق حرج لضلاله، وإن تنعم ظاهره، وليس ما شاء، وأكل ما شاء، وسكن حيث شاء، فإن قلبه ما لم يخلص إلى اليقين والهدى، فهو في قلق وحيرة وشل، فلا يزال في ريبة يتردد. فهذا من صنك المعيشة.

په ټولنيز ډگر کې وضعي قوانينو انسان اسفل السافلين ته ورساوو، د نارينه نکاح نارينه او د بنځينه نکاح بنځينه ته قانوني شوه او حقوقي آثار ورباندې مرتبېږي^(۱).

په اسلامي شريعت کې د قوانينو د بدلون امکان

د ټولني حالات بدلېږي رابدلېږي، ورسره قوانين هم بدلولو ته اړتيا لري او اسلامي شريعت خو ډير پخوانی دی، نو له دې ستونزې سره به څه ډول مقابله کېږي؟

الله تعالی اسلامي شريعت په داسې توگه رالېږلی چې د قوانينو بدلون ته يې د حل معقوله او گټوره لاره راويستلې او هغه داسې چې شريعت په ثابتو قطعي احکامو او همداراز په بدلېدونکو اجتهادي احکامو مشتمل دی:

ثابت احکام يې د يون لوری ټاکي څو د کمال په لور د حقيقتونو، غوره اخلاقو او دايمي مصالحو په رعايت د نيکمرغی سفر ته دوام ورکړي.

بدلېدونکي احکام شريعت د دې جوگه کوي څو د ټولني قانوني نظام وخت په وخت نويو حالاتو ته په پام، د وگړو د معقولو گټو د خوندي ساتلو په موخه تجديد او تازه شي.

د حاکميت مجري، هر مکلف انسان دی

د اسلام له نظره قوانين الله وضعه کړي، د هغو د پيژندنې اجرا او تطبيق مکلفيت يې اسلامي امت ته سپارلی، هر مسلمان د دين په اقامه مکلف دی، د دولت ټولې چارې چې د ټولنيزو خدمتونو په هکله يې تر سره کوي، کفايي مکلفيتونه دي، د بيلگې په توگه د بنوونې او روزنې ترويجول او اسانول، د امنيت راوستل، د بې وزلی او مرض له منځه وړل، د وگړو آزادي او نيکمرغي خوندي کول، او داسې نور ټول د دين امرونه گڼل کېږي چې هر مسلمان فرد يې په ترسره کولو مکلف دی، خو څرنګه چې هر فرد په يواځې توگه نشي کولای چې دا چارې تر سره کړي، د الله تعالی د امر او د رسول الله عليه السلام او صحابه وو د کړنو په پيروي،

۱ - په اکثره غربي نړۍ کې لواطت جرم نه دی بلکې په مختلفو ټولنو کې د حقوقي او مدني حق په توگه مطرح کېږي، دنمارک لومړنی هيواد وو چې د همجنسو ودونه يې قانونی کړل او حقوقي آثار يې پرې مرتب کړل، په اوسني وخت کې ارژنټاين، جنوبي افريقا، آيسلند، اسپانيا، بلژيک، پرتګال، کاناډا او هالنډ کې همجنس گرايي ودونه، قانوني بڼه لري. د امريکا د متحدو ايالاتو په ټول هيواد کې لواطت جرم نه بلل کېږي او ددې هيواد په ځينو برخو کې د همجنسو تر مينځ ودونه قانونيت هم لري، همدا راز د برازيل او مکزيک په ځينو برخو کې هم قانوني حيثيت لري. د امريکا پخواني جمهور رئيس جورج بوش په ټوله امريکا کې ددغه قسم ودونو مخالف وو، او ددې د منعه کولو لپاره يې يوه لايحه د سنا مجلس ته وړاندې کړه اما دا لايحه د هغوی لخوا رد شوه. (ويکي پيډيا، دانشنامه آزاد، د همجنس گرايي عنوان).

مسلمانان راپاڅیږي، د دې ټولنیزو دندو د ترسره کولو لپاره امیر ټاکی، او هغه د دوی په مشوره او مرسته او د دوی په استازیتوب د حاکمیت مجري ګرځي.

نو له پیغمبرانو پرته د الله تعالی له لوري منصوبي غوره کړی شوی شخص نشته چې الله تعالی د قانون اجرا هغه ته سپارلې وي، بلکه امت ټول مأمور او مکلف دی او بیا د دوی په لاس او د دوی په نمایندګي حاکم او اولو الامر ټاکل کیږي، تر څو ټولنیز فرایض تر سره کړي.

دا ټاکل شوی شخص د عام ملت په نیابت چارې تر سره کوي، په ښکاره د دوی حاکم او په حقیقت کې د دوی خادم او اجیر دی، په سر کې یې هم د ټاکلو واک د دوی دی، د کار په جریان کې به هم له دوی سره مشوره کوي، او که د دوی خوښ نه شو، یا یې د بیعت او تړون د شرطونو مخالفت وکړ، دوی یې لرې کولی شي، نو حاکم الله تعالی ندی ټاکلی بلکې مسلمانانو ټاکلی.

د چارواکو اطاعت حکم

په هغو چارو کې چې معصیت نه وي، د چارواکو اطاعت، د اسلام پوهانو، واجب ګڼلی او په معصیت کې اطاعت ناروا دی، ابن عابدین- رحمه الله - په رد المحتار کې یو مطلب راوړی: «مطلب طاعة أولي الأمر واجبة» (۱) او له علماوو یې نقل کړي چې له معصیت نه پرته په نورو چارو کې د اولو الامر اطاعت واجب دی.

نووي - رحمه الله - د مسلم په شرحه کې وايي: (أجمع العلماء على وجوبها في غير معصية وعلى تحريمها في المعصية) (۲) په روا کې د امام د اطاعت په وجوب او په ناروا کې یې په تحريم علماوو اجماع کړې ده.

د حاکم ټاکلو دنده د خلکو ده

یوازې پیغمبران دي چې الله تعالی د پیغمبري او فرمان چلولو لپاره ټاکلي، نور خلک د الله تعالی په نزد سره برابر دي، خلک راپاڅیږي او د ځان لپاره مشران ټاکي.

۱ - حاشیة ابن عابدین: ۷ ټوک ۵۳ مخ.
۲ - شرح النووي علی مسلم ۱۲ ټوک ۲۲۲ مخ.

په خلکو کې څوک پیدایشي واکمن او سلطان نشته، نو د پادشاه او مشر زوی الله تعالی له نورو غوره ندی پیدا کړی، چې همدا به په راتلونکې کې پادشاه او مشر وي.

- الله تعالی د پیغمبرانو په هکله فرمایي: **{وَأَيْنُّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ}** [ص: ۴۷] او هرو مرو دوی له مونږ سره له غوره کړی شوو نیکانو خلکو څخه دي.
- الله تعالی فرمایي: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ}** [الحجرات: ۱۳] ای خلکو مونږ تاسو له نارینه او ښځینه څخه پیدا کړی او واړه او ستر قومونه مو وگرځولې تر څو یو بل وپېژنی، بې شکه د الله تعالی په نزد په تاسو کې عزتمن تر نورو زیات پرهیزگاره دی.
- رسول الله علیه السلام فرمایي: (الناس سواء كأسنان المشط وإنما يتفاضلون بالعبادة) (۱) خلک سره برابر دي، لکه د رېمنځې غاښونه، یوازې په عبادت باندې یو له بل څخه غوره کیږي.

د دین اقامه د هر مکلف دنده ده او حاکم یې د خلکو په استازولۍ او مرسته تر سره کوي د دین اقامه او د ټولنیزو فرایضو په ځای کول د هر مسلمان دنده ده؛ خوښرنګه چې هر شخص نشي کولای په ځانګړې توګه ټول ټولنیز فرایض - لکه تعلیم، امنیت، قضا، عمراني چارې، صحت، اقتصادي پرمختګ، او نور - پر ځای کړي، شرعي طریقه داسې ورته ښودل شوې څو له نورو سره یو ځای شي، یو شخص په خپله استازولۍ مشر وټاکي بیعت ورسره وکړي او نور ورسره همکار شي، نو د ګډ کار له امله به فرایض پر ځای شي او د ټولو غاړه به خلاصه وي.

په دې توګه په شرعي فلسفه کې حاکم د کفایي فرایضو د پر ځای کولو لپاره د خلکو په استازولۍ کار کوي، بادار ندی بلکې وکیل، استازی او استخدام شوی شخص دی.

- الله تعالی د فرایضو خطاب عام ګرځولی، هر انسان او یا هر مسلمان ته ورشاملیږي، په قرآن کې د **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ}** ای خلکو خطاب شل ځله تکرار شوی (۲)، د **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا}** ای مؤمنانو خطاب ۸۹ ځله تکرار شوی.

۱- کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال: ج ۹ ص ۳۸.

۲- البقرة: ۲۱، ۱۶۸، النساء: ۱، ۱۷۰، ۱۷۴، الأعراف: ۱۵۸، یونس: ۲۳، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۸، الحج: ۱، ۵، ۴۹، ۷۳، النمل: ۱۶، لقمان: ۳۳، فاطر: ۳، ۵، ۱۵، الحجرات: ۱۳.

- د بیلګې په توګه یو څو خطابونه چې فرایض لازموي داسې دي: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ} [الأنفال : ۶۰]. او ورته اماده کړئ هغه څه چې په توان کې مو وي، قوت او د آسانو کمندونه، چې پرې وویروئ د الله دښمن او ستاسو دښمن.
- {الزَّانِبَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ} [النور : ۲] زنا کاره ښځه او سړی هر یو یې سل دورې ووهئ.
- {وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا} [الحجرات : ۹] که د مسلمانانو دوو ډلو جګړه سره کوله، نو تاسو یې په منځ کې سوله راولئ. نو د قرآن خطاب چې عام دی، مکلفیت یې هم عام دی.

د حاکمیت بریدونه او پولې

په حاکم باندې د بیعت په وخت کې شرطونه ایښودل جواز لري. بیعت د خلکو او د دوی د ټاکل شوي شخص تر مینځ تړون دی، هر تړون شرطونه لري، بیعت هم شرطونه لري، ځینې شرطونه یې شریعت ټاکلي، لکه دا چې امیر به د امارت په ټولو تصرفاتو کې د ملت خیر او مصلحت غواړي، منل شوي قاعده ده: (التصرف في الرعية منوط بالمصلحة) د رعیت په هکله تصرف د هغوی په ګټو پورې تړلی دی.

بل دا چې امیر به په معصیت خلکو ته امر نکوي، او په معروف او ښو چارو کې به رعیت د امیر امر مني.

د خلکو د مصالحو د ساتنې او د امیر د کنترول او په واک کې لرلو، له ظلم او استبداد څخه د هغه د بچولو لپاره خلک کولی شي په امیر نور شرطونه هم کیږدي، لکه دا چې امیر به تر موقتې مودې پورې امیر وي، صلاحیتونه یې ورمحدود کړي، او نور داسې شرطونه چې معقول وي او د اسلام او مسلمانانو ګټې پکې خوندي وي، لکه چې اوس د اساسي قانون په بڼه کې دا شرطونه لیکل کیږي، په امیر او رعیت باندې بیا د دې شرطونو رعایتول لازم دي.

الله تعالی فرمایي: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ} [المائدة : ۱] ای مؤمنانو په تړونونو وفا وکړئ.

او فرمایي: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا} [الإسراء : ۳۴] او په تړون وفا کوئ، بې شکه د تړون پوښتنه کیږي.

همدا راز فرماید: **{وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ}** [النحل : ۹۱] او د الله په تړون وفا کوی کله مو چې تړون تر سره کاوو.

همدا راز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرماید: «المُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (۱) مسلمانان په خپلو شرطونو مکلف دي.

حاکم نایب او خادم دی نه واکمن

حاکم د حاکمیت د اجرا په دوران کې د امت تر څارنې لاندې دی.

څرنګه چې حاکم او امیر د مسلمانانو نایب او ځای ناستی دی، نو د ده ټول عمومي کارونه چې د ملت په استازی توب یې تر سره کوي، ملت ته منسوبیږي، او د دوی ګڼل کیږي، نو دی خپل سړی ندی، ځکه خپل کار نه کوي، بلکې د ملت کار کوي، نو د ملت د ارادې پیروي باید وکړي.

الله تعالی خپل مصطفی پیغمبر ته فرماید: **{وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأُمْرِ}** [آل عمران : ۱۵۹] او له دوی (مؤمنانو) سره په کار کې مشوره کوه.

په بل ځای کې فرماید: **{وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ}** [الشوری : ۳۸] او د مؤمنانو چاره په خپل مینځې مشوره وي.

د رسول الله علیه السلام سیرت له سره تر پایه پر دې ګواه دی چې هغه مبارک - سره له دې چې د الله تعالی استازی وو - د هیچا په سرنوشت کې یې د هغه له خوښې پرته تصرف ندی کړی، د ده مبارک ټول عمومي تصرفات چې په خپل رعیت کې یې تر سره کړي، په بیعت ولاړ وو، مؤمنانو په ایمان راوړلو سره د ده پیغمبري او امارت منلی وو، او له کفارو (مشرکانو او یهودو) سره یې - چې د ده تر ولکې لاندې سیمه کې میشت وو - د ځانګړو تړونونو پر بنسټ تعامل کاوو.

د حاکم د کړنو مشروعیت

د حاکم یوازې هغه چارې مشروعیت لري چې د ملت ګټې خوندي کوي، او هغه چارې یې چې د ملت په زیان وي، هیڅ مشروعیت نه لري.

لکه څنګه چې بیان شو په اسلام کې امیر د خپلو ځانګړو او یا د کوم ټبر او یا خپل د ګټو لپاره ندی ټاکل شوی، بلکې د عمومي ګټو - چې د شرعې په اصطلاح کې کفایي مکلفیتونه بلل کیږي - د خوندي کولو لپاره ټاکل شوی، نو د ده هغه کره وړه مشروعیت لري چې د ده هدف ته وسیله وي، او هغه تصرفات یې چې د هغو پر بنسټ غواړي خپل ځانګړي مصالح وساتي او د امت مصالح له پامه وغورځوي، داسې تصرفات یې مشروعیت نلري.

خلافت ملوکیت نه دی

خلافت د پیامبر علیه السلام په پیروی، له خلکو سره په مشوره حکومت کولو ته وایي، او په ملوکیت د دنیايي پاچاهانو روش غالب وي، پاچا خلک د خپلو ګټو لپاره کاروي، فرعون، قیصر او کسرا، له خلکو نه غلامان جوړ کړي وو، او خپله بادارې یې پرې چلوله. د خلافت نظام کې ولسواکي ده په ملوکیت کې استبداد. د خلافت په نظام کې مسلمانانو ته د هغوی حق د حاکمیت په هکله ورکړل شوی وو، راشدو خلفاوو ځانونه د مسلمانانو نمایندگان او د دوی خادمان ګڼل، او د خلافت او ملوکیت تر منځ ستر توپیر دا دی چې په ملوکیت کې خلکو ته د هغوی د سرنوشت په هکله د تصمیم حق نه ورکول کیږي.

ابن رجب د بخاري په شرحه کې وایي: «والإمامة العظمى لا تستحق بالنسب، ولهذا انکر الصحابة علی من بايع لولده. وقال عبد الرحمن بن أبي بكر جئتم بها هرقلية، تبایعون لابنائکم! وسمع ذلك عائشة والصحابة، ولم ينكروه عليه، فدل علی ان البيعة للابناء سنة الروم وفارس، وأما سنة المسلمين فهي البيعة لمن هو أفضل وأصلح للأمة».^(۱) او ستر امامت (د مسلمانانو مشري) په نسب د چا حق نه ګرځي، له همدې کبله صحابه وو هغه څوک منع کړ چې د اولاد لپاره یې له خلکو بیعت غوښته، عبد الرحمان د ابوبکر - رضي الله عنهما - زوی ويلي وو: آیا له خلافت نه مو هرقلي جوړه کړه؟ (د روم پادشاه ته به یې هرقل ويل او چې یو هرقل به مړ کیده، نو زوی به یې پادشاه کیده) خپلو زمانو ته بیعتونه ورکوي؟ د ده دا وینا عايشې او صحابه وو - رضي الله عنهم - اوریدلې او بده یې نه ده ګڼلې، نو د دې معنا دا شوه چې د زمانو

۱ - فتح الباري د بخاري شرحه، د ابن رجب تالیف، ۵ ټوک ۲۷۹ مخ. همدا مطلب لږ په مختلفو الفاظو عمدة القاري شرح صحیح البخاري د امام بدر الدین عيني حنفي تالیف: ۱۹ ټوک ۱۶۹ مخ او فتح الباري د ابن حجر تالیف: ۸ ټوک ۵۷۷ مخ کې هم راغلی دی.

لپاره بیعت اخیستل د روم او فارس طریقه وه، او د مسلمانانو طریقه دا ده چې بیعت به تر ټولو غوره او امت ته له ټولو گټه ور شخص سره تر سره کیږي.

د استبداد مخنیوی

که د حاکم او د ملت د مصالحو تر منځ ټکر راغی اسلامي شریعت هغه لاره غوره گڼي چې د ملت گټې پکې خوندي شي، نه د حاکم ځانگړې گټې.

که حاکم له امارت څخه د خپلو غوښتنو د پوره کولو وسیله جوړه کړه، فاسق شو، واک یې مالونو او خواهشاتو ته د رسېدو لاره کړه، د خلکو د گټو د خوندي کولو پر ځای یې د مسلمانانو امکانات په شخصي مفاد راڅرخول، د خلکو مصالحو ته یې ثانوي حیثیت ورکړ، نو دا ډول حاکمیت خپل غوره حالت له لاسه ورکړی، نارواوې ورسره یو ځای شوې او په مشروع لارو چارو له دې ناوړه حالت سره مبارزه د هر مسلمان دنده ده.

په مشروع توگه باید له دې ناروا سره مقابله وشي، او د امکان تر بریده پورې یې باید مخه ونیول شي، د مجله الأحكام العدلیة په ۲۶مه ماده کې راغلي (یتحمل الضرر الخاص لمذفع ضرر عام) خاص ضرر د عام ضرر د دفعه کولو لپاره منل کیږي.

که د مسلمانانو ټاکل شوي مشر (رییس جمهور)، له واک څخه په بده توگه گټه اخیسته او د مسلمانانو مصالح یې تر پښو لاندې کول، په مسلمانانو لازمه ده چې د توان تر حده یې مخه ونیسي، البته مخنیوی په دې مشروط دی چې حالت به له بد څخه بد تر ته نه بیايي.

طبراني په خپل کتاب اوسط کې روایت کړي: ابو بکر رضی الله عنه د بیعت په دوهمه ورځ پاڅیده خلکو ته یې په خطبه کې وویل: ای خلکو! ما سره له تړون څخه مې تاسو خلاص کړی، زه د تاسو غوره نه یم، له غوره شخص سره بیعت وکړی، خلک ورپاڅیدل: وپې ویل: ای د رسول الله ځای ناستیه! واللہ ته زموږ غوره یې، بیا یې وویل: ښه اووړی: ما په خپلو سترگو څاری، که سم وم، نو مرسته راسره کوئ، او که کوږ شوم، نو سم مې کړی، که د الله تعالی اطاعت مې کاوو، زما اطاعت کوئ او که د الله تعالی معصیت مې وکړ، نو زما معصیت وکړی^(۱).

۱- قام أبو بکر الغد حين بوع فخطب الناس فقال يا أيها الناس إنى قد أقلتكم رأيكم إنى لست بخيركم فبايعوا خيركم فقاموا إليه فقالوا يا خليفة رسول الله أنت والله خيرنا، فقال:...ألا وراعوني بأبصاركم فإن استقمتم فأعينوني وإن زغت فقوموني وإن أطعت الله فأطيعوني وإن عصيت الله فأعصوني (أخرجه الطبراني في الأوسط، وفي كنز العمال رقم الحديث: ۱۴۱۱۲ وفي جامع الأحاديث ج ۲۵ ص ۱۲۴)

پایلی

له تیرو څیړنو څخه لاندې پایلو ته رسیږو:

۱. حاکمیت د قوانینو د مطلق العنانه وضعې په معنا یواځې د الله تعالی له مقام سره نښایي.
۲. حاکمیت د الله تعالی د احکامو د پیژندلو، اجرا کولو او تطبیقولو په معنا د ملت دنده ده، چې همدې مفهوم ته خلافت هم وایي.
۳. الهی قوانین له وضعي قوانینو څخه د وګړو لپاره ګټه ور دي.
۴. پیغمبران مصطفین او اخیار دي، امتیان، یو پر بل یواځې د تقوا او ظرفیت په شاخصونو غوره کیدلی شي.
۵. د دین اقامه او د ټولنیزو فرایضو په ځای کول د هر امتي وظیفه ده.
۶. حاکم د امت له خوا ټاکل کیږي.
۷. په حاکم باندې د بیعت په وخت کې داسې شرطونه اینسودل جواز لري، کوم چې نوموړی له استبداد او د واک له بدو کارولو څخه ژغوري.
۸. حاکم د حاکمیت د اجرا په دوران کې د امت تر څارنې لاندې دی.
۹. د حاکم یوازې هغه چارې مشروعیت لري چې د ملت ګټې خوندي کوي، او هغه چارې یې چې د ملت په زیان وي، هیڅ مشروعیت نه لري.
۱۰. د خلافت نظام کې ولسواکي ده په ملوکیت کې استبداد.
۱۱. که د حاکم او د ملت د مصالحو تر منځ ټکر راغی اسلامي شریعت هغه لاره غوره ګڼي چې د ملت ګټې پکې خوندي شي، نه د حاکم ځانګړې ګټې.

ظهور چین؛ فرصت‌ها و چالش‌های آن در افغانستان



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۳

تاریخ تأییدی: ۱۴۰۰/۹/۱۴

ابوالحسن صالحی *

*عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون دعوت

Ab.salihi7@gmail.com

چکیده:

چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور، فرصت‌ها و چالش‌های فرا راه خویش در کشورهای منطقه به خصوص در افغانستان دارد. مقاله کنونی فرصت‌های و چالش‌های که در افغانستان متوجه چین است را مورد بررسی قرار داده است. از این رو، این نوشته تحقیقی بر محور پرسش (ظهور چین با چه فرصت‌ها و چالش‌های در افغانستان مواجه است؟) می‌چرخد. به نظر می‌رسد که توسعه روابط تجاری، جاده ابریشم، خروج امریکا از افغانستان، از جمله فرصت‌های چین در افغانستان است و جنگ‌های نیابتی و روابط مسلمانان ایغور با سایر گروه‌ها در منطقه، چالش‌های فرا راه چین در افغانستان به شمار می‌رود. این مقاله از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از شیوه مطالعات کتاب‌خانه‌ای تدوین شده است. نتایج و داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که چین به عنوان یک بازیگر جدید، نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود را افزایش داده و منافع خاص خود را دنبال می‌نماید. از این رو، نگاه متفاوت به افغانستان به عنوان کشور همسایه خویش، نظر به سایر کشورها دارد. چون چین منحصیث یک قدرت اقتصادی که امنیت استراتژی «یک کمربند-یک راه» برای مهم و حیاتی است؛ امنیت افغانستان زمینه دسترسی چین را به کشورهای آسیای میانه فراهم نموده و فرصت‌های را نیز برای چین مهیا می‌سازد و نبود امنیت، نتایج بر عکس را برای چین دارد.

واژگان کلیدی: ظهور چین، افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها.

مقدمه

از دهه ۱۹۷۰ میلادی که مناسبات دیپلوماتیک چین با دنیای خارج به تدریج در روند عادی و به غیر از ملاحظات ایدئولوژیک قرار گرفت و نخبگان چین با پیش قدمی دنگ شیائوپنگ با ارائه تعریف نو از امنیت، آن را به مثابه امری فراگیر و چند بعدی در نظر گرفته و با پیش بینی التزام تقدم به مسایل اقتصادی، توسعه اقتصادی در عرصه سیاست خارجی و تامین منافع ملی اولویت دادند. چین به دنبال محیط جهانی مسالمت آمیز برای توسعه اقتصادی خود است. این کشور در صدد مواجهه با قدرت های هژمونی نیست؛ بلکه تعبیر اقتصادی چین از این مفهوم، بیان گر آن است که سرمایه فناوری منابع را از طریق ابزارهای مسالمت آمیز به دست آورده و اقتصاد خود را از رهگذر توسعه طلبی یا راه های مشابه آن بسط نخواهد داد.

هم زمان با فرایند جهانی شدن و توسعه سازمان های منطقه ای، گسترش تجارت میان کشورها و افزایش اهمیت روابط بین فردی و سازمان در پهلوی دولت ها و دیپلوماسی های منطقه ای نیز راهبرد تعامل با قدرت های بزرگ و پیرو توسعه نیازهای ضرورت چندجانبه گرایی، روابط دیپلوماتیک خود را با ابتکار چند وجهی و همکاری های اقتصادی به ورای همسایگان خویش در مناطق گوناگون تسریع داد؛ کشوری که با تمدن ۵۰۰۰ ساله و سنت صلح طلب همراه است. متفکرین چین به دنبال صلح جهانی و برقراری روابط دوستانه با مردم سایر کشورها بوده اند.

وقتی مقبولیت هژمون چین مطرح می شود، معنای متفاوت از پذیرش وجود دارد. همان گونه که آمارها نشان می دهد، افکار عمومی بیشتر با قدرت یابی اقتصادی چین موافق اند، اما وقتی موضوع قدرت یابی نظامی چین مطرح می گردد، با مخالفت روبرو می شود.

چین در سده بیستم از باورهای سنتی عبور کرده و اراده نوینی برای خیزش خود شکل داد. بزرگ جلوه دادن چین در بیانات رهبران شان، علامت های مختلف داشت. دنگ گفته بود که چین همچو هیولایی دهشتناکی است که در خواب فرو رفته است، بهتر است همچنان در خواب باشد، زیرا اگر هنگامی که بیدار شود، دنیا را به لرزه در خواهد آورد.

افزون بر آن، عدم مداخله در امور دیگر کشورها، محتاطانه عمل کردن در سیاست خارجی این کشور از اهمیتی ویژه برخوردار می باشد. زمانی که چین در صحنه تجارت بین المللی، کشوری مهمی به شمار نمی آمد و در تجارت جهانی سهم هم نداشت. اما جست و جو برای یافته بازاری های خارجی، فناوری و سرمایه یکی از اهداف سیاست خارجی چین تبدیل شد. این اهداف چین توجه کشورها را به خود جلب نمود و در صدد سرمایه گذاری در چین شدند و سرمایه گذاری چین در کشورها نیز مهم دانسته شده است. خیزش چین در منطقه ممکن است فرصت ها و چالش ها را به میان آورد که در

واقع نفوذ چین در افغانستان و کشورهای منطقه در طول دو دهه گذشته به سرعت در حال افزایش بوده است. با این حال باید برای درک بهتر نقش چین در افغانستان و منطقه نقش آن را به عنوان قدرت جهانی در حال صعود است، درک کرد. از این رو هدف اصلی این پژوهش این است که ظهور چین، فرصت‌ها و چالش‌های آن در افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. براین اساس پرسش اصلی این پژوهش آن است که «ظهور چین، با چه فرصت‌ها و چالش‌های در افغانستان روبه‌رو است؟» به نظر می‌رسد که توسعه روابط تجارتي، جاده ابریشم، خروج امریکا از افغانستان، از جمله فرصت‌های چین در افغانستان است و جنگ‌های نیابتی و روابط مسلمانان ایغور با سایر گروه‌ها در منطقه، چالش‌های فرا راه چین در افغانستان به شمار می‌رود. سازماندهی این پژوهش نیز چنین است که پس از مقدمه، چهارچوب نظری بیان شده و بعد از آن فرصت‌ها و چالش‌ها مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت از کلیه مباحث نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

خیزش چین در دهه‌های گذشته با توجه به رشد خیره‌کننده اقتصادی آن توانایی اثرگذاری در سطح منطقه و بین الملل داشته‌اند و یکی از کشورهای محور در نظام بین الملل است. براین اساس چین در پی کسب هژمونی است و قدرت بزرگ شدن بسیاری از کشورهای جهان بالای کشورهای همسایه و منطقه‌شان اثر گذار بوده‌اند. قدرت‌های بزرگ در صدد فرصت‌های است تا توزیع قدرت جهانی را به نفع خود تغییر دهد، اگر توانایی و قابلیت لازم آن را داشت، فرصت‌ها را به دست آورده می‌تواند و اگر از این توانایی برخوردار نباشد، باچالش مواجه می‌شود. حال چین در حال ظهور است. ظهور این کشور با واکنش قدرت‌های بزرگ مواجه است و در پی مهار چین می‌باشد. در این پژوهش ابعاد گوناگون اقتصادی و سیاسی چین مورد مطالعه قرار گرفته است که فرضیه پاسخ‌دهنده به این سوال چنین است: چین تلاش می‌نماید که صلح و ثبات را در افغانستان فراهم نماید و با سرمایه‌گذاری‌ها و روابط دوستانه چالش‌ها را محدود نماید.

پیشینه تحقیق

در مورد ظهور چین به عنوان یک بازیگر در نظام بین الملل توسط دانشمندان و تحلیل‌گران، کتب و مقالات زیادی نوشته شده است که هر کدام از زوایای مختلف، چین را مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله مقاله تحت عنوان «تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان» توسط نوزد شفیعی و روح الله صالحی دولت‌آبادی (۱۳۹۵) تحریر شده‌اند. در این مقاله دگرگونی دیپلماسی چین در قبال افغانستان تحلیل شده است. در این مقاله به فرصت‌ها و چالش‌ها برای چین در افغانستان توجه نشده است. در حالی که مقاله حاضر فرصت‌ها و چالش‌های چین را در افغانستان مورد بررسی قرار داده است.

مقاله دیگری زیر عنوان «ابتکار جاده ابریشم؛ ابتکار چین برای هژمونی» (۱۳۹۳) توسط قاسم ترابی و راضیه صانعی تحریر شده است که نویسندگان در این مقاله سعی نموده‌اند که ابتکار چین را در خصوص طرح استراتژی اقتصادی یک کمربند- یک جاده مورد بررسی قرار داده‌اند. این ابتکار نقش مهمی در هژمونی چین دارد. اما مقاله حاضر ظهور چین به عنوان یک کشور همسایه افغانستان که مورد بررسی قرار داده‌اند، در این کشور چه فرصت‌ها برایش فراهم است و با چه چالش‌های مواجه‌اند. مقاله دیگری از مریم وریج کاظمی تحت عنوان «بررسی نقش کریدور واخان افغانستان در طرح یک کمربند-یک‌راه چین» تحریر شده است و اهمیت کریدور واخان را مورد مطالعه قرار داده‌اند اما مقاله یاد شده تمرکز بر یک کمربند و یک‌راه به عنوان فرصت نگاه کرده است در حالی که چالش‌های این مساله برای چین را بررسی می‌کرد. در در مقاله کنونی تلاش شده می‌شود که این خلا تکمیل شود.

چهارچوب نظری

یکی از مشکلات که در تحلیل رفتار چین در عرصه نظام بین‌الملل وجود دارد، تفاوت اساسی آن، رفتار چین با سایر قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بوده است. بسیاری از تیوری‌های روابط بین‌الملل که موازنه قوا مورد توجه قرار داده‌اند از تحلیل وضعیت موجود در نظام بین‌الملل و شیوه رفتار چین ناتوان هستند؛ چون این کشور مثل سایر قدرت‌های بزرگ در حال رشد به دولت تجدید نظرطلب تبدیل نشده و دست به کنش و اقدامی چالش‌زا در جامعه بین‌الملل نمی‌زند.

در سال‌های اخیر در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات که در حوزه چین نوشته شده، از اصطلاحات متعدد و گوناگونی استفاده شده است که آن اصطلاحات مانند، قدرت در حال خیزش، خیزش مسالمت‌آمیز، قدرت در حال ظهور، قدرت در حال توسعه، و سهام‌دار مسؤول می‌باشد. (فیروزآبادی و فراز، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

از دیدگاه واقع‌گرایی ساختار والتز در میان انواع نظام بین‌المللی، نظام تک‌قطبی از همه باپایدارتر است که به ناچار، واکنش‌هایی را از سوی کشورهای قدرتمند و ضعیف دیگر برخواهد انگیخت و در نهایت موجب بازگشت سیستم جهانی به حالت سنتی توازن قوا می‌گردد. نواقح‌گرایان بر این باورند که سیاست بین‌الملل از نظامی با ساختار تعریف شده و تشکیل یافته است و نظام‌های گوناگون بین‌المللی از لحاظ تعداد قدرت‌های بزرگ آن و توزیع متفاوت قدرت در میان آنها متمایز می‌شود. به عبارت دیگر این تمایز از طریق ساختارهای گوناگون بین‌المللی صورت می‌گیرد که طی آن ساختارهای مشروع بین‌المللی قدرت باعث ایجاد انواع گوناگون رفتارهای بین‌المللی (ثبات و بی‌ثباتی) می‌شود. (قوام، ۱۳۹۸: ۸۷)

تجارب تاریخی به ما می‌آموزد که در تاریخ روابط بین‌الملل، همیشه کشورهای قدرتمند اعمال‌کننده و شکل‌دهنده نظم جهانی بوده‌اند. بنابراین، طبیعی است که نظم اعمال شده در نهایت تامین‌کننده منافع آن‌ها خواهد بود. بر این اساس، چنین نمی‌تواند تامین‌کننده منافع و مصالح تمامی اعضای تشکیل‌دهنده نظام جهانی باشد. از این‌رو اعضای قدرتمندی که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی نظام دارند. به دلیل تامین منافع خود، از وضع موجود ناراضی و خواستار تغییر توزیع قدرت موجود به نفع خود هستند. بدین ترتیب، تاریخ روابط بین‌الملل در اعصار گذشته عبارت بوده است از: ظهور، عروج و سقوط قدرت‌ها. تجارت تاریخی نیز نشان می‌دهد امپراتوری‌های عظیمی به قدرت رسیده‌اند و پس از چندی جای خود را به قدرت دیگر واگذار کرده‌اند. (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۹) یکی از دیگر از حوزه‌های مورد توجه واقع‌گرایی جدید مسایل اقتصادی بین‌المللی بود. در دهه ۱۹۷۰ کنت والتز مهم‌ترین نماینده تلاش برای عملی کردن واقع‌گرایی در قالب نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری محسوب می‌شود. در حوزه اقتصادی نیز می‌توان رابرت گیلپین و استفن کراسنر را مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی دانست که مسایل اقتصادی و نیز نهادهای بین‌المللی را مدنظر قرار دادند. (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۰۸)

در نظر واقع‌گرایان این کارکرد خاص الگوهای رفتاری کشورها را تعیین می‌کند. هر کشور چون منطقی و عقلایی رفتار می‌کند، بنا براین نیز با عنایت به محاسبه و تضمین موقعیت و منزلت خود در صحنه بین‌الملل منافع و استراتژی‌های خود را تأمین می‌کند. به نظر واقع‌گرایان نکته مهم برای انطباق دادن و تحکیم منزلت کشورها، این است که تز نظام فقط حاوی یک ساختار قدرت است. البته منابع قدرت همگون و قابل تحول است. افزون بر آن، بر این نظریه نیز انتقاد است که نتوانسته است وضعیت تغییر ائتلاف‌ها را با دقت بیان کند و مشخص هم نیست که تحت چه شرایط ائتلاف‌ها تغییر می‌کند. (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۱)

بنا به توضیحات فوق، می‌توان گفت که خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و متعاقباً ایجاد یک خلا قدرت، جایگزین شدن یک قدرت دیگر در افغانستان حائز اهمیت می‌باشد. چین این ظرفیت را دارد تا موازنه قدرت را در دو سطح ملی و منطقه‌ای متحول سازد. ولی چین تجربه زیان‌باری که دیگر قدرت‌ها را در طول تاریخ چشیده است و نمی‌توان انتظار داشت که چین برای پر کردن این خلا، اشتباه گذشتگان را تکرار نموده و به دخالت نظامی یک‌جانبه در افغانستان وارد عمل شود. ولی ظرفیت‌سازی سیاسی، یکی از مهم‌ترین اهداف چین در افغانستان خواهد بود. با توجه به اهمیت این موضوع، چین به حیث یک قدرت، در حال ظهور است. ولی همچون دیگر بازیگران قدرتمند جهانی، پیشینه مداخله نظامی در افغانستان را ندارد. از سوی دیگر معادلات سیاسی و امنیتی

افغانستان بر امنیت ملی چین اثرگذار می‌باشد، بدین لحاظ پکن می‌تواند با استفاده از قدرت نرم نظریه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود به عنوان یک قدرت میانجی، در مسایل ثبات و صلح در افغانستان کارا واقع شود.

ظهور چین

ظهور چین در درون نظام بین‌الملل موجود بیانگر یکی از مهم‌ترین تغییرات در روابط جهانی در آغاز سده جدید می‌باشد. در ارتباط با این ظهور و رشد خیره‌کننده، مباحث عمده‌ای مطرح شده است که غالباً به ظهور یا صعود این کشور از حالت انفعالی و انزواجویانه به یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی توانا، به اعمال نفوذ نه تنها در آسیای شرقی بلکه نظام بین‌الملل اشاره دارد. این رشد و نفوذ در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل و از امنیت گرفته تا اقتصاد، محیط زیست و فرهنگ به شدت نمایان بوده و تأثیرات آن بی‌شک در آینده نزدیک دو چندان نیز خواهد شد. (سازمند، ۱۳۹۰: ۸۸)

چین بعد از ۱۹۷۰ میلادی در دوره اصلاح، نرخ رشد اقتصادی غیرقابل تصویری را تجربه کرد که با هیچ کشوری دیگری در جهان قابل مقایسه نیست و در تاریخ چین بی‌همتاست. این کشور به نرخ رشد متوسط سالانه حدود ۱۰ درصد در طی دو دهه اخیر ادامه داده و از بحران‌های مالی آسیایی ۹۸-۱۹۹۷ جان سالم به‌در برده است. در ۲۰۰۲، چین با ۱/۲۸ میلیارد نفر جمعیت و تولید ناخالص داخلی سرانه ۴۶۰۰ دلار، که براساس قدرت خرید پایه‌گذاری شده دومین اقتصاد بزرگ در جهان بعد از ایالات متحده بوده است. افزون بر آن، در سال‌های اخیر، در خصوص ظهور چین نظریه وجود دارد. جایگاه چین به عنوان قدرت جهانی در آینده حامی چند قطبی است. دیدگاه دیگر این است چین باید یک قدرت مسؤول در عرصه جهانی باشد. (فارل و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳۳)

افزون بر آن، تحلیل‌گران براین باور اند که چین محتمل‌ترین مدعی موازنه قدرت با آمریکا است. پیشی گرفتن از آمریکا به معنی پایان قرن آن کشور است. در رابطه نایل فرگوسن گفته‌اند «قرن بیست یک متعلق به چین است.» کتابی که تحت عنوان «وقتی چین بر جهان حکومت می‌کند، پایان دنیای غرب و تولد نظم نوین جهانی». نظر سنجی‌های که از مردم آمریکا صورت گرفته است، چین را بزرگ‌ترین چالش در برابر قدرت آمریکا می‌دانند. در صورتی که پیش‌بینی‌ها در باره قدرت چین مبتنی بر نرخ رشد سریع تولید ناخالص داخلی آن است، منابع مهم دیگری قدرت نیز دارد. چین دارای سرزمین وسیع که چهار برابری آمریکاست و بیش از ۲۵۰ سلاح هستوی دارد که این قابلیت‌های مدرن فضای کیهانی و فضای مجازی بیشترین استفاده‌کننده اینترنت را دارد. با وصف این که چین همیشه دارای فرهنگ سنتی جذابی بوده و صدها موسسه کنفوسیوسی در سراسر آن کشور برای ارتقا و رونق این فرهنگ ایجاد کرده است. (نای، ۱۳۹۵: ۴۷) در رابطه هارتین ژاک

می‌نویسد: «قدرت‌های نوظهور در گذر زمان از قدرت اقتصادی نویافته خود برای اهداف گسترده‌تر سیاسی، فرهنگی و نظامی استفاده می‌کنند. قدرت هژمونیک متضمن همین امر است و بی‌تردید چین به چنین قدرتی بدل خواهد شد». برعلاوه آن، تحلیل‌گران چینی بر این باور اند: «در کوتاه مدت جای ایالات متحده را در مقام قدرت مسلط شرق آسیا بگیرد و در دراز مدت جایگاه آمریکا را در مقام مسلط جهان به چالش بکشد». در این صورت هر اقدام چین و تلاش برای بیرون راندن ایالات متحده از حوزه شرق آسیا و حوزه غربی اقیانوس آرام بدبینی و منازعه را در پی دارد.

بعضی چنین استدلال می‌کنند که عبارت «ظهور چین» پس از حملات یازده سپتامبر و جنگ عراق و انتخاب باراک اوباما پر تتر خیر بوده است که اتفاق سیاست بین‌الملل را از نو شکل خواهد داد. این کشور از یک حالت انفعال و انزواجویانه به یک قدرت منطقه‌یی و بین‌المللی توانا به اعمال نفوذ به فقط در سطح آسیای شرقی نه بلکه در نظام بین‌المللی است. این ظهور برای چین هم «فرصت» و هم «چالش» فراراه این کشور است. فرصت برای عرص اندام و یافتن فضایی برای رشد و بالیدن و چالش از جهت که ممکن است با واکنش‌هایی از سوی «هژمون» و سایر رقبا مواجه شود. (باقی، ۱۳۹۸: ۲۲)

افغانستان یکی از همسایه‌های چین است و در عین حال، این کشور می‌تواند یکی از بازارهای اقتصادی چین در منطقه باشد و در پهلوی آن افغانستان در ثبات سیاسی منطقه نقش اساسی داشته باشد. چین سعی دارد که یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان باشد؛ چون این کشور جایگاه مهمی در سیاست خارجی چین دارد. مهم‌ترین مسأله این است که چین در استخراج منابع در کشورهای جهان سوم با موانع امنیتی مواجه بوده است که این موانع امنیتی برای چین یک چالش است. به همین خاطر، چین برای برداشتن این چالش در صدد آن برآمده است تا یک بازیگر سیاسی شده و با دولت و گروه‌های مختلف وارد معامله و داد و ستد شود. چین به این نتیجه رسیده است که منافع اقتصادی جدای از منافع سیاسی نیست. بلکه این دو مکمل هم‌دیگر اند. موفقیت در عرصه اقتصادی بدون بازی سیاسی و یا کاربرد ترندهای سیاسی ممکن نیست. به همین خاطر، چین در صدد آن است تا تعاملات سیاسی خود را با کشورها بیشتر نماید. این تعاملات سیاسی چین با کشورهای جهان سوم برعلاوه استخراج منابع، فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در عرصه مختلف برای چین فراهم می‌نماید (علی و قادری، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲، روزنامه افغانستان). چین در افغانستان نیز با یک سلسله چالش‌ها مواجه است و در کنار چالش‌ها، فرصت‌ها نیز برایش فراهم می‌باشد که این کشور می‌تواند با استفاده از توانایی سیاسی و اقتصادی خود چالش‌ها را به فرصت‌ها تبدیل نماید. در

مقاله حاضر فرصت‌ها و چالش‌های چین در افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است که به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

فرصت‌ها

چین کمک‌های اقتصادی گسترده را به افغانستان پیشنهاد می‌کند تا در مقابل دیگر شرکت‌های خارجی بی‌رقیب باشد. از سوی دیگر چین باور دارد که افغانستان یک مسیر اقتصادی به آسیای مرکزی و یک مقصد مهم برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری است. اگر چه سیاست‌های داخلی افغانستان بسیار مهم و حیاتی است و با بیرون‌شدن آمریکا از افغانستان زمینه برای چین و سایر همسایه فراهم می‌شود. همسایه‌های این کشور در شکل‌گیری آینده افغانستان نقش مهم و حیاتی دارد و اثرگذاری آن‌ها غیر قابل انکار است. چین در حال ظهور است، ظهور این کشور یک سلسله فرصت‌های را برای کشورهای منطقه و همسایه‌اش، به بار می‌آورد. از اینکه ظهور چین چه فرصت‌هایی را برای خودش و چه سودی برای افغانستان فراهم می‌کند، بررسی می‌گردد:

۱. روابط تجارتي

افغانستان برای احیای مجدد زیرساخت‌های اقتصادی و استفاده از موقعیت ژئواکونومیکی که در منطقه دارد، به دنبال یک سیاست توسعه‌گرا و اقتصادمحور است تا از این طریق به انکشاف پایدار برسد. برای نیل به این هدف همکاری و داد و ستد گول‌های اقتصادی عظیم جهان به خصوص در منطقه، ضرورت کشور به حساب می‌آید. چین در این میان، از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار است. این کشور با سطوح مختلف تولید اجناس متناسب با میزان اقتصادی دولت‌ها در جهان بازار مطلوبی برای تاجران افغانستان است. (صبور زمانی، ۱۳۹۶/۸/۲۲) از طرف دیگر افغانستان نیز برای چین یک بازار مناسب عرضه تولیدات آن کشور است. پکن همیشه به افغانستان و آسیای مرکزی به عنوان منطقه تجارتي طبیعی خود و منطقه‌ای که از فرهنگ چینی متاثر است، نگاه می‌کند.

روابط تجارتي افغانستان و چین سال به سال در حال افزایش است و چین به یکی از شرکای اصلی اقتصادی افغانستان تبدیل شده است. نظر به حجم تجارت افغانستان و چین به این حقیقت اشاره دارد که محیط همکاری اقتصادی افغانستان و چین مساعد می‌باشد که در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ حجم تجارت بین دو کشور به صورت قابل ملاحظه به بالاترین حد خود رسید و حجم صادرات از ۱۹/۱۹ میلیون دالر به ۷۰۴ میلیون دالر افزایش یافته است. این رقم بالاتر از همه ارقامی است که افغانستان با کشورهای همسایه، منطقه و جهان دارد. همچنان حجم واردات چین از

افغانستان نیز از ۰/۸ میلیون به ۱۱/۷ میلیون دالر رسید. علاوه بر آن، در ماه آگست ۲۰۱۶، برای نخستین بار در تاریخ روابط هر دو کشور خط ریلی با هدف انتقال مستقیم کالاهای تجارتي بين دو کشور در شهرهایمن ایالت جیانگسوی چین با حضور مقامات هر دو کشور افتتاح گردید. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۴)

۲. افغانستان مسیر اقتصادی چین

چین از لحاظ استراتژی به دنبال آن است که افغانستان را عنوان پل ارتباطی بین جنوب غربی و جنوب شرق آسیا تبدیل نموده و این کشور دروازه مناسب در سراسر مناطق هند و منطقه کلیدی برای توسعه اقتصادی می‌باشد. بناء به باور چین این موضوع از طریق ثبات افغانستان می‌تواند تحقق پیدا کند. افغانستان برای چین یک مسیر اقتصادی به آسیای مرکزی است و یک هدف مهم برای سرمایه‌گذاری می‌باشد. در عین حال، دولت مردان پکن، ظرفیت‌های اقتصادی را برای ایجاد زیرساختی که شمال افغانستان را به آسیای مرکزی و خودش ارتباط دهد، به کار گرفته است. همچنان چین خطوط نفت و گاز از طریق ایران به سین‌کیانگ را از طریق افغانستان نیز دنبال می‌کند که در این طرح سه هدف را تعقیب می‌نماید:

- نخست به دنبال تنوع بخشیدن به تجارت با دولت‌های آسیای مرکزی، ایران و افغانستان می‌باشد؛
- در این مرحله دوم، امنیت سین‌کیانگ را تامین و آن را تبدیل به کریدور ترانزیت می‌کند؛
- از این طریق نفوذ خود را به آسیای غربی و آسیای مرکزی و منطقه جنوب آسیا گسترش می‌دهد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۶)

کریدور واخان باعث گسترش طول مرزهای افغانستان شده و افغانستان به وسیله این کریدور به کشور چین (گذرگاه واخجیر) متصل می‌شود و از این طریق با دنیای شرق آسیا ارتباط برقرار می‌کند. این کریدور چین را به افغانستان و تاجیکستان را به پاکستان وصل می‌نماید و همچنان از دیرباز کریدور واخان مهم‌ترین نقطه اتصال مسیر جاده ابریشم توسط اروپایی‌ها و چینی‌ها برای رسیدن به دشت‌های هند و خطوط ارتباطی دریایی اقیانوس هند از طریق سواحل دریای عرب به حساب می‌آمد. مارکوپولو از این مسیر عبور کرد و پرتغالی‌ها این مسیر را طی کردند تا به چین رسیدند. علاوه بر این، کریدور دارای سه مسیر است:

- ۱- مسیر شمالی: عبور از کنار رودخانه‌های پنج و پامیر در شمال و در انتهای رودخانه اسکو در چین از طریق دریاچه زورکول.

۲- مسیر جنوبی: از طریق گذرگاه واخجیر به چین می‌رسید؛ اما به دلیل بارش برف تقریباً بیش از پنج یا شش ماه مسدود می‌باشد.

۳- مسیر مرکزی: مسیر مرکزی هر دو مسیر شمال و جنوبی را با درواخان وصل می‌کند و از طریق گذرگاه کوهستانی تگرمنسو با ارتفاع ۴۸۲۷ متر به چین منتهی می‌شود. (اکاظمی، ۱۳۹۹: ۲۳۹)

چین امروزه، تسخیر فرصت‌های اقتصادی در اقصی نقاط جهان به یکی از اهداف اساسی چین در عرصه روابط تبدیل شده و این کشورها سیاست‌های تنظیم شده‌ای دارد که از کلیه ابزارهای دیپلوماتیک به نحوه احسن برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی استفاده گردد. رهبران چین به خوبی آگاه اند که مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی چین، صلح و آرامش در محیط بین‌المللی است. چین از سیاست خارجی به مثابه ابزاری برای تسهیل دستیابی به فرصت‌های گوناگون در امور تجارت و سرمایه‌گذاری، منابع تکنولوژی بهره می‌برد. آنچه امروزه با خیزش چین یاد می‌شود روندی است که عمدتاً در ابعاد اقتصادی تعریف شده است. (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۴۳) در دیپلوماسی عمومی دولت چین سعی می‌شود که چهره‌ای بی‌خطر و قابل اعتماد از چین معرفی شود. چین تأکید می‌کند که توسعه و خیزش اقتصادی‌اش صلح‌آمیز و متضمن منافع متقابل یا بازی برد-برد با دیگر کشورها می‌باشد. به عبارت دیگر؛ رشد چین می‌تواند محرک رشد دیگر کشورها باشد. موفقیت‌های اقتصادی چین در بیش از هر چیز مدیون «سیاست درهای باز» و جذب سرمایه‌های خارجی بوده است که در سال ۲۰۰۵، حدود ۴۰۰ شرکت از مجموع ۵۰۰ شرکت‌های چندملیتی بزرگ جهان در چین سرمایه‌گذاری کرده بودند (متقی و دستجردی، ۱۳۹۳: ۲۲). همچنین این کشور نقش ایدئولوژی را در مناسباتش با کشورهای جهان سوم کم‌رنگ نموده و کاهش حمایت از جنبش‌ها و گروه‌های انقلابی و گسترش روابط با دول جهان سوم پرداخته است.

افزون بر آن، افغانستان باثبات مسیر تجارتي هند، پاکستان و چین برای رسیدن به بازارهای آسیایی مرکزی می‌باشد و همچنان مسیر انرژی آسیای مرکزی و ایران به چین و جنوب آسیا است. از آنجای که هند و چین به دنبال منابع انرژی در مکان دوردست هستند، در همین چند صد مایلی هند و چین ذخایر بزرگ هایدروکربن در آسیای مرکزی و همچنین در ایران وجود دارد. افغانستان مسیر طبیعی در قلب این معادله بی‌سابقه عرضه و تقاضا است. (مصعب، ۱۳۹۷: ۸۵) توسعه چنین مسیرهای مهم تجارتي می‌تواند سبب افزایش توسعه اقتصادی و رفاه در سراسر منطقه گردیده و تقویت و ثبات منطقه‌یی را به بار می‌آورد. قابل یادآوری است که بی‌ثباتی افغانستان پیامدهای جدی اقتصادی و امنیتی برای کشورهای منطقه دارد. بی‌ثباتی می‌تواند راه‌های تجارتي را مسدود کرده و

بازیگران بین‌المللی را از فراهم‌آوری کمک‌های انکشافی بازداشته و تهدید برای سرمایه‌گذاری چین و هند در افغانستان می‌باشد. این وضعیت زمینه مهاجرت در کشورهای را همسایه فراهم نموده که برای آن‌ها نیز پیامدهای اقتصادی و امنیتی دارد. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۴)

افزون بر آن، افغانستان رول مرکزی در وصل و فراهم‌آوری ارتباطات بین‌المللی منطوقی را می‌تواند بازی نماید. در «کنفرانس قلب آسیا» و نقش محوری افغانستان در تقویت همکاری و هم‌گرایی منطقه‌یی از از نگاه ترانسپورتی توسط افغانستان پیش کش شده بود. روابط اقتصادی با کشور چین که همانا قطب کلان اقتصاد منطوقی و جهانی می‌باشد در قسمت احداث شاهراه‌های ترانسپورتی نقاط مرکزی و اتصال چین از مسیر بنادر مرزی افغانستان با چین که دارای ۹۶ کیلومتر مرز مشترک می‌باشد، عملاً بنادر مرزی افغانستان از این طریق با تمام دنیا و از طریق احیاء کریدورهای ترانزیتی و ترانسپورتی چین با چهار قطب دنیا فعال گردد. در آن کنفرانس عملاً باید هفت کریدور جدید ترانسپورتی و ترانزیتی براساس احیاء دوباره جاده راه ابریشم از مسیر افغانستان که در آینده نیز می‌تواند مکمل مسیر راه بدیل ترانسپورتی افغانستان راه‌لاچورد را به دنبال داشته باشد، بحث و تفاهمات لازم صورت بگیرد.

کریدورهای پیشنهادی افغانستان در آن کنفرانس می‌تواند مسیره‌های فوق را به هدف اتصال و احیاء نقش مرکزی افغانستان در نقطه قلب آسیا مطرح گردیده بود.

- کریدور پیشنهادی چین - افغانستان - و از مرکزیت افغانستان به چهار قاره؛
- چین - افغانستان - شیرخان - تاجیکستان - قرقیزستان - قزاقستان؛
- چین - افغانستان - حیرتان - ازبکستان - قزاقستان؛
- چین - افغانستان - اقینه - ترکمنستان - اذربایجان گرجستان - ترکیه اروپا؛
- چین - افغانستان - هرات - ایران - ترکیه - اروپا؛
- چین - افغانستان - هرات - ترکمنستان - اذربایجان اوکراین و روسیه؛
- چین - افغانستان - تورخم - پاکستان - هند - کشورهای جنوب شرق آسیا عضو سارک؛
- چین - افغانستان - ایران - تورخم - قندهار - نیمروز - زرنج - بندر چابهار ایران - کشورهای عربی.

منافع افغانستان: افغانستان نیازمند سرمایه‌گذاری کشورهای اقتصادی مانند چین است. نقش افغانستان تضعیف شده در منطقه و جهان، می‌باشد. وصل این کانال ارتباطی می‌تواند نقش این کشور را احیا نماید که با تأمین امنیت، رشد اقتصادی و احداث شاهراه‌های ترانسپورتی، افزایش درآمد

اقتصادی حکومت، رشد اقتصادی مسیرهای ارتباطی، اشتغال‌زایی، گسترش صنعت جهان‌گردی و توریسم و ده‌ها موارد دیگر را می‌توان نام‌برد.

منافع کشور چین: چین بیشتر به اقصای نقاط جهان به دنبال منافع اقتصادی و مسیرهای مصنونی‌تری آن است که از آن طریق، راه‌یابی به آب‌های گرم و کشورهای عربی و مصرفی، راه‌یابی به بازارهای انرژی، راه‌یابی به مارکیت بین‌المللی، تقویت تجارت بین‌المللی، کاهش قدرت رقبا، اقتصادی در سطح منطقه و جهان، پیدا نمودن یک راه مناسب ارتباطی و مطمئن در سطح دنیا و از همه مهم‌تر اتصال نقاط دور افتاده چین از مسیر افغانستان به بازارهای بین‌المللی و ده‌ها موارد دیگر را می‌توان نام‌برد. (وزارت ترانسپورت افغانستان، ۱۴۰۰/۹/۲۰)

۳. جاده ابریشم

ابتکار جاده ابریشم بر پایه جاده ابریشمی قرار دارد که صدها سال چین را به کشورهای اروپایی وصل می‌کند. جاده ابریشم شبکه راه‌های به هم پیوسته‌ای با هدف تجارتي در آسیا بود که شرق و غرب و جنوب آسیا را به شمال آفریقا و شرق اروپا پیوند می‌داد که این مسیر تا سده پانزدهم میلادی به مدت ۱۷۰۰ سال بزرگ‌ترین شبکه تجارتي در دنیا بود که این نام نخستین بار در سال ۱۸۷۷ میلادی توسط جغرافیه‌دان آلمانی «فردیناند ریختوفن» گذاشته شد. از این جاده نه تنها نقل و انتقال کالا امکان‌پذیر بود؛ بلکه سبب انتقال باورهای فکری مثل اسلام، هندوئیسم، بودیسم و مسیحیت نیز می‌شد. به همین علت چین سعی می‌ورزد با استفاده از نام ابتکار جاده ابریشم، از قدامت تاریخی مثبت آن به عنوان ابزاری در جهت تحقق اهداف کلان اقتصادی خود بهره‌برداری نماید. (ترابی، صناعی، ۱۳۹۸: ۱۰۸).

در رابطه به آن، در سپتامبر ۲۰۱۳ شی جینگ‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در سفر خود به کشورهای آسیای مرکزی، طرح ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم را مطرح نمود. رئیس‌جمهور چین در «دانشگاه نظربایف» در قزاقستان این پیشنهاد را داد که چین و دولت‌های آسیای مرکزی دست‌به‌دست هم دهد و کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری‌های بیشتر در منطقه بسازند. شی جینگ‌پینگ از کشورهای آسیای مرکزی خواسته بود که به کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید بی‌پیوندند که منافع گسترده اقتصادی برای منطقه می‌آورد و هدف از این پیشنهاد کمک به کشورهای اورآسیایی، به‌ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی است که توسعه سریع اقتصادی را برای آن‌ها و چین به همراه دارد. (امیراحمدیان، دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵)

طرح جاده ابریشم چین احیای جاده ابریشم قدیم و توسعه آن را در نظر دارد. این طرح چین با هدف اعمال سیاست‌های دوستانه در قبال کشورهای همسایه و ارائه بازی برد-برد برای همه

کشورهای منطقه و جهان معرفی شده است. پینگ در اکتبر ۲۰۱۳ ابتکار جاده ابریشم دریایی را نیز ارائه داد و هر دو طرح را «یک کمر بند و یک جاده» نام‌گذاری نموده است.

افغانستان همیشه تمایل آن را داشته است که چین یک ارتباط جاده‌ای به صورت مستقیم بسازد تا مرز چین-افغانستان را از طریق «کریدور واخان» میان هر دو باز نماید و مرز واخان نزدیک به شهر کاشغر و منطقه اقتصادی آن می‌باشد. چین امیدوار است تا کاشغر را به موقعیت سابق آن در دوران جاده ابریشم قدیم بازگرداند. این مسیر چین را به آسیای مرکزی، اروپا و آب‌های گرم خلیج فارس از طریق افغانستان وصل می‌نماید؛ یعنی افغانستان در چهارچوب جاده ابریشم جهانی یک پل جدید سرزمینی اوراسیایی برای چین ارائه خواهد داد. افزون بر آن، با تلاش‌های بلندپروازانه چین در ساخت جاده ابریشم، جایگاه افغانستان را در استراتژی سیاست خارجی دولت جدید چین بسیار افزایش داده است. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۸)

قابل یادآوری است که ابتکار جاده ابریشم جدید ۶۵ کشور و ۶۰ درصد از جمعیت کل دنیا در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را تحت پوشش قرار می‌دهد که هدف از آن بازسازی مسیرهای تجارتي برای صادرات محصولات و تولیدات چینی می‌باشد. از دو مسیر چین را این سه قاره متصل می‌کند: از یک سو کمر بند اقتصادی جاده ابریشم از مسیر زمینی چین را از طریق کشورهای آسیای مرکزی به اروپا می‌رساند. از سوی دیگر، جاده ابریشم دریایی چین را به جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا متصل می‌کند. (ترابی و صانعی، ۱۳۹۸: ۱۰۹) افزون بر آن، چین اعلان نمود که می‌خواهد چیزی بالغ بر ۴ تریلیون دالر را در بیش از ۹۰۰ پروژه در کشورهای متخلف سرمایه‌گذاری کند که در تاریخ بشریت تاکنون چنین اتفاق در حوزه سرمایه‌گذاری مانند ندارد.

افغانستان در تقاطع با آسیای مرکزی، غربی و جنوبی قرار دارد و از اهمیت ویژه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است که این عامل اجتناب‌ناپذیر در همکاری‌های منطقه است. پس اگر به این کشور از بعد منفی نگاه شود، مثل قفل است می‌تواند روابط آسیای مرکزی، جنوبی و غربی از یک‌دیگرشان قطع نماید و اگر از بعد مثبت دیده شود، افغانستان کلیدی است که می‌تواند در همکاری بین این مناطق را بگشاید. همچنین این کشور می‌تواند برای هر دو کمر بند اقتصادی جاده ابریشم متصل گردد. تنها وقتی قفل افغانستان باز باشد، کمر بند اقتصادی جاده ابریشم چین می‌تواند از نظر اقتصادی، مالی و اجتماعی بین این مناطق ارتباط برقرار نماید، اما اگر قفل افغانستان بسته باشد تا حد زیادی مانع هر گونه پیشرفت در اجرای این طرح می‌شود. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۸)

استراتژی جاده ابریشم آمریکا با تمرکز بر افغانستان هدفش پیشرفت آزادی تجارت، رشد همکاری اقتصادی، افزایش حجم تجاری و ایجاد ارتباطات مردم با مردم بین آسیای جنوبی و مرکزی

است که این ابتکار در سال ۲۰۱۱، هنگامی که هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا احیای جاده ابریشم را یک شبکه بین‌المللی و ارتباط اقتصادی و ترانزیت نام‌گذاری و مطرح کرد. ابتکار جاده ابریشم آمریکا بر افغانستان به عنوان یک مسیر اصلی برای یک پارچگی اقتصادی و حمل و نقل تاکید دارد. نگاه اصلی جاده ابریشم آمریکا تاکید می‌کند که اگر افغانستان به صورت پایدار و محکم در زندگی اقتصادی منطقه ادغام شود، بهتر می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های جدید را جذب نموده و از منابع بالقوه‌اش نفع ببرد و افزایش فرصت‌های اقتصادی را فراهم نماید. (امیراحمدیان، دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۳) آمریکا نگرانی از هژمونی چین دارد و طرح‌های بدیل را ارائه می‌کند، در صورتی که فعالیت‌های اقتصادی چین در اقصی نقاط جهان به‌ویژه محور اروپا-آسیا روند افزایشی را طی می‌نماید. این امر از طریق احیای جاده ابریشم دنبال می‌شود. چین می‌خواهد با اجرای این طرح بزرگ اقتصادی جهان را به هم وصل کند که این مسأله هشدار جدی برای قدرتهای سنتی از جمله آمریکا و اروپا است.

رئیس ستاد ارتش چین در دیدار با رئیس افغانستان گفته بود: موقعیت افغانستان برای کمر بند اقتصادی چین از ارزش حیاتی برخوردار بوده است؛ اما تروریسم برای کمر بند اقتصادی یک تهدید بزرگ است. از این جهت کشور چین بر مبارزه علیه این پدیده تاکید می‌کند. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۲)

علاوه بر آن، در ماه اگست ۲۰۱۶، برای نخستین بار در تاریخ روابط میان چین و افغانستان، خط ریلی با منظور انتقال مستقیم کالاهای تجارتي میان چین و افغانستان در شهرهایمن ایالت جیانگسوی چین افتتاح گردید. سفیر افغانستان در چین در هنگام افتتاح آن خط ریلی گفته بود: «این خط ریلی که در چارچوب برنامه "یک کمر بند، یک جاده" و با تلاش سفارت افغانستان در چین ایجاد گردیده است، قرار است که ماهانه دو بار کانتینرهای حامل کالاهای تجاری را به وزن ۲۹ تن از ایستگاه شهرهایمن به مقصد افغانستان از مسیر کشورهای قزاقستان و ازبکستان به بندر حیرتان در ولایت بلخ انتقال دهد.» (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۳)

«یک کمر بند و یک راه» چین همراه با کریدور اقتصادی چین-پاکستان به دنبال اتصال با آسیای مرکزی، پاکستان و افغانستان به خاورمیانه، آفریقا و اروپا از طریق زیرساخت و بازارهای لازم در جهت اهداف استراتژیک-اقتصادی چین ارزیابی می‌شود. کریدور واخان یکی از دروازه‌های مهم جاده ابریشم باستانی بوده و قبلاً صادرات و واردات دنیای غرب و شرق از طریق آن انجام می‌شد. اگر این کریدور احیا شود، مواد خام معدنی را با استفاده از همین راه به چین انتقال داده و رول مهمی در واردات افغانستان دارد. اهمیت اقتصادی این راه نه تنها برای افغانستان مفید است؛ بلکه

برای چین نیز سودآور است. ابتکار «یک کمربند-یک راه» فرصت ایده‌آل برای افغانستان فراهم می‌کند تا پتانسیل تاریخی خود را در همکاری با کشور چین و دیگر کشورهای منطقه تجربه نماید. (کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۶) افغانستان با استفاده از راه ابریشم می‌تواند به کشورهای شرق و اروپا صادرات داشته باشد و بهره‌برداری از پروژه‌های مربوط به راه ابریشم سرمایه‌گذاران چین و افغانستان در هر دو کشور با اطمینان سرمایه‌گذاری نمایند. بدین سبب افغانستان با قرار گرفتن در قلب راه ابریشم، شریان‌های اقتصادی منطقه را فعال خواهد نموده و از این طریق می‌تواند منافع کشورهای منطقه را با منافع خود گره بزند و این کشورها را برای همکاری و همگرایی منطقه‌یی آماده سازد. باید گفت که زمانی دیپلماسی «یک جاده یک کمربند» چین، وابستگی به ثبات در منطقه و افغانستان دارد. افغانستان به خوبی می‌تواند در این برنامه مدغم شود؛ چون افغانستان کوتاه‌ترین مسیر بین چین و خاورمیانه، خلیج فارس و دریای عرب را فراهم می‌کند. علاوه بر این، با ادغام در این برنامه افغانستان قادر به توسعه و ترمیم زیرساخت‌های اقتصادی خویش است. بی‌ثباتی منطقه‌یی نه تنها تهدیدی بر دیپلماسی «یک جاده، یک کمربند» چین است؛ بلکه یک تهدید بر دهلیز اقتصادی چین - پاکستان نیز به حساب می‌آید. این موارد می‌تواند نکات مثبت برای دخیل شدن بیش‌تر و ایفای نقش فعال‌تر چین در پروسه صلح افغانستان باشد. (عمری، غلوم‌غوٹ، ۱۴۰۰/۳/۱ - هشت صبح) پس ثبات و امنیت افغانستان از چالش‌های مهم و جدی پیش روی چین در موفقیت استراتژیک جاده ابریشم است که آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۴. خروج آمریکا

حضور فعال و پر رنگ ایالات متحده آمریکا و هند در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان دو رقیب اصلی جمهوری مردم چین به ترتیب در سطح بین‌المللی و منطقه‌یی، روابط سیاسی افغانستان و چین را متأثر ساخته است. چین در پس پرده و در سیاست‌های غیرعلنی خود نسبت به افغانستان، به حضور ناتو علاقه‌ای نداشت. به‌باور مکتوم چین، ایالات متحده آمریکا با سوء استفاده از فیصله سازمان ملل به بهانه مبارزه با تروریسم در این کشور حضور دارد، یک رژیم متمایل به خود را در افغانستان روی کار آورده است و با این دولت قرارداد امنیتی - دفاعی به امضا رساند. از دید چین روشن است که استراتژی آمریکا، محاصره چین است. به تعبیر بعضی از چینی‌ها کشورشان در آینده نزدیک، جای آمریکا را خواهد گرفت و ابرقدرت جهان خواهد شد. از این رو رقابت میان چین و آمریکا بسیار شدید است. (صبور زمانی، ۱۴۰۰/۹/۲۳)

در سال ۲۰۱۴ وقتی نیروهای آمریکای و ناتو پس از سیزده سال مبارزه در مقابل تروریسم از افغانستان خارج شدند. با درک اهمیت افغانستان در نوامبر سال ۲۰۱۴ وزیر امنیت عمومی و مشاور

دولتی چین به افغانستان سفر نمود و درباره همکاری دو جانبه برای سرکوب فعالان تروریستی مرتبط با جنبش اسلامی ترکستان شرقی با مقامات افغانستان گفت‌وگو نموده بود. افزون بر آن رئیس ستاد ارتش آزادی‌بخش خلق چین هم به حیث فرستاده ویژه رئیس جمهور چین به افغانستان سفر کرد و با مقامات افغانستان دیدار کردند. دیدارهای متعدد دیپلومات‌های ارشد، مقامات امنیتی و دفاعی چین در زمان حکومت وحدت ملی بی‌سابقه بود. این نشان دهنده آن است که افغانستان برای چین اهمیت دارد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۰)

وضعیت ناتوانی دولت افغانستان در تامین امنیت پس از خروج نیروهای ناتو و آمریکا، ثبات ساخت که افغانستان قادر به تامین حقوق نیروهای امنیتی خود نیست. در صورتی که آن‌ها مسئول حفظ دولت و نظام می‌باشد. در این صورت افغانستان مجموعه از چالش‌های را برای چین به وجود آورده است. در ۱۹۸۰ جنگ و درگیری‌ها فرورفته بود، ۱۰ سال اشغال توسط شوروی سابق، ۱۱ جنگ داخلی تجربه نمود و ۱۵ سال میدان جنگ آمریکا و ناتو علیه تروریسم بوده است. جنگ‌های طولانی مدت و بی‌ثباتی کشور را تخریب نموده و اقتصاد را ضعیف و مردم را بی‌بضاعت کرده است که این وضعیت تأثیرات منفی هم به کشورهای همسایه داشته و زمینه صلح و ثبات را هم مشکل ساخته و نبود صلح و ثبات در افغانستان یک نگرانی همیشگی برای چین می‌باشد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۷)

۵. همکاری‌های چین با افغانستان

با خروج آمریکا از افغانستان، این کشور نیازمند حمایت و همکاری قدرت‌های بزرگ است. چون این کشور به تنهای نمی‌تواند، مشکلات عدیده که فرازاه این کشور است، بی‌پیماید. در صورتی که چین در هنگام حضور ناتو و آمریکا با این کشور همکاری داشت و با خروج آن‌ها زمینه همکاری افغانستان و چین بیشتر می‌گردد. پس این فرصت برای چین فراهم گردیده تا به عنوان یک بازیگر مهم در افغانستان نقش داشته باشد.

چین به عنوان همسایه افغانستان، از این کشور در عرصه مختلف حمایت نموده است و کمک‌های مالی و اقتصادی، همکاری‌های بشردوستانه، حمایت سیاسی را به طور آشکارا افزایش داده است که در میان سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳، چین مبلغ ۲۵۰ میلیون دالر کمک‌های بشردوستانه به افغانستان فراهم نمود. تنها در سال ۲۰۱۴، این کشور ۱۱۰ میلیون دالر نیز کمک‌های بشردوستانه نمود و ۳۳۰ میلیون دالر در سال ۲۰۱۵ کمک کرد. همچنان در سفر رئیس ستاد ارتش چین به افغانستان در مارچ ۲۰۱۶، مبلغ ۷۳ میلیون دالر در بخش نظامی موافقت کرده بود. علاوه بر آن، چین

۴/۴ میلیارد دالر از طریق دو شرکت چینی، مس عینک افغانستان که یکی از بزرگ‌ترین معادن مس در جهان است سرمایه‌گذاری نموده است.

افزون بر آن، چین در بخش‌های دیگر نیز به افغانستان همکاری نموده است که ۱۰۰۰ نیروی حرفه‌یی در بخش‌ها مختلف مردم افغانستان را آموزش داد. همچنین با آموزش ۳۰۰۰ نیروی حرفه‌یی دیگر مردم افغانستان موافقت کرده بود، ۵۰۰ بورسیه را طی پنج سال (۲۰۱۵-۲۰۱۹) فراهم کرد و این همه تعهدات به مراتب بیشتر از سطوح قبلی بودند. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۲)

علاوه بر آن، چین در سال ۲۰۱۱ توافق اکتشاف نفت با افغانستان امضا کرده است که در نتیجه این توافق برای چین تا ۲۵ سال آینده ۷ میلیارد دالر را فراهم نموده و بدست می‌آورد. در سال ۲۰۱۱ شرکت ملی نفت چین و یک شرکت افغانی «نفت و گاز وطن» سه منطقه نفتی را در ولایات سرپل و فاریاب در شمال افغانستان کشف نمودند. (همان: ۸۵)

از شروع دوره حکومت وحدت ملی چندین نشست پروسه قلب آسیا در کشورهای چین، پاکستان، هند و آذربایجان برگزار شده بود. چهارمین نشست پروسه قلب آسیا در ۹ عقرب سال ۱۳۹۳ در چین برگزار شد و در آن نشست بر ثبات، وحدت ملی و تمامیت ارضی افغانستان تاکید گردیده بود. در آن نشست کشورهای عضو پروسه قلب آسیا برای صلح و ثبات افغانستان تاکید نموده و امنیت افغانستان برای کشورهای منطقه مهم دانسته بود (ریاست مطبوعات، ۱۳۹۶: ۵۳). این نشست را چین میزبانی می‌کرد حمایت‌شان مستقیم از افغانستان بود؛ ولی این که چرا پروسه قلب آسیا دستاوردهای قابل ملاحظه نداشته و در افغانستان موثر واقع نشده، عدم کارایی سیاسیون افغانستان بود.

۶. سرمایه‌گذاری چین در افغانستان

چین پس از آغاز دوره رفورم که از تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود نسبت به نظم بین‌المللی، به تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود دگرگون شد که خیره‌کننده‌ترین رشد اقتصادی را داشته است. از سال ۱۹۷۹ تولید ناخالص ملی چین با میانگین سالیانه ۱۰ درصد رشد نموده و به صورت چشم‌گیری به سهم چین از تولید ناخالص جهانی افزوده شده است. در سال ۱۹۹۲، از مجموع ۲۲،۸ تریلیون دالر تولید ناخالص دنیا، ۲ درصد آن سهم چین بوده و است و این نسبت به ۱۵ درصد در مجموع ۷۴،۶ تریلیون دالر تولید ناخالص در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته که در مقایسه با کاهش نسبی سهم کشورهای مانند جاپان و امریکا به عنوان مهم‌ترین رقبای منطقه‌یی و جهانی چین، ارزش استراتژیک افزایش تولید ناخالص ملی چین آشکارتر می‌شود. با این حال رشد اقتصادی چین با نرخ سال ۲۰۱۵ ادامه داشته باشد. تولید ناخالص ملی چین تا سال ۲۰۲۶ از تولید ناخالص ملی امریکا پیشی گرفته و چین

به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شده و تا سال ۲۰۴۰ بالغ بر ۴۰ درصد تولید ناخالص جهان را خواهد داشت. (جانسیز و بهرمی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۱۹) چین با این رشد سریع اقتصادی نیاز به سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف همسایه‌ها، منطقه و جهان دارد، پس از جمله کشورهای است که نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی دارد.

چین پس از سقوط طالبان از تشکیل حکومت جدید حمایت کرده و در سال ۲۰۰۲ روابط این دو کشور از سر گرفته شد و کمک‌های را به افغانستان تحویل داد و به‌شدت در اقتصاد افغانستان سرمایه‌گذاری کرد. چین با کمک‌های اقتصادی گسترده به افغانستان پیشنهاد می‌کند که تا در مقابل دیگر شرکت‌های خارجی بدون رقیب باشد و از طرفی دیگر چین در سال ۲۰۰۹ به دولت افغانستان پیشنهاد داد بود تا یک نیروگاه و یک راه آهن برای خدمات معدنی بسازد که بتواند سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد و تسهیلات آن برای مردم محلی نیز مفید خواهد بود؛ در حالی که نیروهای آمریکای برای زندگی کردن در افغانستان جان‌شان را در معرض خطر می‌بیند و این شرکت‌های چینی است که از مزایای اقتصادی افغانستان بهره می‌برد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۵)

در واقع این قابلیت‌ها موفقیت چین را در عرصه بین‌المللی تقویت نموده و تسهیل ارتباطات نقشی اساسی در گسترش اقتصادی چین داشته است. چین طرح راه آهن پان آسیایی را پیگیری می‌نماید که با ۸۱۰۰۰ کیلومتر ۲۸ کشور را به هم وصل خواهد کرد. همچنان بزرگ‌راه سین‌کیانگ - قرقیزستان - ازبکستان، در حال تکمیل شدن است و سرمایه‌گذاری‌ها برای گسترش خطوط راه آهن از خاک چین به افغانستان، تاجیکستان، قرقیزستان نیز شروع شده است. این خطوط آسیای مرکزی را از طریق ۱۱ بندر شرقی چین به حوزه پاسیفیک متصل می‌کند. (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

در مجموع در بخش‌های مختلف اقتصادی و در زمینه سرمایه‌گذاری، تجارت، صادرات و واردات، تولید و مصرف و ذخیره ارزی وضعیت چین دست‌خوش تحولات عمیق شده است و موضع و جایگاه اقتصادی چین در نتیجه آن در بازارهای بین‌المللی تغییر کرده است. چین حالا برای بسیاری از کشورها، بزرگ‌ترین شریک تجاری در مناطق آسیای به‌شمار می‌رود. افزایش ثروت اقتصادی به‌رشد ذخیره ارزی و ارائه وام‌های خارجی توسط چین کمک نموده است که برجسته‌ترین داده‌های آماری برای توضیح نقش چین در بازارهای مالی جهان پردازیم: از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۰ وام‌دهندگان دولتی چین - بانک توسعه چین و بانک صادرات و واردات چین حداقل ۱۱۰ میلیارد دلار وام به کشورها و شرکت‌های مختلف دنیا صادر نموده است. چین با اعطای وام‌های عظیم کشورهای آسیای مرکزی را به‌خود وابسته نموده است. در سال ۲۰۰۹ چین در حدود ۴۰۰ میلیون دلار به ترکمنستان در توسعه گاز میدان یولاتان جنوبی عرضه کرده است. همچنین در سال ۲۰۰۹، ده میلیارد

دالر وام به قزاقستان اعطا کرد و در سال ۲۰۱۳ دولت چین با احداث یک راه آهن جدید دو میلیارد دالر از چین به قزاقستان و ازبکستان موافقت کرد. هدف چینی‌ها از اعطای وام به کشورهای آسیای مرکزی کاهش بدهی‌های شرکت‌های روسی است. (روشن و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵)

در سال ۲۰۱۵ رئیس جمهور چین اعلام کرد، که ۶۰ میلیارد دالر کمک مالی به کشورهای آفریقا می‌دهد. همچنان چین وام‌های سرمایه‌گذاری و رسمی را با شرایط مطلوب‌تر از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، ارائه می‌دهد. اکثراً وام‌های چین در مجموع سودی برای چین ندارد. وام‌های چین به منظور کنترل بر منابع مواد خام و انرژی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین می‌باشد- در وضعیتی که اقتصاد چین تحول چشم‌گیر و بی‌سابقه‌ای در تاریخ رشد اقتصادی دولت‌ها رقم زده است. (انصاری، ۱۳۹۵: ۱۵۵)

چین به منابع طبیعی و معادن افغانستان آگاه است. این کشور ۴/۴ میلیارد دالر از طریق دو شرکت چینی برای استخراج مس عینک افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. این امر شروع برای فعالیت‌های معدنی چین در افغانستان می‌باشد. جای که گفته می‌شود، معادنی به ارزش یک تریلیون دالر را در خود جای داده است. ذخایر برنگ لیتیوم یکی از معادن است با لیتیوم به حد لیتیوم عربستان می‌رسد. علاوه بر آن، معادن سنگ آهن به ارزش ۴۲۱ میلیارد دالر و معادن مس به ارزش ۲۷۳ میلیارد دالر در افغانستان تخمین زده شده است. همچنین در حوزه دریای آمو منابع غنی هیدروکربن وجود دارد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۲) این معادن و منابع افغانستان چین را علاقه‌مند سرمایه‌گذاری در این کشور نموده است.

از آنجای که معلوم‌دار است، چین کشوری درصدد توسعه اقتصادی خود در کشورها، می‌باشد و تعهد چین با افغانستان اساساً اقتصادی است. چین به عنوان مهم‌ترین سرمایه‌گذار به صورت مستقیم، با سرمایه‌گذاری بزرگ در عرصه معدن و ارتباط، در افغانستان می‌باشد. چین از هر نوع دخالت در امور مسایل امنیتی یا سیاست داخلی افغانستان، به خاطر ترس و هراس از هدف قرار گرفتن توسط گروه‌های اسلام‌گرا خوداری می‌کند؛ در صورت که سرمایه‌گذاری استخراجی چین در افغانستان بدون خطر و تهدید نیست و می‌تواند برخلاف انکشاف افغانستان باشد. چین نظر به فعالیت‌های که در افغانستان انجام می‌دهد، در برنامه آینده این کشور سد راه بازیگران بین‌المللی در مسایل افغانستان است. (بلخی، ۱۳۹۲: ۱۷۱) البته مقامات افغانستان دریافته و قرارداد با چین و سرمایه‌گذاری آن در افغانستان بهترین معامله برای افغانستان خواهد بود.

۷. دیپلوماسی تله‌بدهی چین

اصطلاح «تله‌بدهی» برای اولین بار در سال ۲۰۱۷ توسط «برهما چلانی» نویسنده و متفکر هندی، برای اشاره به وام‌های پرداختی توسط دولت چین به کشورهای کمتر توسعه یافته استفاده شد. وام‌های اعطایی با هدف دریافت امتیازات سیاسی، اقتصادی و یا تحمیل بسته‌های سیاسی خاص است. «تله‌بدهی» وضعیتی است که دولت‌های وام‌گیرنده به علت ناتوانی مالی، برای بازپرداخت وام‌های قبلی خود به دریافت تازه متوسل می‌شود و به این ترتیب خود را در چرخه‌ای بی‌پایان از بدهی قرار می‌دهد. گزارش پژوهشی، اندیشکده اقتصاد مقاومتی، ۱۴۰۰: ۱۱) بر این اساس چین از طریق سرمایه‌گذاری در قالب پروژه جاده ابریشم جدید، به منابع معدنی عظیم آسیا و آفریقا دسترسی پیدا می‌کند و تعداد زیادی از کشورها را به «بدهکاران همیشگی» تبدیل خواهد کرد. نتیجه این فرآیند وضعیتی است که «دیپلماسی دام بدهی» نامیده می‌شود. (سیف هیون، ۱۴۰۰/۹/۲۵، دنیای اقتصاد) آمار وام‌های چین به کشورهای دیگر اعطا نموده، خیره‌کننده است. تا سال‌هایی نه چندان دور، این کشور کمک‌های خارجی دریافت می‌کرد؛ ولی حالا بازی تغییر کرده است. بر اساس مطالعه کارگاه تحقیقاتی "اد دیتا" در دانشگاه آمریکایی ویلیام و مری، در طول ۱۸ سال اخیر چین پول یا وام در اختیار پروژه‌های زیربنایی قرار داده است. این پول معادل ۸۴۳ میلیارد دلار بوده که ۱۶۵ کشور را شامل شده است. (قادری و علی، ۱۴۰۰/۶/۷، بی بی سی) افزون بر آن، چین از بحران اقتصادی افغانستان آگاه است و با وام‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در خصوص معادن افغانستان می‌تواند این کشور را نیز در دام «تله» خود بی‌اندازد.

چالش‌ها

همان‌طور که اشاره گردید، چین به منظور رسیدن به جایگاه ابرقدرتی با یک سری از مشکلات و چالش‌ها با خروج امریکا در افغانستان روبه‌رو است که علی‌رغم قدرت رو به رشد، این کشور در زمینه‌های مختلف و داشتن فاکتورهای اساسی قدرتمند بودن، در نهایت بر ظرفیت بالقوه و بالفعل آن به منظور دستیابی به جایگاه ابرقدرت شدن تأثیرات داشته و خواهد داشت. البته یک موضوع قابل یادآوری است که افغانستان مانند امریکا نیست که از لحاظ قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی برای چین مانع ایجاد نماید؛ بلکه حضور کشورهای مانند امریکا و هند در افغانستان، بی‌ثباتی و نبود امنیت در افغانستان برای چین چالش‌زا است که به مهم‌ترین آن پرداخته می‌شود:

۸. همسایگی

همسایگی افغانستان با چین، هم می‌تواند یک فرصت و هم می‌تواند به حیث یک چالش جدی برای چین باشد. اگر در افغانستان ثبات و امنیت برقرار گردد، این کشور برای چین فرصت است. بر عکس در نبود صلح و ثبات دائمی در افغانستان یک چالش جدی برای امنیت ملی چین شمرده می‌شود. گر چه این دو کشور اختلافات مرزی ندارد؛ بلکه چین از قاچاق مواد مخدر، ارتباط ایغوری با گروه‌های اسلام‌گرا هراس دارد. ولی چین به جز از افغانستان با بسیاری از کشورهای هم‌مرز خود دارای اختلافات مرزی هستند. از سوی دیگر چین اختلاف رهبری در سطح منطقوی نیز دارد. شدت و ضعف اختلافات در مناطق پیرامونی چین متفاوت بوده است. چون در شرق و جنوب شرق آسیا به دلایل عمده چون اهمیت استراتژیک آب‌ها، جزایر، سواحل و ذخایر فراوان نفت و گاز در منطقه منازعه پررنگ‌تر بوده و به نحوی که آمریکا حامی آن بر علیه چین وارد شده است. در آن منطقه چین، جاپان، کره جنوبی، تایوان، فلیپین، مالزی، ویتنام و برونئی از جمله طرف‌های درگیر می‌باشد. در این میان چین در صدد تثبیت هژمونی با طرف‌های درگیر داشته است. ولی با وجود تلاش‌های پی‌هم چین این مشکلات به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نشده تا هنوز اختلافات مرزی با شدت وجود دارد، به‌ویژه دریایی چین جنوبی و شرقی از موارد مهم اختلاف‌زا در روابط چین و همسایگانش بوده است. (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

روابط مرزی چین با همسایگانش بسیار پیچیده است و اکثریت از این کشورها در همسایگی کشور چین مثل شبه‌جزیره کره، دریایی چین شرقی و دریای چین جنوبی و افغانستان جزء مناطق بحرانی است. همه کشورهای همسایه چین که بسیاری از آن‌ها دولت‌های پس از استعمار به حساب می‌آیند که بی‌ثبات و ناامن هستند. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۶) چین در سطح منطقه با چالش تصور تهدید از سوی همسایگانش روبه‌رو است. برای حل این موضوع که پیش‌نیاز رشد و توسعه اقتصادی این کشورهاست، چین از طریق دیپلوماسی فعال در قالب یک راهبرد کلان سیاست خارجی برای ایجاد ثبات در منطقه تلاش می‌کند.

چین بدون روابط همسایگی مثبت، نمی‌تواند به قدرت بزرگ منسجم مسالمت‌آمیز تبدیل شود. اگر همسایه‌های چین بی‌ثبات و ناامن باشند، امنیت ملی چین نیز مورد تهدید قرار می‌گیرند. اگر همسایگان چین در قدم اول با هم‌دیگر و در قدم بعد با چین روابط تیره و تار داشته باشند، دست چین برای گسترش بسته خواهد بود و فعالیت دیپلماتیک و ابتکارهای را که در سیاست خارجی چین به وجود آمده است، در عرصه منطقه و جهان به احتمال زیاد عقیم خواهد ماند. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۷)

همسایگی چین با کشورهای متعدد در بروز اختلافات مرزی اثرگذار بوده است. چین در همسایگی خود در حدود با ۲۴ کشور پتانسیل بیشتری برای دعاوی سرزمینی و مناقشات مرزی داشته است. افزون بر آن، یکی از مشکلات پیش روی چین در آسیا و به ویژه در افغانستان، نفوذ سیاسی و امنیتی امریکا است. باور امریکا این بوده است که در رسیدگی به مسایل ارضی از موضع قدرت وارد شده و در مناطق مورد اختلاف از آرزوی هژمونی جویانه خویش را برآورده سازد. در این صورت امریکا تلاش می کند به نفع دوستان خویش مداخله نموده و جلو پیش روی چین را بگیرد. همچنان چین معتقد است که مداخلات امریکا نظم و آرامش منطقه را به هم می زند. همسایگان چین نگرانی این بوده و است که خیزش و رشد چین در رفتارهای سلطه گرایانه آن در حل و فصل اختلافات سرزمینی کمک کند و نگرانی چین از مداخله و همکاری کشورهای همسایه اش با امریکا ائتلاف ضد چینی شکل نگیرد.

توسعه و همکاری چین با جهان در شروع سده بیست و یکم پیشرفت های قابل ملاحظه داشته است و چین توانست بعضی مشکلات خویش با همسایگان را کاهش داده و با بسیاری از آنها موافقت نامه های همکاری اقتصادی و امنیتی مانند سازمان شانگهای را امضا نماید. (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

۱. امنیت

افغانستان به یکی از بزرگ ترین منابع قاچاق مواد مخدر به چین تبدیل شده و موضوع دیگری که در این خصوص بسیار مهم است، امنیت داخلی و بی ثباتی منطقه خودمختاری اویغورنشین سین کیانگ است که به صورت خاص در مقابل گسترش بنیادگرایی از افغانستان آسیب پذیر می باشد. در حالی که گروه های افراطی افغانستان، پاکستان و عرب با جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سین کیانگ همکاری می کنند. این گروه ها سعی می نمایند مشکلاتی امنیتی را در سین کیانگ به وجود بیاورند که این وضعیت در دیگر شهرهای چین گسترش یافته و نه تنها به صورت جدی امنیت اجتماعی و سیاسی سین کیانگ؛ بلکه در تمام چین تاثیر خواهد نمود. از این رو اهمیت افغانستان برای امنیت ملی چین مهم است (شفیعی و دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۸۷).

طی سال های اخیر حضور چین در آسیای مرکزی این کشور را به عامل تاثیرگذار و بازیگر مهم در مسایل سیاسی، استراتژیک و اقتصادی منطقه تبدیل نموده است. این منطقه از نگاه سیاسی- استراتژیک، امنیتی و اقتصادی برای چین مهم و ارزش مند می باشد؛ چون استقرار ثبات در سرحدات و ولایت های مرزی، توسعه تجارت و روابط اقتصادی، تضمین انرژی و ارتقای جایگاه استراتژیک ترتیبات منطقه ای از محورهای سیاست خارجی چین را در قبال کشورهای آسیای مرکزی تشکیل

داده است و پکن نگران از گسترش تمایلات جدایی‌طلبان و احساسات اسلام خواهان در کشور چین است. با توجه به نیاز این کشور به حفظ ثبات و امنیت در داخل و خارج از مرزهای خود است. سازمان همکاری شانگهای می‌تواند در این راه چین را کمک نماید. (روشن و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸)

چین در گذشته نیز به همسایگان شمال غربی خود توجه داشت و از استراتژی چندجانبه‌گرایی بهره‌می‌برد. در وجه اول دیپلوماسی مسالمت‌آمیز چین، اصالت دادن به روابط مسالمت‌آمیز و پرهیز از مخاصمه با همسایگان و دیگر بازیگران نظام بین‌الملل، دوم وجه آن احساس امنیت به همسایگان و سومین وجه آن کمک به همسایگان در جهت رشد است.

حضور و نفوذ روزافزون آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، به‌ویژه پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م حضور نظامی آمریکا در افغانستان، به نوعی دغدغه امنیتی چین تبدیل شده بود که این موجب شد تا چین به گونه‌ی جدی‌تری به همکاری نهادمند با کشورهای همسایه در قالب سازمان همکاری شانگهای بپردازد و با هماهنگی روسیه در برابر نفوذ روزافزون ایالات متحده ایجاد موازنه نماید. (سازمند، تقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

تامین انرژی یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی چین را تشکیل می‌دهد، در صورتی که چین پس از حادثه یازده سپتامبر حضور آمریکا را برای دفع طالبان ضروری تلقی می‌کرد و آن را خطری روزافزون برای خودش می‌دانست. از طرف دیگر نفوذ آمریکا در حوزه منافع حیاتی چین در غرب این کشور، با تشدید حساسیت‌های چین نسبت به مسایل امنیت منطقه همراه بود. حضور مستمر آمریکا در افغانستان برای چین پیام خوشایند در برنداشت. (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۶)

چین از حضور دراز مدت آمریکا در پایگاه‌های هوایی نظامی ولایات افغانستان نگرانی داشت. پکن ناآرامی‌ها در تبت و سین‌کیانگ را با حضور امریکایی‌ها در افغانستان پیوند می‌زند. افزون بر آن چین حضور آمریکا را در افغانستان مانع بزرگی در برابر شکل‌یابی نهایی سازمان شانگهای ارزیابی می‌کرد و بر این باور بود که حضور ناتو در افغانستان مانع همگرایی فراگیر منطقه‌یی در حوزه آسیا می‌باشد و نمی‌گذارد شانگهای به شکل قوی و تمام عیار قوام یابد. ولی دولت افغانستان با وجود اتحاد استراتژیک با ایالات متحده، عضویت ناظر سازمان شانگهای را نیز دارد. این خود نشانه‌ی عزم جدی دولت افغانستان برای داشتن سیاست خارجی کثرت‌گرا می‌باشد که در کنار اتحاد استراتژیک به غرب، با همکاری‌های منطقه‌یی به عنوان یکی از عوامل اصلی ثبات در افغانستان می‌بیند. (صبور زمانی، ۱۳۹۶/۸/۲۲- و بلاک صبور زمانی) با خروج آمریکا از افغانستان زمینه برای چین فراهم شده تا از فرصت‌ها استفاده اعظمی نموده و نگذارند که دیگر افغانستان به دهه ۷۰ برگردد و این کشور تهدید جدی برای چین باشد.

۲. هند

روابط هند و چین به عنوان دو ملت با تعاملات دوستانه ۱۹۴۹ میلادی آغاز شده بود. دو سال پس از آن مائو تسه دانگ، روابط دو دولت را دوستی هزاران ساله خواند، اما فارغ از اینگونه لفاظی‌های سیاسی، واقعیات ژئوپلیتیک چین و هند را به عنوان دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود عصر جنگ سرد، به جنگ مرزی ۱۹۶۲ سوق داد. آن جنگ هند را متاثر ساخت تا تلاش دو چند خود را دستیابی به سلاح‌های هسته‌یی نماید و چین نیز پیوندهای خود را با پاکستان که دشمن هند است، تعمیق نمود. در این اواخر افزایش قابلیت‌های اقتصادی و نظامی چین محرکی دگرگونی در روابط هند و امریکا شده است. (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳۴)

کشور چین به یکی از قطب‌های اقتصادی دنیا تبدیل شده و در رقابتی نزدیک با کشور هند قصد در دست گرفتن رهبری کشورهای آسیای میانه را دارد. چین نیاز به واردات انرژی و صادرات کالاهای خود از طریق محور ترانزیت شرق دارد، اقدام به سرمایه‌گذاری در بندر گوادر نموده است. چرا که سرمایه‌گذاری در این بندر نه تنها اهداف تجاری چین را فراهم می‌سازد؛ بلکه فرصتی به وجود می‌آورد تا بر حاکمین نظامین ایالات متحده بر منطقه نظارت خود را داشته باشد. هند نیز بندر چابهار را با کشورهای افغانستان و ایران در سال ۱۳۹۵ به امضا رساندند تا امکان ارتباط کشورهای منطقه را به وجود آورده و از چین تا آسیای مرکزی را به هم وصل کند. توافق سه جانبه و توسعه بندر چابهار را علیه هیچ کشوری نیست؛ اما گمان سیاسی و ژئوپلیتیک کابل و دهلی آن را دستاوردی راهبردی بر ضد پاکستان و به نفع هند می‌داند. افزایش نقش بندر چابهار می‌تواند دیگر بنادر منطقه‌یی، به‌ویژه بندر کراچی پاکستان را تحت تاثیر قرار داده و در راستای انگیزه‌های سیاسی مشترک هند و افغانستان، منطقه اقتصادی و دالان ترانزیتی جدید در مقابل رویکرد پاکستان قرار گیرد و آن را به حاشیه برد. علاوه بر آن هندی‌ها با سرمایه‌گذاری در چابهار و راه ارتباطی غرب و جنوب غربی افغانستان، از چابهار به عنوان پلی برای دسترسی به آسیای میانه بهره می‌گیرند و از دو مانع زمینی (پاکستان و چین) گذر می‌کنند. (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸)

هند از جمله متحدین منطقه‌یی افغانستان بود که از پیوستن کابل به این طرح ابتکار یک کمربند و یک جاده مخالف است، چرا که کشمیر تحت کنترل پاکستان که از طریق آن گذرگاه چین- پاکستان عبور می‌کند، یک منطقه مورد مناقشه هند و پاکستان است و دسترسی مستقیم هند به افغانستان و آسیای مرکزی را مسدود کرده است. چین در تلاش است که برای بازکردن مرز خود با افغانستان از طریق گذرگاه واخجیر و سعی در احداث تونل در زیر کوه‌های پامیر برای پیوند دادن افغانستان به حیث فرصتی ژئواکونومیکی برای چین و یک مانور برای جلوگیری از تهدیدات بالقوه

هند به حساب می‌آید و این یک اقدام تحریک‌آمیز برای هند حساب شده و کشورهای افغانستان و پاکستان را تحت کنترل چین می‌بیند. همچنان سرمایه‌گذاری هند در بندر چاه بهار در نتیجه رویکرد تحریک‌آمیز برای چین ارزیابی می‌شود. (وریچ کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۲) بر علاوه آن اختلافات و نگرانی‌های طرفین نسبت به یک دیگر مانند مناقشات مرزی، نگرانی چین از حضور دالایی لاما و سایر رهبران تبت در هند نگران است و نگرانی هند از اقدام چین در ساخت سد روی رودخانه براهماپوترا، موضوعات سایبری، نگرانی دهلی‌نو، از اشتیاق سریلانکا، بنگلادیش و بوتان به گسترش روابط با چین در چارچوب ایده کمر بند- راه، هند با این طرح کاملاً نگاه بدبینانه دارد، آن را تفوق و برتری چین در منطقه می‌داند. همچنین گسترش روابط چین با پاکستان و منافع فزاینده پکن در اقیانوس هند، نگرانی چین از روابط روبه گسترش هند با آمریکا و کشورهای آسیا- پاسیفیک (جاپان، استرالیا و ویتنام) بر روابط دو هند و چین سایه افکنده است. (کاوه و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۷۴) قابل یادآوری است که برخی از موضوعات جدید نیز ریشه تاریخی دارند، اما رویکرد رهبران و تلاش آن‌ها برای تجدید منافع یک دیگر ادامه الگوی فراز و فرود در روابط را در پی داشته است. افزون بر آن، زمینه‌های رقابت چین و هند را می‌توان افزایش نقش فزاینده چین در افغانستان دانست. سیاسیون کابل، با توجه به نفوذ پکن بر اسلام آباد تمایل دارند چین، پاکستان را برای کمک در فرایند صلح در این کشور ترغیب نماید. چین نیز منافع متعدد در افغانستان دارد که مهم‌ترین آن محافظت از ساختارها و امنیت ترانزیت ایده «یک کمر بند- یک راه» است.

۳. روابط طالبان و جدای طالبان ایغوری

ولایت سین‌کیانگ که ساکنان آن عمدتاً مسلمانان ترک‌تبارند، توسط سلسله کینگ در سال ۱۸۷۷ مورد تهاجم قرار گرفت و از آن پس سین‌جیانگ (سین‌کیانگ) که معنی قلمرو جدید نامیده شد. از آن به بعد ایغورها تحت اقتدار و سلطه کینگ بودند، آن‌ها همواره در تلاش خودمختاری بیشتر و حتی استقلال حاکمیت مستقل از چین بودند. قیام‌های ایغورها در سال ۱۹۴۴ منجر به تاسیس جمهوری ترکستان شرقی در سال ۱۹۴۵ شد. فروپاشی شوروی سابق و استقلال کشورها در غرب سین‌کیانگ به این ولایت حیات تازه بخشید. مشکلی که برای چین ایجاد می‌کند این است که پراکندگی و فعالیت ایغورها در کشورهای آسیای مرکزی است. طبق آمار سال ۲۰۰۳، قرقیزستان ۵۰ هزار، قزاقستان ۱۸۰، و ازبکستان میزبان ۳۰ هزار ایغوری است. از طرف دیگر ۲۴٪ هزار قزاق، ۱۲۴ گرجی و ۳۰ هزار تاجیک در ولایت سین‌کیانگ زندگی می‌نمایند که این مسئله برای نگرانی پکن افزوده بود. چین جز مشارکت فعال دیپلماتیک در جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی گزینه دیگر نداشت. بلافاصله پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی، مهاجران ایغوری

جبهه فعالی در حمایت از استقلال ایغور در ولایت سین کیانگ ایجاد نمودند. همچنان ایغوریان در قزاقستان سازمان آزادی بخش ایغوری را تشکیل و در اپریل ۱۹۹۱ تثبیت شد. یک سال بعد در قرقیزستان موفق ایجاد سازمان آزادی بخش ایغورستان شدند و این روابط خود را با سایر گروه‌های رادیکال برقرار کرده بودند. (روشن و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۴) با وجود تلاش‌های برای حل و فصل مسأله سین کیانگ، درگیری‌های جون سال ۲۰۰۹ واضح شد موضوع سین کیانگ هنوز خیلی مهم و حساس می‌باشد. دیگر اینکه عملیات‌های توسط آمریکای‌ها در افغانستان صورت گرفت ۳۰۰ تا ۷۰۰ نفرشان ایغوری بودند. علاو بر آن، بعد از خروج آمریکا در سال ۲۰۱۴، از افغانستان ارتباط ایغوریها و با القاعده نگرانی امنیتی مهمی برای چین تبدیل شده است.

در حالی که افغانستان در دهه ۹۰ میلادی در جنگ مصروف بود و گروه طالبان در سال ۱۹۹۶ کنترل بسیاری از مناطق این کشور را به دست گرفت. با قدرتمند شدن طالبان در افغانستان نگرانی‌های امنیتی‌های در سین کیانگ بیشتر شد و نگرانی چین در این بود که گروه طالبان با القاعده ارتباط دارد با سازمان ترکستان شرقی نیز وصل است که این بی‌ثباتی از افغانستان به سین کیانگ توسعه پیدا کرده و چین را درگیر خواهد نمود. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۸)

۴. آمریکا

پس از فروپاشی شوروی سابق، رهبران چین به این باور بود که جهان چند قطبی است و قدرت آمریکا در حال افول می‌باشد. چین به توازن داخلی و خارجی دست‌زد تا برای برخورد احتمالی در آینده در مقابل آمریکا ایستادگی نماید. اما بحران کوزوو و اشکار شدن روسیه در برابر آمریکا، رهبران چین را به این واقعیت واقف ساخت که دنیا به در حال رفتن به سمت تک‌قطبی شدن است. در نتیجه آن چین به موازی‌سازی داخلی روی آوردند، البته این معنی نیست که موازنه‌سازی خارجی را کاملاً کنار گذاشته باشد. موفقیت‌های اقتصادی چین نقش این کشور را در صحنه بین‌الملل برجسته ساخت و هم به عنوان یک قدرت منطقه‌یی به‌حیث قدرت جهانی شناخته شده است. با این وصف، نگرانی ایالات متحده از چین افزایش یافته و آمریکا مخالف نفوذ منطقه‌یی و در کل مخالف نفوذ جهانی چین است و چین نیز نگرانی این را دارد که آمریکا، این کشور را به عنوان یک تهدید جهانی می‌داند. (عسگرخانی و قهرمانی، ۱۳۹۲: ۴۰)

عصر حاضر آمریکا و چین دو بازیگر در عرصه بین‌المللی است. خطرناک‌ترین رقابت بالقوه میان ایالات متحده و چین وجود دارد. در حال حاضر مسایل خاصی، این دو کشور را باهم درگیر نموده است. تجارت، حقوق بشر، فروش اسلحه، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، اختلافات در تبت و تایوان از جمله تعارض‌های دو دولت می‌باشد. چینی‌ها به کرات اعلام داشته‌اند که از نظر

آن‌ها زمانی فرمان‌برداری و تحقیرشدن به وسیله قدرت‌های بزرگ، پایان یافته از این‌رو تلاش دارد، موقعیت هژمونیک خود را توسعه دهد. (منصوری، ۱۳۸۹: ۴۵) از سوی دیگر ایالات متحده نیز همواره با ظهور یک قدرت بزرگ مخالف بوده است. بدون تردید روابط چین و آمریکا چه خصمانه باشد و چه دوستانه، کشورهای محور در آینده خواهد بود.

این دگرگونی به ویژه در مقایسه با تجارت جهانی رقبای چین، در حوزه‌های مختلف قابل درک است. در حوزه آسیای میانه در سال ۲۰۱۴، حجم تجارت چین و کشورهای آسیای میانه ۲۹ میلیارد دلار رسیده اند، در مقایسه با آن حجم تجارت هند با این کشورها در همان سال ۵۰۰ میلیون دلار بود. در مجموع در سال ۲۰۰۶ آمریکا بزرگ‌ترین شریک تجاری برای ۱۲۷ کشور بود. در صورتی که در همان سال چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ۷۰ کشور بود. اما این وضعیت تا سال ۲۰۱۱ به گونه‌ای تغییر کرده که چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۲۴ کشور از کشورهای دنیا تبدیل شده است. در همان سال آمریکا سهم شریک تجاری به ۷۶ کشور کاهش یافت. این روند به طور سریع و فزاینده بر قدرت اهرم عمل‌های چین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان نیز افزوده است. (جانسیز و بهرامی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۲۳) به طور کلی باید گفت که چین پس از رفورم آخر دهه ۱۹۷۰ در حوزه‌های مختلف اقتصادی با نرخی چشم‌گیر رشد یافته است و با ارزیابی‌های نهادهای معتبر مالی و بین‌المللی معلوم شده که رشد اقتصادی چین در دهه‌های آینده نیز ادامه می‌یابد. این تداوم اقتصادی چین رفته رفته توانایی نظامی این کشور را متاثر ساخته است که منابع هنگفتی را صرف توسعه ارتش نموده تا یک نیروی مدرن با قابلیت‌های حفاظت از منافع ملی چین در داخل و خارج تبدیل نماید. این کشور پس از آمریکا دومین بودجه نظامی را در سطح به خود اختصاص داده اند.

آمریکا و چین در نقاط جهان باهم در رقابت هستند و این رقابت حوزه‌های مختلف را در بر می‌گیرد. آسیای مرکزی نیز به دلیل برخورداری از ظرفیت‌های مختلف به‌ویژه در حوزه انرژی توجه این دو کشور را به خود جلب نموده است. آمریکا و چین به تعقیب آن می‌باشند تا حوزه نفوذ رقیب را در منطقه کاهش داده و منافع و امنیت خود را تامین نمایند. به طور کلی می‌توان گفت رقابت آمریکا و چین حوزه ذیل در برمی‌گیرد:

- انرژی و اقتصاد؛
- سازمان شانگهای و رقابت با ناتو؛
- حوزه امنیت و دفاع.

مسئله انرژی و مشکلات اقتصاد همیشه دغدغه اصلی کشورهای درحال توسعه و حتی توسعه یافته می‌باشد. رقابت امنیتی چین و آمریکا در آسیای مرکزی به معنای برخورد نظامی بین دو کشور

نمی‌باشد، به دلیل این که چینی‌ها از هر نوع برخورد نظامی با آمریکا خوداری می‌کند، به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کند تا حوزه نفوذ آمریکا را به عنوان مهم‌ترین رقیب خود تضعیف نماید. همچنان آمریکا و چین برای گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی از سازمان‌ها بهره‌می‌برند. آمریکا از سازمان ناتو برای رسیدن به اهداف امنیتی و انرژی در آسیا میانه از استفاده می‌کند. آمریکا پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ از سازمان نظامی ناتو در افغانستان استفاده کرد. چین و روسیه در مقابل ناتو سازمان همکاری‌های شانگهای را ایجاد کردند و در صدد گسترش فعالیت‌های آن است. (آقایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰) اگر هر دو کشور آمریکا و چین نتواند ثبات، امنیت و پیشرفت‌های اقتصادی دست نیابند، در آسیای مرکزی و افغانستان شرایط برای ظهور گروه بنیادگرا فراهم خواهند شد، امنیت پایدار چالشی جدی برای هر دو کشور است و افغانستان بیشتر آسیب‌پذیر است.

رهبران چین بر افزایش قدرت و توسعه اقتصادی این کشور متمرکز شده‌اند تا ثبات سیاسی را حفظ نموده و پکن منطقه اوراسیا را حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی در اولویت سیاست خارجی خویش تبدیل نموده است. برژینسکی درباره حضور چین در اوراسیا گفته بود، «لژیومی ندارد که ثابت کنیم که چین یک بازیگر اصلی است. چین هم اکنون یک قدرت قابل توجه در منطقه است و به نظر می‌رسد بلندپروازی‌های هم دارد». افزایش قدرت چین نمود پایان دوران تک‌قطبی است. چین بر این باور است که خارج‌شدن آمریکا از مقام قدرت مسلط جهان کشورهای پیرامون را در درجه نخست حوزه نفوذ خود داشته باشد. (آدمی، آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۱۴). چین با دو محور توسعه خویش را تعقیب می‌کند: یکی چین هرگز به دنبال به چالش کشیدن و جایگزین قدرت‌های بزرگ دنیا و منطقه نیست و نه تصمیمی مواجهه جویی سیاسی تنش‌آمیز را در سر دارد. چین ظهور مسالمت‌آمیز را از طریق توسعه تضمین می‌کند نه از رهگذر توسعه‌طلبی یا روش‌های مشابه آن.

۵. حقوق بشر

موضوع حقوق بشر به عنوان مهم‌ترین چالش داخلی چین می‌باشد که بر روابط آن با سایر کشورهای سایه افکنده است. از مهم‌ترین موارد که کشورهای غربی و نهادهای حقوق بشری در مورد نقض فاحش حقوق بشر در چین یاد می‌کنند، قابل ذکر است: شکنجه، بازداشت و قتل‌های غیر قانونی توسط نیروهای امنیتی، زندانی کردن مخالفان سیاسی با استناد به قوانین بسیار سفت و سخت مربوط به امنیت ملی، اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کنترل اجباری جمعیت، کنترل دولت بر اطلاعات رسانه‌ها، آزار و اذیت‌های قومی و مذهبی، این موارد بیشتر در ولایت سین‌کیانگ صورت می‌گیرد. (سازمند، نریمانی، ۱۳۹۳: ۱۴) دولت چین هم ایغوریان را سبب ناآرامی‌ها در کشورشان معرفی کرده و ارتباط آن‌ها را با اسلام‌گرایان مسلح پاکستان و آسیای میانه متهم نموده و می‌افزاید که

هدف ایغوریان ایجاد کشور مستقل «ترکستان» می‌باشد. امریکا از موضوع حقوق بشر علیه چین استفاده کرده و به مسایل حقوق بشری در چین تاکید نموده و بیشتر بر آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مخالفان و آزادی دینی متمرکز شده است. اروپای‌ها دیدگاه متفاوت نسبت به امریکا دارند، آنان بر برابری حقوق زن و مرد، آزادی مطبوعات، بهبود و شرایط و محیط کار، حذف حکم اعدام و بهبود شرایط حقوق بشر در چین اصرار دارند. این مسایل چین را تحت فشار قرار داده و آمریکایی‌ها از تبلیغات منفی بهره‌برداری کرده و منافعهش را با استفاده از این ضعف چین پیش برده‌اند.

ع. خلایبی امنیتی

دولت افغانستان به خوبی درک نموده است که چین می‌تواند که در آینده افغانستان نقش خوبی را بازی نماید و بیانیه مشترک که در سال ۲۰۱۴ پس از دیدار اشرف غنی از چین صادر شده بود این واقعیت را تایید می‌کند. چین و افغانستان استراتژیک خود را عمیق‌تر نموده و همکاری در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و امنیتی را توسعه دهد. افزون بر همکاری دو جانبه افغانستان و چین، دولت چین با عهده گرفتن مجموعه از ابتکارها در سطح منطقه‌یی برای حمایت‌های توسعه‌ی و تحول اقتصادی افغانستان را تسهیل نماید. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵:

(۸۱)

اهداف استراتژیک در قبال افغانستان بر دو اصل استوار است: یکی اصل بین‌المللی است. چین نگرانی از خلاء قدرت پس از خروج نیروهای آمریکا و ناتو می‌باشد که با بیرون شدن آن‌ها وضعیت نامعلومی را برای آینده افغانستان است که چالش‌هایی را برای معماری امنیت منطقه به وجود می‌آورد که این موضوع چین را وادار می‌سازد تا مسؤولیت منطقه‌یی بیشتری را به عهده بگیرد و دیگر اصل داخلی می‌باشد. نگرانی چین از امنیت سین‌کیانگ است که بستگی به ثبات افغانستان دارد. (شفیعی و دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۸۹)

چین عمیقاً مخالف پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکا در افغانستان بوده و از حضور نظامی آمریکا نگران بود. دیگر این که باروها بر این بود که در صورت خروج کامل نیروهای امریکایی و ناتو از افغانستان خلاهای قدرت در افغانستان به وجود می‌آید که با منافع اقتصادی چین پر شده می‌تواند. و این موضوع تاثیر مستقیم و فوری بر کشورهای پیرامونی دارد. حتی این موضوع باعث حضور امنیتی چین در ولایت خودمختار گورنو-بدخشان منطقه حساس استراتژیک تاجیکستان رو به افزایش است. (وریج کاظمی، ۱۳۹۹: ۲۴۰)

علاوه بر آن، سیاست‌های منطقه‌یی چین به دنبال حفظ توازن و سد نفوذ با هند هستند. روابط دوستانه هند و افغانستان برای چین و پاکستان چندان خوشایند نبوده و این امر باعث می‌شود تا پکن

در سیاست خود در قبال افغانستان با اسلام‌آباد نزدیک‌تر شود. پاکستان نیز چینی‌ها را در قبال افغانستان متأثر از سوءنیت‌های خود نموده و ساختار تصمیم‌گیری پکن را در حیطه خود درآورده و این باور وجود دارد که چین، افغانستان را از عینک پاکستان نگاه می‌کند. چین تلاش دارد پس از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، خلاء به وجود آمده در افغانستان را با حضور نیروهای خودی، از طریق «استراتژی جاده ابریشم» پرکند. (صبور زمانی، ۱۳۹۶/۸/۲۲، وبلاک صبور زمانی)

نتیجه‌گیری

چین به عنوان یکی از کشورهای همسایه افغانستان بعد از اصلاحات که در سیستم اقتصادی خود وارد نمود، رشد خیره‌کننده را طی کرد. چین از توانای اقتصادی بالای برخوردار شده و کشورها علاقه زیاد به سرمایه‌گذاری در این کشور دارد و نیز تلاش می‌کنند.

چین روابط تجارتي خوبی با افغانستان دارد و هر دو کشور در تلاش بوده است که هر روابط تجارتي‌شان بیشتر از این رونق یابد. پکن برای بهبود روابط خود با افغانستان کمک‌های مالی در این کشور نموده است و در تلاش است که به عنوان یک بازیگر، رول مهمی در افغانستان بازی نماید و اما از دخالت نظامی در افغانستان خودداری می‌کند؛ چون نمی‌خواهد که سرنوشت تلخی را قدرت‌های بزرگ دنیا در افغانستان تجربه نمود، چین هم آن را بچشند. ولی وضعیت داخلی این کشور برای چین مهم است.

چین نظریه تولید ناخالص داخلی در حال ظهور است به بحیث قدرت منطقه‌یی و بین‌الملل مطرح شده است. واکنش قدرت‌های هژمون را در قبال دارد، ولی در حوزه نظامی حساسیت بیشتر می‌باشد. افغانستان که در همسایگی چین قرار دارد و ظهور این کشور در افغانستان هم فرصت‌ها و هم چالش‌ها را به همراه دارد. از همه مهم‌تر، افغانستان فرصت‌های بزرگ اقتصادی را برای دیپلماسی «یک کمربند-یک جاده» در قلمرو خود برای چین فراهم می‌کند. این ابتکار اقتصادی برای چین مهم و حیاتی است و هم برای افغانستان منفعت زیادی اقتصادی دارد و فراتر از منافع و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چین بالای منرال‌ها و معادن افغانستان، مسیر مستقیم زمینی به خاورمیانه و مسیر اقتصادی برای چین است و هم‌چنین می‌تواند به بخشی از دهلیز اقتصادی چین و پاکستان تبدیل شود که پروژه‌ای با اهمیت اقتصادی از نظر ژئوپلیتیک برای دیپلماسی «یک جاده، یک کمربند» چین است. موفقیت این پروژه بزرگ اقتصادی چین به امنیت افغانستان وابسته است. چین با داشتن ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی می‌تواند نقشی مهمی را در افغانستان بازی نماید. از این فرصت به بهترین وجه استفاده نماید، بهره برداری نماید.

چالش‌های چین به دو بعد داخلی و خارجی ارتباط دارند. از نگاه بعد داخلی، چین با افغانستان مرز کوتاهی دارد که این مرز با منطقه سین‌کیانگ عمدتاً مسلمان‌نشین و جدایی‌طلب است. نگرانی‌های امنیت ملی چین هم از همین ناحیه می‌باشد که بی‌ثباتی در افغانستان پس‌آخروج نظامیان امریکایی و ناتو، افزایش خواهد یافت و احتمالاً جنبش ترکستان شرقی که روابط نزدیکی با جدایی‌طلبان اوغور دارد، از خاک افغانستان به عنوان پایگاه امن برای عملیات نظامی خویش استفاده کند. دیگر از نگاه بعد خارجی، حضور پررنگ امریکا و هند که دو رقیب منطقه و جهانی

چین می‌باشد، این کشور را به چالش می‌کشاند و با خروج آمریکا از افغانستان، در این کشور یک خلا امنیتی به میان می‌آید که چالش دیگر برای چین است. چین می‌تواند چالش‌ها را به فرصت‌ها تبدیل نماید با روابط تجارتي و سرمایه‌گذاری‌های کلان مانند مس عینک، دیپلوماسی فعال، نقش یک بازیگر عمده را در افغانستان ایفاء نماید.

سرچشمه‌ها

الف- کتاب:

- باقی، محمدحسین (۱۳۹۸) معمای چین (رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا)، تهران، نشر، امین‌الضرب، چاپ اول.
- بلخی، میرویس (۱۳۹۲) افغانستان پس از ۲۰۱۴ نگاهی از بیرون، ناشر: موسسه تحصیلات عالی افغانستان، چاپ اول.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۲) نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، نشر: تهران، سمت، چاپ دهم.
- فارل، ماری، بورن، هتنه، لانگن‌هووه، لوک‌وان، ۱۳۹۴، سیاست جهانی منطقه‌گرایی، مترجمان: داودآقایی، ابراهیم طاهری، نشر: تهران، خورسندی، چاپ اول.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۸) روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، نشر: تهران، سمت، چاپ دوازدهم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، نشر: تهران، سمت، چاپ یازدهم.
- مصعب، سیدنجیب‌الله (۱۳۹۷) سیاست خارجی چین در افغانستان، مترجم: سیدنجیب‌الله، کابل: انتشارات عازم، چاپ اول.
- منصوری، جواد (۱۳۸۹)، آمریکا در خاورمیانه، ناشر: تهران، ایران، وزارت خارجه، چاپ دوم.
- نای، جوزف (۱۳۹۵) پایان قرن آمریکا؟، ترجمه، غلامرضا علی‌بابای، نشر: تهران، اختران، چاپ اول.
- نگاهی به دستاوردهای سه ساله حکومت وحدت ملی، ۱۳۹۶، ناشر: ریاست مطبوعات ریاست جمهوری، چاپ اول.
- اعظمی، هادی؛ سلطانی، محسن؛ محمودی، منوره (۱۳۹۵) بررسی اهداف کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در چابهار از منظر سیاسی و اقتصادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

ب- مقالات:

- امیراحمدیان، بهرام؛ دولت‌آبادی، صالحی، روح‌الله، ابتکار «جاده ابریشم جدید» چین (اهداف، موانع و چالشها)، «فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل»، سال نهم، شماره ۳۶، سال ۱۳۹۵.
- انصاری، محمدتقی‌زاده، چالش بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت و هژمونی مالی اقتصادی آمریکا، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی دوره پنجم، شماره ۲، سال ۱۳۹۵.
- آدمی، علی، آئینه‌وند، حسن، چگونگی تقابل روسیه و چین با آمریکا در اوراسیا، «فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز»، شماره ۱۰۲، سال ۱۳۹۷.
- آقایی، سیدداود، ثمودی؛ علیرضا، صمدی مقدم و محمدرضا، رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی، «فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز»، شماره ۷۹، سال ۱۳۹۱.
- ترابی، قاسم؛ راضیه، صانعی، ابتکار جاده ابریشم؛ ابتکار چین برای هژمونی، «فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی» شماره ۳۸، سال ۱۳۹۸.
- جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد، امریکا و ظهور جهانی چین، «فصلنامه روابط خارجی»، سال هفتم، شماره ۱، سال ۱۳۹۴.
- روشن، امیر؛ فرجی، محمدرضا؛ حیدری، وحید رنجبر، چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی، «فصلنامه راهبرد»، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹، سال ۱۳۹۵.
- سازمند، بهاره؛ تقی‌زاده، خیزش چین: ابعاد، مولفه‌ها، پیامدها و چالش‌ها، «فصلنامه مطالعات سیاسی»، سال پنجم، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۱.
- سازمند، بهاره؛ نریمانی، گلناز، چین؛ ابرقدرت شدن و چالش‌های آن، «فصلنامه مطالعات سیاسی»، سال هفتم، شماره ۲۵، سال ۱۳۹۳.
- شفیع‌ی، نوذر؛ روح‌الله دولت‌آبادی، تبیین دیپلوماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان، «فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز»، شماره ۹۴، سال ۱۳۹۵.
- عسگرخانی، ابو محمد؛ قهرمانی، محمدجواد، افزایش قدرت چین و واکنش ایالات متحده و هند در برابر آن، «فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی»، شماره ۱۷، سال ۱۳۹۲.
- فیروزآبادی، جلال دهقانی؛ فراز، مهدی، موانع و فرصت‌های گسترش نقش در خاورمیانه، «پژوهشنامه علوم سیاسی»، سال ششم، شماره ۴، سال ۱۳۹۰.
- قنبرلو، عبدالله، بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین، «فصلنامه مطالعات راهبردی»، سال شانزدهم، شماره ۱، سال ۱۳۹۲.

- قنبرلو، عبدالله، ریشه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی چین، «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعاتی فرهنگی»، سال پنجم، شماره ۴، سال ۱۳۹۳.
- کاوه، اسدالله؛ محمدی، طاهره، روابط هند و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک، «فصلنامه سیاست خارجی»، سال سی و دوم، شماره ۱، سال ۱۳۹۷.
- کولایی، الهه، سازمان‌های و امنیت آسیای مرکزی، «پژوهش علوم سیاسی»، شماره ۳، سال ۱۳۸۵.
- متقی، افشین؛ دستجردی، حسن کامران، ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی - مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین، «فصلنامه علمی - پژوهشی بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران»، سال سیزدهم، شماره ۴۵، سال ۱۳۹۳.
- وریح کاظمی، مریم، بررسی نقش کریدور واخان افغانستان در طرح یک کمربند - یک راه چین، «دانشکده جغرافیا و روابط انسانی»، دوره سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ طالع‌حور، رهبر و بهرامی، رستم، نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چندقطبی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۶، سال ۱۳۹۶.
- گزارش پژوهشی، اندیشکده اقتصاد مقاومتی
- ج- سایت انتریتی
- قادری، سیاست خارجی چین و جایگاه افغانستان در آن - تاریخ نشر: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵
- قابل دست‌رس در: <http://www.dailyafghanistan.com>
- غوث عمری، اهمیت چین در موفقیت مذاکرات صلح افغانستان - تاریخ نشر: ۱۴۰۰/۳/۱ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۰
- قابل دست‌رس در: <https://8am.af/chinas-importance>
- سف هیون، دیپلماسی دام بدهی - تاریخ نشر: ۱۳۹۸/۳/۹ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵
- قابل دست‌رس در: <https://donya-e-eqtesad.com>
- وزارت ترانسپورت افغانستان، «بی‌تا...» تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۰
- قابل دست‌رس در: <https://mot.gov.af/dr>
- صبور زمانی، نقش و اهداف چین در روند تحولات افغانستان - تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۸/۲۲ - تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۳

- قابل دسترس در: <https://Saboorzamani>
- سلیمیا هتون، وامهای بین المللی چین؛ به نام دیگران، به کام خود- تاریخ نشر: ۱۴۰۰/۶/۷-
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۵.
- قابل دسترس در: <https://www.bbc.com/persian>

جایگاه منافع ملی در دولت‌های مدرن (با تأکید بر افغانستان پسا ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰)



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۵

تاریخ تأییدی: ۱۴۰۰/۱۰/۵

عبدالمنان دهبزاد*

نویسنده و عضو هیئت تحریر مجله علمی دعوت

Manan.dehzad@gmail.com

چکیده:

دولت‌های مدرن از دغدغه‌های اساسی انسان‌هایی توسعه‌گرا و مدرن است و صرف یک اسم نیست، بل پیامد آن استراتژی روبه‌توسعه، رفاه اجتماعی، حاکمیت قانونی و مردم‌سالاری می‌باشد. در این مقاله تلاش شده است که جایگاه منافع ملی در دولت‌های مدرن با تأکید بر افغانستان پسا ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تبیین و بررسی شود. چون افغانستان از ۲۰۰۱ به بعد، با وجود که مفهوم منافع ملی زیاد کاربرد روزانه داشت؛ اما در عمل تعریف نشد. از این منافع ملی برای افغانستان مهم و ضروری است و بدون آن نمی‌توان سیاست داخلی کشور را سمت‌وسو داد و همچنان سیاست خارجی کشور را تعریف کرد، اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که بر محور این سوال اصلی (جایگاه منافع ملی در دولت افغانستان چیست؟) می‌چرخد. فرضیه غالب در این پژوهش تأکید بر این داشت که در افغانستان منافع ملی تعریف نشده است و دولت این کشور در فقدان منافع ملی به سر می‌برد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان در عمل با فقدان دولت مدرن و منافع ملی به سر می‌برد و این کشور به معنی واقعی یک دولت مدرن نشد که دارای مشروعیت مردمی و قانونی باشد و منافع ملی در آن تعریف شود.

واژگان کلیدی: دولت، دولت مدرن، منافع ملی، منافع ملی در افغانستان

طرح مساله

منافع ملی به تبعه پدید آمدن دولت‌های ملی و مدرن پس از کنفرانس صلح و ستفالیایا به وجود آمد و مسلماً یک پدیده مدرن است. گذشته‌گان شاهد گفتمان «منافع ملی» نبودند، بل به جای آن «منافع» خانودگی، امپراتوری، شاهی و نهایتاً شخصی وجود داشت و امروز «منافع ملی» به پیمانهای، مهم و حیاتی است که می‌توان بقا و ادامه حیات دولت‌ها را منوط به تعریف منافع ملی دانست.

تمام کشورهای جهان امروز دارای منافع ملی تعریف شده هستند و حکومت‌ها به درجه اولی خود را پاسدار و نگهدار منافع ملی، ملت‌های شان در مسایل داخلی و بین المللی می‌دانند.

در جهان امروز محرک کشورها در تأمین روابط، داد و ستدهای سیاسی و غیر سیاسی، منافع ملی است. هر کشوری در ارتباطاتی که با بقیه جهان دارد، هم‌چون دیپلماتیک، بازرگانی، مالی، پیمان‌های دوجانبه و یا جمعی، ایجاد سازمان‌های جهانی، سرمایه‌گذاری در سرزمین‌های بیگانه و یا جذب سرمایه‌ها از خارج، موسسات مالی، تولیدی و بازرگانی چند ملیتی و بالاخره تمهیدات نظامی، در نهایت پایه سنجشش بر اساس منافع ملی است.

لازم به یادآوری است که دولت‌ها در ارتباط با جهان خارج، سخن از «منافع ملی» یعنی به دست آوردن بالاترین امتیاز برای کشور و نرساندن بالاترین آسیب را به رقبای می‌باشد. در سیاست خارجی نیز می‌توان به منافع ملی دست یافت، بدون این که به طور حتم به منافع دیگران آسیب رساند. این که خود منافع ملی چیست؟ تعریف‌هایی بسیاری شده است، که نیاز به ذکر آن‌ها نیست؛ اما اغلب نظریه‌پردازان و آگاهان حوزه سیاست و روابط بین‌الملل باورند که منافع ملی همان چیزی است که دست‌اندرکاران یک دولت، در پی نگهداری و افزایش آن هستند. گفتیم که منافع ملی پس از به وجود آمدن دولت‌های مدرن پدید آمد، یعنی اندک اندک با زوال امپراتوری‌های اروپایی و تشکیل واحدهایی به نام «کشور» و در سایه تحولاتی مثل انقلاب کبیر فرانسه، دولت‌هایی ابتدا در اروپا شکل گرفتند که دایره مسؤولیت آن‌ها به مراتب گسترده‌تر از گذشته‌گان‌شان بود. این‌ها، خود را در باره همه شئون جامعه از فرهنگ تا تجارت و از صنعت تا زراعت صاحب رأی و قدرت می‌دانستند و برای اولین بار وظایف حکومت‌گری را در قالب وزارتخانه‌هایی کمابیش شبیه تشکیلات کنونی تفکیک کردند و سرانجام از دل این تحولات «منافع ملی» به وجود آمد و چتر شد برای تبیین رفتارهای شهروندان و موضع‌گیری‌های سیاست‌گران در کشورهای معین. ولی حاکمان افغانستان به این امر توجه جدی نکردند؛ چون دولت افغانستان فقط در شعار مدعی مدرن بودن است، نه در عمل. در این شکی نیست که قانون اساسی جدید افغانستان (از ۲۰۰۱ الی ۲۰۲۱) مدرن است؛ اما مدیران و

اجراکنندگان این قانون به مدرنیت که لازمه آن تکثرگرایی، آزادی، نفی استبداد و انحصار، نهادینه کردن مردم‌سالاری، عدالت ملی و اجتماعی بود، باور نداشتند.

در افغانستان پسا طالبان (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱)، همان کالبد کهنه و مومومیایی شده انحصار و استبداد سیاسی و تاریخی را آوردند و یک لباس به نام دموکراسی و مدرنیت پوشاندند که در نهایت نتیجه مطلوب و مدنی در پی نداشت. به همین دلیل در افغانستان «ملت» به وجود نیامد. طبیعی است که وقتی ملت به وجود نیاید، بحثی از دولت مدرن و فراگیر بی‌معنی است. افغانستان از ۲۰۰۱ بحث دولت مدرن را روی دست گرفت و دست‌کم این مفهوم در مجامع داخلی و خارجی مورد بحث بود. اما هر سالی که از عمر دولت پسا کنفرانس بن می‌گذشت، معلوم می‌گردید که راهی که کارگزاران این حکومت و حامیان بین‌المللی آن در پیش گرفته‌اند، منتهی به دولت مدرن نخواهد شد.

بنابراین وقتی به جای دولت مدرن و مردم‌سالار، یک دولت شبکه‌ای و مافیایی در افغانستان به وجود آمد، جایگاه منافع ملی هم در این دولت تعریف نشد. طی این سال‌ها آنچه در باره منافع ملی گفته می‌شد، منافع قومی، قبیله‌ی، سمتی، گروهی، حزبی و ایدئولوژیک بود تا منافع ملی.

یکی از دلایل عمده و مهمی گسترش نا امنی، فساد، بی‌عدالتی، بیگانه‌پروری و حمایت برخی کشورها از چهره‌های حکومتی و بیرون حکومتی، نبود و فقدان منافع ملی در افغانستان بود. حاکمان افغانستان از ۲۰۰۱ به بعد، جایگاه منافع ملی را در دولت خود، درک نکردند و به این دولت، نگاه پروژه‌ی داشتند تا پروسه‌ی منافع ملی برای دولت‌ها از این جهت با اهمیت و مهم است که بدون منافع ملی، نمی‌توان امنیت ملی و سیاست خارجی دولت‌ها را به صورت واقعی و عینی تعریف و تبیین کرد.

منافع ملی از این جهت برای افغانستان مهم و ضروری است که بدون آن بسیج عمومی را در داخل کشور به وجود آورد و سیاست خارجی را نیز سمت‌وسو داد، نمی‌توان سیاست داخلی کشور را سمت‌وسو داد و همچنان سیاست خارجی کشور را تعریف کرد. هدف اصلی در این مقاله، تبیین جایگاه منافع ملی در دولت افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ است. روش تحقیق در این مقاله به شیوه مطالعات کتاب‌خانه‌ی از نو تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص جایگاه منافع ملی در دولت‌های مدرن، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که از فهرست نموده و توضیح بیشتر آنان می‌گذریم؛ اما تا جایی که بنده در این مورد در افغانستان تحقیق نمودم، تا کنون در باره جایگاه و نقش منافع ملی در افغانستان، کتاب و یا مقاله علمی نگاشته نشده است. صرف برخی از نویسندگان مقالاتی در روزنامه‌های کشور در این باب نوشته‌اند که از رهگذر

مقالات پژوهشی نمی‌تواند جزو پیشینه تحقیق شمرده شود. با توجه به این خلای موجود، می‌خواهم با در نظر داشت دولت‌های مدرن و نظریه‌های مطرح شده در مورد چگونگی دولت مدرن و جایگاه منافع ملی در آن، دولت‌داری در افغانستان پسا ۲۰۰۱ تا امروز و جایگاه منافع ملی را در روند دولت‌داری در این کشور بررسی کنم.

چارچوب نظری

الف) منافع ملی از دیدگاه واقع‌گرایان: مورگنتا در نظریه موازنه قوا مفهوم منافع ملی را محور اصلی مباحث خود قرار داده است. او منافع ملی را مفهوم کلیدی و واقعیت عینی جهت شناخت فکر و اقدام سیاست‌گزاران معرفی نمود. در نظریه او منافع ملی، معیار همیشگی است که با آن می‌توان اقدامات سیاسی را ارزیابی کرد. او در تعریف منافع ملی می‌گوید: منافع ملی بر حسب قدرت، تعریف می‌شود.

در تقسیم بندی منافع ملی، مورگنتا از منافع مشترک و متضاد، اولیه و ثانویه، عام و خاص، حیاتی و غیر حیاتی، نام می‌برد. (سیف زاده، ۱۳۷۰: ۲۸۱).

به عقیده رابینسون در چارچوب مباحث مورگنتا از مفاهیم ملی تقسیمات منافع ملی بر اساس سه معیار اولیت و ثانویت استمرار و تغییر و عمومیت و خصوصیت، طبقه بندی می‌گردد. مورگنتا در چارچوب رئالیسم از تعارض منافع ملی دولت‌ها یاد می‌کند؛ هرچند مکملیت برخی از منافع را نیز مد نظر قرار می‌دهد. در کنار مورگنتا که منافع ملی را با قدرت پیوند می‌زند، عده‌ای از واقع‌گرایان، منافع ملی را از منظر امنیت، بررسی می‌نمایند. به عقیده شومان، امنیت هدف اولیه سیاست خارجی کشورهاست و اگر کشوری نتواند این هدف را تأمین کند، نمی‌تواند به سایر اهداف خود، نظیر رفاه اقتصادی شهروندان مبادرت نماید. بنابراین در این تلقی حفظ موجودیت و بقا، مؤلفه اصلی منافع ملی است. (سجادی، ۱۳۸۱: ۲۱).

منافع ملی از دیدگاه ذهنی‌گرایان: بر عکس واقع‌گرایان، ذهنی‌گرایان منافع ملی را با تصمیمات اقتدارآمیز تصمیم‌گیرندگان اصلی هر کشور نسبت به تعیین نیازها و خواسته‌های آن کشور، مساوی می‌دانند. بنابراین در این نگرش منافع ملی واقعیت عینی ندارد. در این تلقی منافع ملی همان چیزی است که ملت یعنی تصمیم‌گیرندگان آن انتخاب می‌کنند. ماکس وبر نیز در این چارچوب منافع ملی را بنا بر مقتضیات هرکشور متفاوت می‌بیند. در نظر او کشور غارتگر، رفاه‌گرا، مشروطه یا کشور فرهنگی، هرکدام دارای منافع ملی متفاوتی هستند. (قبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

بنابراین در این پژوهش، با توجه به بافت‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان و واقعیت‌های موجوده کشور، منافع ملی از دیدگاه واقع‌گرایان مورد نظر است. یعنی در تحقیق کنونی با بهره‌گیری از نظریه

واقع‌گرایان مسأله مورد تحلیل قرار می‌گیرد. چون امروزه واقع‌گرایی به عنوان یک پارادایم مسلط در روابط میان کشورها بیشترین تأکید بر این سه مفهوم (منافع ملی، قدرت و امنیت) داشته است. مفهوم این مفاهیم در افغانستان از سال‌ها بدین سو اهمیت خود را از دست داده و تبدیل به اسم بی‌مسمی شده است.

مفهوم دولت

اگرچه دولت بسان هر مفهوم انسانی دیگر، تعریف واحد و یک دستی ندارد؛ یعنی دولت واژه فریبنده‌ای است که شاید در گستره سیاسی کمتر بتوان معادلی برای آن یافت که بتواند با آن برابری کند. جهت تبیین اهمیت این واژه ذکر یک نکته کفایت می‌کند و آن این‌که، اندیشه‌گران سیاسی در مقام علم سیاست به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند: گروهی که علم سیاست را علم قدرت می‌دانند و گروه دیگری که علم سیاست را علم دولت تعریف می‌کنند. ارزش دولت و قدرت نشان‌دهنده اهمیت و محوریت مفهوم بنیادین دولت می‌باشد. (پوجی ۱۳۷۷: ۷) اما اساسی‌ترین تعریف دولت که خیلی از اندیشمندان حوزه سیاست به آن توافق دارند، این است که دولت قلمرو با مرزهای مشخص و تعیین شده است که دارای جمعیتی همگن یا ناهمگن، ارزش‌های یک‌سان و یا عکس آن، پیشینه تباری واحد و یا متکثر باشد. همچنان به لحاظ حقوقی دولت به عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در صحنه سیاست بین‌الملل از چهار عنصر تشکیل شده است: مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت. این‌ها در امپراتوری‌های گذشته نبود، بل پس از صلح و ستفالیبا به وجود آمد و وارد حیات آدمی شد. امروز دولت تقریباً بر همه فعالیت‌های مردم سایه می‌افکند؛ از آموزش و پرورش تا مدیریت اقتصادی، از رفاه اجتماعی تا بهداشت عمومی و از نظم داخلی تا دفاع خارجی، دولت همه چیز را شکل می‌دهد و کنترل می‌کند، در غیر این صورت، مقررات وضع می‌کند، نظارت می‌کند، اختیار می‌دهد یا ممنوع می‌سازد. (هی‌وود، ۱۳۹۲: ۱۲۸)

به اعتقاد اکثر نظریه‌پردازان علوم سیاسی، دولت مفهومی فراگیر و محیط بر حکومت است.

از نظر آبرامز ساختار دولت را می‌توان بر مبنای چهار عنصر تبیین کرد:

۱. تعریف جامعه، مرزبندی‌های اجتماعی یا واحدهای اجتماعی؛
۲. فرایندی که به واسطه آن‌ها افراد و گروه‌های مختلف توانایی نفوذ و دسترسی در دولت را پیدا می‌کند؛
۳. ساز و کارهایی که به واسطه آن‌ها سازمان داخلی دولت کنترل و منابع بسیج می‌شود، یعنی دستگاه دولتی؛

۴. روش و شیوه‌یی که ائتلاف بر جامعه بزرگ‌تر تأثیر می‌گذارند. در این میان عنصر اول را می‌توان همان کارویژه مشروعیت‌بخش و عنصر دوم را سیاست در مفهوم رقابت بر سر قدرت سیاسی و عنصر سوم را بوروکراسی و مدیریت دولتی و عنصر چهارم را دخالت دولت در اقتصاد و حتی توزیع آمرانه ارزش‌ها دانست. (صالح‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹)

دولت غالباً عبارت است از مجموعه مستقلی از نهادهای سیاسی که تحت‌نام منافع عمومی و در چارچوب قلمرو جغرافیایی معین و بعضاً محدود به‌طور اخص با سازمان یا تشکیلات منسجم سر و کار دارد. روند تکامل دولت در شکل مدرن آن به مثابه قدرتی عمومی، مستقل از حاکم و اتباع آن بوده و واجد اقتدار عالییه سیاسی در محدوده قلمروی معین است که همراه با روند تدریجی و کند تفکیک نهادین در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، با رشد دولت مطلقه متمرکز و گسترش تولید کالایی ارتباط دارد. این نوع دولت‌ها بیش و پیش از این که پاسدار منافع ملی سرزمین شان باشند، پاسدار و نگهبان افراد، خانواده‌ها و قبایل ویژه بودند. ولی پس از کنفرانس صلح و ستفالیایا مفهوم، ماهیت و کارویژه دولت دچار دگرگونی شد و در نهایت دولت‌های مدرن شکل گرفت، که در مبحث بعدی به صورت فشرده بدان می‌پردازم.

مفهوم دولت مدرن:

دولت مدرن در جهان امروز یکی از مباحث اصلی و مهم رشته‌های هم‌چون علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، روابط بین الملل، انسان‌شناسی و... است. دولت مدرن به تبعه دگرگونی در ماهیت و جهان‌بینی انسان‌ها به میان آمد، انسان‌های ماقبل مدرن، تکلیف‌گرا و در نهایت «رعیت» بودند؛ اما به قول کانت، همین‌که حدود فاهیمه بشری به ناطقه بشری تغییر کرد، جای‌گفتمان تکلیف‌گرایی را «حق‌مداری» گرفت. طبیعتاً حق‌مداری در دل دولت‌های غیر مدرن به وجود نمی‌آید. از این لحاظ دولت مدرن بستر مناسب و مطلوب برای نهادینه کردن ارزش‌های انسانی در جهان مدرن است. همچنان‌پیدایش دولت ملی یکی از مولفه‌های تاریخ اروپا در عصر رنسانس است که ریشه در ترقی دانش طبیعی و انسان‌گرایی این عصر داشت. بنابراین، این دولت از جنبه‌های نظری یک پا در فلسفه و آرای سیاسی داشت و پای دیگر آن در علوم طبیعی بود. در دولت مدرن ملی، دولت به عنوان یک ساخته بشری و در خدمت بشر تعریف شده است و لذا مفهومی زمینی، عقل‌گرا و انسانی دارد و از اندیشه الهی بودن حکومت فاصله گرفته و با ارائه مفاهیمی چون آزادی، برابری، مساوات، جامعه مدنی، حقوق مدنی، اراده عمومی، حق حاکمیت ملت، ملی‌گرایی و... دوره قرون وسطی و حاکمیت فئودالیسم و کلیسا را به چالش کشید. دولت مدرن ملی از جنبه‌های نظری فراز و فرود زیادی را داشت و با آرای ماکیاولی و ژان بُدن آغاز و از طریق آرای هگل و ماکس وبر

تداوم و تکامل یافت. (فتحی، ۱۳۸۷: ۲۴) به لحاظ تاریخی نخستین بار دولت‌های مدرن با مفاهیم ملی‌گرایی، تعیین مرزهای سیاسی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و... بوجود آمد. لازم به یادآوری است که دولت‌های ملی به شکل جدید آن، از زمان انعقاد قرارداد صلح وستفالی در سال (۱۶۴۸م) یعنی پس از پایان جنگ‌های سی ساله اروپا که میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها جریان داشت پا به عرصه وجود نهادند. از آثار عهدنامه مزبور، ظهور واحدهای مستقل جدید، توجه بیشتر به حقوق بین الملل، بر قراردادی موازین قدرت و تقویت سیستم امنیت دسته جمعی بود. این روند پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ تکمیل شد؛ بدین معنا که به دنبال حملات ناپلئون بناپارت به سرزمین‌های مختلف، روحیه ملی‌گرایی به ویژه در میان ملل اروپایی تقویت گردید و ارتش‌های ملی شکل گرفتند؛ زیرا قبل از آن ارتش‌ها عمدتاً از نیروهای مزدوری تشکیل شده بودند که انگیزه آن‌ها از جنگیدن، کمتر متأثر از وطن پرستی و ملت بود، ولی به دنبال رشد ملی‌گرایی و شکل‌گیری ارتش‌های ملی و برقراری نظام سربازگیری، افراد به نام دفاع از سرزمین و آب و خاک خویش در جنگ‌های مختلف شرکت می‌کردند. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۸)

ناگفته نباید گذاشت که پنج اندیشمند؛ تأثیر شگرف بر دولت مدرن و یا دولت-ملت داشته‌اند. ژان بدن به دلیل طرح مفهوم حاکمیت، توماس هابز به دلیل طرح مفهوم دولت مطلق، روسو به دلیل طرح مفهوم اراده عمومی، هگل به دلیل اصالت بخشیدن به مفهوم دولت و در نهایت ماکس وبر به دلیل طرح مفهوم انحصار در خشونت مشروع. نکته حایز اهمیت این است که هر یک از این افراد نیز در نقاط عطف تحول تاریخی جهان زندگی و اندیشه‌ورزی می‌کردند. «بدن» و «هابز» در قرن هفدهم، دوران جنگ‌های «سی ساله» و زمانه‌ای که دولت‌های سرزمینی و دولت‌های دارای حاکمیت شکل گرفتند؛ روسو در عصر روشنگری و آستانه شکل‌گیری انقلاب فرانسه، هگل در دوران جنگ‌های ناپلئونی و ظهور اندیشه ملت و دولت تاریخ‌ساز آلمان و ماکس وبر پس از جنگ جهانی اول و تثبیت مدل دولت-ملت‌های نوین در ابتدای قرن بیستم. (سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۵) اینک دولت مدرن چیست؟ گیدنز، می‌گوید «یک دستگاه سیاسی مشروع است که در داخل مرزهای یک قلمرو سرزمینی مجزا، نظام حقوقی مشخصی را اجرا کرده و از طریق کنترل بر قدرت نظامی اعمال حاکمیت نموده و شهروندان احساسات مثبتی در خصوص هویت ملی شان دارند.» از نظر وی عناصر و مولفه‌های اساسی دولت مدرن قرار ذیل اند:

۱. دستگاه سیاسی: یک رهبر و یا حکومت از طریق نهادها و اشکال دیگر سازمان‌ها مورد حمایت واقع می‌گردند؛
۲. قلمرو سرزمین مجزا: یک مکان و یا قلمرو جغرافیایی معمولاً یک کشور؛

۳. حاکمیت: کنترل بر یک قلمرو جغرافیایی و کنترل بر جمعیت ساکن آن؛
۴. هویت ملی: ویژگی‌ها و خصوصیات که مردم از طریق آن‌ها هویت می‌یابند.
(صالح‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳)

از این که دولت‌های مدرن از نظر حدود با قلمرو سرزمینی و مرزهای تعیین شده، موضوعیت دارد، منافع ملی هم در همین چارچوب قابل تبیین و بررسی است. به عبارت دیگر، منافع ملی بازتاب خواست همگانی است که در مفاهیم چون تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال، نظم اجتماعی، وحدت ملی و... در آن معنی پیدا می‌کند. کشورهای که از یک سو فاقد مرزهای تعیین شده ملی و بین‌المللی باشد و از سوی دیگر در فقدان حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال و وحدت ملی به سر برده نمی‌تواند در عمل پاسدار «منافع ملی» باشد. همچنان دولت‌ها به عنوان واحدهای سرزمینی مستقل و مشابه، به مثابه اصلی‌ترین بازیگران صحنه سیاسی اند. طبق بیان سنتی در دانش حقوق و روابط بین‌الملل، دولت از چهار عنصر «مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت» تشکیل شده است. جمعیت و سرزمین نمایندگان پایگاه فیزیکی و زیرساخت عینی دولت اند و نهادها و سازمان‌های دولتی اعم از قانون‌گذار، اجرایی و قضایی مظاهر حکومت و قدرت سیاسی تلقی می‌شود.

هم‌چنین حاکمیت به معنای نفی هرگونه قدرت و اقتدار خارجی فراتر از دولت در عرصه روابط بین‌الملل و تثبیت کننده آن به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری داخلی، دولت را مشروعیت تام می‌بخشد؛ به گونه‌ای که اجازه ندادن به دخالت دیگران در امور داخلی و نپذیرفتن قدرت هم‌عرض در درون، از ابعاد اساسی حاکمیت است. با وجود این دولت‌ها ماهیتی بسیار متنوع دارند؛ به گونه‌ای که اموری هم‌چون منافع ملی، قدرت ملی، امنیت ملی، اقتدار ملی و هویت ملی به طور بنیادی از دولتی به دولت دیگر تفاوت می‌یابد، اما پیوستگی مفهوم دولت با قلمرو سرزمینی مورد اتفاق همه‌گان است که باعث فلسفه حیات، مولفه‌ها، الگوها و ساختارهای این نوع اجتماع بشری شکلی خاص پذیرد؛ به گونه‌ای که مرزهای ساختاری و تشکیلاتی متأثر از مرزهای سرزمینی گردد. (عبدخدایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

به همین ترتیب، دقیق‌ترین و نافذترین تعریف درباره دولت مدرن را ماکس وبر ارائه کرده است. وی در تعریف خود از دولت بر سه وجه اصلی دولت مدرن تأکید دارد که عبارتند از: قلمرو سرزمینی، انحصار تملک قوه قهریه و مشروعیت. وبر در بحث راجع به ماهیت و سرشت دولت، موضعی اتخاذ می‌کند که فاصله نسبتاً زیادی با دیدگاه‌ها و مواضع رایج در آن زمان داشت. از یک منظر وی دولت را پدیده‌ای قابل تحسین و یکی از مهم‌ترین، بهترین و ارزش‌مندترین آفریده‌های بشر می‌دانست.

دولت مدرن با دولت ماقبل مدرن فرق دارد؛ فرق آن این است که در دولت ماقبل مدرن، سوال اصلی این بود که چه کسی حکومت کند؟ جواب این سوال را برای نخستین بار افلاطون ارائه کرد، او بیان داشت که «فلیسوف شاه» مستحق حکومت کردن است؛ اما در دولت مدرن پرسش از چه کسی حکومت کند نیست، بلکه پرسش از چگونه حکومت کردن است.

همچنان در نظام‌های قبلی اکثراً میان مفهوم حکومت و دولت فرقی وجود نداشت و در واقع، کشور عبارت بود از قلمرویی که فرمان‌روا فتح کرده یا به ارث برده است. تا زمانی که او می‌توانست قلمرو خود را در برابر تجاوزات دیگران حفظ کند، آن سرزمین متعلق به او بود و مردم آن سرزمین نیز فرمان‌گزاران و رعایای او بودند و زمانی که شکست می‌خوردند و حاکم دیگری بر آن سرزمین چیره می‌شد، مردم به رعایای مسلوب‌الاختیار حاکم جدید تبدیل می‌شدند، ولی با پیدایش مفهوم جدید دولت و به ویژه با پیدایش مفهوم جدید ملت، دولت نیز ساخت قدرت پایدار شناخته شده است که بنا به اراده ملت برای دولت که از قرن شانزدهم با ژان بدن، هابز و غیره در اروپا پدید آمد و با انقلاب فرانسه پایدار شد، هر ملت مالک سرزمین خویش و تشکیل دهنده دولت خویش است. بنابراین دولت عبارت می‌شود از ساختار قدرتی که برای حفظ نظم در داخل مرزها و جلوگیری از هجوم بیگانه‌گان در درون سرزمینی خاص و با مردمانی مشخص پدید آمده است. (ملکوتیان و چناری ۱۳۹۰: ۲۷۴)

آنچه که امروزه به عنوان دولت شناخته می‌شود، همان دولت-ملت است که در سده‌های اخیر شکل گرفت. در اشکال سنتی، دولت بیشتر در قالب دولت‌های فئودالی، امپراتوری، قبیله‌یی و غیره ظاهر می‌شد. این دولت از قرن شانزدهم به بعد، با کنار زدن حکومت‌های فئودالی در اروپا پدید آمد... در این نظام، میان دولت یا عالی‌ترین شکل نظم سیاسی و ملت یعنی پدید آورنده نظم سیاسی، رابطه‌ای کامل برقرار می‌شود و مفهوم دولت-ملت شکل می‌گیرد. در دولت مدرن فرض بر آن است که ملت اجتماع انسانی کما بیش همگون است که حس ملت مشترک دارند و در درون مرزهای تعیین شده یک دولت مستقل زندگی می‌کنند. (داریوش آشوری، ۱۳۷۳: ۱۶۸)

دولت مدرن در جهان معاصر به اساس عقلانیت سیاسی، عدالت ملی و اجتماعی، مشروعیت قانونی و مردمی و کثرت‌گرایی شکل گرفته است. به همین دلیل در دولت‌های مدرن، مردم «رعیت» نیستند که در غیبت آن‌ها سرنوشت شان رقم زده شود، بل خودشان در چیستی و چگونگی ساختار حکومت و چگونگی تعیین و انتخاب حاکم نقش براننده دارند. در دولت‌های مدرن اقوام و گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی علی‌الرغم تعلقات و وابستگی‌های گوناگون، خود را شهروند کشور و دولت تلقی می‌نمایند. همچنان دولت مدرن در برابر مردم پاسخ‌گو، مسوول، خدمت‌گار و متعهد

است. (دهزاد، ۱۳۹۶: ۷۶) از نظر موریس، حاکمیت ویژگی دولت مدرن است. حاکمیت عبارت از این است که دولت منبع نهایی اقتدار سیاسی در درون قلمرو خویش است. میان حاکمیت درونی و بیرونی نیز تمایز گماشته می‌شود؛ چنان که امروز این امر، یعنی تمایز گذاشتن میان ابعاد درونی و بیرونی حاکمیت بسیار معمول است. (لوران پیش، ۱۳۸۵: ۲۳۲)

حاکمیت درونی در بردارنده حاکمیت در درون قلمرو (سرزمین) دولت است و حاکمیت بیرونی به منزله استقلال از دیگر دولت‌هاست. حاکمیت عالی عبارت است از حاکمیت یا اقتدار دولتی که در یک سرزمین، حاکمیت یا اقتدار رقیب یا معروضه نداشته باشد. بنا برین حاکمیت به سلسه مراتبی از اقتدار نیازمند است. به طور خلاصه حاکمیت بالاترین، آخرین و عالی‌ترین منبع اقتدار و قدرت سیاسی و قانونی در قلمرو و سرزمین مشخص است که به صورت مستقیم حکومت می‌کند. (موریس، ۱۹۹۸: ۱۷۲) پرسش این است که آیا دولت افغانستان یک دولت مدرن است؟ در یک تحلیل می‌توان گفت که افغانستان امروز از یک سو عضو سازمان ملل متحد و ده‌ها سازمان منطقه‌یی و بین‌المللی است، دارای قانون اساسی مدون و نسبتاً دموکراتیک است، ساختار نظام سیاسی به اساس مردم‌سالاری و حاکمیت قانون تعریف شده است، مرزهایی مشخص، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و... دارد. اما از سوی دیگر، زمام‌داران افغانستان، از زمان سردار محمد داوودخان تا امروز نخواستند اند مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان را به رسمیت بشناسند، این مساله پیوسته نگرانی‌های مقامات پاکستانی برانگیخته و آن‌ها به همین دلیل اجازه نمی‌دهند که افغانستان یک گام در راستای توسعه و ثبات سیاسی و اقتصادی بردارد.

هم‌چنین تطبیق یک‌سان قانون اساسی برای شهروندان کشور، انتخابات شفاف و ملی و بی‌طرفانه و... هم که نیازی به گفتن ندارد. در نهایت دولت افغانستان با شعار مدرنیت و دموکراتیک و ماهیت قبیله‌یی، قومی، خانوادگی شبیه به یک دولت به معنی سنتی آن نمی‌ماند، چه رسد به یک دولت مدرن و ملی. وقتی که ما در افغانستان شاهد یک دولت مدرن و ملی در عمل باشیم، منافع ملی هم چندان موضوعیت ندارد، این‌جا بیشتر از منافع ملی، منافع خانوادگی، قبیله‌یی، قومی، سمتی، گروهی و... مطرح است. (دهزاد، همان)

منافع ملی

منافع ملی در ادبیات سیاسی امروز از جایگاه بلندی برخوردار است، تا جایی که ظهور و زوال ملت‌ها را در عرصه ملی و بین‌المللی منوط به چگونگی تعریف منافع ملی دانسته‌اند. منافع ملی از آن‌جایی مهم پنداشته می‌شود که بازتاب دهنده اراده همگانی، اهداف ملی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملت‌ها و دولت‌ها در روابط ملی و بین‌المللی به شمار می‌رود. ازسویی هم، راهبردهای داخلی و

خارجی یک ملت، در روشنایی منافع ملی تعریف و تبیین می‌شود. در روزگار قدیم، منافع ملی وجود نداشته است، اگر جایی هم دیده شده باشد، منافع طایفه و قبیله خاص بوده است. اما «موزایک جهان در عصر جدید تغییر کرده است، این موزایک دیگر فراهم آمده از قطعه‌هایی نیست که عمدتاً از جنس طوایف هستند، یا امیر نشین‌ها و مردمانی که چیزی به اسم مرز نمی‌شناسند.

موزایک جدید، موزایک دولت-ملت‌هاست و واحدهایی که قدرت مرکزی در آن خود را پیش برنده منفعت یک ملت می‌داند. این ساختار ابتدا در اروپا شکل می‌گیرد و سپس مبتنی بر کنش و واکنشی میان قدرت‌های اروپایی و ساختارهای کهن در سراسر جهان گسترش پیدا می‌کند.» (احمدی، ۱۳۹۱)

در جهان کنونی، دولت‌هایی می‌توانند مثل منافع ملی ملت‌ها شوند که اولاً دموکراتیک و ثانیاً از میان مردم برخاسته باشند. چون دولت‌هایی می‌توانند پاسدار منافع مردم باشند که حاکمیت آن‌ها «مشروع»، «مطلوب» و «مقبول همه‌گان» باشد. نه دولت‌هایی که به زور و حمایت بیرونی‌ها به سکوی قدرت تکیه زده باشند. اگر دولت‌ها دموکراتیک و مردمی نبود، نمی‌تواند پاسدار منافع همه‌گان باشد. منافع ملی در دولت‌های دیکتاتوری و مستبد، معمولاً شخصی، خانوادگی، قبیله‌یی، قومی، تباری، سمتی، مذهبی، حزبی و گروهی است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد هر دولت مدرن به معنای واقعی «کلمه» دموکراتیک نیست، بسیاری از دولت‌های مدرن در این جهان دیکتاتوری و استبدادی بودند. منظور نگارنده این سطور از دولت‌های مدرن؛ دولت‌هایی است که مردم‌سالار بوده و مشروعیت خویش را از «مردم» بگیرد. در نظریه‌های روابط بین الملل «مورگنتا» که یکی از تئوری‌پردازان مهم مکتب «واقع‌گرایی» در نظریه موازنه قوا مفهوم «منافع ملی» را محور اصلی مباحث خود قرار داد. وی منافع ملی را مفهوم کلیدی و واقعیت عینی جهت شناخت فکر و اقدام سیاست‌گذاران معرفی نمود. وی در تعریف منافع ملی می‌گوید: منافع ملی بر حسب قدرت، تعریف می‌شود.

در تقسیم بندی منافع ملی، مورگنتا از منافع مشترک و متضاد، اولیه و ثانویه، عام و خاص، حیاتی و غیر حیاتی، نام می‌برد. در کنار مورگنتا که منافع ملی را با قدرت پیوند می‌زند، شماری از واقع‌گرایان، منافع ملی را از منظر امنیت، بررسی می‌کنند. به عقیده شومان، امنیت هدف اولیه سیاست خارجی کشورهاست و اگر کشوری نتواند این هدف را تامین کند، نمی‌تواند به سایر اهداف خود، نظیر رفاه اقتصادی شهروندان مبادرت ورزد. بنابراین در این تلقی حفظ موجودیت و بقا، مؤلفه اصلی منافع ملی است. (شیرزی و لکزی، ۱۳۹۵: ۵۲).

افغانستان و منافع ملی

طوری که یادآوری شد، در جهان امروز مفهوم «منافع ملی» برای هر رژیم سیاسی و حکومت‌ها، مفهوم پیچیده و مبهم است. زیرا حکومت‌ها راز پایداری خویش را در نوع نگاه به چگونگی منافع ملی دانسته و تعریف کرده‌اند. به همین دلیل است که مفهوم منافع ملی برای برخی از کشورها به معنای منافع رژیم حاکم تعبیر شده و برخی دیگر آن را به معنای منافع ملت‌ها دانسته‌اند. هر دوی آن در گرو حفظ ثبات سیاسی نهفته است.

حکومت‌ها منافع ملی‌شان را طوری تعریف می‌کنند که از یک طرف قادر به دوام حاکمیت‌شان باشد و از سوی دیگر تداوم ثبات سیاسی را در جامعه تضمین کند.

به گونه‌ی مثال، منافع ملی برای جمهوری اسلامی ایران، حفظ و نگاه‌داری تَر ولایت فقیه و ارزش‌های انقلاب اسلامی است که بیش‌تر بر محور یک ایدئولوژی تعریف شده می‌چرخد. منافع ملی برای هندوستان با توجه به تجربه تلخی که این کشور پشت سر گذاشت (تجزیه پاکستان)، بر محور فرهنگ کثرت‌گرایی و تنوع باورها و پذیرش گروه‌ها سمت و سو خورده است. منافع ملی برای پاکستان عبارت از فعالیت‌های آزادانه احزاب سیاسی و گروه‌های مذهبی است. ولی پاکستان به گونه‌ی درست و روش‌مند از آزادی گروه‌های سیاسی - مذهبی به نفع دوام حاکمیت‌اش بهره برده و از این گروه‌ها در راستای منافع ملی‌اش در افغانستان و پاکستان استفاده کرده است. (سروری، ۱۳۸۶: ۱۲)

اما مفهوم منافع ملی در افغانستان از سالیان درازی بدین سو، نامعلوم و در پرده ابهام باقی مانده است. دلیل مبهم بودن آن ریشه در حکومت‌های غیر مردمی و وابسته دارد؛ یعنی اراده سیاسی اکثریت مردم در امر چگونگی ایجاد حکومت‌ها در این سرزمین، هیچ‌گاهی وجود نداشته است. همیشه دیگران و کشورهای استعماری بودند که در غیاب مردم دست به تشکیل حکومت‌ها و ایجاد رژیم‌های سیاسی زده‌اند. طبیعتاً وقتی رژیمی و حکومتی در غیاب مردم پدید آمد، پیش از این که منافع مردمش را مد نظر داشته باشد، سعی می‌کند منافع کشوری را تأمین کند که از برکت آن به قدرت رسیده است. به همین دلیل هرگاهی که بحث منافع ملی در افغانستان مطرح می‌شود، منظور منافع گردانندگان رژیم، قوم و قبیله بوده است، نه منفعت ملی همه مردم، چه جای که حکومت‌ها مردمی و ملی نباشند! (دهزاد، همان: ۵۴)

مهم‌ترین راز معرف «منافع ملی» در یک سرزمین «تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» است. واضح است که ما هنوز تعریف دقیقی از این‌ها نداریم، و از طرف دیگر «ملی» بودن منافع ملی است.

برنامه‌های تمامیت‌خواهانه یک گروه، قوم و یا یک قبیله را نمی‌شود، زیر چتر منافع ملی تعریف و به خورد دیگران داد.

ملت‌هایی که دارای نظام‌های ثبات‌مند و استوار هستند؛ منافع ملی کشورشان را درک کرده و برای نگه‌داری‌اش تلاش می‌کنند؛ اما قصه منافع ملی در افغانستان گونه‌ی دیگری است، در این سرزمین تاکنون چیزی به نام منافع ملی که واقعاً «ملی» و یا حداقل «نیمه ملی» باشد، تعریف نشده است. به ویژه در حکومت‌های پس از ۲۰۰۱ چیزی برای شهروندان کشور به نام منافع ملی در عمل، مشخص و معین نشده است؛ حتا منافع ملی افغانستان را در همان کادر حفظ رژیم سیاسی حاکم هم نمی‌شود، تعریف کرد، چه رسد به منافع همه مردمان که در این سرزمین زنده‌گی می‌کنند!

از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ که رژیم غنی و جمهویت تبهکاری او فروپاشید، آنها هرگز نخواستند «امنیت» کشور را جزو منافع ملی کشور تعریف نمایند. دست اندرکاران اصلی نظام جمهویت، شب‌با مخالفان بودند و روز ادعایی دموکراسی و جمهویت می‌کردند. این در حالی است که افغانستان سال‌ها در میانه «بودن» و «نبودن» قرار داشت.

از سوی مبهم بودن منافع ملی در افغانستان ریشه در گفتمان وحدت ملی دارد. یعنی تا زمانی که وحدت ملی واقعی در یک جامعه نهادینه نشود؛ منافع ملی به وجود نمی‌آید. وحدت و ایجاد یک پارچه‌گی میان همه باشندگان یک جامعه مستلزم پیاده کردن عدالت اجتماعی و به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و گروه‌های ساکن در یک جامعه است. وحدت ملی در افغانستان از گذشته تا امروز چیزی بیش‌تر از وسیله فریب و سرکوب دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی ساکن در افغانستان نبوده است. در تاریخ معاصر افغانستان رژیم‌ها هر گاهی تصمیم گرفتند، جلو رشد و بازیگری یک بازیگر را بگیرند، آن را برچسپ ضد وحدت ملی زده‌اند. راز بی‌مزه بودن وحدت ملی کشور ما در این است که همیشه یک طرفه تعریف و به خورد مردم داده شده است. این وحدت به جای این که آئینه تمام‌نمای همه شهروندان کشور باشد، بازتاب دهنده خواست و اراده یک گروه قومی بوده است. وحدت ملی ما همیشه توسط رژیم‌های توتالیتر و تمامیت‌خواه تعریف و تبیین شده است. ظاهراً در «وحدت ملی» ما، از برادری و برابری سخن زده شده، اما در عمل و در بُن ذهن تیوری‌پردازان آن، اندیشه تمامیت‌خواهی و نابرابری خوابیده بوده است.

مسلماً در این کشور وقتی گفتمان وحدت ملی به فریب و دروغ منتهی می‌شود، نمی‌توان در آن کشور شاهد منافع ملی تعریف شده بود. بنابراین، وقتی سرنوشت وحدت ملی در یک جامعه به گونه‌ی بی‌چیده و یک طرفه رقم خورده باشد، دولت ملی به وجود نمی‌آید. دولت‌های ملی مظهر اراده سیاسی و وحدت اجتماعی اکثریت شهروندان یک جامعه به شمار می‌روند. برهمه‌گان مبرهن است

که دولت‌های افغانستان هیچ‌گاهی ممثل اراده اکثریت شهروندان افغانستان نبوده‌اند؛ همیشه حکومت‌های به‌وجود آمده در تاریخ معاصر افغانستان در غیاب مردم رقم خورده و ادامه حیات داده است. (راشد، ۱۳۹۲: ۲۴)

به همین دلایل، ما هم اکنون نسبت به منافع ملی در بن‌بست تیوریک و کاربردی روبه‌رو هستیم؛ این بن‌بست وقتی معنا می‌یابد که شما تاریخ معاصر افغانستان را ورق زده و به برخوردها و موضع‌گیری‌های سیاسی و قومی درنگ کنید. یعنی برای شماری از سیاست‌گران افغانستان حفظ و نگه‌داری ارزش‌های یک قبیله و ابزارهایی که به قوت و تداوم آن قبیله می‌افزاید، جزء منافع ملی افغانستان به‌شمار رفته است.

امروز حکومت افغانستان ظاهراً «امنیت و ثبات کشور» را جزء منافع ملی محسوب می‌کند. قسمی که یادآوری شد، بطلان این باور به «منافع ملی» وقتی هویدا شده و پرده از روی آن برداشته می‌شود که از یک‌سو به برخوردهای مبهم و چند پهلوی حکومت در برابر گروه‌های تروریستی نگاه کنید و از سوی دیگر به فعالیت‌های جاسوسان خارجی و ستون پنجم که در تبانی با دهشت افکنان و دشمنان مردم افغانستان عمل می‌کنند متوجه شوید، به این نتیجه می‌رسید که تبیین منافع ملی «امنیت‌محورانه» چیزی فراتر از شعار نبوده است.

اگر ملاک «مدرن» بودن و مردم‌سالار بودن را در افغانستان پس از فروپاشی رژیم طالبان (۲۰۰۱م) بگیریم، از همان روزگار تا زمانه ما (۱۴۰۰) رئیس‌جمهوران از سوی امریکا و انگلیس انتصاب شد و مردم هیچ نقشی در تعیین زمام‌دار «دولت مدرن و ملی شان؟!»، نداشتند، طبیعی است که برای این آدم‌ها منافع کشورهای ارجحیت داشت و دارد که از برکت آن‌ها صاحب تاج و تخت ریاست جمهوری شده بودند.^۱

1. نگاه کنید به کتاب «فرستاده» اثر زلمی خلیل‌زاد

نتیجه‌گیری

دولت‌های مدرن پس از کنفرانس معروف صلح وستفاليا به میان آمد و رفته رفته بسیاری از کشورهای جهان را در بر گرفت. مرزهای معین شده، استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و... به تبعه این اتفاق شکل گرفت. اما تجربه کشورهای جهان امروز نشان می‌دهد که حکومت‌ها در تمام جهان دارای منافع ملی تعریف شده و مشخص هستند و سیاست‌های داخلی و خارجی کشورشان را در روشنایی منافع ملی‌شان تعریف و تبیین می‌کند. آنهم «منافع‌ای» که باید واقعاً «ملی» و «همه‌شمول» باشد و همچنان برآورد واقع‌بینانه از منفعت همه شهروندان و جایگاه و حیثیت ملی کشور در داخل و خارج باشد. همچنان این مفهوم اسم بی‌مسمایی نیست که فقط در سخنرانی‌ها و شعارهای سیاسی سیاست‌گران و حاکمان گنجانیده شود؛ بلکه باید در عمل نشان داده شود و مردم یک سرزمین و حتی خود سیاست‌مداران بدانند که منظورشان از کاربرد این مفهوم چیست؟ مساله منافع ملی در افغانستان گنگ و حتی خیالی است. شما از هر صاحب‌نظر سیاسی و غیر سیاسی افغانستانی بپرسید که منافع ملی که این همه شعار داده می‌شود و ظاهراً ورد زبان همه سیاست‌گران و قدرتمندان این کشور است، چیست و در عمل کجاست؟ بی‌تردید هیچ جواب قناعت‌بخشی به شما نخواهند داد. دلیل آن این است که دولت مدرن و ملی نداریم که منافع ملی داشته باشیم، چیزی که پس از فروپاشی رژیم طالبان (۱۳۸۰) مفهوماً به نام دولت مدرن به وجود آمد، مدرن نبود؛ بلکه همان دولت سنتی و قبیله‌یی بود که روپوش مدرنیت گرفت و لباس دموکراسی پوشید؛ اما ذات و ماهیت آن همان دولت‌های کلاسیک و غیر مدرن بود. بنابراین تا زمانی که در افغانستان یک دولت مدرن و مردمی، که مردم مشروعیت‌بخش نظام سیاسی باشند و آن نظام به تبع مردمی بودنش، منافع ملی کشور را تعریف و از آن پاسداری نماید، شکل نگیرد، نمی‌توان شاهد منافع ملی بود. کشورهایایی که از رأس تا قاعده به دستور بیگانه‌گان عمل می‌کنند و از جانب آن‌ها تغذیه می‌شود، نمی‌تواند پاسدار منافع ملی کشور و مردم‌شان باشند. از این لحاظ منافع ملی برای دولت‌ها حایز اهمیت است و بدون تعریف و مشخص کردن منافع ملی، دولت‌ها در سراشیب سقوط و هرج و مرج می‌افتد. همان‌گونه که افغانستان در غیبت منافع ملی با پشتیوانی آمریکا تولد شد و پس از خروج آمریکا، یک ماهم دوام نیاورد و فروپاشید.

اگر نگاهی گذرا به تاریخ صد ساله افغانستان بیندازیم، به سادگی در خواهیم یافت که در صد سال گذشته در افغانستان، هشت حکومت (از امان‌الله خان تا اشرف غنی) از طریق زور سرنگون شده است. این نظام‌ها دو ویژگی برجسته داشته‌اند:

یکی اینکه همه آن‌ها «نظام‌ها متمرکز» بودند و قدرت از بالا بر مردم اعمال می‌شد، بی‌آنکه مردم در چیرگی و چگونگی حاکمان و ساختارهای سیاسی کشورشان نقش و سهمی داشته باشند. دومین ویژگی همه این نظام‌ها به لحاظ اقتصادی وابستگی به کشورهای بیرونی بوده است. این دو ویژگی حداقل سدِ در برابر تعریف و تبیین منافع ملی در افغانستان شد.

پیشنهادات: - اگر قرار باشد که شاهد چشم اندازی جدیدی و بحران‌زدا در آینده افغانستان باشیم - حکومت‌ها حداقل باید با درسی از گذشته گرفته و نظام سیاسی آینده را در قدم اول «غیر متمرکز» و افقی سازند تا آن نظام آئینه تمام‌نمایی همه شهروندان افغانستان باشد. از سوی دیگر اینکه وابستگی اقتصادی طبیعتاً وابستگی سیاسی را به دنبال خواهد داشت و این وابستگی استقتلال و تمامیت ارضی کشور را سلب می‌کند. بنابراین حکومت‌های آینده باید به جای وابستگی به کشورهای بیرونی، سر پای خود بیاستند و به خودکفایی اقتصادی و به تبعه آن سیاسی برسند.

سرچشمه‌ها

الف- کتب

- احمدی، عبدالرضا (۱۳۹۱) گفت‌وگو با محمد رضا نیکفر، مفهوم منفعت ملی، نشر چراغ آزادی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳) دانش‌نامه سیاسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مروارید.
- پوجی، جانفرانکو (۱۳۷۷) تکوین دولت مدرن/ در آمدی جامعه شناختی، مترجم: بهزاد باشی، انتشارات آگاه.
- سید حسن سیف‌زاده (۱۳۷۰) تحوّل در مفهوم منافع ملی و جایگزینی آن با مصالح متقابل بشری، در تحول مفاهیم، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صالح‌نژاد، حسن (۱۳۹۵) آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن: نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- فحتی، کوروش (۱۳۸۷) مفهوم دولت مدرن در افکار متفکران ایرانی دوره مشروطیت، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعاتی فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات سمت.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۹۲) سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

ب- مقالات

- سلیمی، حسین، دولت-ملت‌های مدرن و نسبت آن با منازعه، «فصل‌نامه دولت پژوهی»، سال نخست، شماره دوم، ۱۳۹۴.
- شیرزی، ابوالحسن، مهدی لکزی، جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره روحانی، «فصلنامه منافع ملی» سال اول، شماره اول، سال ۱۳۹۴.
- عبدخدایی، مجتبی، دولت مدرن، دولت تمدنی، «فصل‌نامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات» سال نهم، شماره سوم، سال ۱۳۹۳.
- قبادی، خسرو، ضرورت‌ها و بایسته‌های منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران، «فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق» شماره ۲۶، سال ۱۳۸۴.
- لوران پیش، حاکمیت قانون در فرانسه، ترجمه احمد مرکز مالگیری، «مجلس پژوهش» سال ۱۳، شماره ۵۱، سال ۱۳۸۵.

- ملکوتیان، مصفی و میثم طاهری بن چناری، جامعیت و برتری اندیشه امام خمینی در باره ارکان دولت بر اندیشه «دولت مدرن»، «فصل نامه سیاست» دوره ۴۱، شماره نخست، سال ۱۳۹۰.

هم‌گرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا و تأثیرات آن بر افغانستان



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۰

تاریخ تأییدی: ۱۴۰۰/۹/۲۷

عبدالمقیت آریانفر*

*نویسنده و همکار قلمی مجله علمی-تحقیقی دعوت

Muqit.peroozi@gmail.com

چکیده:

همگرایی منطقه‌یی فرایندی است که بر اساس آن واحدهای سیاسی در چوکات یک نهاد مشترک باهم همکاری نموده و برای رسیدن به اهداف مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک، اقدام می‌کنند. این فرایند طوری است که کشورهای عضو و کشورهای هم‌مرز را از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متأثر می‌سازد. بناءً در این مقاله کوشش شده است تا تأثیر سیاست همگرایی منطقه‌یی بر افغانستان به بررسی گرفته شود. از این رو، تحلیل تأثیر سیاست منطقه‌گرایی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای افغانستان برخوردار است. باتوجه به این، پرسش محوری در این تحقیق چنین است: «همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا چه تأثیراتی بر افغانستان دارد؟» فرضیه غالب این است که سیاست منطقه‌گرایی در جنوب آسیا بر وضعیت افغانستان تأثیر دارد و می‌تواند منافع سیاسی و اقتصادی افغانستان را در منطقه تأمین نماید. تحقیق حاضر که یک تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد، اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌یی جمع‌آوری شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هرگونه تحولات به خصوص همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا و منطقه بر افغانستان تأثیر عمیق دارد.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، همگرایی منطقه‌یی، جنوب آسیا و افغانستان.

مقدمه

فرایند همگرایی منطقه‌یی به عنوان یکی از مولفه‌های مهم جلوگیری از بحران منطقه‌یی می‌تواند تاثیراتی مثبتی بر منطقه داشته باشد. سیاست منطقه‌گرایی به عنوان یک گفتمان مسلط پس از پایان جنگ جهانی دوم و در چارچوب منشور سازمان ملل، وارد ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی شد که پس از پایان جنگ سرد، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. از سوی دیگر همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا نیز از سال ۱۹۸۵ به بعد با تأسیس سازمان همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا (سارک) مطرح شد. در این چارچوب، کشورهای منطقه جنوب آسیا با ابتکار بنگلادیش، هند، پاکستان، سریلانکا، مالدیو، بوتان و نپال، اقدام به تشکیل سازمان سارک نمودند و از این طریق، تهداب همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا را گذاشتند که افغانستان هم نیز عضو این سازمان منطقه‌یی شد. این اتحادیه به منظور بهبود همکاری‌های منطقه‌یی به ویژه برای دستیابی به توسعه اقتصادی تأسیس شد و مرکز آن نیز در کاتماندو قرار دارد. (بی‌نام، ۱۳۷۸: ۴۲) بناً امروزه همگرایی منطقه‌یی باتوجه به عامل جغرافیایی مورد توجه اکثریت کشورهای جهان قرار گرفته است. با توجه به طرح موضوع جهانی شدن اقتصاد و ضرورت همگرایی بیشتر سیاسی و اقتصادی بین کشورهای یک منطقه جغرافیایی، کمترکشوری را در دنیا می‌توان یافت که برای توسعه خود به همگرایی منطقه‌یی توجه نداشته باشد. کشورها اگر در یک گروه منطقه‌یی قرار گیرند بهتر می‌توانند منافع منطقه و کشورهای خود را تامین کنند و ضعف‌ها و نقصان‌های خود را برطرف نمایند. از این جهت منطقه‌گرایی در حوزه جغرافیایی اروپا، الگوی نسبتاً موفق‌تری را به جهانیان ارائه نمود که به دنبال آن مناطق دیگر کره خاکی از این الگو پیروی کردند. در شرایط کنونی منطقه‌گرایی مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصاد ملی کشورمان و ادغام آن در اقتصاد جهانی می‌باشد. این راهی است که بسیاری از کشورهای دنیا دنبال می‌کنند و به همین دلیل است که تا اکنون حدود ۲۵۰ نوع موافقت‌نامه همکاری‌های منطقه‌یی و چندجانبه بین کشورها منعقد شده و این دائماً در حال افزایش است. (عبدالرضا فرجی راد، ۱۳۸۳: ۲۸).

افغانستان به عنوان یک کشور پرچالش منطقه جنوب آسیا و عضو سازمان منطقه‌یی سارک، در تحولات منطقه قابل توجه است. یعنی هرگونه تحول و تغییرات در جنوب آسیا بر این کشور تأثیر عمیق خواهد داشت. از این رو تحقیق و پژوهش در این خصوص در قدم اول ضروری است و در قدم دوم از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. بنابر این، پرسش محوری این نوشته را چنین می‌توان مطرح نمود: «سیاست منطقی‌گرایی در جنوب آسیا، بر افغانستان چه تأثیر دارد؟» فرضیه غالب این است که سیاست منطقه‌گرایی در جنوب آسیا بر وضعیت افغانستان تأثیر دارد و می‌تواند منافع

سیاسی و اقتصادی افغانستان را در منطقه تأمین نماید. این تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی است و از نظر روش جمع‌آوری اطلاعات، کتاب‌خانه‌یی است.

پیشنه تحقیق

البته بحث سیاست هم‌گرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر افغانستان یکی از مسایل نسبتاً جوانی است که از ادبیات تحقیقی چندانی برخوردار نیست. با وجود آن، نوشته‌ها و مقالاتی در این خصوص تحریر شده است که در این میان، مقاله «منطقه‌گرایی نهادمحور در آسیای جنوبی: کارآیی سنجی سارک، سپتا و سفتا» از سید احمد فاطمی نژاد قابل توجه است. ایشان در این مقاله، کارآیی نهادهای مزبور را به بررسی گرفته و نقش آن‌ها را در کشورهای بزرگ منطقه جنوب آسیا ضعیف؛ اما در میان کشورهای کوچک، برجسته عنوان نموده است.

مقاله‌ای دیگری که در این حوزه تدوین شده است، «پویش‌های آسیای جنوبی؛ نتایج و پیامدها» از طیبه واعظی است. وی مهم‌ترین تحولات مثبت و منفی جنوب آسیا را بررسی نموده و تأثیرات آن بر ایران را برشمرده است. اما با توجه به ضعف فرهنگ تحقیق و پژوهش در افغانستان، مقاله‌ای در این حوزه نوشته نشده است. بنابراین، بیان تأثیرات هم‌گرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا برای افغانستان، از ضرورت و اولویت جدی برخوردار است. برای رفع این نقیصه، نوشته حاضر تلاش می‌کند به این موضوع مهم پردازد و نقش و تأثیر منطقه‌گرایی جنوب آسیا بر افغانستان را به موشکفایی بگیرد.

مباحث نظری

در مورد نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل و به خصوص هم‌گرایی و همکاری‌های منطقه‌یی، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. در این میان، نظریه لیبرالیسم نهادگرا، از مهم‌ترین نظریه‌ها در این حوزه است.

لیبرال‌های نهادگرا بدین باورند که دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند؛ اما سازمان‌های بین‌المللی هم نقش مؤثری در روابط بین‌الملل دارند؛ زیرا سازمان‌های بین‌المللی به عنوان ایجادکننده قوانین و یا نظارت‌کننده بر قوانین و هنجارهای بین‌المللی، روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کنند و از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بناً امروزه در مقایسه با گذشته، زمینه‌های مناسبی برای همکاری و مدیریت سیاست بین‌الملل به وجود آمده است. در واقع امروزه تمام اشکال این فعالیت‌ها در قالب «نهادی‌های بین‌المللی» صورت می‌گیرد.

نهادگرایی نیولیبرالیسم در واقع با این نگاه ریالیسم که آنارشی موجود در نظام بین‌الملل همکاری را بسیار دشوار کرده، موافق بوده و آن را پذیرفته است؛ چرا که بسیاری از دولت‌ها به تعهدات خود عمل نمی‌کنند. اما به رغم آن، نهادگرایی نیولیبرالیسم با بهره‌گیری از تحلیل‌های ارائه شده از سوی

اقتصاددانان به تشریح این موضوع می‌پردازد که رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی چگونه می‌توانند به تسهیل روند همکاری بپردازند. (تاجیک، ۱۳۹۱: ۶۷) به عنوان نمونه، اگر چنانچه حکومت‌ها اطلاعات چندانی در مورد کارکردها و اثرات مثبت همکاری نداشته باشند، زمینه لازم برای انجام توافق‌نامه‌ها فراهم نخواهد شد. در این صورت سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند این اطلاعات مفید را در اختیار حکومت‌ها قرار دهند. در اندیشه بین‌الملل‌گرایان، تشکیل و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی بر این اصل استوار است که دولت‌ها علاقه‌مند اند تا با هم همکاری نمایند. آنان اگرچند آثارشیک بودن نظام بین‌الملل را می‌پذیرند، ولی آن را به معنای غیرممکن بودن همکاری بین‌المللی نمی‌دانند؛ بلکه حتا بر افزایش سطح همگرایی در سطح منطقه‌یی و جهانی معتقد و مصرند. (صرف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۶۹، ۶۸)

تحقیق کنونی با بهره‌گیری از نظریه لیبرالیسم نهادگرا انجام می‌شود. این نظریه می‌تواند در خصوص تحقیق و تحلیل بحث منطقه‌گرایی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر افغانستان ما را کمک نماید.

مفهوم‌شناسی اصطلاحات کلیدی

برای تحلیل تأثیرات همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا بر افغانستان، لازم است مفاهیم کلیدی تعریف، سپس در چارچوب مباحث تیوریک مورد نظر، این تأثیرات تبیین گردد.

۱. منطقه‌گرایی

هرچند معمولاً منطقه‌گرایی و همگرایی اقتصادی یکسان و مترادف هم تلقی می‌شود؛ اما مفهوم منطقه‌گرایی بسا گسترده‌تر و وسیع‌تر نسبت به مفهوم همگرایی اقتصادی است. منطقه‌گرایی یک مفهوم عام و روند جامع و چندسطحی در نظر گرفته می‌شود که کلیه حوزه‌های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسایل مالی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را در بر می‌گیرد. در ادبیات روابط بین‌الملل، منطقه‌گرایی هنگامی به کار می‌رود که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند، از طریق سازمان‌های منطقه‌یی با یکدیگر همکاری نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. از نظر نرم افزاری، منطقه‌گرایی عبارت است از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه و حرکت به سمت یک جامعه منطقه‌یی. اما به لحاظ سخت افزاری، ترتیبات، پیمان‌ها و سازمان‌های رسمی، نماینده منطقه‌گرایی محسوب می‌شود. هم‌چنان، منطقه‌گرایی نه تنها شامل پیوندهایی بین دولت‌ها می‌باشد؛ بلکه شامل پیوندهای بین گروه‌ها و افرادی که پایین‌تر از سطح دولت فعالیت می‌کنند، نیز است. (روحی، ۱۳۹۵: ۲۹)

۲. هم‌گرایی منطقه‌یی

هم‌گرایی هم در سطح داخل و در یک کشور مصداق دارد و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها. در داخل به معنای ادغام بخش‌های مختلف یک کشور است و در منطقه نیز به معنای ادغام سیاست‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه است. کارل دویچ، هم‌گرایی را روندی (هم‌گرایی به‌عنوان فرآیند) می‌داند که طی آن، واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح و رسیدن به اهداف مشترک با یکدیگر همکاری می‌کنند و از یک قدرت فوق ملی اطاعت می‌نمایند. در حقیقت جنگ از روابط بین واحدهای هم‌گرا حذف شده است. پیش‌شرط‌ها و هم‌چنین علل مقدماتی برای شکل‌گیری هم‌گرایی عبارتند از: تولید ارزش‌ها، تخصیص ارزش‌ها و هویت‌سازی.

برخی براین باورند که منطقه‌گرایی آغازی برای جهانی شدن است که منطقه‌گرایی در واقع به این دلیل که ترکیب تاریخی و ظهور ساختارهای می‌باشد که به گونه معمول نهادها و مقررات و الگوهای جدیدی در تعاملات اجتماعی میان بازیگران غیر دولتی ایجاد می‌کند. به عنوان یک مجموعه کلی با جهانی شدن برخورد پیدا می‌کند با این وضع از آنجا اصول حاکم بر نظام بین‌الملل مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی است، هر دو پدیده معمولاً در رهیافت معنی و تعریف می‌شود و در یک مسیر حرکت می‌کنند. کشورهای برای اینکه آمادگی لازم را برای ادغام در اقتصاد جهانی ندارد از منطقه‌گرایی و تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌یی برای ورود به سیستم جهانی بهره می‌گیرند. (آقای جری و رستمی فر، ۱۳۹۱: ۱۷)

به باور ارنست‌هاس، همکاری منطقه‌یی اصطلاح مبهم است. او هرگونه فعالیت بین دولت‌ها با هدف تأمین نیازهای مشترک که از تجربه مشترک آن‌ها برآمده است را همکاری منطقه‌یی می‌نامد. بنابراین، هم‌گرایی منطقه‌یی، فرایندی است که طی آن، واحدهای مستقل داخل یک منطقه به تدریج با هم یکی می‌شود. (روحی، ۱۳۹۵: ۲۸)

برخی از اندیشمندان یک تفاوت ظریفی را بین هم‌گرایی و منطقه‌گرایی مطرح می‌کنند و آن این است که هم‌گرایی را به سطح بالای همکاری سیاسی در نظر می‌گیرند؛ ولی منطقه‌گرایی را بیشتر میان دولت‌ها برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های تجاری که بعداً به هم‌گرایی منجر می‌شود در نظر می‌گیرند. منطقه‌گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌گردد. در واقع بسط منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری‌های اقتصادی و پولی و سپس به هم‌گرایی سیاسی و در نهایت امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی به عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه حل‌های صلح‌آمیز برای بحران‌های

موجود و یا بحران‌های احتمالی بین اعضا گردیده و موجب تحکیم صلح می‌شود. در حقیقت این نوع منطقه‌گرایی فرصتی برای مذاکرات سازنده متقابل بین اعضا را فراهم می‌سازد. (رائی، ۱۳۹۲)

۳. منطقه جنوب آسیا

آسیای جنوبی یا جنوب آسیا، بخش جنوبی قاره آسیا است که شامل کشورهای جنوب کوه‌های هیمالیا بوده و توسط آسیای غربی، آسیای مرکزی، آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی احاطه شده است. امروزه معمولاً شامل افغانستان، هند، پاکستان، بنگلادش، مالدیو، سریلانکا و نپال (همه اعضای سازمان سارک) می‌گردد.

اساساً فلسفه ایجاد سارک، بیشتر اقتصادی بوده است و اهداف سیاسی در اولویت‌های بعدی سازمان قرار دارند. مهم‌ترین اهداف بنیان‌گذاران سارک مطابق به اساس‌نامه این سازمان را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد (اسماعیلیان، ۱۳۹۳):

- ارتقای سطح تأمین مصالح اجتماعی مردم منطقه جنوب آسیا و افزایش کیفیت زندگی آن‌ها؛
- سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی و استفاده از تمام امکانات بالقوه منطقه جهت تسریع در برنامه‌های اجتماعی و کشاورزی و تأمین فرصت زندگی مناسب برای تمامی مردم؛
- ارتقا و تحکیم همکاری‌های مربوط به اعضا در بین کشورهای جنوب آسیا؛
- تقویت معاهدات چندجانبه و درک مشکلات و مسایل دیگر؛
- ارتقای همکاری‌های مؤثر و تشریک مساعی چندجانبه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و فناوری؛
- تقویت همکاری با کشورهای در حال توسعه؛
- تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی؛
- همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌یی که دارای اهداف و مقاصد مشابه هستند.

۴. موقعیت افغانستان در جنوب آسیا

افغانستان یکی از کشورهای دارای موقعیت جغرافیایی در سه حوزه ژئوپلیتیک، اقتصادی و فرهنگی در منطقه است. این کشور در قسمت جنوبی و شرقی خود آسیای جنوبی و در بخش شمالی خود آسیای مرکزی و منطقه غرب خود کشور ایران دارد. افغانستان در منطقه جغرافیایی قرار دارد که این سه حوزه را به یکدیگر مرتبط می‌کند. منطقه آسیای مرکزی و جنوبی موقعیت‌های بسیاری برای ارتباط‌های مختلف دارند. به دلیل نبودن راه‌های ترانسپورتی و مسیرهای ارتباطی برای برقراری روابط بازرگانی و همچنان فرهنگی سازنده، کمتر توانسته‌اند با هم ارتباط برقرار کنند. با توجه به قرار گرفتن

افغانستان در این موقعیت جغرافیایی، موقعیت‌های بسیاری در زمینه اقتصادی و ترانزیت و تجارت داشته و به خوبی می‌تواند از این موقعیت‌ها جهت پیشرفت و سازندگی کشورشان استفاده کنند. برای اینکه افغانستان بتواند از این موقعیت بهینه خود در منطقه استفاده کند.

یا به عبارت دیگر افغانستان از شمال با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم‌مرز است؛ در غرب افغانستان کشور ایران قرار دارد؛ در جنوب و شرق آن پاکستان قرار گرفته است و در قسمت شمال شرقی آن چین قرار دارد. کشور افغانستان در مجموع با همسایگان خود ۵۵۱۴ کیلومتر مرز مشترک دارد. این کشور با همسایگان شمالی خود ۲۳۸۴ کیلومتر مرز مشترک دارد، با ایالات سین کیانگ چین به طور تقریبی حدود ۷۵ کیلومتر، با ایران ۹۴۵ کیلومتر و با پاکستان و جامو-کشمیر حدود ۲۲۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۰۸) این موقعیت افغانستان از نظر جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بنابراین افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسبی که دارد در حوزه خود دارای اهمیت بسیاری است، به دلیل اینکه راه ارتباط و به هم پیوستگی سه منطقه آسیای جنوب و میانه و غرب است. منطقه شمالی افغانستان منابع غنی از گاز، برق، نفت و انرژی برق دارد. کشورهای چین، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان و در حوزه جنوب و غرب آن پاکستان و هندوستان بسیار به این انرژی‌ها نیاز دارند.

تأثیرات مثبت همگرایی منطقه‌یی جنوب آسیا بر افغانستان

همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا در چوکات سازمان سارک، می‌تواند برای افغانستان فرصت‌زا باشد. بنا بر ادامه این بحث به مهم‌ترین ابعاد فرصت‌زا بودن همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا برای افغانستان می‌دازیم:

۱. تأثیرات مثبت سیاسی؛ زمینه‌سازی برای گفت‌وگو میان کشورهای رقیب و متعارض:

بدون شک، سازمان‌های بین‌المللی نقش اساسی و مثبت در زمینه‌سازی برای گفت‌وگوهای کشورهای متعارض دارد. در این میان، سازمان همکاری‌های منطقه‌یی جنوب آسیا (سارک) در این مورد می‌تواند نقش مثبت و سازنده داشته باشد. طبق اساس‌نامه سارک، «رسیدن به تفاهم از طریق مذاکره در موارد اختلاف و تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی» و «گسترش همکاری میان اعضا و تقویت همکاری با کشورهای در حال توسعه» (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۱۸)، یکی از مهم‌ترین اهداف این سازمان به شمار می‌رود.

اگر چند سازمان سارک بر مبنای ایده همکاری‌های اقتصادی و تجاری شکل گرفت، اما بیشتر در رابطه با حل چالش‌های سیاسی میان کشورهای عضو نیز اقداماتی انجام داده است. در اکثر اجلاس سارک، مسأله تروریسم و مبارزه با آن، از مسایل محوری است؛ اما سازمان خود سعی بسیار دارد تا از دخالت در امور داخلی اعضای آن اجتناب نماید. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۸: ۹۱) اعضای سازمان سارک تلاش‌های متعددی جهت مبارزه با تروریسم و حل مسایل و مشکلات سیاسی - امنیتی کشورهای عضو انجام داده‌اند. سازمان سارک «به طور غیر رسمی فضای مناسبی را برای ملاقات سران کشورها در مورد مسایل دوجانبه فراهم می‌کند؛ زیرا هرگونه تصمیم برای اجلاس رسمی بین آن‌ها باعث بالا رفتن انتظارات و دشواری تصمیم‌گیری در این مورد می‌شود. گفت‌وگوهای غیر رسمی میان رهبران در نشست‌های سارک، باعث مصالحهٔ نخبگان در بسیاری از موضوعات حساس شده و نتایج ارزشمندی را برای آسیای جنوبی به همراه آورده است. (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲) در همین زمینه، دو موافقت‌نامه و پیمان میان اعضای سارک به امضا رسیده است: «پیمان منطقه‌یی سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌یی» و «موافقت‌نامه ضمیموی کنوانسیون منطقه‌یی کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت‌افگنی (تروریسم)» که افغانستان در سال ۱۳۸۵، این دو موافقت‌نامه را به امضا رساند و عملاً متعهد به مقابله و مبارزه با تروریسم بین‌المللی شد. بر اساس این معاهدات، همه اعضا باید اقدامات و فعالیت‌های عملی را در باره سرکوب و جلوگیری و محو تمویل فعالیت‌های تروریستی روی دست گیرند. (موافقت‌نامه ضمیموی کنوانسیون منطقه‌ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی، ۱۳۸۹ جوزا ۱۰، ماده ۷)

همچنین، بر اساس ماده ۸ پیمان منطقه‌یی سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم، ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌یی^۱ «کشورهای شامل قرارداد باید تا حدی که قوانین کشورشان اجازه می‌دهد از طریق ارگان‌ها، تبادل معلومات، کشف و استخبارات و اقدامات مساعدتی جهت جلوگیری از اعمال تروریستی، با هم همکاری مناسب داشته باشند». (همان، ۱۳۸۹ سرطان ۵، ماده ۸)

- در روشنایی همین موافقت‌نامه‌ها، نشست‌های متعددی میان اعضای سارک برگزار شده است. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۹۵، نشست با حضور وزیران داخلهٔ کشورهای عضو سارک در اسلام آباد برگزار شد. در این دیدار، «مبارزه با هراس افگنی و قاچاق مواد مخدر،

گسترش روابط میان کشورهای عضو سارک، بررسی جرایم جنایی و تهدیدهای سایبری یا انترنتی ...» مورد بحث قرار گرفت و در رابطه به مقابله با چالش‌های فوق، تصمیماتی اتخاذ شد. (سایت رادیو آزادی، ۱۲ اسد ۱۳۹۵)

از جانب دیگر، هم‌گرایی منطقه‌یی جنوب آسیا در چوکات سارک، روی حضور مؤثر کشورهای کوچک منطقه چون: افغانستان در بازی‌های جهانی نیز تأثیرات مثبت داشته است؛ زیرا نخست اینکه: «سارک باعث هم‌افزایی قدرت و ارتقای موقعیت کشورهای ضعیف آسیای جنوبی در سطح منطقه و جهانی می‌شود. سارک به رغم تمام ناکامی‌ها، فرصت مطلوبی را برای کشورهای کوچک آسیای جنوبی فراهم آورده تا دیده شوند و نقش ایفا کنند. دوم اینکه، سارک باعث آگاهی و هویت منطقه در آسیای جنوبی شده است. این هویت منطقه‌یی می‌تواند سکویی برای پرداختن به ملاحظات منطقه در سطح جهانی باشد. برندگان اصلی این هویت و هم‌گرایی منطقه‌یی، کشورهای ضعیف منطقه هستند که می‌توانند خود را از سایهٔ منازعهٔ هند و پاکستان خارج کنند. سوم، سارک می‌تواند پل ارتباطی میان کشورهای ضعیف و قدرتمند آسیای جنوبی [و کشورهای کوچک این منطقه] باشد. هند و پاکستان نیز موفق شده‌اند تا از این کانون منطقه‌یی برای تقویت پیوندهای اجتماعی و اقتصادی‌شان با کشورهای کوچک عضو استفاده کنند؛ یعنی هرچند سارک توفیق زیادی در پیوند هند و پاکستان به همدیگر نداشته، اما هر یک از آن‌ها را به طور جداگانه به کشورهای کوچک منطقه پیوند زده است. (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

- برقراری و تعمیق روابط افغانستان با هندوستان و امضای پیمان‌های متعدد سیاسی-امنیتی، از تأثیرات مثبت سارک برای افغانستان است. به باور کارشناسان، «هند و افغانستان با تهدیدهای مشابه روبرو هستند. تهدید تروریسم یکی از اینها است. تهدید تروریسم بسیار جدی است و جدی هم خواهد ماند...» (سپنتا، ۲۰۱۸: ۴۵) به همین دلیل، دو کشور همواره تروریسم را تهدید مشترک برای طرفین دانسته و بر مبارزهٔ جدی و اساسی با آن تأکید کرده‌اند: «تروریسم بزرگ‌ترین خطر را متوجه امنیت منطقه و فراتر از آن می‌سازد. دو کشور می‌خواهند که هر نوع حمایت از تروریسم به شمول حمایت دولتی از تروریسم فوراً متوقف گردد و لانه‌ها و پناهگاه‌های امن تروریستان که در برابر افغانستان خطر ایجاد می‌کنند مسدود گردند... دو کشور متعهد شده‌اند که همکاری‌شان را در بخش امنیت گسترش دهند. دهلی نو متعهد شد که کمک‌های بیشتری را برای تقویت نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستان روی دست گیرد تا نیروهای افغانستان به گونهٔ خوب در برابر هراس‌افگنی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق و پول‌شویی مبارزه نمایند.» (طلوع نیوز، ۲۱ سنبله ۱۳۹۶)

بر اساس توافق نامه استراتژیک افغانستان-هند، «طرفین موافقت می نمایند تا گفت وگوهای استراتژیک را به منظور ایجاد یک چارچوب برای همکاری در عرصه امنیت ملی شروع کنند. همکاری های امنیتی بین طرفین با هدف تقویت تلاش های مشترک و جداگانه در مبارزه علیه تروریسم بین المللی، جرایم سازمان یافته، قاچاق مواد مخدر، پول شویی و دیگر جرایم صورت می گیرد. هند بر اساس تفاهم متقابل، موافق به همکاری در زمینه های آموزشی، تجهیزاتی و برنامه های ارتقای ظرفیت نیروهای امنیت ملی افغانستان می باشد.» (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۴)

به رغم طرح های بلندپروازانه سازمان سارک برای افزایش همگرایی های سیاسی، اما این سازمان در عمل در حوزه سیاسی موفقیت چندانی نداشته است. سارک به صورت مستقل نتوانسته نقشی در همگرایی سیاسی و رفع تنش های موجود میان هند-پاکستان از یک طرف و افغانستان-پاکستان و... داشته باشد، اما توانسته زمینه را برای تعامل کشورهای عضو فراهم سازد و روابط دوجانبه را میان اعضا برقرار سازد. برقراری روابط افغانستان با سریلانکا و بنگلادش و... نشان گر نقش سارک در تقویت و توسعه روابط دوجانبه میان کشورهای منطقه جنوب آسیا است.

۲. تأثیرات مثبت اقتصادی

یکی از حوزه های تأثیرگذاری همگرایی منطقه ای در جنوب آسیا، تأثیرات مثبت اقتصادی آن بر افغانستان است. کشورهای عضو سازمان سارک در سال ۲۰۰۴، موافقت نامه تجارت آزاد منطقه جنوب آسیا (سفتا) و در سال ۲۰۰۵، صندوق پولی را جهت فراهم سازی تسهیلات تجاری و ارتقای سطح معیشتی مردم منطقه ایجاد کردند. این کشورها به دنبال همکاری های اقتصادی، فراهم کردن تسهیلات تجاری، ترویج رفاه، همکاری های متقابل و فقرزدایی در اجلاس نهم توافق کردند که به مسایل سیاسی به خاطر گسترش صلح و ثبات نیز بپردازند. (نجوا، ۱۳۹۳: ۸۹). عضویت افغانستان در حوزه جنوب آسیا، به لحاظ اقتصادی تأثیرات ذیل را به دنبال داشته است:

۱) جلب کمک های اقتصادی هند در امور بازسازی افغانستان: هند بعد از امریکا، بریتانیا، آلمان و جاپان، پنجمین قدرت کمک کننده اقتصادی به افغانستان است. مناسبات افغانستان با هند از «نظر عمق و سطح با تحول چشم گیری روبه رو بود. امضای بیش از سی مورد تفاهم نامه و قرارداد همکاری میان دو کشور، حضور دیپلماتیک هند علاوه بر پایتخت در شهرهای مزار شریف، جلال آباد، قندهار و هرات، کمک های اقتصادی و مالی آن کشور در حجم بیش از دو میلیارد دالر، مشارکت عملی هند در بازسازی شاهراه استراتژیک دلارام-زرنج و سرمایه گذاری در پروژه بند کمال خان، بند سلما و پروژه انتقال برق از بیکستان از پل خمیری به کابل، سرمایه گذاری در پروژه مهم پایپ لاین گاز تاپی، همه بیانگر گسترش مناسبات افغانستان با

کشور هند...» (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۶۸) در چوکات همگرایی‌های منطقه‌یی در جنوب آسیا است.

در سال ۲۰۰۸ هند در پانزدهمین اجلاس سارک، ۴۵۰ میلیون دالر برای پروژه‌های توسعه‌یی در افغانستان اختصاص داد، در شرایطی که ۷۵۰ میلیون دالر پیش از آن اختصاص داده بود. البته کمک به پروژه‌های اقتصادی و آموزشی به این میزان ختم نشد. در واقع با بیش از دو میلیارد دالر کمک برای توسعه اقتصادی شاید بتوان گفت هند یکی از کشورهایی است که بیش‌ترین کمک را برای توسعه افغانستان به انجام رسانده است. (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۲)

۲) صدور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی: افغانستان و هندوستان به لحاظ جغرافیایی توسط پاکستان از هم جدا شده است. از این جهت، تجارت و تبادلۀ کالا از طریق زمین تحت تأثیر روابط سیاسی این دو کشور با پاکستان قرار دارد. دولت هندوستان به عنوان متحد استراتژیک افغانستان با راه اندازی بندر چابهار و نیز افتتاح دهلیز هوایی افغانستان- هندوستان، از یک طرف تلاش می‌کند، وابستگی اقتصادی افغانستان به پاکستان کاهش یابد و از جانب دیگر، زمینه را برای حضور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی مهیا سازد. (سایت پارس تودی، ۲۴ سرطان ۱۳۹۵)

تمام پروژه‌هایی که از طرف هندوستان در افغانستان به اجرا درآمده، با نگاه راهبردی و بیرون رفتن افغانستان از تنگناهای اقتصادی بوده است. پروژه ساختن سرک زرنج - دلارام که افغانستان را به مرز ایران و در نهایت به بندر چابهار وصل می‌سازد، با نگاه عمیق راهبردی انجام یافته است. ساخت بند سلما با هزینه سه صد میلیون دالر امریکایی یک پروژه راهبردی است که می‌تواند سهمی قابل توجهی در خودکفایی انرژی و آب افغانستان ایفا نماید. اعمار تعمیر جدید پارلمان کشور با هزینه ۲۲۰ میلیون دالر از دیگر پروژه‌های آن کشور در افغانستان است. (دره‌صوفی، ۱۳۹۴)

۳) امضای موافقت‌نامه تجاری با پاکستان و تاجکستان: با توجه به چالش سیاسی موجود میان افغانستان و پاکستان، تجارت میان دو کشور همواره با چالش مواجه بوده است، به گونه‌ای که تاجران افغانستان نمی‌توانستند کالاهای افغانستان را به بندر کراچی انتقال داده و از آنجا به سایر کشورها و از جمله هند صادر نمایند. برای حل چنین مشکلی، موافقت‌نامه تجاری افغانستان، پاکستان و تاجکستان (اپتا) در سال ۲۰۱۱ به امضا رسید که بر اساس آن، افغانستان به عنوان نقطه وصل ترانزیتی و تجاری میان کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی عمل می‌کرد و تاجران افغانستان می‌توانستند از طریق بندر کراچی و واگه، تجارت کنند و تولیدات افغانستان از این دو بندر به کشورهای دیگر به خصوص هند صادر شود؛ اما به گفته مقامات دولت افغانستان،

پاکستان حتا به یک لاری افغانستان هم اجازه صادرات میوه و سایر تولیدات به هند را نداده است.

۳. تأثیرات مثبت فرهنگی

همکاری‌های فرهنگی، موفق‌ترین حوزه همکاری در میان کشورهای جنوب آسیا است. فراهم شدن زمینه تبادل فرهنگی میان کشورهای عضو، ارسال دانشجویان به کشورهای بزرگ جنوب آسیا، استفاده از دانش و تکنالوژی کشورهای عضو، از فرصت‌های فرهنگی همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا برای افغانستان است.

از جانب دیگر، ارسال دانشجویان به کشورهای منطقه جنوب آسیا از فرصت‌های دیگری است که همگرایی منطقه‌یی، برای افغانستان دارد. ارسال سالانه ۵۰۰ بورسیه تحصیلی از سوی هندوستان و بیش از هزار بورسیه دیگر از جانب پاکستان و تعدادی هم از جانب بنگلادش برای محصلین افغانستان، از فرصت‌هایی است که برای این کشور مهیا شده است.

در کنار تبادل دانشجویان میان اعضای سارک، تبادل فرهنگی میان کشورها، از دیگر فرصت‌های همگرایی منطقه جنوب آسیا برای افغانستان است. معرفی بامیان به عنوان مرکزی فرهنگ سارک در سال ۲۰۱۵، نمایانگر تأثیرات مثبت سارک در افغانستان است. بر این اساس، اعضای سارک برنامه‌های مختلف فرهنگی را در این ولایت اجرا نمودند.

۴. چالش‌های همگرایی منطقه‌یی جنوب آسیا برای افغانستان

در کنار فرصت‌های فوق، همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا چالش‌هایی نیز متوجه افغانستان کرده است. در صورت عدم توجه دولتمردان کشور، چالش‌ها و آسیب‌ها ممکن است تبدیل به تهدیدات بزرگ شود.

۵. تبدیل شدن کشور به میدان رقابت هند و پاکستان

هند در جنوب آسیا از نفوذ بالایی برخوردار است. در این میان، آن کشور محبوبیت خاصی در میان افغان‌ها دارد. نفوذ روزافزون هند در افغانستان اصلاً برای نظامیان پاکستانی قابل قبول نیست؛ به همین دلیل، دولت پاکستان همواره تلاش می‌کند جلو نفوذ و گسترش سیاست‌های هند در افغانستان را بگیرد. «هند برتری خود را در جنوب آسیا تثبیت کرده است و جنرال مشرف علنی آرزوی موضع برابر پاکستان در برابر هند را طرح کرد؛ اما هند از نظر امنیتی در افغانستان آسیب پذیر است. اردوی پاکستان می‌خواهد هند در افغانستان در یک جنگ نیابتی مانند شوروی با شکست مواجه سازد. در محاسبات استراتژیک پاکستان، این امر کاملاً دست یافتنی است. هند از شوروی قوی‌تر

نیست؛ اما اردوی پاکستان محاسبه نکرده که در افغانستان گرایش ضد هندی وجود ندارد برعکس، از هنر و موسیقی تا فلم و غذا، آموزش عالی و دموکراسی هندی مورد پسند و مطلوب افغان‌ها است....» (رسولی، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

اما این مسأله، تنش در رابط افغانستان-پاکستان را افزایش داده و تهدیداتی را متوجه امنیت ملی افغانستان کرده است. به باور نظامیان پاکستانی، هدف از اتحاد هند با افغانستان، تغییر موازنه به نفع پاکستان و ایجاد خطر برای منافع پاکستان است. به اعتقاد رسول بخش رییس، یکی از دانشمندان پاکستانی «همکاری جدید میان دو دولت دور جدیدی از بازی بزرگ منطقه‌یی را بر خواهد انگیزد که در آن پاکستان مطلقاً با محکم شدن پایه‌های هند در افغانستان احساس نا امنی خواهد کرد....» (فییر، ۱۳۹۶: ۱۹۳)

احساس تهدید پاکستانی‌ها از حضور مقتدرانه هند در افغانستان، آنان را برای مقابله آماده نموده و تلاش می‌کنند منافع هند در افغانستان را با چالش مواجه سازند؛ امری که افغانستان را به میدان جنگ نیابتی میان دو کشور تبدیل می‌کند.

ریشه مهم‌ترین عواملی نا امنی در جنوب آسیا، بحران کشمیر بین هند و پاکستان است. اختلاف این دو کشور بر سر کشمیر علت شکل‌گیری الگوی امنیتی متنوع در جنوب آسیا شده است. مناسبات امنیتی از این ناحیه عمدتاً در هند-محور یا پاکستان-محور هستند؛ چون مسایل جنوب آسیا اعم نظامی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان می‌باشد. بدین لحاظ تنش‌ها و رقابت‌های سیاسی این دو کشور بر مسایل کشورهای منطقه به ویژه افغانستان سایه افکنده است. (صالحی، ۱۴۰۰: ۱۱۲)

۶. مواد مخدر

تجارت مواد مخدر که درآمد چشم‌گیری برای جنگ‌سالاران و سایر گروه‌های مسلح ایجاد کرده بود، با شدت بیشتری ادامه یافت و کشورهای مجاور افغانستان در آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و هندوستان به عنوان مسیر ترانزیت مواد مخدر به اروپا و امریکا مورد استفاده قرار گرفت. بنا به گفته مقامات هندی، پاکستان سالانه ۹۰ تا ۱۳۶ میلیون دالر از بابت کشت تریاک درآمد داشته‌اند. (صالحی، ۱۴۰۰: ۱۱۸)

«مواد مخدر» و «تروریسم» عمده‌ترین چالش‌های عمده‌ی‌اند که همه کشورهای جهان، بخصوص کشورهای هم‌مرز و منطقه‌یی افغانستان را نگران کرده و به تکاپو و تلاش واداشته است. «تروریسم» تهدید جدی بر علیه افغانستان بود و پس از درگیری‌های نظامی گروه‌های مختلف جهادی جهت تقسیم قدرت، از این فرصت و چند پارگی استفاده نموده و قدرت را در کشور کسب کرد. کشورهای

منطقه‌یی احساس ناامنی کرده و به این تکاپو افتاده‌اند که تهدید جدی بر علیه امنیت ملی شان را دفع کنند.

تا به حال راهکار و راه حل مشترک و موثر از سوی همه کشورهای منطقه‌یی جهت مبارزه با تهدید جدی «مواد مخدر» و «شبکه‌های قاچاق» که در این عرصه فعال‌اند، به چشم نمی‌خورد. فقط چند وقتی است که نگرانی‌های جدی از سوی کشورهای منطقه‌یی بلند می‌گردد و همه خواستار راهکار مشترک منطقه‌یی جهت مبارزه با این پدیده شوم و خطرناک هستند. در کنار افغانستان بیشتر از همه روسیه و کشورهای آسیای مرکزی خود را از ناحیه «مواد مخدر» آسیب‌پذیرتر می‌بینند و نگرانی‌های بیشتری را مطرح می‌کنند. ظاهراً که این وضعیت، فرصت مناسب و طلایی برای حکومت افغانستان است تا با استفاده از احساس «تهدید مشترک» از سوی کشورهای منطقه‌یی، تلاش‌های همگرایانه را آغازگر گردد و گلوله‌های مهارکننده را بر پیکر «مواد مخدر» و «شبکه‌های سازمان یافته قاچاق» فعال در این عرصه شلیک کند. (۲۴ تاریخ نشر: سرطان ۱۳۹۵- تاریخ دریافت: ۲۰ میزان ۱۴۰۰، روزنامه افغانستان)

۷. ضعف اقتصادی و تشدید وابستگی

اگرچند منطقه‌گرایی اقتصادی سبب توسعه و رشد اقتصادی در جوامع اروپایی شده است؛ اما این مسأله با توجه به وضعیت افغانستان، چالش‌هایی را نیز برای این کشور دارد. اولین چالشی که می‌توان به عنوان تأثیرات منفی همگرایی منطقه‌یی در چوکات سارک برای افغانستان بیان کرد، تبدیل شدن کشور به بازار فروش کالاهای هندی و پاکستانی است. بدون شک، هند و پاکستان به لحاظ تولیدات و اقتصاد در وضعیت بهتری نسبت به افغانستان قرار دارد. از این جهت، پیامد منفی بازبودن دروازه‌های کشور بروی کالاهای هندی و پاکستانی این است که شرکت‌های تولیدی کشور تاب مقابله و رقابت با کالاهای خارجی را ندارد. از این جهت، شرکت‌های ما دچار بحران عدم استقبال از تولیدات‌شان مواجه می‌شود. این امر سبب می‌شود بحران بیکاری در کشور افزایش یافته و مردم به جای مصرف تولیدات داخلی، از تولیدات خارجی بهره‌برند. پیامد مهم‌تر آن این است که ارز از کشور خارج شده و هر روز سرمایه افغانستان به بازارهای پاکستان و هند انتقال یابد.

اگر افغانستان با ثبات شود و اجازه ترانزیت کالاهای تجاری و بازرگانی را از خاکش دهد، تمام منطقه منفعت اقتصادی خواهد برد. در این میان، پاکستان بزرگ‌ترین بهره‌بردار را خواهد کرد، زیرا تمام تجارت به داخل و خارج افغانستان و فراتر از آسیای مرکزی، وابسته به راه دخول و خروج پاکستان خواهد شد. ولی پاکستان اقتصاد را قربانی سیاست کرده است که این ناحیه هر دو کشور آسیب می‌بیند و آسیب‌پذیری افغانستان بیشتر است. (صالحی، ۱۴۰۰: ۱۲۳)

۸. تشدید فرهنگ مصرف‌گرایی

ناتوانی در مقابله و رقابت با کالاهای خارجی، کشور را به سمت مصرف‌گرایی مُفرط سوق می‌دهد. امروزه در افغانستان کالاهایی را بیشتر مصرف می‌کنند که از خارج آمده باشد. کالاهای افغانستانی، طرفدار زیادی ندارد. بنابراین، ادامهٔ این وضعیت، فرهنگ مصرف‌گرایی را در کشور تشدید نموده و اقتصاد کشور روزبه‌روز تضعیف می‌گردد.

نتیجه گیری

افغانستان در میان کشورهای منطقه، کشوری است که هر گونه تحولات منطقه‌یی آن را متأثر می‌سازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا و منطقه افغانستان را تحت تأثیر عمیق قرار داده و این فرایند به خصوص در تحولات اقتصادی و سیاسی این کشور نقش اساسی را بازی می‌کند. سازمان سارک یکی سازمان‌های منطقه‌یی است که برای افغانستان بسیار مهم است و آن را می‌توان یکی از نمونه‌های هم‌گرایی منطقه‌یی دانست.

همگرایی منطقه‌یی در جنوب آسیا، اگرچند نوپا و بسیار ابتدایی است و با چالش‌های زیادی مواجه می‌باشد، با آن هم تأثیرگذاری خاصی روی کشورهای کوچک و توسعه نیافته‌یی مثل افغانستان دارد. بناء عضویت افغانستان در چوکات سازمان سارک به عنوان مهم‌ترین نهاد تشکیلاتی جنوب آسیا، دارای تأثیرات مثبت و منفی برای این کشور است. رشد و پیشرفت اقتصادی، جهت‌گیری‌های مشترک جهت مقابله با تهدیدات مشترک، فراهم‌شدن زمینه برای تبادل فرهنگی، از تأثیرات مثبت و فرصت‌های منطقه‌گرایی در جنوب آسیا برای افغانستان است. در کنار آن، رقابت‌های ناسالم میان دو قدرت بزرگ منطقه؛ هند و پاکستان، و نوپا بودن ارزش‌های مشترک، از چالش‌هایی است که برای افغانستان وجود دارد. در صورتی که دولت‌مردان کشور، توجهی جدی در این امر نکنند، چالش‌ها می‌تواند به تهدیدات جدی تبدیل گردد.

سرچشمه‌ها

الف: کتب

- بارکین، ساموئل جی (۱۳۹۳) سازمان‌های بین‌المللی؛ تئوری‌ها و نهادها، ترجمه مصطفی انتظارالمهدی و عبدالمجید سیفی. تهران: انتشارات کویر.
- روحی، مجید (۱۳۹۵) تراژدی منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل، تهران: نشر پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی.
- رحمانی، عقیده نرگس (۱۳۹۱) پس از انزوا؛ سیاست خارجی افغانستان پساطالبان. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک کابل.
- رحیمی، سردار محمد (۱۳۹۱) ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل: انتشارات سعید.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۷) سیاست خارجی افغانستان، کابل: نشر دانشگاه خاتم‌النبیین.
- صراف یزدی، غلام‌رضا؛ صبری، محسن ۱۳۹۱، سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات قومس.
- ظهیری نژاد، مهناز؛ ظهیری نژاد، مهدی (۱۳۹۷) تحول در سیاست خارجی هند. تهران: انتشارات پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی.
- فییر، کرول کریستین (۱۳۹۶) نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه جنگ ارتش پاکستان. ترجمه خالد خسرو. کابل: نشر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
- لیک، دیوید ای. و پاتریک ام. مورگان (۱۳۹۲) نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی.
- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۰ جوزا ۱۳۸۹، موافقت نامه ضمیمه کنوانسیون منطقه‌ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی (تروریسم). کابل: نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ۵ سرطان ۱۳۸۹، پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای (SAARC). کابل: نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.

ب- مقالات

- همگرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا نوپاست، «مجله مدیریت» بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۴۴، مرداد ۱۳۷۸.

- آقاجری، محمدجواد؛ رستمی فر، سیمین ساداتپیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه گرای، «فصلنامه علوم سیاسی: روابط بین الملل» شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۱
- تقی زاده انصاری و مصطفی، سازمان همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی (سارک) و نقش آن در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای. «فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد» شماره ۴، سال ۱۳۸۷.
- دکتر عبدالرضا فرجی راد، اهمیت توجه به منطقه گرای و نقش آن در توسعه کشور، «فصلنامه جغرافیایی سرزمین» سال اول، شماه سوم، پاییز ۱۳۸۳.
- رسولی، یاسین، هفتادسال ایده آلیسم افغانی در برابر رئالیسم نظامیان پاکستان «فصلنامه اندیشه معاصر» سال سوم، شماره نهم، خزان ۱۳۹۶.
- سعید وثوقی، احسان فلاحی و قربان علی حیدری، تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چندزیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان «فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز» شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۳.
- صالحی، ابوالحسن، مهم‌ترین منابع چالش‌ها میان هند و پاکستان در افغانستان، «مجله علمی دعوت» سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰.
- فاطمی نژاد، سید احمد، منطقه‌گرایی نهادمحور در آسیای جنوبی: کارآیی سنجی سارک، سپتا و سفتا. «فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی» شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۴.
- ج- سایتهای انترنتی
- تاریخ نشر: ۱۲ اسد ۱۳۹۵، تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵
قابل دریافت در: <https://da.azadiradio.com/a/27896069.html>
- سپنتا..... تاریخ نشر: (۲۰۱۸، نوامبر ۲۱) تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵
قابل دریافت در: https://aiss.af/persian/aiss/news_details/
- نجوا، سارک؛ از تخیل تا واقعیت، تاریخ نشر: ۸ قوس، ۱۳۹۳ تاریخ دریافت: ۲۰ اسد ۱۳۹۸
قابل دریافت در: <https://mandegardaily.com>
- طلوع نیوز، تاریخ نشر: ۲۱ سنبله ۱۳۹۶، تاریخ دریافت: ۱۰ اسد ۱۳۹۸.
- قابل دریافت در: <https://www.tolonews.com/fa/afghanistan>
- ۲۴ تاریخ نشر: سرطان ۱۳۹۵- تاریخ دریافت: ۲۰ میزان ۱۴۰۰.
قابل دریافت در: parstoday.com/dari/news/afghanistan-1187

نقش عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۶

تاریخ تأییدی: ۱۴۰۰/۹/۲۰

عبدالبشیر محمدی*

*عضو کادر علمی پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون دعوت

basherjaahid@gmail.com

چکیده:

عدالت ترمیمی به عنوان یک راه کار تازه در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم می باشد. به همین منظور در این مقاله سعی به عمل آمده تا نقش و تاثیر عدالت ترمیمی به عنوان یکی از راه های پیشگیری از وقوع و تکرار جرم مورد بررسی قرار گیرد. باتوجه به آن، سوال محوری این تحقیق چنین است (تطبیق عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم چه نقش دارد؟) فرضیه پاسخ دهنده به پرسش مطرح شده این است که عدالت ترمیمی نقش مثبت و اثرگذار در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم دارد و می تواند به عنوان یکی از راه های مبارزه با جرایم کارایی داشته باشد. این مقاله از نوع تحقیق کاربردی-توصیفی است که با به کارگیری از روش کتابخانه ای انجام شده است. یافته های تحقیق نشان دهنده آن است که عدالت ترمیمی به شکل کلی و بیشتر در پیشگیری از تکرار جرم نقش اساسی و همه جانبه داشته و می تواند به یکی از شیوه های مهم و ارزنده در پیشگیری از وقوع و تکرار جرایم نقش ایفا نماید.

واژگان کلیدی: عدالت، جرم، عدالت ترمیمی، پیشگیری از جرم.

مقدمه

جرم به عنوان یک پدیده مخرب اجتماعی از دیر زمانی مورد بحث علما و دانشمندان حوزه حقوق بوده که برای مدت طولانی عدالت جزایی مبتنی بر جزادهی به عنوان یگانه راه حل برخورد با پدیده مجرمانه و پیشگیری از تکرار و وقوع جرم محسوب می شد، تا اینکه به گونه تدریجی عدالت جزایی مبتنی بر اصلاح و تربیه مجدد مجرمان ظهور نمود و آثاری از خود بجا گذاشت. با این حال به مرور زمان مشخص گردید که هر دو مورد و الگوی فوق نقایص و معایب خود را دارند، به نحوی که نتوانستند به اهداف خود دست پیدا کنند.

بدین منظور در جهت رهایی از نارسایی های این دو، رویکرد تازه ای ظهور کرد که به عدالت ترمیمی مشهور شد. عدالت ترمیمی الگوی جدیدی در سیاست جنایی است که به احیای حقوق مجنی علیه و حل و فصل مسایل ناشی از وقوع جرم و ترمیم خسارات وارده بر متضرر و نیز اصلاح و احیای مجرم با مشارکت آزادانه و فعال مجنی علیه، مجرم و جامعه محلی، از طریق مذاکره و گفت و گو، در قالب سازوکارهایی مانند میان جیگری و نشست های گروهی و خانوادگی و مدل حلقه ها و رسیدن به مصالحه و توافق اجتماعی تاکید می نماید.

کنگره پنج ساله پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان سازمان ملل متحد در ششمین اجلاس خود (۱۹۸۰) به این سازمان توصیه کرد که در جهت تقویت حقوق و منافع متضررین، سند راهبردی را تنظیم و تدوین و به عنوان الگوی سیاست جنایی در قبال زیان دیدگان به دولت های عضو توصیه کند. مجمع عمومی، پنج سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۵، قطعنامه شماره ۴۰-۳۴ را با عنوان «اصول بنیادی عدالت راجع به متضررین و قربانیان سوء استفاده از قدرت» در بیست و یک اصل کلی ای که قانون گذاران داخلی با توجه به آن ها قوانین خود را بازبینی تفصیلی خواهند کرد، به تصویب رسانید. اگرچه این قطعنامه برای دولت ها الزام آور نیست و صرفاً جنبه ارشادی و اخلاقی برای حقوق کیفری داخلی دارد، لیکن تصویب آن نقطه عطفی در سیاست جنایی سازمان ملل محسوب می شود؛ زیرا محور راهبردهای سیاسی-جنایی این سازمان تا پیش از این عمدتاً بر کنترل مجرمیت و چگونگی مقابله با مجرمان و حمایت از حقوق آن ها در فرایند کیفری استوار بوده است.

اصول ۱ و ۲ قطعنامه ۱۹۸۵ به خسارات بدنی، روانی-عاطفی، معنوی، مادی و لطمات شدید به حقوق اساسی متضررین؛ یعنی قربانیان مستقیم جرم و نیز افرادی که تحت تکفل (خانواده) و وابسته به زیان دیده هستند، پرداخته است. هم چنین به جبران خسارات اشخاصی که به مناسبت امداد رسانی به متضررین یا به لحاظ مداخله به منظور جلوگیری از زیان دیدگی متحمل مشکلاتی شده اند، اشاره شده است. همچنان بنابر اصل ۱۳ ایجاد، تقویت و گسترش صندوق های ملی جبران خسارت

متضررین باید ترغیب و تشویق شود. متضررین باید بتوانند از طریق نهادهای دولتی، نهادهای مردمی و بومی (محلی) کمک مادی، پزشکی و روان‌شناسانه و اجتماعی مورد نیاز خود را دریافت کنند.

در اصل ۷، به وسایل و سازوکارهای غیر قضایی حل و فصل اختلافات- از جمله میان‌جیگری، داوری و شیوه‌های معمول در حقوق عرفی، یا روش‌های بومی (محلی) شبه قضایی- اشاره شده که باید برای تسهیل سازش و مصالحه میان اطراف جرم و ترمیم خسارات و آسیب‌های متضررین مورد استفاده قرار گیرند. بدین ترتیب مفاد اعلامیه ۱۹۸۵ به طور کلی و مفاد اصل ۷، به ویژه، از یک سو فرایندهای اجتماعی و غیر رسمی رسیدگی به اختلافات ناشی از ارتکاب جرم را به عنوان بدیل فرایندهای قضایی و اداری که دولتی هستند، مطرح کرده و به طور ضمنی از قضازدایی با توسل به ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عامه شبه حقوقی و قضایی جوامع در قلمرو کیفری حمایت می‌کند. از سوی دیگر، مصالحه، سازش و آشتی با مداخله و حضور شخص ثالث و نیز وابستگان آن‌ها را که مستلزم مذاکره و گفت‌وگو میان مجرم و زیان‌دیده و جبران خسارات مادی-معنوی، روانی-عاطفی زیان‌دیده توسط مجرم و در صورت عدم دسترسی به مجرم یا ناشناخته باقی ماندن وی یا عدم توانایی او در پرداخت غرامت و خسارت مادی، به وسیله دولت است، توصیه می‌کند. (ایرند آبادی، ۱۳۸۴: ۳-۴) متأسفانه بحث عدالت ترمیمی در کشور و جامعه ما مفهوم کمتر آشنا در میان کارگزاران عرصه حقوق است و اکثراً با این مفهوم بیگانه اند و از اثرگذاری این پدیده در روند رسیدگی به دعاوی جزایی و پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، آگاهی کامل ندارند و این باعث می‌شود و ضرورت ایجاد می‌کند تا در زمینه تحقیق صورت گیرد و نقش عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم مورد بررسی قرار گیرد.

با در نظر داشت آن چه مطرح شد، پرسش محوری این تحقیق را چنین می‌توان مطرح نمود: تطبیق عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم چه نقش دارد؟ فرضیه پاسخ دهنده به پرسش فوق اینست که عدالت ترمیمی با روش جدید و دخیل ساختن مجرم، مجنی علیه و جامعه در رفع نزاع می‌تواند در پیشگیری از جرم مؤثر واقع شود؛ چون در این فرایند تمام جوانب ذیدخل اشتراک دارند و از طرفی مراحل پیچیده رسیدگی عدالت جزایی وجود ندارد.

از این رو تحقیق کنونی از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است و می‌تواند بحث عدالت ترمیمی را در کنار عدالت جزایی به عنوان یک روش منطقی به یک گفت‌و‌مان در جامعه تبدیل کند؛ چون عدالت جزایی با شیوه سزادهی طی سده‌ها نتوانست برای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین مفید و مؤثر

واقع شود. از طرف دیگر برای جلوگیری و پیشگیری از جرم و همچنان جلوگیری از تکرار جرم، راه کار مناسبی را پیشبینی نکرد و هدفی را که از تطبیق جزا در نظر داشت، نتوانست برآورده سازد. پس در این تحقیق کوشش می‌گردد نقش و اثر عدالت ترمیمی با رویکرد جدید در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم بیان شود. تحقیق کنونی از نظر نوع، یک تحقیق کاربردی - توصیفی می‌باشد که اطلاعات آن با استفاده از روش کتابخانه‌یی به دست آمده است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشگیری از جرم کتب و مقالات مختلف نوشته شده است که از جهت‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. همچنان در مورد عدالت ترمیمی و نقش آن در پیشگیری از وقوع و تکرار جرایم اشاراتی صورت گرفته که از آن جمله به نمونه‌های ذیل اشاره می‌نمایم:

- اسماعیل رحیمی نژاد، مهدی آقا یاری و غلام رضا قلی پور (۱۳۹۴)، تحقیقی را تحت عنوان نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی به رشته تحریر در آورده اند که نتایج این تحقیق نشان دهنده آنست که فرد مجرم علی‌رغم آگاهی از زشتی و نادرستی عمل خویش با به کارگیری پنج فن؛ انکار متضرر، انکار مسؤولیت، انکار صدمه و زیان، وفاداری به تعهدات بالاتر و محکوم کردن محکوم کنندگان، اقدام به خنثی ساختن تصویر قبیح جرم کرده و ارتکاب جرم را موجه می‌داند که در نتیجه آن، مسیر وقوع جرم هموارتر می‌شود. برنامه‌های عدالت ترمیمی زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا شخص مجرم در جریان یک فرایند مشارکتی و اجتماعی به نادرستی کردار خود و فنون توجیه کننده آن پی برده و مسوولیت اعمال خود را بپذیرد.

- مهسا شیروی و محمد یکرنگی (۱۳۹۰)، نیز در پژوهشی تحت عنوان عدالت ترمیمی واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزده دیده خشونت خانوادگی پرداخته اند و نتایج تحقیقات شان نشان می‌دهد که تیوری‌های سزاگرایی به دلیل تعارضات داخلی و نادیده گرفتن متضرر نمی‌تواند واکنش مناسبی علیه این خشونت‌های آسیب‌زا تلقی گردد. از سوی دیگر، نظرات فایده‌گرا بر اعمال واکنشی تاکید می‌کنند که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد متأثر، داشته باشد. بنابراین، جهت یافتن واکنشی که بیشترین نفع و بازسازی را ایجاد می‌نماید، به بررسی نتایج موجود از اعمال عدالت ترمیمی نسبت به مرتکبان این خشونت پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری می‌نماید که جهت‌گیری به سمت عدالت ترمیمی به دلیل نتایج مثبت نسبت به عدالت کیفری سنتی توسط دولت موجه تر می‌باشد.

تحقیقات و مباحث انجام شده در مورد نقش عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم کافی نبوده و از سوی دیگر به شکل مشخص در تحقیقات قبلی نقش عدالت ترمیمی واضح و مشخص نشده است. اما آنچه در این مقاله بیان می‌گردد تاثیر عدالت ترمیمی و نقش آن در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم که به گونه واضح و مشخص در پی یافتن نقش عدالت ترمیمی در زمینه پیشگیری از انجام جرم و تکرار آن می‌باشد و می‌خواهد نشان دهد که آیا عدالت ترمیمی توان پیشگیری از جرم و جلوگیری از تکرار آن را دارد یا خیر؟ و با چه ابزاری؟ از طرف دیگر کوشش می‌شود که تحقیق حاضر در این عرصه مؤثر واقع شود.

مبانی نظری

عدالت ترمیمی که نویدبخش ظهور رویکردی نوین و ارزشگرا در عرصه عدالت کیفری است، عمر چندانی ندارد. این رویکرد نوین از اوایل دهه هفتاد قرن ۲۰ میلادی ابتدا در کشورهای امریکای شمالی و سپس در سایر کشورها ظهور کرد. ظهور چنین دیدگاهی در واقع حاکی از نارضایتی ناکارآمدی سیستم عدالت کیفری معمول؛ یعنی عدالت کیفری مبتنی بر کیفر بود که «مکافات» و «تلافی» خصیصه اساسی و تعیین کننده آن بود. از دیدگاه تاریخی، عدالت ترمیمی در سال‌های نخستین دهه هشتاد و سال‌های آخر قرن بیستم، به عنوان نوع جدیدی از حل و فصل اختلافات قضایی مطرح گردید. این مدل عدالت کیفری، شیوه‌هایی را شامل می‌شود که توافق و تراضی را محور تعیین کننده مقابله با اختلافات و تعارضات افراد می‌داند، این رویکرد به شاخه خاصی از حقوق یا نظام‌های حقوقی ویژه‌ای محدود نمی‌شود؛ بلکه حوزه‌های مختلف حقوق، مانند حقوق مدنی، حقوق اداری، حقوق کار و در این اواخر حقوق کیفری را در بر می‌گیرد. (عباسی، ۱۳۸۵: ۸۸)

چارچوب نظری عدالت ترمیمی که در اسناد منطقه‌یی (برای نمونه شورای اروپا) و اسناد جهانی (برای نمونه، سازمان ملل متحد) نیز مورد توجه قرار گرفته، در واقع نظریه العاقرایی نظام کیفری و سازوکارهای سه گانه قضا زدایی، جرم زدایی و کیفر زدایی است که جملگی در مقام محدود کردن قلمرو مداخله نظام عدالت کیفری و مشارکت دادن جامعه مدنی به شیوه‌های مختلف در قبال مجرمیت اند. به عقیده عده‌ای از نویسندگان، عدالت ترمیمی به دلایلی می‌تواند به عنوان جایگزین عدالت کیفری کلاسیک - چه در شکل سزا دهنده و چه در شکل باز پرورانه آن برای حل و فصل اختلاف‌های ناشی از جرم، پیشگیری از مجرمیت و حتی اصلاح مجرم نیز اعمال شود. زیرا:

۱. نظام کیفری سنتی که همیشه با تراکم پرونده دست و پنجه نرم می‌کند، آثار تخریبی و زیانباری برای متهمان و مجرمان دارد.

۲. نظام کیفری کلاسیک روی هم‌رفته نقش محدودی به متضرر در مرحله‌های مختلف، فرایند کیفری می‌دهد. حتی بسیاری از متضررین با مراجعه به عدالت کیفری، به لحاظ موعدهای طولانی رسیدگی، تراکم پرونده، هزینه دادرسی گزاف و رفتار معمول در مراجع پولیسی و قضایی، متحمل ضرر و سرخوردگی روانی-مادی جدیدی نیز می‌شود.

۳. نظام کیفری سنتی همچون ظرفی بسته- یا به تعبیر دیگری همچون یک برج عاج- بدون توجه به نیازها و احساسات جامعه و افکار عمومی و بدون استفاده از امکانات جامعه در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری عمل و اقدام می‌کند و جامعه مدنی را در مدیریت مجرمیت؛ یعنی به طور کلی سرکوبی و پیشگیری از جرم- مشارکت نمی‌دهد. بدین ترتیب، در رویکرد یا مدل ترمیمی:

۱) جرم ابتدا به عنوان یک اختلاف میان دو نفر (مجرم-متضرر) تلقی می‌شود و سپس دولت به عنوان طرف دیگر اختلاف مورد توجه قرار می‌گیرد؛

۲) هدف فرایند ترمیمی، ابتدا ترمیم خسارت‌های مادی، معنوی و روانی ناشی از جرم است؛ به گونه‌ای که مجازات با اصلاح مجرم دغدغه دوم آن محسوب می‌شود؛

۳) عدالت ترمیمی پیش از هر چیز زمینه مشارکت متضرر، مجرم و وابستگان آنان و جامعه محلی را برای حل و فصل اختلاف یا دعوی کیفری و به هر حال برای جهت دهی به سر نوشت اختلاف فراهم می‌کند. (ایره آبادی، ۱۳۹۳: ۷-۶)

حقوق دانان، رساله جرائم و مجازات سزار بکاریا به سال ۱۷۶۴ را منشور حقوق کیفری مدرن می‌پندارند؛ کتابی که در پاسخ به جزاهای ناعادلانه کلیسا به نگارش درآمده بود- تا جایی که ایده‌های بدیع وی، بر قانون‌گذاری‌های بیشتر کشورهای اروپایی موثر می‌افتد. بکاریا به دنبال گفتگوهای روزمره خود با الکساندر وری بازرس زندان‌های میلان، در کتاب خود توصیه می‌کند، تا مجازات باتوجه به ضرورت‌های که در حمایت و پاسداری از جامعه به طور دقیق اندازه‌گیری شوند. (بولک، ۱۳۸۵: ۴۰)

در عدالت ترمیمی به جای اینکه بر مجازات و جرم تأکید داشته باشد، با تلقی بعضی جنبه‌های مدل سزا دهنده و باز پرورانه عدالت کیفری و همچنین لحاظ دادن منافع و حقوق متضررین و همچنین نیازهای جامعه محلی، مدل یا راه سومی را برای عدالت پیشنهاد می‌کند که به عدالت ترمیمی یا عدالت ترمیم بخش و یا احیاگر مشهور است. (حسینی، ۱۳۹۹: ۶۳۵)

پدیده عدالت ترمیمی که نخستین بار در آمریکا و کانادا مطرح شد، دیدگاه جامع به مجنی‌علیه، مجرم و جامعه دارد. اکنون استفاده از برنامه‌ها و روش‌های آن در بسیاری کشورهای جهان و در

برخی نهادهای منطقه‌یی، از جمله در اروپا و سازمان ملل در نظر قرار گرفته و در واقع عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری است. (موریس، ۱۳۸۲: ۱۹۱)

باید گفت برخلاف عدالت جزایی که مبتنی بر جنبه کیفر است. عدالت ترمیمی، بر جبران خسارات ناشی از ارتکاب جرم، تمرکز می‌کند. همچنین، نیکی و نیکوکاری، تعاون و مشارکت اجتماعی از اصول آن است. (شیری، ۱۳۹۶: ۲۷)

با توجه به دلایل فوق نظریه الغاگرایی نظام عدالت جزایی به‌عنوان چارچوب نظری این مقاله انتخاب شده است. الغاگرایی برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، رویکرد افراطی محض و بنیان‌برافکن نیست. این دیدگاه با توجه به بسیاری از واقعیت‌های موجود در نظام عدالت کیفری و از جمله مهم‌ترین آن‌ها سرگردانی در سیاست‌گذاری جنایی، ابهام در مفهوم عدالت جزایی، آثار ناخوشایند روش‌های اجرای عدالت کیفری و از جمله ازدحام جمعیت زندانیان، توسعه قلمرو حقوق جزا و نیز حرفه‌یی‌گری جزایی و... شکل گرفت. نویسنده به این باور است که نظریه مذکور می‌تواند راه حلی باشد بر این که زمینه‌های انتقام‌گیری و انتقام‌جویی از بین برود و همچنان دیگر نیازی نباشد مراحل طویل و پیچیده موجود در عدالت جزایی طی شود. از طرفی با روی کار آمدن و تطبیق عدالت ترمیمی می‌توان از وقوع و تکرار جرم به دلیل مشارکت دادن جوانب مختلف قضیه و حاصل نمودن قناعت آن‌ها جلوگیری نمود.

مفهوم‌شناسی عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی تازه‌ترین افقی است که در برابر حقوق کیفری گشوده شده است و می‌خواهد تا انقلاب دیگری را در آن پدید آورد. در این رویکرد، عدالت کیفری (سزادهنده) که صرفاً بر سزادهی و مکافات تاکید می‌کند و به دنبال ترمیم بی‌عدالتی‌های ناشی از وقوع جرم از طریق اعمال کیفر می‌باشد و کم‌ترین توجهی به خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی متضرر و مجرم ندارد و نیز عدالت مبتنی بر اصلاح و تربیت که هدف خود را باز پروری و اصلاح شخصیت مجرم می‌داند و چه بسا نسبت به خواسته‌ها و نیازهای متضرر و جامعه توجه کمتری مبذول می‌دارد، جای خود را با یک عدالت جامع که همزمان به نیازها و خواسته‌های متضرر، مجرم و جامعه توجه دارد و هدف اصلی خود را تأمین این خواسته‌ها و جبران هرچه بیشتر و بهتر خسارت‌های وارد آمده بر هر سه گروه و در اثر مجرمیت می‌داند، تعویض می‌نماید. (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۴۱)

قبل از پرداختن به مباحث اساسی باید بدانیم که عدالت ترمیمی واژه ترکیبی است و در قدم اول نیاز است هر دو واژه را جداگانه به معرفی بگیریم و پس از آن عبارت «عدالت ترمیمی» را به گونه ترکیبی تعریف نماییم.

در باره مفهوم عدالت دیدگاه‌ها مختلف بوده و نظریات متفاوتی مطرح می‌گردد. اما از نظر مفهومی عدالت در لغت به معنای «دادکردن»، «دادگر بودن»، «انصاف داشتن»، «دادگری» و... می‌باشد.

مفهوم عدالت دارای مصداق خارجی نیست و فقط موصوف خارجی دارد؛ یعنی عقل صرف نظر از رابطه‌ای که اشیاء یا شخص مدرک و تمایلات او دارد به کندوکاو و مقایسه اشیاء با یکدیگر می‌پردازد و با توجه به این مقایسه و ارتباطی که آن‌ها با یکدیگر دارند مفهوم عدل را بدست می‌آورد. به عبارت دیگر عدالت یک امر قراردادی محض است که نه مصداق عینی دارد و نه تمایل تکوینی انسان به آن تعلق می‌گیرد، مثل مالکیت بلکه امری است قراردادی؛ بر طبق این دیدگاه مفهوم عدالت مبتنی بر آراء عقلاء می‌باشد. (دانش پژوهان، ۱۳۸۵، شماره ۸)

ترمیم هم به معنای مرمت کردن، بازسازی کردن، اصلاح کردن خلل و یا خرابی چیزی می‌باشد. عدالت ترمیمی به عنوان یک پدیده جدید تا هنوز به پختگی نرسیده و تعریف واحد، جامع و کامل از آن ارائه نشده است؛ اما علما و دانشمندان این عرصه تعاریف مختلفی که تقریباً همه یک مفهوم را می‌رساند، ارائه نموده اند. به شکل کلی می‌توان از عدالت ترمیمی چنین تعریف کرد. عدالت ترمیمی نوعی واکنش کیفی است که هدف اصلی و اولیه آن جبران خسارات و زیان‌های وارده بر متضرر جرم می‌باشد. این پارادایم اساساً نگاه متفاوتی به ماهیت مفهوم جرم دارد. بوئن در این باره معتقد است که عدالت ترمیمی بر خلاف عدالت سزا دهنده که جرم را تخلف در برابر دولت می‌داند. جرم را تخطی در روابط میان مردم می‌پندارد. جرم به مثابه نقض حقوق یک شخص به وسیله شخص دیگر و اختلاف بین آن‌ها تعریف می‌شود که آثار نامطلوب و خسارت‌های مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط متضرر؛ بلکه جامعه محلی و علقه و روابط اجتماعی محلی و حتی خود مجرم و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد، کل جامعه را متأثر و متضرر می‌کند. (نجفی ایرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۶-۱۹۵)

شاید بتوان در ساده‌ترین تعریف ممکن عدالت ترمیمی را فرایندی دانست که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، گرد هم می‌آیند، تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه، آینده زیان دیده، مجرم و جامعه بعد از وقوع جرم چاره اندیشی نماید. (فروزش، ۱۳۸۶: ۲۲)

همچنان پروفیسور جان برایث ویت جامعه‌شناس و جرم‌شناس استرالیایی مشهورترین نظریه‌پرداز پارادایم عدالت ترمیمی، این اندیشه را فرایندی می‌داند که در روند آن ذی‌نفعان در یک حلقه نشسته

و در مورد چگونگی بازگرداندن قربانی، قربانیان و جامعه پس از بی‌عدالتی شکل گرفته با هم بحث می‌نمایند.

از دیگر تعاریف پذیرفته شده، مربوط به تعریفی است که تونی مارشال جرم‌شناس انگلیسی، به‌عنوان تعریف عملی عدالت ترمیمی ارائه نمود. به نظر این جرم‌شناس، عدالت ترمیمی یک رویکرد حل مسأله به جرم است که شامل خود طرفین و جامعه به طور کلی در یک رابطه فعال با نمایندگان قانونی آن‌هاست. (جهانشاه شگری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱)

عدالت ترمیمی دارای اوصافی متعدد همچون عدالت پاسخگو، عدالت سبز، عدالت سازشی، عدالت مصالحه‌ای، عدالت افقی در مقابل عدالت تحمیلی و عمودی، عدالت نرم در مقابل عدالت خشن، عدالت ارتباطی، عدالت اجتماعی و عناوین دیگر می‌باشد. اما عدالت ترمیمی عمومی‌ترین و معروف‌ترین وصف این رویکرد است.

اصول عدالت ترمیمی: به اساس تعاریفی که از عدالت ترمیمی ارائه شده است ده اصل به‌عنوان اصول و علایم راهنمای عدالت ترمیمی مطرح شده است که عبارتند از:

۱. تمرکز و تاکید بر صدمه و زیان ناشی از جرم به جای تمرکز بر مقرراتی که نقض شده‌اند؛
۲. نشان دادن توجه و تعهد مساوی به متضرر و مجرم و مشارکت دادن هر کدام آن‌ها در فرایند عدالت؛
۳. اقدام به جبران صدمه و زیان متضررین، تقویت آن‌ها و پاسخ به نیازهای مورد توجه آنان؛
۴. حمایت از مجرمین، در حالی که تشویق می‌شود تا تعهدات خود را بفهمند، بپذیرند و اجرا کنند؛
۵. تصدیق این امر که تعهدات مجرمین سخت باشد، اما این تعهدات به مثابه ضرر و زیان نبوده و قابل حصول هستند؛
۶. ایجاد فرصت‌هایی برای گفت‌وگوی مستقیم یا غیر مستقیم میان متضرر و مجرم، به گونه مناسب؛
۷. پیدا کردن راه‌های مفید و موثر جهت مشارکت دادن جامعه محلی و دخالت آن برای پاسخ به شرایط اجتماعی جرم؛
۸. تشویق همکاری و بازپذیری متضررین و مجرمین، نه اجبار و انزوای آن‌ها؛
۹. توجه کافی به نتایج ناخواسته اقدامات و برنامه‌ها؛
۱۰. احترام به همه طرف‌ها- متضررین، مجرمان و مجریان عدالت. (زهر، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۶)

عدالت ترمیمی الگوی جدیدی در سیاست جنایی است آنچه در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است. شناخت مبانی نظری عدالت ترمیمی است. برای مبناسازی دینی و اخلاقی و جرم‌شناختی این الگوی جدید کیفری، بایستی بنیان‌های نظری این مفهوم را شناخت تا علاوه بر نهادینه کردن فرایندها و برنامه‌های آن در قلمرو سیاست جنایی، به ثبات و دوام این پارادایم نوین کمک موثری نمود. بدین منظور تا به امروز نظریات متعددی به عنوان مبنای نظری عدالت ترمیمی ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از نظریه کنترل اجتماعی، نظریه العاقرایی حقوق کیفری، نظریه خنثی‌سازی جرم، نظریه شرم‌سازی باز اجتماعی کننده و دکترین احیای نفس. بر مبنای نظریه العاقرایی حقوق کیفری، مجرمیت ناشی از عملکرد حقوق کیفری و نظام عدالت کیفری بوده و بایستی طی سه مرحله «جرم‌زدایی»، «قضازدایی» و «کیفرزدایی» نظام حقوق کیفری را ملغی کرده و از ضمانت اجرایی اداری، مدنی و ترمیمی استفاده نمود و نیز از مشارکت جامعه مردمی در رسیدگی به وضعیت‌های مسأله‌ساز، بهره جست. ارتباط عدالت ترمیمی با این دیدگاه در این است که آموزه‌های مدل ناب‌خواهی در عدالت ترمیمی دقیقاً منطبق با این رویکرد بوده و حتی العاقراییان معتقدند که مدل مورد نظر آن‌ها برای مدیریت وضعیت‌های مسأله‌ساز عدالت ترمیمی می‌باشد. همچنین العاقراییان از ضمانت اجرای ترمیمی و نیز مشارکت شوراهای مردمی یاد می‌کنند که هر دو در عدالت ترمیمی متبلور است. (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۳۵)

عدالت ترمیمی از آن جهت که جرم را موجب اخلال و گسست در روابط بین اشخاص دانسته و در برنامه‌های خود تلاش دارد که علقه‌های اجتماعی مجرمان با مشارکت‌دهی اعضای جامعه محلی و زیان دیده و مجرم تقویت شده تا در آینده کمتر مرتکب جرم شود، با این نظریه در ارتباط است. نظریه دیگری که از سوی جان برایت ویت استرالیایی ارائه شده است، شرم‌منده‌سازی باز اجتماعی کننده می‌باشد. این نظریه بیانگر آن است که مجرم توسط اطرافیان خود که دیدگاه آن‌ها برای مجرم مهم و حساس است (از قبیل خانواده‌ها، دوستان، همکاران، معلمان و غیره) به خاطر ارتکاب جرم شرم‌سار خواهد شد. البته سرزنش حامیان وی فقط ناظر بر فعل ارتكابی است نه حیثیت و کرامت انسانی او. در غیر این صورت هدف باز اجتماعی شدن محقق نخواهد شد و صورت دیگری از شرم‌منده‌سازی با وصف طرد کننده یا رسوا کننده محقق می‌شود که بر ایند دستگاه عدالت کیفری سنتی است. در فرایند شرم‌منده‌سازی مجرم علاقه و حساسیت اطرافیان را نسبت به خود درک می‌کند و در اثر تحقق شرم حاصله از جرم ارتكابی در یک فضای احترام‌آمیز، سعی خواهد نمود که از این به بعد شهروند مطیع قانون باشد تا دیگر تجربه تلخ شرم را حس نکند. (وایت و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵۵-۳۹۰)

هم اکنون کمتر کسی با این نظر مخالفت می‌کند که ایده‌ها، نظریه‌ها و شیوه‌هایی که به تدریج به منزله عدالت ترمیمی شناخته‌ایم، ۲۵ سال اخیر از گسترش و نفوذ فراوانی برخوردار شده‌اند، باید توجه داشت که پاره از نویسندگان فارغ از صحت و سقم چنین دیدگاهی، قدامت عدالت ترمیمی را از زمان تشکیل جوامع انسانی دانسته‌اند. ویپ کمپ مدعی است جوامع اسکیمویی قابلیت حل و فصل اختلافات را داشتند و حتی در جرم قتل عمد نیز ندرتاً به خون‌خواهی متوسل می‌شدند. (محمد علی اسری، علی نجفی توانا، مرتضی ناجی زواره، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

کارگزاران و ناظران عدالت ترمیمی نتیجه گرفته‌اند که احساس رضایت متضررین از این رویکرد به خاطر آن است که آن‌ها اصولاً در فرایند سنتی رسیدگی کیفری مشارکت داده نمی‌شدند. ممکن بود که آنان به عنوان شاهد حضور یابند، اما هرگز در فرایند رسیدگی تصمیم ساز نبوده و مشارکت فعالی نداشته‌اند. از طرف دیگر در عدالت ترمیمی زیان دیدگانی که در برنامه‌های میان‌جیگری میان مجرم- متضرر مشارکت داشتند که پایان فرایند را به ترتیبی که می‌خواستند، شکل بخشند، به خاطر همین موضوع مجرمین نیز در فرایند رسیدگی دادگاه شرکت نداشته‌اند. با وجود این، نظام عدالت کیفری آن‌ها را- دور- میزد یا شاید در برخی کشورها به دلیل تمرکز نظام کشورهای توسعه یافته در واقع وکلای مدافع بوده‌اند که نقش اصلی را در جریان رسیدگی قضایی ایفا می‌کرد. در بیست سال گذشته عدالت ترمیمی به جنبش تاثیرگذار در استرالیا، کانادا، انگلستان، ولز، نیوزلند و سایر کشورها تبدیل شده است. حتی در کشورهای همانند ایالات متحده امریکا که نظام کیفری آن فوق العاده متأثر از رویکردهای کیفری سرکوب‌گر می‌باشد، نیز عدالت ترمیمی موثر بوده است. (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

فواید عدالت ترمیمی: همان‌گونه که عدالت ترمیمی مفهوم‌شناسی شد و اصول آن مطرح شد، فواید آن در ذیل مطرح می‌شود:

۱. عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری سنتی، دارای نگرشی جامع‌تر است؛ یعنی به جای اینکه نقض قانون را جرم بداند، خسارت و صدمه به مجنی‌علیه، جامعه محلی و کل اجتماع را جرم تلقی می‌کند.
۲. عدالت ترمیمی افراد بیش‌تری را درگیر فرایند کیفری می‌نماید و در این درگیر کردن نقش کلیدی را به جای مجرم و دولت به مجنی‌علیه و جامعه محلی می‌دهد.
۳. عدالت ترمیمی موفقیت فرایند قضایی را نه در میزان مجازات صادره در حکم محکومیت؛ بلکه بر اساس خسارت جبران شده برآورده می‌کند.

۴. در عدالت ترمیمی، جامعه مدنی اعم از سازمان یافته یا خود جوش حضور دارد و در این مورد است که مردم می‌توانند در عدالت کیفری نقش داشته باشند. (حسینی، ۱۳۹۹: ۶۷۳)

مفهوم جرم

دانشمندان هر یک از دیدگاه و رشته‌های تخصصی خویش جرم را تعریف نموده اند مثلاً: حقوق دانان با توجه به جرایم مندرج در قوانین جزایی با تعریفی که قانونگذار از جرم به عمل آورده است معتقد اند که: هر فعل یا ترک فعل که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازات تعیین کرده باشد جرم نامیده می‌شود.

هکذا علمای جامعه شناسی عقیده دارند که جرم یک پدیده اجتماعی، طبیعی و دایمی است، در هر زمان و مکان اتفاق می‌افتد، با تحولات اجتماعی تغییر می‌یابد. نزد وجدان قاطبه مردم زشت و ناپسند است. احساسات اجتماعی را متأثر می‌سازد و مجرم در انظار عمومی خوار، حقیر و پست می‌باشد. (محزون، ۱۳۹۲: ۲۳)

پیشگیری از وقوع جرم و تکرار آن با رویکرد عدالت ترمیمی

پیشگیری از جرم یکی از موارد مهمی است که جامعه، مردم و حکومت از گذشته تا امروز در صد آند تا از ارتکاب جرم جلوگیری کرده و بتوانند نظم اجتماعی را فراهم کنند، در این میان علما و دانشمندان نیز در مورد راه‌های پیشگیری از جرم نظریات مختلف ارائه نموده اند که هر کدام در جای خود دارای ارزش و جایگاه خاص خود اند در اینجا لازم میدانم برخی نظریات در مورد پیشگیری از جرم را بیان نمایم:

رابرت مرتون یکی از جامعه‌شناسان معروف بر مبنای تئوری که مطرح نموده، راه‌های متعددی را برای پیشگیری از جرم پیشنهاد کرد این راهکارها را در دو دسته راهکارهای بلند مدت و کوتاه مدت می‌توان طرح کرد:

۱. راهکارهای بلند مدت

از جمله این راهکارها تغییر در اهداف مقبول اجتماعی و دست کم در میزان ارزشمندی آنهاست. وقتی در یک جامعه ثروت مهم‌ترین هدف باشد، طبیعی است که ارزش و اهداف معنوی و انسانی به فراموشی سپرده شود؛ از این رو لازم است تا برای تحقیق این مهم، برنامه‌ها و تدابیر تبلیغاتی، فرهنگی و آموزشی ویژه ای طراحی و اجرا شود؛ دست کم نباید بر پاره ای اهداف که مانند ثروت بیم چنین پیامدهایی برای آن وجود دارد، اینگونه اصرار و پافشاری وجود داشته باشد. حتی بر فرض که

چنین اهدافی مورد نظر باشد باید ارزش راه‌ها و روش‌های تحصیل آن در درجه کمتری از خود این اهداف نباشد و به اصطلاح چنین نباشد که هدف وسیله را توجیه کند.

۲. راهکارهای کوتاه مدت

در این زمینه می‌توان از برنامه‌هایی موقت همچون پرداخت وام‌های کوتاه مدت و حتی بلا عوض، فرصت‌های برابر برای همگان، فراهم کردن امکانات و تسهیلات رفاهی ولو محدود برای اقشار آسیب پذیر و طبقات محروم، تقسیم سهام کارخانه‌های دولتی بین عموم مردم برای حل مشکلات و کاهش میزان جرم استفاده کرد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۸)

پیشگیری از جرم در سال‌های واپسین در اولویت سیاست‌گذاری‌های جنایی قرار گرفته است. در فرایند عدالت ترمیمی، هم متضرر و مجرم احساس خاتمه یافتگی و کفایت موضوع پیدا مینمایند (کاهش وقوع جرایم بعدی) و در جامعه بازپذیری (ادغام) می‌شود. عدالت ترمیمی نقش اجتماع و جامعه محلی و توسعه ظرفیت‌های آنرا در کنترل و کاهش نرخ جرم ارتقا میدهد. (شکری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸)

مطابق به نظریه کنترل اجتماعی می‌توان راهکارهای متنوعی برای پیشگیری از جرم اتخاذ کرد، پیشگیری کیفری یا پیشگیری از طریق وضع قوانین و مقررات کیفری و اجرای آن‌ها خود نوعی کنترل اجتماعی رسمی در مقابل جرم محسوب می‌شود و اگر به درستی طراحی و اجرا شود، نقش موثری در کاهش جرم ایفا می‌کند؛ اما دلالت‌های نظریه‌های کنترل اجتماعی فقط به این نوع پیشگیری محدود نمی‌شود؛ بلکه عمدتاً و بیشتر از آن بر کنترل‌های اجتماعی غیر رسمی و به ویژه کنترل‌های درونی تأکید می‌شود. این نوع کنترل‌ها در حقیقت در پیشگیری اجتماعی یا پیشگیری ریشه‌ای بحث می‌شود؛ همچنین بخشی از تدابیری که در پیشگیری رشدمدار شاخه‌ای از پیشگیری اجتماعی هستند و عمدتاً در باره کودکان در معرض خطر اجرا می‌شود نیز بر نظریه‌های کنترل اجتماعی مبتنی است. گذشته از این نگرش کلان، بر اساس هر یک از نظریه‌های کنترل اجتماعی می‌توان راهکارهای موثری را برای پیشگیری از وقوع و تکرار جرم طراحی و اجرا کرد. برای مثال بر اساس نظریه‌های تقید اجتماعی هیرشی راهکارهای زیر نقش موثری در پیشگیری از جرم ایفا می‌کنند.

- افزایش وابستگی افراد به نهادهای اجتماعی به ویژه خانواده.
- تقویت هویت جمعی: در این زمینه هویت ملی و به ویژه هویت اسلامی در جوامع اسلامی می‌تواند در وابستگی و همبستگی بیشتر اعضا جامعه و از اینرو کمک به رفع مشکلات اجتماعی و تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد نقش موثری ایفا کند.

- افزایش باورها و اعتقادات عمومی در باره خوب بودن قانون و ضرورت عمل به قانون، در این زمینه قوانین باید در بر دارنده مقدمه‌ای، هرچند کوتاه باشند که در آن فلسفه و ضرورت و فواید هر مجموعه قانون توضیح داده شود؛ علاوه بر آن، تدارک مناظرات و مباحثات رادیو و تلویزیونی و نشست‌های اجتماعی در سطح جامعه نیز نگارش مقالات کوتاه و قابل فهم برای عموم در روزنامه‌ها و مجلات و... می‌تواند در این زمینه کارگشا باشد. در این میان عمل حاکمان و مجریان به قوانین از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ در غیر اینصورت، خوب بودن قانون با تردید مواجه می‌شود و شهروندان در می‌یابند که قوانین متضمن نفع عمومی نیست؛ بلکه بیشتر برای منافع یک طبقه خاص وضع شده است.
- تدارک برنامه‌های وسیع برای افزایش سطح تعهد مردم: فرصت‌های بیشتر آموزشی به ویژه در مقاطع بالایی تحصیلی و سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند تعهد مردم را افزایش دهد.

- چاره جویی برای اشتغال آحاد جامعه: این اشتغال فقط شامل اشتغال اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه افزون بر حل مشکل بیکاری باید برای اوقات فراغت شهروندان به ویژه کودکان و نوجوانان، برنامه‌های مفید و سازنده و البته مفرحی را سامان دهد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۶۵)

بی تردید یکی از اهداف مهم مجازات، ارباب یا بازدارندگی است؛ یعنی تمرکز بر رفتار آینده مجرم و سایر افراد به جای تکیه بر رفتار گذشته ایشان و یا تهدید به اجرای مجازات در این دوران. راولز در اظهار نظر قابل تأملی در باره اصالت سودمندی مینویسد: اگر جزا بتواند کارایی را در بالا بردن سود جامعه نشان دهد توجیه پذیر است، در غیر این صورت توجیه پذیر نیست. (شیری، ۱۳۹۶: ۸۶) همچنان بکار یا فایده کیفر را در پیشگیری از جرایم آینده می‌بیند و آیین دادرسی را تأمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی میداند همچنین از کیفر شناسی فایده‌گرا (تاکید بر اصلاح فرد در زندان) سخن می‌گوید. (بولک، ۱۳۸۵: ۴۱)

با ظهور مکتب تحقیقی اندیشه جبری بودن مجرمیت قوت می‌گیرد، و بر خلاف دیدگاه مکاتب کلاسیک که مجازات سزای انسان با اراده آزاد است رونمایی می‌شود. در باور اینان انسان تحت تاثیر نیروهای درونی است که عمدتاً کنترولی بر آن‌ها ندارند، بنابراین مرکز ثقل مبارزه کیفری از عمل مجرمانه به مجرم منتقل می‌شود. پوزیتیویست‌ها حقوق کیفری را متحول کردند و تاثیر شگرفی بر ایجاد و توسعه جرم‌شناسی گذاشتند. (شیری، ۱۳۹۶: ۹۷)

کمتر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای مجرمیت و عدالت‌شناسی جرم، آمادگی طی همه مسیرهای مطالعاتی را داشتند، پژوهش‌های خود را به کنشگر دیگر مجرمیت، یعنی «زیان دیده» متمرکز کردند تا سهم، نقش، شخصیت، منش... وی را در تکوین جرم برآورده نمایند. این رهیافت جدید نسبت به جرم به نوبه خود تحولات عمیقی را در علت‌شناسی جنایی ایجاد نمود که حاصل آن تولد رشته جدیدی بنام «بزه دیده‌شناسی» بود. به اساس یافته‌های بزه دیده‌شناسی قربانی مستقیم جرم (مجنی علیه) که تا پیش از این، زیان دیده بی‌گناه و مستحق حمایت تلقی میشد، می‌تواند با کردار اجتماعی و نیز با نوعی رفتار خود با دیگران الهام بخش اندیشه مجرمانه باشد، ارتکاب جرم را سبب شود. و از همه مهمتر می‌تواند در جریان وقوع جرم در حالی که خود مقدم در ارتکاب جرم بوده، بدنبال یک اتفاق خارجی یا به لحاظ عدم توانایی جسمانی، به جای اینکه مجرم شود، قربانی جرم واقع گردد. بنابراین لا اقل در بخشی از جرایم و برای گروهی از مجرمین، متضرر خود می‌تواند عامل وقوع جرم یا عنصر موثری در فرایند تکوین جرم باشد. (ایرند آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰)

از آنجا که عدالت جزایی نتوانسته همان هدف اصلی و اساسی خود را که تامین نظم و برقراری عدالت بگونه شاید و باید آن است برآورده سازد. بناءً عدالت ترمیمی با توجه به رویکردها و برنامه‌های عملی سعی به این امر مهم دارد تا به نحوه احسن نظم را برقرار، عدالت را مستقر و نزاع و کشمکش را به بهترین وجه ممکن پایان دهد. همه بهتر می‌دانند که علت بروز جرایم به گونه عام محیط ناسالم خانواده، محیط اجتماعی ناخوب، نبود نهادهای تعلیمی و تحصیلی معیاری، فقر، بیکاری، اعتیاد، گروه دوستان و همسالان ناباب... است. پس در این صورت، زمانی فرد مرتکب عمل خلاف گردد و به تعقیب آن مجازات شدید؛ مانند حبس گردد که نه تنها موجب اصلاح و تریبه مجدد مجرم می‌گردد؛ بلکه خود این محیط جزایی عاملی موثر در بروز تکرار جرم خواهد بود.

بدین اساس مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که خود زندان، برای بسیاری از زندانیان به دلیل تجربیات منفی که از محیط زندان کسب می‌کنند، بسیار مخرب و نا امیدکننده است؛ زیرا کافی نبودن اقدامات اصلاحی و بازپروری زندانیان به معنای آن است که آن‌ها به هنگام ترک زندان در مقایسه با زمان ورودشان آمادگی بیشتری برای ارتکاب مجدد جرم دارند.

مجرم پس از تحمل جزا و خروج از زندان، ممکن است یکی از این دو حالت برایش پیش آید. یا پس از تحمل کیفر و خروج از حبس به ویژه در حبس‌های طولانی مدت فرد به حال خود رها می‌شود و یا با حضور و مراقبت جامعه، خانواده و دوستان مواجه می‌شود. در حالت اول گرایش محکومان به این است که با دوستان در زندان ارتباط برقرار کنند و تجربه زندان را در فضای باز نیز با هم‌بندی‌های

خود ادامه دهد. بنابر این، رفت و آمد آن‌ها با کسانی خواهد بود که مثل خودشان زندانی بوده اند و به همین دلیل احتمال تکرار جرم مجدد توسط این قبیل افراد بیشتر است.

در حالی که در خصوص گروه دوم به دلیل اقبال خانواده و اطرافیان امید به آینده نزد آنان حفظ و نوعاً به جامعه بر می‌گردند و در نتیجه امکان تکرار جرم آن‌ها بسیار کم می‌شود. مهمتر این‌که محکومیت‌های کیفری سنگین همواره به عنوان مجازات تبعی، محرومیت‌های اجتماعی و مدنی را برای مجرمین به دنبال دارند. بعد از تحمل مجازات برای اعاده حیثیت به مدت زمان زیادی نیاز است. خلاصه اینکه مشکل کاريابی، فقدان تجربه شغلی، فقدان خانواده، انزوای پس از زندان و به طور کلی دوران پسا کیفری پس از تحمل مجازات بسیار مهم است و در رفتار بعدی فرد مجرم تأثیر زیادی دارد. در صورتی که موارد بالا مورد توجه قرار نگیرند، ممکن است مجرم برای مشکلات فوق دوباره دست به ارتکاب جرم بزند. (عوض پور شیخ محمد ۱۳۹۳: ۱۳۰)

همان قسمی که اشاره شد، پیشگیری از جرم و تکرار آن یکی از حوزه‌هایی است که عدالت ترمیمی با پرسش‌های بسیار مهمی در رابطه به آن روبرو است. از جمله این‌که عدالت ترمیمی چه ابزارهایی را برای کاهش نرخ جرم در اختیار دارد؟ و آیا اصولاً برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌تواند از رشد نرخ مجرمیت پیشگیری کند یا خیر؟ پاسخ‌هایی که نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی به این پرسش‌ها داده اند در دو رویکرد کلی جای می‌گیرد:

۱. رویکرد غیر مستقیم به پیشگیری از جرم: طرفداران این رویکرد بر این باورند که اساساً عدالت ترمیمی جهت کاهش نرخ تکرار جرم برنامه‌ریزی نشده است (هوارد زهر) نظریه پرداز مشهور عدالت ترمیمی یکی از این افراد است. او معتقد است که «... در تلاش برای ایجاد مقبولیت برنامه‌های عدالت ترمیمی، اغلب به عنوان روش‌هایی جهت کاهش نرخ تکرار جرم، مورد ارزیابی قرار گرفته یا رواج یافته اند. در واقع دلایل خوبی جهت اعتقاد به این امر وجود دارد که چنین برنامه‌هایی نرخ تکرار جرم را کاهش خواهند داد. به علاوه تا آنجا که نتایج تحقیقات که بیشتر به مجرمیت صغار متمرکز شده است. نشان می‌دهند در رابطه با این موضوع کاملاً تشویق کننده اند، با این وجود کاهش نرخ تکرار جرم دلیل اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی نیست. تکرار جرم کمتر یکی از نتایج جانبی برنامه‌های عدالت ترمیمی است و عدالت ترمیمی از آن جهت به مورد اجرا گزارده می‌شود که نیازهای متضررین باید مورد توجه قرار گیرد. مجرمان باید تشویق شوند که مسؤولیت‌پذیر باشند و آنانی که از ارتکاب جرم متأثر و متضرر شده اند باید در فرایند رسیدگی به آنان مشارکت یابند. صرف نظر از آنکه مجرمین دستگیر شده، و نرخ مجرمیت آنان کاهش یابد یا نه.

۲. رویکرد مستقیم به پیشگیری از جرم: این گروه معتقدند، پیشگیری از جرم باید به طور مستقیم موضوع برنامه‌های عدالت ترمیمی باشد. آقای جان برایث ویت از جمله کسانی است که به این نگرش تمایل دارد. وی که نظریه شرم‌سازی بازگرداننده را در عرصه عدالت ترمیمی مطرح کرده و معتقد است که برنامه‌های عدالت ترمیمی باید به طور مستقیم بر مسأله پیشگیری از جرم متمرکز باشند و از این طریق محدودیت‌های دیگر روش‌های پیشگیری از جرم را برطرف سازند. (جان برایث ویت، ۱۳۸۳: ۲۸۷)

واقعیت اینست که مجرمیت نتیجه کنش‌ها و واکنش‌های عوامل و زمینه‌های گوناگون است و تنها یک عامل، علت اصلی وقوع جرم نیست. بنابراین نباید انتظار داشت که با یک یا چند ابزاری که عدالت ترمیمی در دست دارد بتوان علل مجرمیت را از بین برد و ریشه همه آن‌ها را خشکاند. البته نظریه عدالت ترمیمی نیز ادعا نمی‌کند که به طور کلی مسأله جرم را در جامعه حل کرده و از وقوع احتمالی آن در آینده به طور قطع جلوگیری می‌کند؛ اما برنامه‌های عدالت ترمیمی در عمل نشان داده است که با توسل به راهکارهایی چون مسؤلیت‌پذیری آگاهانه مجرم، ترمیم شخصیت انسانی مجرم، شرکت اختیاری افراد همراه با تضمین‌های حقوق زیان‌دیده و مجرم در فرایند میان‌جیگری و بازگرداندن موفقیت‌آمیز آن‌ها به صحنه اجتماع به دور از معایب برجسب زنی، تا حدودی از احتمال مجرمیت مجدد کاسته است. (جان برایث ویت، ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۷)

در رسیدگی جزایی دو نوع سیستم وجود دارد اولین آن سیستم سنتی (عدالت تنبیهی) دوم سیستم نوین (دادرسی ترمیمی) که این دو سیستم مبتنی بر دو اصل کاملاً متفاوت هستند. در سیستم سنتی اصل بر اینست کسی که مرتکب جرم شده است- بدیهی است که در برابر خطای خود باید مجازات شود. اما در سیستم نوین و دادرسی ترمیمی اصل بر این است که یک نفر کار خطایی انجام داده است و مرتکب جرمی شده است. بنابراین لازم است تدابیری را اتخاذ کرده تا فرد را به راه راست و مسیر مستقیم بازگرداند و او را متوجه اشتباهاتش نماید. در دادرسی ترمیمی به فرد آموزش داده می‌شود تا درک کند که با عمل خود به دیگری آسیب زده و باید در صدد جبران خسارت و رضایت خاطر متضرر برآید. (صالحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۹) لذا بدیهی است که استفاده از دست‌آوردهای عدالت ترمیمی کارایی بیشتر خود را دارد. لازم به توضیح است که در کنار سایر پارادایم‌ها و الگوهای پاسخ‌دهی به جرم عدالت ترمیمی پارادایمی نو ظهور و نوین تلقی می‌شود که در عین حال با توجه به ارزیابی‌های مختلف نسبت به نتایج برنامه‌های مختلف آن کاهش احتمال تکرار جرم آن دسته از مجرمین که مشمول برنامه‌های ترمیمی قرار گرفته اند از جمله نتایج قابل ملاحظه این رویکرد تلقی می‌گردد. (غلامی، ۱۳۸۸: ۵۲)

عدالت ترمیمی زیان دیده را مورد توجه قرار داده و با تعریف نوین از جرم هدف خود را ترمیم خسارات و لطمات ناشی از جرم و در نهایت پیشگیری از جرم می‌داند. علاوه بر متضرر اهدافی را نیز در قبال مجرم، جامعه و نظام عدالت جزایی دارد. روش و عملکرد عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم بدین صورت می‌باشد که اولاً: عدالت ترمیمی از طریق اعمال و اجرای سازوکارها و برنامه‌های خود و پاسخ‌هایی که به جرم و مجرمیت می‌دهد، باعث جلوگیری از جرایم ناشی از انتقام توسط مجرم و متضرر و اطرافیان آن‌ها می‌شود و در حقیقت باعث مهار و کنترل حس انتقام در آن‌ها می‌شود که به تبع این اقدام خود باعث پیشگیری از وقوع و تکرار جرم می‌شود. ثانیاً؛ چون این سازوکارها، برنامه‌ها و پاسخ‌ها باعث برچسب مجرمانه و همچنین تحقیر و بدنام شدن و ایجاد شرم‌ساری منفی در شخص مجرم نمی‌شود و از نوع شرم‌ساری مثبت و بازگرداننده می‌باشد، و مجرم از طریق جبران خسارت متضرر و جبران اشتباهات خود، به راحتی می‌تواند، به جامعه و زندگی عادی خود بازگردد و از سوی دیگر چون در خلال اعمال و اجرای این سازوکارها، برنامه‌ها و پاسخ‌ها، مجرم نیز به مشکلات، خواسته‌ها و نیازهای وی توجه و برآورده می‌شود و زمینه تسکین خاطر آلام، درد و رنج و احساس رضایت و آرامش درونی وی و اطرافیانش فراهم می‌شود. بنابراین از این لحاظ نیز عدالت ترمیمی باعث پیشگیری از وقوع و تکرار جرم خواهد شد. ثالثاً؛ عدالت ترمیمی به دلیل نوع برخورد و عملکرد خود در برابر جرایم و طرفین آن‌ها و ایجاد جنبه مثبت، سازنده و بازگرداننده در آن‌ها و برقراری مذاکره، مصالحه و آشتی بین طرفین دعوا، در نهایت از این طریق نیز از وقوع و تکرار جرم پیشگیری خواهد کرد. (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱)

نتیجه گیری

جرم پدیده ایست اجتماعی و از آغاز پیدایش بشر تا اکنون وجود دارد، جوامع با راهکارهای مختلف به مقابله این پدیده قبیح پرداخته اند. برای مقابله با جرم و اعمال ضد اجتماعی دانشمندان و مکاتب مختلف نظریات گوناگون ارائه داده اند، خصوصاً مکاتب جزایی راه حل سزادهی را مورد حمایت قرار داده و تاکید می کنند که برای مقابله و مبارزه با جرایم باید تطبیق جزا در جوامع وجود داشته باشد، اما ضعف در سیستم جزایی و طویل بودن مراحل رسیدگی در نظام جزایی برای قضایا و همچنان ناتوانی در محو و یا هم در جلوگیری و پیشگیری از جرایم در این نظام باعث شده تا دیدگاه های جدید برای مقابله و مبارزه با جرایم مطرح گردد که از آن جمله یکی هم «عدالت ترمیمی» می باشد. بناءً یافته ها و نتایج این تحقیق نشان می دهد که عدالت ترمیمی می تواند پیشگیری از وقوع و تکرار جرم را از جایگاه فرعی آن در نظام عدالت جزایی به فرایندهای اجرایی و اساسی نظام عدالت جزایی رهنمون سازد. مشارکت ایجاد شده از رهگذر فرایند ترمیمی می تواند نفوذ سیاسی به مسأله پیشگیری از وقوع و تکرار جرم را آشکار سازد که نیازمند این که مشکلات ساختاری به طور زنجیره ای برطرف گردد. عدالت ترمیمی در صورت اجرای صحیح موجب ترمیم روابط، جبران خسارت متضرر و دوباره اجتماعی شدن مجرم و شرمندسازی او فارغ از نشانه مجرمانه خواهد شد و بدین وسیله امنیت اجتماعی که از عوامل مهم نظم حقوقی در جامعه می باشد برقرار خواهد شد.

نقش عدالت ترمیمی بیشتر در جلوگیری از تکرار رفتار مجرمانه متباز است و همچنان در صورتیکه به شکل درست و موفقانه تطبیق گردد می تواند از وقوع جرایم در بار اول نیز جلوگیری نماید. واقعیت اینست که جرم نتیجه عمل و عکس العمل های عامل و زمینه های مختلف می باشد و تنها یک عامل، علت اصلی وقوع جرم نمی باشد، چون عوامل مختلف دست به دست هم داده و زمینه را برای ارتکاب جرایم مساعد می سازد؛ پس به این اساس نباید انتظار داشت با چند ابزای که عدالت ترمیمی در اختیار دارد بتواند علل جرم را از بین ببرد. اما برنامه های عدالت ترمیمی در عمل نشان دهنده آن است که با توسل به راهکارهایی، تا حدودی از احتمال مجرمیت مجدد کاسته است. فلسفه پیدایش عدالت ترمیمی حمایت از حقوق متضرر و جامعه محلی و حتی مجرم است. باید گفت که عدالت ترمیمی بیشتر بر پیشگیری از وقوع تکرار جرم می تواند تاثیر گذار باشد؛ اما در برخی از روش های عدالت ترمیمی مانند روش کنفرانس یا هم اندیشی که بر طرفین، خانواده آن ها هم حضور دارند، پیشگیری از جرم در واقع همان مفهوم اصلی پیشگیری، یعنی پیشگیری از وقوع جرم اولیه می باشد.

سرچشمه‌ها

الف- کتب

- بولک، برنارد (۱۳۸۵) کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۵. تهران: مجد.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱) تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول تهران: انتشارات سمت.
- جان برایث ویت (۱۳۸۳) پیوند دادن پیشگیری از جرم به عدالت ترمیمی، مترجم علی شریف زاده، مجله حقوقی دادگستری.
- حاجی ده آبادی، محمد علی (۱۳۹۵) جامعه شناسی جنایی، چ ۳، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه وسلم).
- رایت، مارتین، مارشال، تونی و مایز مایکل (۱۳۸۴) عدالت ترمیمی؛ ارتقا بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه، امیر سماواتی پیروز، چ اول، تهران: انتشارات خلیلیان.
- زهر، هوارد، ۱۳۸۳، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چ اول، تهران: انتشارات مجد.
- شیرری، عباس ۱۳۹۶، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران: میزان.
- غلامی، حسین ۱۳۸۵، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران: سمت.
- غلامی، حسین، ۱۳۸۸، آسیب شناسی سیاست‌گذاری جنایی ناظر به پیشگیری از تکرار مجرمیت و بزه دیدگی در ایران، دفتر تحقیقات کار بردی پلیس پیشگیری ناجا.
- فروزش، روح ... ۱۳۸۶، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چاپ اول، تهران نشر خرسند.
- موریس، آلیسون و کابریل ماکوس ۱۳۸۲، عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری، ترجمه حسین غلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست شماره ۹.
- نجفی، ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۸، از جرم‌مداری تا بزه دیده‌مداری، انتشارات مجد، تهران: چاپ دوم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۴، عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ اول، انتشارات خلیلیان.
- محزون، محمد یحیی، ۱۳۹۲، کریمنولوژی، چاپ دوم، کابل: انتشارات مستقبل.

ب- مقالات

- شکری، جهان‌شاه؛ اکبر وروایی، مسعود قاسمی، عدالت ترمیمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ها و محدودیتها، ۱۳۹۸ «فصلنامه راهبردی حقوقی» سال اول شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۸.
- محمد علی اسدی، علی نجفی توانا، مرتضی ناجی زواره، رویکرد ترمیمی عدالت، آسیب شناسی و بهبود عملکرد» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی» دوره ۲۴، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۸.
- صالحی، جواد، پور محی آبادی، حسین، سالاری راد، معصومه ۱۳۹۱، بررسی عوامل اجتماعی موثر به مجرمیت اولیه و ثانویه کودکان، مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴.
- ج- پان نامه‌ها
- عوض پور شیخ محمدهاجر ۱۳۹۳، تکرار رفتار مجرمانه جوانان شهر اهواز در سال ۱۳۹۳ از علت شناسی تا پیشگیری، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات بوشهر
- فروزانی، محمد، ۱۳۹۳، نقش عدالت ترمیمی در پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.

د آسیا زره بهیر او د افغانستان پر محور سیمه ییزې همکارۍ؛ فرصتونه او ننگونې



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۶

محمد خالد حبیب عمر*

تاریخ تائید: ۱۴۰۰/۹/۲۴

* د دعوت پوهنتون د حقوقو او سیاسي علومو د پوهنځي د علمي کادر غړی

Khalid.h.omar@gmail.com

نچور:

د آسیا زره بهیر د سیمه ییزو همکاريو د داسې یوې عملیې په توګه چې افغانستان یې محوریت تشکیلوي؛ د سیمې په کچه د همکاريو یو غوره چوکاټ دی. د سیمه ییزو همکاريو په تړاو د نړیوالو اړیکو د مهمو نظریو لیدلوریو او فرضیو او د نړۍ په بېلابېلو سیمو کې د شته سیمه ییزو همکاريو او جوړښتونو اغېزمنتیا ته په پام سره د آسیا زره په حوزه کې د داسې یو بهیر منځته راتګ چې د سیمې په کچه د باور جوړونې او د شخړو د عواملو د رفع کولو سربیره د ګډو موخو د ترلاسه کولو په پار سیمه ییزې همکارۍ او همپالنه بنسټیزه کړي یو نه انکار کېدونکې اړتیا وه او دا چې افغانستان د خپل ځانګړي موقعیت په توګه د حوزې زره تشکیلوي، لذا د مرکز په توګه یې افغانستان ټاکل کیدل د بهیر عمده نښکې ګڼل کېږي؛ خو د بهیر لس کلني مخینې ته په پام سره د پام وړ پرمختګونو او لاسته راوړنو نشت د بهیر د راتلونکې په تړاو موافق او مخالف نظرونه مطرح کړي اما تر کومه ځایه چې زموږ د څیړنې پایله ښيي؛ د بهیر د نظري مبانیو بیاخپلې کتنه او رغاونه او په عملي برخو کې د شته نیمګړتیاوو حل او فصل او د ښې اغېزمنتیا لپاره په څیړنه کې د مطروحه وړاندیزونو په نظر کې نیول ممکن په راتلونکې کې د بهیر اغېزمنتیا او ګټورتیا تضمین کړای شي.

کلیدي ټکي: د آسیا زره بهیر، سیمه ییزې همکارۍ، فرصتونه او ننگونې.

د خیرنې مسأله: په تاریخي روایتونو کې تل د افغانستان د موقعیت له ارزښت وروسته دې هیواد ته د پردیو له نظر، لاس اوږدولو، یرغلونو او تېریو څخه خبره شوې او دا د یو تقریباً اتفاقي روایت په توګه منل شوې چې د افغانستان مهم موقعیت تل د پردیو لپاره د پام وړ وو او له همدې کبله باید دې هیواد تل د پردیو یرغلونه تجربه کړي وای او د دفاع په مقام کې یې تل قربانۍ ورکړې وای او ګویا دا چې د افغانستان د موقعیت او سرچینو اړوند ځانګړې مزیتونه تل د پردیو لپاره مهم وو او افغانستان تل پکې د زیان او تاوان محل وو او دی. د خیرنې محوري ټکی دادی چې څرنگه کولای شو افغانستان د افغانانو لپاره مهم کړو د شته فرصتونو په ښه او اغېزمن مدیریت سره د یو اوږدمهاله تاریخي جبر لپاره د پای ټکی بیامومو، افغانستان ته په برخه رسېدلي مزیتونه او فرصتونه د ملي او سیمه ییز امن، ثبات، ښیرازی او پراختیا لپاره وکاروو او په دې لړ کې د آسیا زړه بهیر رول څه شی دی؟

د خیرنې پوښتنه: آیا له نظري او عملي لحاظه د آسیا زړه بهیر په چوکاټ کې افغانستان محوره سیمه ییزې همکارۍ شونې دي او کنه او په دې برخه کې کوم فرصتونه او ننګونې شتون لري؟

د خیرنې فر ضیبه: په هغه صورت کې چې افغانستان بهیر د یو فوق العاده مهم فرصت په توګه تشخیص کړي او د بهیر د مشرتابه په مقام کې مطلوب ظرفیت او وړتیا و ښيي؛ نو له شک پرته چې بهیر د افغانستان پر محور د پیاوړو او اغېزمنو سیمه ییزو همکاريو جوګه کیدای شي اما په هغه صورت کې چې د مدیریت، سوق او ادارې له ضعف سره مخ شي نو د بهیر د غړو ترمنځ د اختلافاتو، توپيرونو او سیالیو شتون ته په پام سره ممکن بهیر تر کومې غوره پایلې ونه رسیږي.

د خیرنې ارزښت او اړتیا: د خیرنې د ارزښت په تړاو کولای شو په مشخصه او شمېرلي توګه ولیکو دا چې: له سرې جګړې وروسته سیمه ییزو همکاريو او جوړښتونو تر بل هر وخت زیات اهمیت بیاموند او په موجوده نړیوال نظم کې هم د سیمو او سیمه ییزو نظامونو پرېکنده رول یو ټولمنلی واقعیت دی همداراز سیمه ییزې زده کړې او مطالعات د یوې مهمې زده کړه ییزې حوزې په توګه د پام وړ دي او همدا شان د آسیا زړه د حوزې اهمیت دی کوم چې د جغرافیایي موقعیت، طبعی زیرمو، بشري ځواک او ستراتیژیکو

فرصتونو له کبله په ټوله مانا مهمه حوزه گڼل شوې او د غړو هیوادونو او سیمې لپاره پکې غوره فرصتونه شتون لري او ترې په گټې سره یې کولای شي چې د ځانگړې سیمه ییزې نظم د تحقق ترڅنګ پر نړیوال نظم خپلې ځانگړې اغېزې ولري او نهایتاً داچې بهیر د افغانستان پر محور را څرخي نو ځکه د افغانانو لپاره فوق العاده ارزښت لري او اړینه ده چې په دې تړاو په علمي او عملي برخو کې ځانگړې پاملرنه وشي او څرنګه چې د آسیا زره بهیر د سیمه ییزو همکاريو د بنسټیزه کولو په لړ کې له خپلو لومړنیو مرحلو تیرېږي؛ نو له یوه اړخه د ورځې د جاري او ګرمو موضوعاتو له جملې شمېرل کېږي کوم چې ممکن په راتلونکې کې د زیات ارزښت وروگرځي او له بله اړخه تمه داده چې په دې برخه کې د عامه پوهاوي په لوړولو سره ملت په مستقیمه توګه په پروسه کې د سلا مشورو، نظرونو او څارنې له لارې ګډون ولري او د بهیر په بداینه کې برخه واخلي.

د څیړنې مخینه: که څه هم د آسیا زره بهیر د افغانستان پر محور د سیمه ییزو همکاريو لومړنی نوبت دی او باید دې برخې ته د مسلک اهل کسانو ځانگړې پام کړی وای ولي له بده بخته چې په دې تړاو هیڅ د پام وړ علمي - څېړنیزه هڅه نه ده شوې او یا داچې موږ یې په موندلو نه یو بریالي شوي. د ATR Consulting¹ له لوري د بهیر د امنیتي همکاريو په تړاو د یو څیړنیز راپور پرته نور داسې څه چې په علمي او څیړنیزو معیارونو تللي وي زموږ تر لاسونو ونه رسيدل. ځکه خو ویلای شو چې په دې برخه کې کوم معیاري علمي او څیړنیز کار نه دی ترسره شوی.

د آسیا زره بهیر پېژندنه

د افغانستان اسلامي دولت د افغانستان د سولې او ثبات په پار د سیمه ییزو همکاريو د ارزښت او له ګاونډیو او سیمه ییزو هیوادونو سره د متنازع موضوعاتو د حل او فصل او په سیاسي، اقتصادي او امنیتي برخو کې د سیمې د هیوادونو د اجماع او ګډو همکاريو په پار د آسیا زره بهیر دمنځته راوړلو نوبت وکړ کوم چې د سیمې د هیوادونو له لورې یې دهرکلي په کیدلو سره او په ځانگړې توګه د ترکیبې د جمهوریت د ځانگړې علاقې او د لومړني موسس کنفرانس د

1 یوه څېړنیزه اداره ده چې د اروپایي اتحادیې په مالي ملاتړ سره یې د Study On Security Cooperation in Heart of Asia Region تر عنوان لاندې د آسیا زره په حوزه کې پر امنیتي همکاريو یو څېړنیز راپور ترتیب کړی دی.

کوره توب په پایله کې عملاً د ۲۰۱۱ میلادي کال د نومبر د میاشتي په ۲مه نیټه د استانبول په بنار کې منخته راغی. (<https://www.hoa.gov.af>) بهیر د پیل له نیټې څخه تر دې دمه د غرو او ملاتړو دولتونو، نړیوالو او سیمه ییزو سازمانونو د مشرانو، بهرنیو چارو وزیرانو او یا هم صلاحیت لرونکو لوړپوړو استازو په شتون کې نهه کلني کنفرانسونه دایر کړي او په مختلفو آجنده او باندني د بحث او سلا - مشورو وروسته یې د وزیرانو په کچه اعلامیې خپرې کړې دي او د افغانستان په مرکزیت د سیمه ییزو سیاسي، اقتصادي او امنیتي همکاریو د پیاوړتیا لپاره کار کوي. (<https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>)

د سیمې پنځلس هیوادونه د بهیر غړیتوب لري، د امریکا او سترو اروپایي هیوادونو په ګډون د نړۍ شپاړس هیوادونه او د ملګرو ملتونو د سازمان او د اسلامي همکاریو د سازمان په ګډون یو شمیر مهم او د افغانستان او سیمې په قضایاوو کې ښکېل نړیوال او سیمه ییز سازمانونه ترې ملاتړ کوي. (www.hoe.gov.af , Annex-2- Heart of Asia Countries)

افغانستان د بهیر دایمي مشري او همغږي په غاړه لري او د نورو غړو په مرسته او ملاتړ د بهیر چارې سنډالوي همدا شان د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت د سیمه ییزو همکاریو لوی ریاست په ديفاکتو / عملي توګه د بهیر د سکرتریت چارې مخته وړي او د بهیر د ښه پلي کیدا په تړاو د ټولو اړینو همغږیو اداینه کوي.

د بهیر اهمیت: په معاصرو نړیوالو اړیکو کې چې د دولتونو ملي پولې او حاکمیتونه په جدي او دوام لرونکې توګه کمرنگه شوي او بالمقابل د جغرافیایي کرښو په دننه کې د مطلقو حاکمیتونو او بیلتونونو پر ځای د دولتونو او نړیوالو اړیکو د نورو لوبغاړو ترمنځ مختلفې او متفاوتې همکارۍ ددې عصر د نړیوالو اړیکو بارزه ځانګړنه ګرځیدلې داسې چې د بشر حقونو، نړیوالې سولې او امنیت، سوداګریزو آزادیو، اقتصادي تړلتیاوو او امنیتي ښکېلتیاوو د نړۍ مختلف دولتونه یو له بله تړلي دي. د نړیوالو اړیکو د مختلفو لوبغاړو ترمنځ د نړیوالو همکاریو ترڅنګ سیمه ییزې همکارۍ هم یو مهم او د پام وړ محور ګرځیدلی او په نړیوالو اړیکو کې یې ورځ تر بلې پر اهمیت وړ زیاتېږي، حتی تر دې چې یو شمیر علماء په دې اند دي چې سیمه ییزې همکارۍ او سیمه ییز نظامونه کولای شي نړیوال نظم په پام وړ توګه اغېزمن کړي.

همدې اهمیت ته په پام سره د نړۍ اکثر هیوادونه چې په ځانګړو جغرافیایي، سیاسي، اقتصادي او امنیتي حوزو کې موقعیت لري او سیمه ییزو شرایطو او غوښتنو او سیمه ییزو او نړیوالو سیالیو په نړیوال نظم کې د مناسب ځای موندلو په پار یو له بله سیمه ییزو همکاريو ته اړ ایستلي؛ د سیمه ییزو همکاريو ډګر ته کېوتلي او اکثراً دغسې همکارۍ په سیمه ییزو سیاسي، نظامي او اقتصادي سازمانونو باندې منتهې شوې دي. د آسیا زره حوزه د یوې داسې سیمې په توګه چې غړي هیوادونه یې د مختلفو تړونو پر بنسټ یو له بله تړلي، او اکثراً دغه تړاوونه ددې حوزې غړي هیوادونه د یوې سره تړلې راتلونکې پر مسیر او د یوه ګډ برخلیک تر چتر لاندې سره راغونډوي او سربرېره پر دې دا حوزه چې د جغرافیایي موقعیت، طبیعي زیرمو، بشري ځواک او ستراتیژیکو فرصتونو له کبله په ټوله مانا مهمه حوزه ده او د غړو هیوادونو او سیمې لپاره پکې غوره فرصتونه شتون لري او ترې په ګټنې سره یې کولای شي چې پر نړیوال نظم خپلې ځانګړې اغېزې ولري ولي له بده مرغه چې په دې برخه کې یا اصلاً ګوم کار نه دی ترسره شوی او یا هم ترسره شوې هڅې په کومه ملموسه پایله نه دي منتهې شوي. که څه هم د سلرک په څیر سازمانونه او سیمه ییزې هڅې د همدغسې یوې راتلونکې په موخه طرحه او رامنځته شوې وې ولي د لسيزو په تیریدلو سره تر مطلوبو موخو نه دي رسیدلي.

له همدې کبله ده چې ددې حوزې په کچه د لویو (Upper Politics) او کوچنیو (Lower Politics) سیاستونو په برخه کې د ګډو همکاريو اړتیا یو انکار نه کېدونکې واقعیت دی او همدې واقعیت ته په پام سره د سیمې په کچه د سیمه ییزو همکاريو د بنسټیزه کېدو په پار د آسیا زره بهیر منځته راغلی.

د بهیر موخې: د آسیا زره بهیر د لاندې موخو د تحقق په پار رامنځته شوی دی:

۱- د افغانستان په محوریت د سیمه ییزو سیاسي، امنیتي او اقتصادي همکاريو پیاوړتیا

۲- د افغانستان د سولې، امنیت او ثبات پیاوړتیا؛

۳- د سیمې د سولې، امنیت او ثبات پیاوړتیا.

د بهیر د کار ډول او عملي میکانیزمونه: په بهیر کې د پریکړې نیولو صلاحیت

لرونکې مراجع عبارت دي له:

الف - د وزیرانو په کچه کنفرانسونه (The Ministerial Conferences) چې د تصمیم تر ټولو لوړه کچه تمثیلوي.

ب — د سترو او لوړ پوړو چارواکو ناستې (The Senior Official Meetings)؛

ج - د سفیرانو په کچه ناستې (Ambassadorial Meetings)؛

د — سیمه ییزې تخنیکي ډلې (Regional Technical Groups).

(<https://www.hoa.gov.af/about-us/hoa-ip-secretariat.html>)

د وزیرانو په کچه کنفرانسونه کوم چې هر کال د غړو او ملاتړو اړخونو د بهرنیو چارو وزیران او لوړ پوړي مقامات پکې د نظریاتو د تبادلې او مهمو پرېکړو لپاره را ټولېږي او پکې د آجنډا مطابق پر موضوعاتو بحث او د نظریاتو تبادله صورت نیسي؛ د بهیر د تصمیم تر ټولو اوچته مرجع ده کوم چې په ترڅ کې یې ګډونوال پر موضوعاتو له بحث وروسته پرېکړې نیسي، غړي هیوادونه او سازمانونه خپلې ژمنې اعلانوي او نیول شوې پرېکړې په رسمي توګه د بهیر د کلنیو کنفرانسونو د اعلامیو په ترڅ کې خپرېږي. تر دې دمه د بهیر په چوکاټ کې د وزیرانو په کچه نهه کلني کنفرانسونه دایر شوي.

د یادولو وړ ده چې د بهیر کلني کنفرانسونه او اعلامیې په لویه کچه د پرېکړو او د کړنو لپاره د ساحاتو او چوکاټونو د رامنځته کولو په پار د غړو او ملاتړو هیوادونو او سازمانونو ترمنځ د سلا مشورو او توافقاتو په پار دایرېږي او د بهیر د اجرائی کېدو او عملي کړنو لپاره میکانیزمونه ټاکي چې وروسته بیا د لوړ پوړو مقاماتو او سفیرانو په کچه ناستو کې پراختیا مومي او د سیمه ییزو تخنیکي ډلو له لوري عملي کیږي.

بهیر په ټوله کې پر دريو بنسټیزو ستونو تکیه لري؛ سیاسي سلا مشورې، د باور جوړونې تدابیر او د سیمه ییزو سازمانونو سره ګډې همکارۍ.

سیاسي سلا مشورې (Political Consultations): د سیاسي سلا مشورو له لارې هڅه کیږي ترڅو د سیمې په کچه د اعتماد وړ فضاء رامنځته شي او د سیمه ییزو همکاريو او د هیوادونو او نړیوالو سازمانونو د ګډون او ملاتړ چوکاټ تعیین شي. د باور جوړونې تدبیرونه (Confidence Building Measures): د بهیر د دوهم کنفرانس په ترڅ کې د باور جوړونې لپاره په شپږو ساحو کې همکاريو ته لومړیتوب ورکړل شو، د هرې ساحې لپاره د باور جوړونې تدبیر طرح شو او په ۲۰۱۹ کال کې په یادو شپږو ساحو سربیره

اوومه ساحه هم په نښه شوه. د باور جوړونې هر تدبیر (Confidence Building Measures) د سیمه ییز لومړیتوب په توګه د مشخصو مسایلو د تنظیم لپاره کاري چوکاټ وړاندې کوي. هر تدبیر ځانګړې مسوول لري ترڅو د یاد تدبیر د هدایت او ملاتړ په پار د یو عملیاتي پلان د منځته راوړلو په برخه کې ترسره کېدونکې هڅې همغږې کړي. مسوول کسان د افغانستان د بهرنیو چارو وزارت د سیمه ییزو همکاريو په ریاست او یا د اړوندو نورو سکتورونو / وزارتونو په چوکاټ کې حضور لري او په دې برخه کې خپلې دندې پر مخ وړي. په ټوله کې د باور جوړونې هر تدبیر د بهیر د غړو هیوادونو د متخصصینو لپاره د ستونزو د تشخیص او حل لارو د ټاکلو په پار د بحث کولو تګلاره ګڼل کېږي. د باور جوړونې هر تدبیر (CBM) باید په هر کال کې دوه ځله د سیمه ییزو تخنیکي ګروپونو (Regional Technical Groups Meetings) ترمنځ ناستې پلان کړي. (<https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>)

- ۱- د آسیا زره بهیر اړوند د باور جوړونې اوه ګونې تدابیر عبارت دي له:
 - د مخدره توکو / تارباکو د له منځه وړلو تدبیر (Counter Narcotics CBM) کوم چې د روسیې فدراتیف او آذربایجان د جمهوریت له لورې یې مشري کېږي. ددې تدبیر د همغږۍ مرکز د افغانستان د کورنیو چارو په وزارت کې قرار لري.
 - ۲- د تروریسم سره د مبارزې تدبیر (Counter Terrorism CBM) چې په ګډه سره د افغانستان، ترکیې او عرب متحده اماراتو له لورې رهبري کېږي او په ملي کچه یې د همغږۍ مرکز د هیواد د ملي امنیت د شورا په دفتر کې قرار لري.
 - ۳- د کلتور او پوهنې اړوند تدبیر (Culture And Education CBM) کوم چې د ایران اسلامي جمهوریت یې رهبري په غاړه لري او په ملي کچه یې د همغږۍ مرکز د لوړو زده کړو په وزارت کې دی.
 - ۴- د سیمه ییزو بیخ بنسټونو تدبیر (Regional Infrastructure CBM) چې د ترکمنستان او آذربایجان د جمهوریتونو له لورې یې مشري کېږي او په ملي کچه یې د همغږۍ مرکز د ترانسپورت په وزارت کې او د بهرنیو چارو وزارت د اقتصادي همکاريو په ریاست کې شتون لري.
 - ۵- د پېښو د مدیریت او چاپیریال ساتنې تدبیر (Disaster Management And Environmental CBM) کوم چې مشري یې د قزاقستان د جمهوریت او د پاکستان د

اسلامي جمهوريت له لورې ترسره کيږي او په ملي کچه يې د همغږۍ مرکز د پېښو د کابو کولو او بشرپالنې په برخه کې د دولت په وزارت کې دی.

۶- د سوداګرۍ، تجارت او د پانګه اچونې د فرصتونو اړوند تدبیر (Trade, Commerce And Investment Opportunities CBM) کوم چې د هند جمهوريت له لوري يې مشري کيږي او په ملي کچه يې د همغږۍ مرکز د سوداګرۍ او صنايعو په وزارت او د بهرنیو چارو وزارت د اقتصادي همکاريو په ریاست کې دي.

۷- د کرهڼيزې پراختيا تدبیر (Agricultural Development CBM) کوم چې د افغانستان او پاکستان د اسلامي جمهوريتونو او ازبکستان له لورې يې مشري کيږي او دغه تدبیر د یو نوي تدبیر په توګه د ۲۰۱۹ کال د ډسمبر میاشتې له ۹مې نېټې وروسته په کار پیل کړی. (<https://www.hoa.gov.af/cbms/cbms.html>)

د نورو سیمه ییزو سازمانونو سره همکارۍ (Cooperation with Regional Organizations): بهیر د امنیت، اقتصادي همکاريو او دوګړو / افرادو په کچه د اړېکو ټینګولو په پار د سیمه ییزو سازمانونو سره د ګډو اړېکو په رامنځته کولو او څو اکمنتیا باندې ټینګار کوي. بهیر د کوم سیمه ییز سازمان یا د هغوی د کړنو د ځای نیولو هڅه نکوي بلکه یوازې د هغوی سره په ټاکل شوو چارو کې په ځانګړې توګه هغه چې په افغانستان پورې اړه ولري؛ ګډې او بشپړونکې همکارۍ کوي. (<https://www.hoa.gov.af/about-us/about-us.html>)

د بهیر نظري ارزونه

دلته د بهیر د نظري بنسټونو د روښانتیا او داچې بهیر د کومو نظري مبانیو پر بنسټ توجیه کیدای شي؟ د نړیوالو اړېکو د مهمو نظریو څخه په لنډه توګه او یوازې په غټو ټکو کې یادونه کوو.

لیبرالیزم په ټوله کې د نړیوالو او سیمه ییزو همکاريو او همپال ژوند په تړاو مثبت نظر لري او د نړیوالو اړېکو د ټولو نظریو په پرتله په لیبرالیزم کې د همکاريو مجالات پراخ او ممکن ګڼل شوي.

لیبرالیستان تر ډېره بریده امیدوارونکی فکر لري په ځانګړې توګه د انساني طبیعت په تړاو او داچې انسانان یو له بله د همکاريو او توافق له لارې ګډ او سوله ییز ژوند کولای شي. (Vioti & Kauppi, 2007, 20)

د لیبرالیزم نیژدې ټول قرائتونه پر ګډو همکاريو، همپالنه، ډېرنست پال او سره تړلي ژوند باندې باور لري او د توجیه لپاره یې هڅې کوي.

کانت^۱ د ډموکراتیکو دولتونو ترمنځ سوله ممکنه ګڼلې او جرمی بنتام^۲ او ویلیام پین^۳ هم په دې باور وو چې د دولتونو ترمنځ همکارۍ په داسې توګه چې د دولتونو د ننه صورت نیسي؛ ممکنې دي، د دولتونو ترمنځ تعارضات د هغوی د ګټو ترمنځ د بنسټیزو ناجوړیو څخه نه بلکه له ناسمو انګېرنو او پوهېدونو رامنځته کېږي کوم چې انساني عاملین یې حل او فصل کولای شي. د لیبرالیزم مهمه او لویه ځانګړنه داده چې په نړیوالو اړیکو کې د همکاريو له لارې بدلون، د تعارضاتو کمښت او په پایله کې نړیوالې سولې ته رسیدل شونې ګڼي. همدا شان د استین او پتیفورډ له آنده د لیبرالیسم په ذکر شوو مفروضاتو کې په مختلفو طریقو سره د یو دولت د کورني او بهرني قلمرو ترمنځ تفکیک او وپشل ننگول کېږي؛ نړۍ شموله بشري ټولنه توجیه کوي او د متقابلې تړلتیا او نړیوالې ټولنې په مطرح کولو سره په پام وړ توګه د دولتونو د پولو نفوذ مننه توجیه کوي (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ۲۶ او ۲۷).

د کانت د ډموکراتیکې سولې له پاسه د لیبرالیزم نور قرائتونه هم په نړیوالو او سیمه ییزو کچو کې د همکاريو شتون تائیدوي او د توجیه او تجویز په مقام کې قرار مومي. جوزف او نای^۴ د فراملي نظریې (Transnationalism) په وړاندې کولو سره په دې باور دي چې نن ورځ دولتونه د نړیوالو اړیکو یوازني لوبغاړي نه دي او نه هم پر ټولو بهرنیو اړیکو او تعاملاتو ولکه لري بلکې له دولتونو سره یوه نور لوبغاړي هم شته کوم چې د پام وړ اغېزې شیندي او د دولتونو له ولکې د باندې عمل کوي.

1 Kant

2 Bentham

3 William Pain

4 Joseph Nay

همداراز د سوداگریزو اړیکو او متقابلې ترلتیا (Interdependence) نظریه هم لکه څرنګه چې له نامه یې پیدا ده د دولتونو او سیاسی او بشري جوامعو ترمنځ په سوداگریزو او اقتصادي ترلتیاوو او په تعقیب یې همکاريو باندي باور لري او په همدې ترتیب نهادپاله نظریه (Institutionalism) چې پر نړیوالو رژیمونو، لارښودو قواعدو او نورمونو او د نړیوالو سازمانونو له لارې سیمه ییزې او نړیوالې اړیکې په همکاره او همپاله فضاء کې شونې ګڼي.

نړیوال سازمانونه کولای شي چې د مشترکاتو محورونه رامنځته کړي، د تخصصاتو کچه راپتیه کړي، متقابل تړاوونه زیات کړي، د شخړو د حل او فصل مکانیزمونه رامنځته کړي او په دې توګه د جنګ جګړو مخه ونیسي او یا لږ تر لږه یې بیه اوچته بوزي. اکثر نړیوال منازعات د ځواک او نظامي لارې څخه نه دي حل او فصل شوي، او په دې برخه کې نړیوال سازمانونه او د نړیوالو سازمانونو له لورې وضع شوي او منل شوي نړیوالو نورمونو رځنډه رول لوبولی. (Goldstein, Joshua & Pevehouse, Jon, 2013-2014. 233-234)

د ریالیزم د کلاسیکو او نویو قرائتونو ترمنځ مشترک ټکی د ځواک زیاتوالی او د متوقعه ګواښونو پر وړاندي چمتووالی دی او کله چې دغه چاره د سیمه ییزو اتحادیو او همکاريو له لارې شونې کیدای شي نو منطقي نه ده چې رد کړلای شي او په همدې ترتیب په جوړښتي یا رغښه نظریه (Constructivism) کې د کلتوري، ایدئولوژیکي، تاریخي او ارزښتي مشترکاتو پر بنسټ ګډې همکارۍ او د انساني عاملانو د ذهني جوړتیا په پایله کې په ملي، سیمه ییزو او نړیوالو تعاملاتو او جوړښتونو کې د هر راز غوښتونکو بدلونونو شونتیا هم قویاً سیمه ییزې همکارۍ توجیه کوي.

د نړیوالو څخه دوه ګونو انګیرنو ته په کتو سره دا سیمه ییزې همکارۍ او سیمه ییز جوړښتونه دي چې د بل هر تدبیر په پرتله اغېزمن کردار ادا کولای شي، که نړیوالو څخه یوه پروسه وي نو په نړیوالو څخه کې د ادغام یا ورسره د یوځایوالي مرحلو ته په پام سره دا سیمې او سیمه ییز جوړښتونه دي چې یوځایوالی یې نړیوالو څخه یقیني کوي نه دا چې دولتونه په انفرادي توګه او په یو ځلي ډول د نړیوالو څخه غېږې ته پریوزي. او برعکس که نړیوالو څخه پر نړۍ د لویدیځ د سیادت په پار د نړۍ ډموکراتیزه کول او په لیبرال رنگ رنگول او په دې توګه نړۍ او مختلف تمدنونه په لویدیځوال لیبرال ډموکراټیک تمدن کې ذوب کول وي؛ نو بیا هم دا سیمې دي چې د خپلو ارزښتونو او خپلو اکیو د ساتلو په پار د نړیوالو څخه په مخ کې دریدای شي لکه څرنګه چې همدغه

نظریه د تمدنونو د ټکر په تیورۍ کې په څو اکمن انداز سره د توجیه وړ ده. سامویل هانتینگون^۱ په دې باور دی چې غیر لویدیځ تمدنونه د لویدیځ پر وړاندې د چمتو والي په حال کې دي او په دې لړ کې د اسلامي او کنفیسوسی تمدنونو وړتیاوې او ظرفیتونه د لویدیځ لپاره جدي ګواښ دی او دا ګواښ هله نور هم جدي کېدای شي کله چې اسلام او کنفیسوسی تمدنونه د لویدیځ خلاف اتحاد ته مخه کړي. (Foreign Affairs, PP 3 & 4) او زما له نظره دا افغانستان او د آسیا زره حوزه ده چې د اسلامي — کنفیسوسی او اسلاو آرتلوکس تمدنونو ترمنځ اړیکه او تړلنیا رامنځته کولای شي او په هغه صورت کې چې د نړۍ راتلونکې امنیت د تمدني جګړو تر سیوري لاندې شکل ونیسي؛ نو د آسیا زره حوزه او ددې حوزې د همکاريو د مدیریتي مکانیزم په توګه د آسیا زره بهیر فوق العاده مهم مطرح کېدای شي. او بالاخره د آسیا زره بهیر اکثر غړي اسلامي هیوادونه دي او د نړیوالو اړیکو د اسلامي نظریې پر بنسټ پر همکاريو، همغږیو، نیکو اړیکو او د امنیت په برخه کې پر ګډو دفاعي او اقدامي او د اقتصاد په برخه کې پر مشترکو سوداګریزو، ترانزیتي او پراختیایي همکاريو باندې مکلف دي.

د بهیر په چوکاټ کې د افغانستان لپاره فرصتونه او ننگونې

لومړۍ - فرصتونه: که د آسیا زره بهیر په هغه ډول چې طرحه شوی په رښتوني توګه عملي بڼه خپله کړي او د عمل پر مسیر د سیمه ییزو او نړیوالو اړیکو او تعاملاتو په حوزه کې د منځته راتلونکو تحولاتو او غوښتنو سره ځان عیار او شعوري عمل وکړي نو له شک پرته چې د افغانستان او سیمې لپاره به د پام وړ فرصتونه او مثبتې پایلې رامنځته کړي. ممکن ځینې فرصتونه په لنډمهال کې کارنده تمام شي او ځینې نور بیا د اوږد مهال لپاره د بهیر د غړو هیوادونو ګټې او مصلحتونه تضمین کړي. موږ دلته د سیمې لپاره د بهیر له لارې د منځته راغلیو او یا منځته راتلونکو فرصتونو څخه صرف نظر کوو او یوازې د افغانستان لپاره پر شته فرصتونو لږ څه تم کړو.

۱- د افغانستان د اړوندو مسایلو په تړاو سیمه ییزه اجماع رامنځته کیدل: که څه هم د افغانستان په تړاو تر دې وړاندې هم په نړیواله کچه یو لږ هوکړې موجودې وې او په واقعیت کې د ۲۰۰۱ کال وروسته ټول تحولات د بن د کنفرانس په څیر د نړیوالې ټولني آدرس ته د منتسبو بېرونیو

1 Samuel Huntington

ارخونو د هوکړو او توافقاتو زېږنده وه او سربېره پر دې افغانستان په یو لړ سیمه ییزو سازمانونو او جریانونو کې هم غړیتوب درلود اما د آسیا زړه بهیر یوازنی سیمه ییز سیاسي بهیر دی چې افغانستان پکې مرکزي حیثیت لري او مشري یې هم په غاړه لري. له همدې کبله کولای شو په صراحت سره ادعا وکړو چې د نورو ټولو سیمه ییزو او نړیوالو جریانونو په تړاو د آسیا زړه بهیر د افغانستان لورې ته زیات پام ساتي. همدا شان داچې د بهیر غړي هیوادونه د افغانستان چاپیره او لري چاپیره هیوادونه تشکیلوي نو ځکه د افغانستان په قضایاوو کې تر نورو اوچت لاس او د پام وړ اغېزه لرلای شي او ددې باوجود د آسیا زړه بهیر د یو دایمي بهیر په توگه د هغه میکانیزمونو برعکس چې په مقطعه یي او مؤقتي توگه منځته راغلي؛ د افغانستان لپاره اوږدمهاله ستراتیژیک اهمیت لري. دا لومړنی ځل ده چې د افغانستان په تړاو د تصمیم او عمل سیمه ییزه اجماع رامنځته کیږي او د امنیت، اقتصاد، کرهڼې، بېخ بناوو، چاپیریال ساتنې، روغتیا او پوهنې په برخو کې د ټاکل شوو میکانیزمونو پر بنسټ د گډو ارتقايي همکاريو لپاره یو نظري چوکاټ جوړیږي او د عملي کېدو هڅه یې هم کیږي.

۲- له بهیر څخه د نړیوالې ټولنې او د نړۍ د سترو دولتونو ملاتړ / نړیواله اجماع: د آسیا زړه له بهیر څخه په عام ډول او د محور په توگه یې د افغانستان د سولې، امنیت، ټیکاو او اقتصادي ودې څخه د نړیوالې ټولنې او لویو دولتونو ملاتړ نه یوازې داچې په لومړي جزء کې ذکر شوي سیمه ییزه اجماع غښتلې کوي، بلکه په نړیواله کچه د سترو ځواکونو ترمنځ د نظر یووالی رامنځته کوي. د نظر دغه یووالی هغه ذهنیتونه چې گواکي افغانستان تل د نړیوالو ځواکونو د سیالیو ډگر وو او ډگر به وي؛ تصحیح کوي.

۳- د سیمه ییزو اختلافاتو د کچې را ټیټېدل: افغانستان په سیمه کې د یو خپلواک او اغېز لرونکي هیواد په توگه د نړیوالو اړیکو د مهمو اصولو پر بنسټ کولای شي چې د آسیا زړه بهیر د غړو هیوادونو ترمنځ د شته اختلافاتو د حل یارا ټیټېدلو لپاره فرصت جوړونه وکړي او یا لږ تر لږه ددغه گډ محور له لارې کولای شي چې د یادو اختلافاتو د زیاتېدلو مخنیوی وکړي او په دې توگه په سیمه کې خپل مصلح او اغېزمن کردار ادا کړي او له دې لارې د افغانستان د امنیت او ثبات زیانمنونکي هغه عوامل چې د گاونډیو د لاسوهنو او سیالیو څخه راټوکېږي؛ له منځه یوسي. د بېلگې په توگه کولای شي چې د هند او پاکستان او حتی د امریکا د متحده ایالاتو او ایران ترمنځ د شته تضادونو کچه راټیټه او یا یې مسیر بدل کړي.

دا چې دا چاره څرنگه شونې ده؟ ځواب یې دادی چې په هغه صورت کې چې افغانستان وکولای شي خپل مهم جیوپولیتیک^۱ او جیو اکونومیک^۲ موقعیت ترلاسه کړي د سیمې د غړو هیوادونو ترمنځ د اقتصادي او سوداگریزو تړلتیاوو او همپالنې داسې مجالات رامنځته کړي چې په اوږدمهال کې د نه پرې کېدونکو سیاسي او امنیتي همکاريو باعث شي. لکه چې پخواني ولسمشر محمد اشرف غني په دې تړاو پخپله یوه بیانیه کې ویلي وو: له امنیتي او سیاسي مخالفتونو څخه د اقتصادي همکاريو او تعاملاتو په ډگر باندې د افغانستان بدلول، سیمې او نړۍ ته ددې هیواد جیو اکونومیک اهمیت او ظرفیت معرفي کول زموږ د بهرني سیاست لویه برخه جوړوي. د ریکا کنفرانسونه او د آسیا زره بهیر د دغه موخې لپاره د رسېدونکو میکانیزمونو له ډلې حسابیږي. د ټاپي پروژې د عملیاتي پروگرامونو پیل، د کاسا ۱۰۰۰ پروژه، د سیمې او نړۍ سره د رېل پټلیو پواسطه د افغانستان نښلېدل، د یوې لارې یو کمبر بند ترانزیتی طرحه، د لاجوردو د لارې پر سر وروستنې هوکړې ته رسیدل، د چابهار بندر پرانیستنه او پراختیا نور هغه میکانیزمونه دي چې د میلیاردونو انسانانو اقتصادي گټې سره تړي، ددې سیمې فرهنګي او تاریخي تړاوونه پیاوړي کوي او د یوې واحدې او څو اکمنې آسیا له مطرح کېدو سره مرسته کوي.

(https://ocs.gov.af/dr/article_details/1392)

او لکه چې د آسیا زره بهیر د شپږمې ناستې په پای کې د خپرې شوې اعلامیې اتمه ماده چې د آسیا زره په سیمه کې د افغانستان د رغوونکو سیمه ییزو سیاستونو په ستایلو سره وايي: موږ د سیمه ییزو همکاريو لپاره د افغانستان د حکومت له اغېزمنو هڅو ننگه کوو او په سیمه ییزه کچه د باور جوړونې لپاره د افغانستان ژمنې ستایو او فوق العاده ملاتړ یې کوو. (HOA, 6th article^{8th} Ministerial conference, 2016,

له همدې کبله افغانستان د پورته ذکر شوو او نورو مهمو پروژو له لارې د سویلي آسیا په ځانګړې توګه هند او پاکستان او مرکزي آسیا ترمنځ د متقابلو سوداگریزو تړلتیاوو د رامنځته کولو ظرفیت لري او د هند او پاکستان ترمنځ د اقتصادي تړاوونو جوګه کیدای شي، او ددې ټولو باوجود افغانستان کولای شي د یو منځګړي او ناپېیلي هیواد په توګه د هند او پاکستان، او

1 Geo Politics

2 Geo Economic

د امریکا دمتحده ایالاتو او ایران ترمنځ د سیاسي دیا لوگ او مباحثې دروازي پرانيزي. لکه چې خو کاله وړاندي د امریکا متحده ایالاتو او ایران ترمنځ د اړیکو او مناسباتو د عادي کیدلو لپاره هم هڅې کړې، د سید محمد خاتمي د حکومت پر مهال د افغانستان د هغه وخت د بهرنیو چارو وزیر ډاکټر سپنتا د دواړو لوریو ترمنځ د منځکړیتوب نوبت کړی وو او ویل کیږي چې په پایله کې یې د متخصصو اړخونو ترمنځ اړیکې له دښمنۍ څخه مخالفت ته را کښته شوې وي. لذا افغانستان د خپل مهم موقعیت له مخې تل د ورته رغونکو سیاستونو عامل کیدای شي. (هوتک، ۱۳۹۶، ۷۳ او ۷۴)

۴ - د افغانستان امنیت، ثبات او اقتصادي وده د سیمې د امنیت، ثبات او اقتصادي ودې په توگه منل کیدل: د آسیا زړه بهیر د لومړني کنفرانس په پای کې د خپرې شوې اعلاميې او وروستنیو ټولو کلنیو اعلامیو له مفاداتو څخه په څرگنده او تکراري بڼه دا جوتیږي چې د سیمې هیوادونو د افغانستان امنیت، ټیکاو او پرمختگ د سیمې د ثبات او پرمختگ په مانا قبول کړی او د سیمې خونديتوب او اقتصادي پرمختگ یې تر افغانستان پورې تړلی گڼلی. او دا صورت حال د افغانستان په تړاو د سیمې د هیوادونو د پخوانیو ناسمو انګېرنو، منفي جاج او کړو روایتونو څخه یو واقعیتپال او گټنیال آند ته د یو بنسټیز تحول مصداق دی او بویه چې افغانستان ترې ښه تره گټنه وکړي.

۵ — د یوې جگړه ییزې حوزې څخه یو اقتصادي، سوداګریز او ښلونکې موقعیت ته د افغانستان نظري تحول: د آسیا زړه بهیر د هغه نظرونو او آندونو په تحول کې چې افغانستان یې یوازې یوه زیانمنونکې او زیان خپرونکې جگړه ییزه سیمه گڼله؛ مثبت رول ادا کړ. د آسیا زړه بهیر په چوکاټ کې نور د سیمې او نړۍ هیوادونه افغانستان د یوې فوق العاده بډایه اقتصادي، فوق العاده مناسبي سوداګریزې، ښلونکې او تړونکې حوزې په توگه گوري او دا لید لوری د افغانستان د روښانه راتلونکې تر ټولو غوره فرصتونه میسر کوي.

۶ — افغانستان د هغه هیوادونو پر وړاندي د خپل مظلومیت او زیانمنې له اړخه د آواز او چتولو ښه موقع ترلاسه کړه، کوم چې د افغانستان د سولې، ثبات او پرمختگ زغم نلري: په هغه صورت کې چې بهیر زموږ د وړاندوینې مطابق د یو پیاوړي سیمه ییز نظم په رامنځته کولو بریالی شي؛ افغانستان کولای شي چې خپلې سیمه ییزې ستونزې په ښه ډول تشخیص او د حل او فصل په پار یې د بهیر د میز سرته راوړي. افغانستان کولای شي چې له دغه فرصت او

هغه تعهداتو څخه په گټنې سره چې د افغانستان گاونډیو او سیمه ییزو هیوادونو د بهیر په ترڅ کې تر سره کړي؛ سیمه ییزې ستونزې د سیمه ییزو همکارو له لارې حل او مداخله کونکي او وړاندوونکي اړخونه د بهیر په کلنیو سرمشریزو کې تر اعتراض لاندې ونیسي او په اړه یې د بهیر له لورې د لازمو اقداماتو ترسره کولو لپاره لایې وکړي. افغانستان کولای شي چې د پاکستان او ایران هیوادونو پر خلاف ټول هغه شواهد چې په افغانستان کې د وړانکارو ډلو د ملاتړ په برخه کې پر یادو هیوادونو باندې لگول شوي تورونه په ثبوت رسوي، د بهیر کلنیو ناستو ته وړاندې کړي او بهیر دا وړتیا ولري چې متخلف لوری تنبیه او حتی مجازات کړي.

۷ — د یو سیمه ییز امنیتي نظم او امنیتي ټولگې د رامنځته کیدلو شونتیا: په سیمه کې د تروریزم، افراطیت، مخدره توکو، قاچاق، تاریخي آثارو او طبیعي زیرمو د ناقانونه لېږد، بېلتون غوښتنې، د اراضیو پر سر تضادونه او د لرې نړۍ مغرضانه لاسوهنې، فشارونه او حتی مستقیم تجاوزات د سیمې د گډو امنیتي ننگونو په توگه د سیمې په کچه د گډو دفاعي او امنیتي همکارو لپاره شدیدې اړتیا رامنځته کوي. د آسیا زره بهیر او پکې پراته هیوادونه تر دې وړاندې د گډو او همغږو دفاعي او امنیتي همکارو د نشت له امله د پام وړ زیانونه لیدلي او لوی قیمتونه یې پرې کړي دي او په هغه صورت کې چې تر دې زیات په دې برخه کې ناغږې و شي پایلې به یې ددې سیمې او د دې سیمې د هیوادونو لپاره ډیرې وړاندوونکې وي. له همدې کبله اړینه ده چې د امنیتي همکارو په اړه یوه سیمه ییزه اجماع او په تعقیب یې د عملي اقداماتو او میکانیزمونو د بنسټیزه کیدلو په برخه کې گډ کار وشي. همدغې اړتیا ته په کتو سره د آسیا زره بهیر یو له مهمو او بنسټیزو محورونو څخه د امنیت محور دی چې تر دې مهاله په دې تړاو د بهیر د غړو هیوادونو ترمنځ د نظر رامنځته شوې اجماع د سیمې لپاره ښه زیری دی. اما د بهیر له لورې په عملي برخه کې ترسره شوي اقدامات بسنه نکوي. همدغه نه بسیاینه او په متفرق او مقطع یې توگه د امنیتي موضوعاتو په تړاو د اقداماتو نه اغېزمنتوب او د بېرونیو فشارونو او تهدیدونو ډېروالی ممکن په راتلونکې کې د یو ځانگړي او دایمي امنیتي نظم او په تعقیب یې د سیمه ییزې امنیتي ټولگې مقدمات چمتو کړي. په هغه صورت کې چې بهیر په دې جهت کې د افغانستان د اسلامي دولت له لورې په ښه او اغېزمنه توگه مدیریت شي له شک پرته چې په یاده امنیتي ټولگه کې به د افغانستان موقعیت او پرې مرتبې گټې د نورو ټولو دولتونو په پرتله د پام وړ وي.

۸ — د افغانستان پر محوریت د یو څواکمن سیمه ییز اقتصادي سازمان درامنځته کیدلو شونتیا: د افغانستان مهم جیوپولیتیک او جیو اکونومیک موقعیت او د افغانستان په گډون د آسیا زړه په حوزه کې د پرتو هیوادونو فوق العاده اوچته اقتصادي بداینه، پریمانه طبیعي زیرمې لکه نفت، گاز، فلزي او دبرین معدنیات، پریمانه او سرشاره او بیزي سرچینې، ځوانه او پریمانه کاري وړتیا او بشري څواک او د نړۍ نښلولو فوق العاده غوره موقعیت او تر ټولو مهم اقتصادي او سوداگریز تراوونه او متقابل تړلتیا ټول هغه عوامل دي چې ممکن په راتلونکې کې او په ځانگړې توگه هغه مهال چې بهیر ته د یو بې بدیله سیمه ییز نظم اوچت ارزښت قایل شو او د سیمې هیوادونه او د بهیر غړي د تضادونو او متعارضو سیاستونو پر ځای د همپالنې او همکاریو لاره ونیسي؛ شونې ده چې د آسیا زړه بهیر د یو پیاوړي او دوام لرونکي سیمه ییز اقتصادي نظم او سازمان لپاره مقدمات چمتو کړي او له دې لارې وکولای شي چې په نړیوال نظم کې خپل اغېزمن موقعیت ثابت کړي او په هغه صورت کې به د سوداگریزې آزادۍ او د کاري څواک له لارې تر بل هر چا زیات افغانستان له نوي موقعیت او نظم څخه گټمن شي.

۹ - د افغانستان په مرکزیت د یوې فرهنگي حوزې غښتلتیا: څرنگه چې د آسیا زړه حوزې اکثر هیوادونه اسلامي هیوادونه دي او له بله اړخه ددې حوزې د غړو هیوادونو او ملتونو ترمنځ څواکمن تاریخي تراوونه او فرهنگي مشترکات شتون لري؛ نو دا احتمال چې د آسیا زړه حوزه د یوې فرهنگي حوزې په توگه تعریف شي، د گډو هڅو او همکاریو په نتيجه کې څواکمن کېدلای شي.

د هانتینگتون د نظریې مطابق د سرې جگړې له پایته رسېدو وروسته نړیوال مسایل فرهنگي او تمدني بڼه خپلوي او ټول اتحادونه او اختلافونه د تمدن او فرهنگي شاخصونو پربنسټ تکوینېږي او پر همدې مبانيو د محاسبې وړ دي. د اروپايي اتحاديې رامنځته کیدل او بیايې د ژوند ادامه او د تداوم پر مسیر ترلاسه شوې پایلې ټولې د فرهنگي او تمدني مشترکاتو پربنسټ رامنځته شوې. لذا داچې د آسیا زړه بهیر اکثر غړي هیوادونه د اسلام د مبین دین څخه پیروي کوي له همدې کبله یې د همپالنې او گډو همکاریو او د بېرونیو تهاجمي امواجو په مقابل کې گډ دفاعي څواک شونی دی. او داچې افغانستان د جغرافیایي موقعیت، تاریخ، اقوامو، ژبو او نورو فرهنگي جوړښتونو پربنسټ د حوزې په زړه کې د اکثره

چاپېره هیوادونو سره د څو اکمنو تړاوونو په لرلو سره مهم ځای لري؛ شونې ده چې افغانستان د بهیر فرهنگي او کلتوري مرکزیت خپل کړي.

افغانستان د مختلفو اقوامو، ژبو او مذهبونو په لرلو سره د بهیر د اکثر غړو هیوادونو سره پیاوړې مشترکات لري او کولای شي په دې برخه کې مهم کردار ولوبوي.

دوهم - هغه ننگونې چې افغانستان ورسره مخ دی او په آسیا زره بهیر کې د افغانستان لپاره شته فرصتونه ګواښي:

۱- تروریزم: تروریزم او ورسره تړلی تاوتریخوالی د افغانستان او آسیا زره حوزې تر ټولو لویه ستونزه ده کوم چې ددې سیمې د سیاسي ثبات او اقتصادي پرمختګ مخه یې نیولې. افغانستان ته د ځینو ګاونډیو او د سیمې د یو شمیر هیوادونو له لورې د تروریستي او وړانکارو ډلو لېږد او همدا راز د امریکا د متحده ایالاتو او د هغوی د نړیوالو متحدینو آدرسونه ته هم د تروریزم او تروریستي کړنو انتساب لکه پر افغانستان د امریکا د متحده ایالاتو یرغل او ورسره جوخت په افغانستان کې د نا امنیو ډېرېدل، د امریکا او ناټو په څو اکمن نظامي شتون کې داعش او ورته نورې ناڅرګندې تروریستي ډلې راټوکېدل او څو اکمنېدل او بالاخره د افغانستان په جګړه کې له ماتې وروسته د امریکا او ناټو غیر سنجول شوی خروج او سیمه په ځانګړې توګه افغانستان د یوې ناڅرګندې راتلونکې پر مسیر پربښودل، له شل کلنې جګړې وروسته د نظام او حکومتولۍ په برخه کې د کافي تجربې او چمتووالي پرته د طالبانو واکوال کېدل او د اسلامي امارت پر وړاندې د داعش د تروریستي ډلې د څو اکمن کېدلو احتمال، ټول هغه عوامل دي چې افغانستان پرله پسې په یو ډول نه یو ډول د تروریزم او تروریستي کړنو څخه د اغېزمن هیواد په توګه مطرح کوي.

۲- مخدره توکي، کښت، تولید، لېږد رالېږد او استعمال یې: د افغانستان تاریک د نړۍ د تاریکواکو او مشتقاتو یوه عمده برخه تشکیلوي. که څه هم د طالبانو د حکومت په وروستیو کې او پر افغانستان د امریکا د متحده ایالاتو تر حملې وړاندې طالبان په دې بریالي شوي وو چې د مخدره توکو کښت او تولید تر ټولو کمې کچې ته ورسوي. (زرقانی و رضوی نژاد، ۱۳۹۲، ۸) هغوی د خپل لومړي حکومت پر مهال په قطعی ډول د تاریکواکو کښت او تولید منع (پژواک خبري آژانس، د پژواک خبریال، ۲۰۱۵-۵-۲۳، انټرنیټي پته <https://peace.pajhwok.com/ps/node/922>) او صفر ته نیژدې کړی وو (سام ګیس،

۱/۶/۱۳۹۹، شهرارایوز، انټرنیټی پته (<https://shahraranews.ir/fa/news/39997/>) اما د طالبانو د تحریک له ږنگولو وروسته بیا د امریکا د متحده ایالاتو او نړیوالې ټولنې تر سرپرستی لاندې په تیرو دوه لسيزو کې افغان حکومت، سیمه ییز او نړیوال همکاران او مرستندویان ددې ښکارندې په کنټرول بریالي نشوي. د تاریاکو کښت، تولید او پروسیس له یوه اړخه د جرمي ډلو لپاره د عاید غوره منبع ګرځېدلې وه او له بله اړخه یې په ملي کچه د اعتیاد بحران رامنځته کړی او د افغان ځوانانو د پام وړ برخه یې په جدي توګه اغېزمنه کړې او دغه اغېزې پر کورنیو، ټولنه او په ټوله کې په هیواد باندې هم تسریع شوې دي. له بله اړخه سیمه او نړۍ ددې ښکارندې څخه زیان ګوري او له امله یې په داسې حال کې افغانستان له ملامتیاوو او فشارونو سره مخ چې د بهرنيو عواملو شتون هم پکې په هیڅ صورت نشي منتفي کېدای بلکه اکثرأ شننې دادي چې د نا امنۍ او تروریزم په څیر د مخدره توکو د کښت، تولید او لېږد په برخه کې هم تر کورنیو عواملو زیات بیروني عوامل او نړیواله مافیا ښکېل ده.

۳ - د اعتماد نه شتون: افغانستان د مودو - مودو را په دېخوا د یو شمېر ګاونډیو هیوادونو په ځانګړې توګه د پاکستان او ایران له وړاندوونکو لا سوهنو څخه سخت اغېزمن شوی او په دې موده کې د اړخونو ترمنځ د ښمنۍ تر کچې اړیکې خرابې شوې دي. افغانستان دخپلو ټولو بډیو او بدبختیو پرته د پاکستان او ایران په غاړه اچوي په داسې حال کې چې یاد هیوادونه نه یوازې داچې ددې هرڅه منلو ته چمتو نه دي بلکې افغانستان د خپلو ښکیو مرهون ګڼي. له همدې کبله داچې ایران، پاکستان او هند اکثرأ په افغانستان کې د کورنیو تضادونو او شخړو، مخالفو وسله والو د ملاتړ او اکمال، نیابتي جګړو په لاره اچولو او د وړانیو په بدل کې د خپلو ګټو د تضمین په څیر په درنو - درنو تورو تورو دي؛ په آسانی سره د آسیا زړه بهیر په چوکاټ کې د افغانستان په وړاندې اخلاص نه ښيي او په دې توګه د بهیر اغېزمن یون او د غوره پایلو حصول له ستونزو سره مخ کوي.

۴ - د بهیر د غړو هیوادونو ترمنځ اختلافات او رقابتونه: د بهیر د غړو ترمنځ شته رقابتونه هم د بهیر لپاره د ټاکل شوو فعالیتونو اجراء او د موخو تحقق ستونزمنوي. د بېلګې په توګه پاکستان او هند، ایران او سعودي عربستان، ایران او عرب متحده امارات، ترکیه او سعودي عربستان، افغانستان او پاکستان او افغانستان او ایران چې یو له بله رقابتونه او حتی ځیني یې یو له بله تاریخي، فرهنګي، سیاسي، اقتصادي او د ځمکو او قلمرو پر سر عداوتونه لري؛ نشي

کولای په آسانی سره یو له بله سوله ییز تعامل وکړي. د بهیر د غړو ترمنځ دغه او یا ورته نورې شخړې بهیر ټکنی کوي او ډیر څه چې له بهیر څخه یې تمه کېږي یوازې تمې پرېږدي.

۵ - د مدیریت په مقام کې د افغان حکومت ضعف او بې غوري: د یو ستر او تاریخي فرصت په توګه افغان حکومت ته ښایېدله چې د آسیا زره بهیر د بهرني سیاست د یو عمده محور په توګه په پام کې ونیسي او د پیاوړتیا ټول کورني او بهرني وسایل او عوامل چمتو کړي. تمه کېده چې د محمد اشرف غني د ټاکل کیدلو وروسته به د آسیا زره بهیر د نوموړي د بیروني سیاست او په ځانګړې توګه د امنیت او اقتصاد په برخو کې د حکومت د فوق العاده پاملرنې وړ وګرځي په ځانګړې توګه ددې اړتیا هغه مهال نوره هم زیاته ارزول کېده چې نړیوالې ټولنې او لري نړۍ نور د افغانستان په مسایلو کې خپله ښکیلتیا کابو کوله.

له افغانستان څخه د ایساف، ناټو او امریکایي ځواکونو د وتلو او افغان حکومت ته د امنیتي مسوولیتونو د لېږد او د حکومتولۍ په نورو برخو کې د مسوولیتونو د زیاتوالي وروسته تمه وه چې د افغانستان اسلامي دولت به د آسیا زره بهیر د نړیوالې ټولنې د قایم مقام په توګه د خپلو ملي او بهرنیو سیاستونو د ملاتړ په جهت کې وکاروي؛ اما له بده بخته چې د ولسمشر غني د حکومت پر مهال دې مسئلې ته هیڅ د پام وړ توجه ونه شوه بلکه بهیر تر پخوا ضعیف او کمزور شوه.

په افغانستان کې د حکومتولۍ بې کچې ضعف د نورو ډیرو بنسټیزو موضوعاتو او پروژو په څېر د آسیا زره بهیر هم اغېزمن کړ او څرنگه چې د بهیر محوریت او مشري د افغانستان په غاړه ده نو طبیعي ده چې د افغانستان د نه پاملرنې په صورت کې د بهیر نور غړي هم خپله علاقه کموي. له همدې کبله په افغانستان کې د حکومتولۍ ضعف د بهیر د سیاسي او تخنیکي مدیریت پر ټکنی کېدو باعث شوی.

۶ - په افغان حکومت کې پراخ او نه مهاریدونکی فساد: د بن د لومړي کنفرانس او په افغانستان کې د نوي نظام له منځته راتګ وروسته د تېرو شلو کلونو په اوږدو کې تل په حکومتي دستگاه کې د پراخ فساد شتون د افغانستان د وړاندې تګ، پراختیا او سوکالی ډیرې هیلې مړاوي کړې دي. دغه ښکارنده د وخت په تیریدلو سره نه یوازې داچې مهار نه شوه بلکه ورځ تر بلې یې پراختیا او نوي اړخونه وموندل او له بده بخته چې په تیرو شلو کلونو کې یې د حکومتولۍ، پراختیا، پرمختګ، عدالت، امنیت او ټیکاو په څېر سترې ملي ګټې او مصلحتونه ننګولي دي او بالاخره د جمهوریت د شل کلن سفر د ناتمامه او ناغوښتل شوي

پای یو عمده لامل وگرځید. د آسیا زړه بهیر له لارې په نښه شوي اقتصادي او پراختیایي پروگرامونه او یاهم د آسیا زړه بهیر له لوري د حمایه کېدونکي ریکاکنفرانس په چوکاټ کې طرحه شوې بنسټیزې پروژې د فساد او روڼتیا د نشت له امله کلونه - کلونه ځنډیدلې، د مالي امکاناتو د ضیاع له کبله یې کیفیت زیانمن شوی او یاهم د بهرنیو سیمه ییزو او نړیوالو بنسټونو له لوري یې مالي تمویل ځنډول شوی او په دې توګه یې د افغانستان د اقتصادي ودې او پراختیا بهیر له ځنډ سره مخ کړی او ورپسې یې سیمه ییزې اقتصادي همکارۍ هم په پام وړ توګه اغېزمنې کړې دي. دا فساد دومره پراخ او برېښه دی چې په تړاو یې وخت په وخت په ملي او نړیواله کچه جدي اندېښنې څرګندې شوې او له فساد سره د مبارزې نړیوالو بنسټونو د افغانستان حکومت ته د جدي ستونزې په توګه په نښه کړي.

په افغانستان کې د ملګرو ملتونو د سازمان د مرستندوی پلاوي دفتر / یوناما پخپل یوه گزارش کې د افغانستان فساد ستر او شرمونکی ګڼلی، له ټیټې کچې سر بهیره یې سیاسيون هم پکې ښکېل ګڼلي آن تر دې چې په دې ستر فساد کې یې د بیرونیو اړخونو له شتون څخه هم پخلی کړی او دغه حالت یې له چټې وتلې ګڼلی دی او حتی د بهترین نیت او تر ټولو بشپړې ستراتیژۍ پر مټ یې هم د له منځه وړلو شونتیا رد کړې ده. (مبارزه افغانستان علیه فساد؛ از ستراتیژي تا تطبیق، یوناما می ۲۰۱۸، صص ۵ او ۶)

د جمهوریت له ړنګیدو او د اسلامي امارت له راتلو وروسته د بهیر راتلونکې د نړیوالې ټولنې، امریکا متحده ایالاتو او ناټو تر ملاتړ لاندې د جمهوریت د دوهمې لسیزې په پیل کې منځته راغلی د آسیا زړه بهیر د جمهوریت د ژوند تر پایه ژوندی وساتل شو. د بهیر د لس کلن ژوند لومړي پنځه کلونه د وروستیو هغو په پرتله ښه وو او بهیر پکې تر یوه بریده روان ساتل شوی وو اما په وروستیو پنځو کلونو کې چې د بهیر په اړه او له بهیر څخه کومه تمه کېدله؛ هغسې ونه شول. د محمد اشرف غني د حکومت پر مهال بهیر له پامه ولوېد او په وروستیو دريو کلونو کې د سیاسي مخالفونو، حکومتي ضعف، د جنگ جګړو د تشدید او هم مهاله د سولې د اړوندو بحثونو د ګرمېدلو او پراخ سیاسي، اداري او مالي فساد له کبله بهیر یوازې تر سمبولیکو کلتیو ناستو پورې محدود شوی وو او هیڅ عملي پروګرام شتون نه درلود.

همدا راز له یوه اړخه په افغانستان کې د امریکا او ناټو پراخ او هر اړخیز حضور او له بله اړخه د افغانستان پر محور د آسیا زره په بهیر کې د لویدیځ د مخالفو سیمه ییزو ځواکونو غړیتوب هغه تناقض وو چې بهیر یې له پیله تر پایه اغېزمن کړی وو، امریکا کله هم د خپل نفوذ په حوزه کې د چین، روسیې، ایران او ترکیې په ګډون د یو سیمه ییز نظم له پیاوړتیا غفلت نشو کولای او بالمقابل په افغانستان کې د امریکا او ناټو شتون د بهیر د غړو هیوادونو لپاره معقول دلیل وو چې د بهیر په چوکاټ کې په ډیر احتیاط او سنجش سره ګامونه واخلي، د امریکا او ناټو سره خپل هر تقابل و ارزوي او د هغوی په شتون کې پر افغانستان د پانګونې عواقب هم په پام کې وساتي.

په مخکینیو کړنو کې د بهیر پر وړاندې د عمده ننگونو له پاسه، پورته او یو لړ نور لاملونه وو چې له ۲۰۱۱ څخه تر ۲۰۲۱ کال پورې یې د بهیر لس کلن یون ټکنی کړی او له متوقعه پایلو یې برخې کړې وو.

اوس پوښتنې دا دي چې د امریکا او ناټو له وتلو، د جمهوریت تر ړنګیدلو او پر افغانستان د اسلامي امارت له واکمن کېدلو وروسته به د بهیر برخلیک څه وي؟ آیا د افغانستان اسلامي امارت به بهیر ته د یو فرصت په سترګه وګوري او د ژوند او پیاوړتیا لپاره به یې هڅې وکړي او که برعکس بهیر ته به د دوی له انده د تېر ګوډاګي حکومت د میراث عنوان ورکړي او باب به یې وتړي؟ همدا راز دا چې د بهیر غړي هیوادونه به د بهیر په چوکاټ کې د افغانستان د نوي حکومت سره څه ډول تعامل غوره کړي؟

دا چې پورته پوښتنې راتلونکې ته متوجه دي او کره ځوابونه به یې هم د وخت په تېریدلو سره ترلاسه شي ولي موږ کولای شو چې شرایطو ته په کتو سره د اټکل پر مټ ځینې فرضي ځوابونه مطرح کړو او همدا شان د څیړنې په پای کې د افغانستان اسلامي امارت ته یو لړ وړاندیزونه هم ولرو.

دا چې د افغانستان نوی حکومت تر هر څه زیات د رسمیت پیژندلو او له ګاونډیو، سیمې او نړۍ سره اړیکو جوړولو ته اړتیا لري او د بهرنیو چارو وزارت د همدې موخې لپاره جدي هڅې پیل کړې؛ لذا له کوم شک پرته ویلای شو، په هغه صورت چې نړۍ په ځانګړې توګه د بهیر غړي هیوادونه د افغانستان نوی حکومت په رسمیت و پیژني؛ نو افغان حکومت به د بهرنیو اړیکو د نورو برخو په څیر د آسیا زره بهیر ته هم پام ساتي او هیڅ داسې دلیل چې ګڼي

بهبیر دي د اسلامي امارت د بهرني سياست له اډانې بهر شي شتون نلري. ددې سربيره څرنګه چې د امريکا او ناټو له وتلو وروسته نور افغانستان د لوېديځو او ختيځو څو اکونو د تلاقی او تقابل حوزه نه ده او د سيمې هيوادونه نور د بهير په چوکاټ کې د خپلو کړنو لپاره د امريکا او ناټو د مزاج پر رعايت کولو نه دي مجبور، ځکه خو شونې ده چې د بهير غړي هيوادونه بهير ته تر پخوا زياته پاملرنه وکړي. همدا راز د امريکا او ناټو له وتلو وروسته په افغانستان او سيمه کې سوله، امنيت، ثبات او اقتصادي ترلتياوې د سيمې د ټولو هيوادونو ګډې غوښتنې دي او علاوه له امريکا او ناټو وروسته د سيمه ييز سيادت او يا لږ تر لږه د څو اک د انډول د رامنځته کولو په پار د چين، روسيې، ايران، ترکيې، هند او پاکستان د خوځښتونو او تحركاتو زياتېدل يو نيژدې، ساده او ضروري اټکل دی؛ ځکه خو ګمان کيږي چې بهير به د سيمې او سيمه ييزو څو اکونو پر مټ په اتکاء سره تر پخوا زيات د پام وړ وګرځي.

وړاندیزونه

۱. د بهير د نظري مبانيو رغاونه: د سيمه ييزو همکاريو په تړاو د نړيوالو اړېکو د مهمو تيوريو له شننې وروسته د ترلاسه شوې پايلې پر بنسټ وړاندیز کوو چې د آسيا زړه په حوزه کې دې سيمه ييزې همکارۍ لا زياتي پياوړي، پراخې او بنسټيزه شي او د سيمه ييزې همپالنې او يووالي طرحه دې په مخ کې ونيول شي. افغان حکومت کولای شي ددې طرحې نوښت په لاس کې واخلي او د افغانستان پر مرکزيت د سيمه ييزې همپالنې او يووالي نقشه طرحه کړي او ددې نقشې بنسټونه د نړيوالو اړېکو په تړاو د اسلامي نظريې پر اصولو او مباديو باندي بناء کړي او د بهير د نظري بنسټونو نيمګړتياوې او کمزورتياوې رفع کړي.

۲. د بهرني سياست د يو مهم محور په توګه د بهير پيژندل: زموږ څېړنه په ډاګه کوي چې د آسيا زړه بهير دافغانستان لپاره يو ځانګړی او استثنايي فرصت دی او د افغانستان د دولت او سياستونو لپاره بويه چې ددغه لوی فرصت څخه د لويې او اغېزمنې ګټنې په پار په ملي کچه خپل ظرفيتونه اوچت کړي، سيمه ييزې همکارۍ او په ځانګړې توګه د آسيا زړه بهير د بهرني سياست د يو مهم او بنسټيز محور په توګه تعريف کړي، لازم مالي، تخنيکي او مديريتي امکانات منځته راوړي او د بهير د مشرتابه په مقام کې خپله وړتيا او اغېزمنتيا ثابته کړي، د بهير د مشرتابه، د باور جوړونې د تدابيرو، لوړ رتبه

مقاماتو، سفیرانو او تخنیکي ډلو په کچه دې نوي سازمانې جوړښتونه ایجاد شي، مالي امکانات دې چمتو شي، علمي او تخنیکي څیړنې دې ترسره شي او د یو څو اکمن سیمه ییز سیاسي، امنیتي او اقتصادي نظم د منځته راتګ او تداوم ټول امکانات دې چمتو کړي او په تړاو یې دې ملي، سیمه ییزه او نړیواله اجماع رامنځته کړي. په ځانګړې توګه د طالبانو تر راتګ او له دې هیواده د امریکا او ناټو څو اکونو له وتلو وروسته؛ بهیر د افغانستان په تړاو مهم او ارزښتناک رول ادا کولای شي.

۳. د سیمه ییز ثبات او امنیت د تحقق په پار اړینه ده چې د کاغذ پر مخ لیکل شوي او د دریغ پر سر ویل شوي همکارۍ عملي بڼه خپله کړي: د بهیر په چوکاټ کې د سیمه ییز امنیت په برخه کې د هر اړخیزو څېړنو لپاره فني او تخصصي ماموریتونه ایجاد شي او د څېړنو د پایلو پر بنسټ دې سیمې ته د یو مناسب امنیتي نظم نسخه ترتیب شي، داسې چې د مشخصو مېکانیزمونو، لګانونو، اصولو او کړنلارو په لرلو سره د امنیتي نظم مدیریت او مسوولیت واخلي او په سیمه کې دننه او سیمې ته له بیرون نه متوجه ټول امنیتي ګواښونه صفر کړي او په دې توګه سیمه ییز امنیت، نظم او خونديتوب یقیني کړي.

۴. سیمه ییز اقتصادي نظم: د امنیتي همکاريو او نظم په څېر دې سیمه ییز اقتصاد، پراختیا او سوکالي هم د یو بنسټیز محور په توګه په پام کې ونیول شي، د سیمې مهم اقتصادي موقعیت او فرصتونو ته په کتو سره دې د یو واحد، سره تړلي، آزاد او په بومي سرچینو او ظرفیتونو پورې د تړلي اقتصاد د بنسټیزه کیدلو په اړه فکر وشي. د اقتصادي تخصص پر بنسټ دې د شته فرصتونو څخه د ښې ګټنې او د ننگونو سره د اغېزمنې مبارزې په پار سیمه ییز اقتصادي نظم چې د ځانګړو اصولو، پالیسیو، ستراتیژیو او کړنلارو لرونکی وي او د مدیریت، ادارې او تخصصي مسایلو په تړاو منظم سازمانې جوړښتونه ولري، ایجاد شي ترڅو له سیمه ییزو منابعو څخه د سیمې په ګټه او په دې توګه په نړیوال اقتصاد او سوداګرۍ کې د آسیا زره حوزې لپاره مناسب ځای ترلاسه کړي.

ماخذونه

- زرقانی سید هادی و رضوی نژاد، مرتضی، ژئوپلیتیک مواد مخدر و تاثیر آن بر امنیت مرز و مناطق مرزی شرقی، نمونه موردی: مرز خراسان رضوی با افغانستان. پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۲.
 - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴) تحول در نظریه های روابط بین الملل، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) چاپ دهم، تهران.
 - هوتک، زلمی (۱۳۹۶) تاریخ روابط بین المللی افغانستان، لکچر نوت در سی مقطع ماستری روابط بین الملل پوهنتون دعوت، کابل.
 - مبارزه افغانستان علیه فساد؛ از استراتژی تا تطبیق، یوناما، می ۲۰۱۸، صص ۵ او ۶.
 - Foreign Affairs, The Clash at 20 Abridged. What did Samuel P. Huntington's "The Clash of Civilizations?" Get Right and Wrong and How Does It Looks Two Decades Later? Foreignaffaires.com
 - Goldstein, Joshua & Pevehouse, Jon (2013-2014) International Relations. Tenth Edition.
 - Vioti Paul R. & Kauppi Mark V. (2007) International Relations and World Politics. Security, Economy, Identity, published by Pearson Education, Third Edition, Delhi , India.
 - Heart of Asia - Istanbul Process 6th Ministerial Conference, 4th December 2016. Amritsar Declaration, Addressing Challenges, achieving Prosperity.
- انترنیتی پانی:
- دولسمشر د دفتر د ریاست رسمی انترنیتی پایه.
 - https://ocs.gov.af/dr/article_details/1392
 - د پژواک خبریال، تحریک اسلامی طالبان، د خپریدو نیټه ۲۰۱۵-۵-۲۳. اړوند انترنیتی
 - <https://peace.pajhwok>
 - سام گیس، بنفشه، قمار آمریکا با تریاک افغانستان، نگاهی بر چرایی اصرار طالبان برای رهایی ۴۰۰ زندانی خطرناک، د خپریدو نیټه ۱/۶/۱۳۹۹، د شهرآرا نیوز گزارش، اړوند انترنیتی ترونی:
 - <https://shahraranews.ir/fa/news/39997/>

- www.hoe.gov.af , Annex -3- Supporting Countries and Organizations
- www.hoe.gov.af , Annex-2- Heart of Asia Countries
- <https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>
- <https://www.hoa.gov.af/cbms/cbms.html>
- <https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>
- <https://www.hoa.gov.af/about-us/hoa-ip-secretariat.html>
- <https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>

شرایط تدوین مقاله علمی تحقیقی برای مجله علمی-تحقیقی دعوت

■ ساختار مقاله

- ساختار مقاله: مقاله دارای ساختار علمی، قدرت استدلال و نوآوری بوده و اصل صداقت و امانت‌داری در آن رعایت شده باشد.

- عنوان: عنوان مقاله کوتاه، گویا، جذاب، جدید، دارای قلمرو مشخص بوده و بیان‌کننده محتوای مقاله باشد.

- چکیده: حداکثر ۱۵۰ کلمه بوده و باید حاوی سوال اصلی، فرضیه، روش تحقیق و یافته‌های تحقیق باشد.

- واژگان کلیدی: واژگان کلیدی باید بین پنج تا هفت کلمه پس از چکیده آورده شود.

- مقدمه: شامل بیان مسأله، اهمیت، ضرورت، سوال، فرضیه، روش تحقیق، نوع تحقیق و پیشینه تحقیق باشد.

- متن اصلی: (الف: بیان موضوع؛ ب: عنوان‌های اصلی و فرعی؛ ج: متن مقاله؛ د: پی‌نوشت‌ها؛ هـ: فهرست منابع و چکیده انگلیسی).

- نتیجه‌گیری و نوآوری: مقاله شامل نتیجه‌های جدید به دست آمده از تحقیق باشد و جنبه نوآوری آن مشخص شود.

- رعایت اصل بی‌طرفی: نویسنده اصل بی‌طرفی را رعایت نموده و موضوعاتی را که منجر به تنش‌های مذهبی و قومی می‌شود، در مقاله مطرح نشود.

■ شیوه مرجع‌دهی

ماخذدهی به منابع باید به روش درون‌متنی (APA) بعد از نقل مطلب، درون قوس بیاید: (نام صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه). مثال: (کازنو، ۱۳۶۴: ۷۷)

■ نحوه نگارش منبع در فهرست منابع

مشخصات کتاب‌شناختی منبع‌ها (در دو بخش فارسی و انگلیسی) به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر در پایان مقاله بیاید:

مرجع‌دهی از کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب (به شکل بولد)، (نام مترجم یا مصحح)، محل انتشار، نام ناشر، (نشر اصلی).

مرجع‌دهی از مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله، نام مترجم، نام مجله داخل قوس «به شکل ایتالیک»، شماره مجله، صفحه، محل انتشار: ناشر.

مرجع‌دهی از سایت‌های معتبر اینترنتی: نام خانوادگی، نام (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله یا کتاب (به شکل ایتالیک)، تاریخ بازیابی، نشانی صفحه‌ی اینترنتی.

■ ارزیابی مقاله

۱. مقاله بعد از ثبت در دفتر آمریت مجله، توسط مدیر مسؤول و سردبیر بررسی و در صورت داشتن ارزش داوری، طی قرارداد رسمی به داور داده می شود.
۲. اگر مقاله نیاز به اصلاحات داشته باشد، به نویسنده بازگردانده می شود.
۳. مقالات توصیفی در اولویت نشر قرار نمی گیرند.
۴. مقاله ای در این مجله منتشر خواهد شد که بعد از ارزیابی، ۸۰٪ نمبر کسب کند و قبلا در مجله دیگر یا سایت های اینترنتی منتشر نشده باشد.
۵. مجله در پذیرفتن و نپذیرفتن و نیز ویرایش مقاله، آزاد است.

